

# تفسیر اوستا

جیم د. مستتر



مترجم: دکتر موسی جوان



۸۷۳۰۴۷  
نمارد حسرت

# تفسیر اوتسا و ترجمه کاتاها

۸۷۳۰۴۷  
خلع امیر

بقلم



جمیس دارمستر

کتابخانه ملی  
۱۹۹۳۷

خاورشناس فرانسوی

ترجمه و تحشیه و دیباچه  
از

دکتر موسی جوان

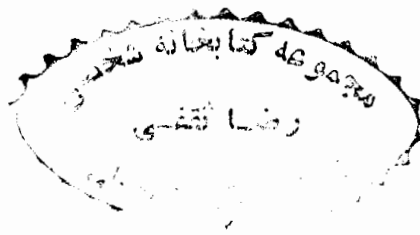
تایخ

فروردین ماه ۱۳۴۸



---

تفسیر اوستا و ترجمه گاتاها بقلم جیمس دارمستتر با دیباچه ترجمه فارسی  
در چاپخانه رنگین بیچاپ رسید و قیمت با جلد اعلا ۲۰۰ ریال میباشد



### یاد اوری

کتاب تفسیر اوستا و ترجمه گاتاها بقلم جیمس دارمستر  
خاور شناس فرانسوی نوشته شده است . اما ترجمه  
فارسی این کتاب و دیباچه آن در ۶۲ صفحه و  
حواشی کتاب از دکتر موسی جوان میباشد.

---

کتابهای زیر نوشته دکتر موسی جوان برای  
فروش در کتابفروشی‌ها آماده است .

- ۱- جلد اول مبانی حقوق در فقه تطبیقی .
  - ۲- جلد دوم مبانی حقوق در فقه تطبیقی .
  - ۳- جلد سوم مبانی حقوق در مکتبهای حقوقی .
  - ۴- جلد چهارم مبانی حقوق در سازمانهای صنفی و تعاونی
  - ۵- تاریخ اجتماعی ایران باستان .
  - ۶- کتاب رد تصوف ( مصور ) .
  - ۷- کتاب رد حکمة الاشراف ( مصور ) .
- دو کتاب در يك جلد
- ۸- مجموعه قوانین زردشت ( ترجمه و ندیداد ) .
  - ۹- افسانه‌های دینی در مصر قدیم ( مصور ) .
  - ۱۰- مجموعه مقالات راجع به زردشت .
  - ۱۱- کتاب بطلان استصحاب ( بحث فقهی ) .
  - ۱۲- ماجرای هیئت مدیره کانون و کلاء دادگستری .
  - ۱۳- نامه سرگشاده راجع بوکلای دادگستری .
  - ۱۴- جلد اول حکمت تطبیقی در حقیقت حس و عقل ( مصور ) .
  - ۱۵- جلد دوم حکمت تطبیقی در حقیقت حس و عقل ( مصور ) .
  - ۱۶- تفسیر اوستا و ترجمه گاتاها بقلم دارمستر ( ترجمه ) .

## دیباچه ترجمه فارسی کتاب

جیمس دارمستر خاور شناس ارجمند  
فرانسوی در کتاب خود تحت عنوان  
( تفسیر اوستا و ترجمه گاتاها )

۱ - مسائل فلسفی مربوط  
به ایران باستان در کتاب  
جیمس دارمستر

راجع بمسائل اجتماعی و فلسفی ایران باستان بویژه مربوط به زمان اشکانیان و ساسانیان اطلاعات ارزنده در دست رس خواننده قرار داده است و از مطالعه در این مسائل اهمیت و عظمت فکری ایرانیان عهد باستان صد چندان جلوه گر میشود . دانشمند فقید در این کتاب بر طبق دلائلی که از جزوات اوستا و مندرجات نامه تنسر وزیر اردشیر بابکان ساسانی استخراج کرده بثبوت رسانیده است که جزوات مزبور باستانی کتاب وندیداد که مطالب آن جنبه سیاسی نداشته و در معابد زردشتی خوانده میشد بقیه تماماً نه تنها بدستور اسکندر مقدونی سوزانیده شده بلکه در مدت دوست سال سلطنت سرداران یونانی سلوکی در ایران زمین از میان

رفته و مفقود شده است . سرداران مزبور در این مدت آنچه توانسته‌اند با تمدن ایرانی دشمنی ورزیده‌اند و بیاد لشگرکشیهای کوروش بزرگ هخامنشی و خشایارشا یونان و بیاد تسلط و سیاست اردشیر دراز دست شاهنشاه بزرگ ساسانی و داریوش دوم در یونان بانقامجوئی پرداخته‌اند . اما جزوات مفقود اوستا پس از رانده شدن سرداران سلوکی از ایران و در سلطنت پلاش یکم اشکانی که در پیروی از آیین مزدیسنا تعصب داشته است و بالاخره در سلطنت اردشیر بابکان ساسانی در بیست و یک نسک نو سازی شده و بنام زردشت رواج یافته است و بر اثر آن ملیت و آیین و زبان ایرانی را وحدت بخشیده‌اند و بساط ملوک طوائف یادگار اسکندر مقدونی را از ایران زمین برای همیشه برانداخته‌اند و اصلاحاتی در مسائل دینی و اجتماعی ایرانیان پدید آورده‌اند و در این اصلاحات از یکطرف زبان پهلوی یا فارسی میانه را رواج بیشتر داده‌اند و واژه فیل هلن بمعنی دوستدار یونان را از مسکوکات دولتی زدوده‌اند و به لفظ مزدیسن مبدل ساخته‌اند و از انتشار دین بودائی که معابد آن در شهر بلخ و شهرهای دیگر مشرق ایران تأسیس یافته بود جلوگیری کرده‌اند . از جزوات اوستای ساسانیان آنچه در حال حاضر باقی مانده همان است که در کتاب دینکرد و بوندهیش نقل شده و تفسیر کرده‌اند و باقیمانده از نسکهائی است که تحت نظر تنسر وزیر اردشیر بابکان ساخته و پرداخته شده است . کتاب یسنا و گاتاها قسمت فلسفی اوستا میباشد و تحت تأثیر افکار نوافلاتونیان یونانی بوسیله دانشمندان ایرانی در زمان اشکانیان نوشته شده و بنام زردشت رواج داده‌اند . این افکار در سلطنت سرداران یونانی و

اشکانیان در سرزمین ایران نفوذ کرده و باین وسیله صحبت از امشاسپندان در جهان مینوی در کتاب گاتاها وارد شده است. جهان مینوی و روخانی در آیین مزدیسنا در واقع بعالم مثال شباهت دارد و این جهان را حکماء اشراقی در حکمت اسلامی از افلاتون و حکماء فارس اقتباس کرده‌اند و بهمین مناسبت است که امثال ملاصدرا و شیخ اشراق در کتابهای خودشان نام زرادشت، و حکماء فارس بنام جاماسپ و فرشا و ستر را بمیان آورده‌اند و امرداد و خرداد و شهریور و بهمن امشاسپند و هورخش و هورنه و خره و رای درخشنده را با موجودات مثالی و اشباح نورانی تطبیق کرده‌اند و بتفصیل در حاشیه شماره ۴ صفحه ۳۲۵ کتاب حاضر توضیح داده‌ایم. زمیثه این مطالب را دانشمند ارجمند فرانسوی در کتاب خود روشن ساخته است.

## ۲ - علت در ترجمه کتاب حاضر

جیمس دارمستر از مطالب خود در کتاب تفسیر اوستا نتیجه گرفته است که فصول یسنا و گاتاها پس از حمله اسکندر مقدونی

به ایران و در سده یکم میلادی بوسیله دانشمندان ایرانی نگاشته شده و آثاری را که از آن زمان در جزوات اوستا باقی مانده شرح داده است. بنابراین خواننده گرامی از مطالعه در کتاب دانشمند معتقد خواهد شد که گاتاها قسمت فلسفی اوستا در زمان زردشت وجود نداشته و کتاب وندیداد نیز بمنزله مجدوعه قوانین زردشت است و برضد اشباح زیان‌کار و غیر جسمانی بنام دیو و عفريت و پری نوشته شده و از حیث انشاء و نوع مطالب محال است این دو کتاب یعنی گاتاها و یسنا از یکطرف و وندیداد



از طرف دیگر بوسیله شخص واحد نوشته شده باشد. نویسندگان و ندیداد يك مرد خرافاتی و موهوماتی بوده و مندرجات آن با زمان زردش در سده ششم پیش از میلاد و با تمدن بابلیان و آشوریان و هندوان تناسب دارد و از دیو و عفریت و جہی و پری سخن گفته است. اما مطالب گاتاها و یسنا بطور مسلم بوسیله اشخاصی دانشمند و حکیم نگاشته شده و این قبیل افکار در سده یکم میلادی که لااقل سیصد سال پس از عصر امثال ارسطو و افلاتون است بحکمت یونان شباهت بیشتر دارند. مطالعه در کتاب و ندیداد تنها از لحاظ تاریخی میتواند سودمند و جالب باشد. اما در گاتاها و یسنا بسی مسائل اخلاقی نهفته است. آنهم مسائلی که در بلندی فکر بالاتر از گفته‌های حکماء یونان واقع شده‌اند. این بود خلاصه مطالب دانشمند فرانسوی راجع بجزوات اوستا و چون کتاب زند اوستای دانشمند در سه جلد کلان نوشته شده و ترجمه از تمام آنها خسته کننده بود ناچار ترجمه فارسی را به قسمت تفسیر اوستا و فصول گاتاها که از هیفده هات تشکیل یافته اختصاص دادیم و فصلی هم بعنوان ملحقات گاتاها اضافه کردیم.

جیمس دارمستتر پیش از نشر و چاپ کتاب خود راجع بتفسیر جزوات اوستا علاوه بر مقالات کثیر که در مجلات

۳ - کتابهای دیگر دارمستتر  
مربوط به ایران شناسی

علمی پاریس انتشار داده کتابهای ارزنده دیگری که همه با مسائل ایران شناسی و فیلولوژی زبان فارسی مربوط هستند نگاشته و بچاپ رسانیده و باختصار تحت شماره در زیر نقل میکنیم.

یکم - کتاب راجع به دو امشاسپند خرداد و امرداد چاپ سال ۱۸۷۵ میلادی ۱ .

دوم - کتاب راجع به هرمزد و اهریمن چاپ سال ۱۸۷۷ میلادی ۲ .

سوم - ترجمه انگلیسی و نندیداد و یشتها چاپ سال ۱۸۸۰ میلادی در دو جلد . این کتاب نایاب است و نتوانستم از کتابفروشی های پاریس و لندن بدست آورم . ناچار بکتابخانه موزه بریتانیا که دارای سه میلیون جلد کتاب است مراجعه کردم و مطالعه نمودم و در قسمت مربوط به متون مشرق زمین و ترجمه آنها بایگانی است ۳ .

چهارم - کتاب در تحقیق از مسائل ایران شناسی چاپ سال ۱۸۸۳ میلادی و در آن راجع به تحول و ترقیات و تکامل زبان فارسی کنونی از فرس قدیم و زبان پهلوی تا بعصر حاضر بتفصیل بحث شده است ۴ .

پنجم - کتاب راجع به نغمه های محلی افغانها چاپ سال ۱۸۸۸ میلادی ۵ .

1 - Haurvatat et Ameretat .

2 - Ormazd et Ahriman .

3 - Traduction de L'Avesta en anglais .

4 - Etudes iraniennes .

5 - Les chants populaires des Afghans .

ششم - آخرین کتاب دانشمند تحت عنوان ( تفسیر اوستا از لحاظ تاریخی و زبان شناسی و ترجمه جزوات اوستا ) بنام زند اوستا چاپ سال ۱۸۹۳ میلادی در سه جلد بزرگ و کتاب حاضر در تفسیر اوستا از کتاب مزبور بضمیمه ترجمه گاتاها و ملحقات آن نقل شده است <sup>۶</sup> .

اهمیت و ارزش کتاب جیمس دارمستر و اثرات آن در بزرگداشت تمدن ایرانی هنگامی روشن خواهد شد که خواننده

۴ - اهمیت و ارزش کتاب جیمس دارمستر

گرامی مطالب دانشمند را در کتاب حاضر و یا لااقل فهرست این مطالب را ملاحظه نماید و با دو جلد کتاب ادبیات مزدیسنا و ترجمه گاتاها که در دانشکده ادبیات تهران تدریس میشود تطبیق کند و بسجد و در این تطبیق توجه خواهد کرد که آنچه در این دانشکده راجع بتاریخ ایران باستان تدریس میکنند اکثراً بخطا و اشتباه آلوده و از اوضاع واقعی و صحیح کشور ما مربوط بایران باستان کمتر توجه دارند و از بحث در بعضی روی دادهای تاریخی و اجتماعی خودداری می کنند و محض مثال چند موضوع را تحت شماره در زیر یاد میکنیم .

یام - هنگامی که از کتیبه ها و سنگ نبشته های شاهان هخامنشی سخن گویند توضیح میدهند که داریوش بزرگ و یا فرضاً خشایارشا برطبق کتیبه های تخت جمشید و بیستون از آیین زردشت پیروی میکردند

و هرمزد را بعنوان خداوند واحد و یگانه می‌پرستیدند . و حال اینکه مطلب معکوس است و شاهان مزبور هرچند زرتشتی مذهب بودند اما در کتیبه‌ها همه جا از خدایان متعدد یاری جسته‌اند . متن ترجمه‌های فرانسه و انگلیسی کتیبه‌ها را در حاشیه شماره ۱ صفحه ۱۸۵ کتاب حاضر نقل کرده‌ایم .

دوم - هنگامی که از مسائل دینی ایرانیان باستان صحبت بمیان آورند هرمزد یا اهوره مزدا را خدای واحد و یگانه می‌شمارند و جزوات اوستا را کتاب آسمانی می‌پندارند . و حال اینکه نه هرمزد خدای یگانه میباشد و نه اوستا کتاب آسمانی است و اساساً منظور از اوستا شناسی شناختن کتاب اوستا است چنانچه هست و مسائل دینی و حق و ناحق بودن آیین مزدیسنا در این رشته مورد بحث قرار نمی‌گیرد .

سوم - هنگامی که در دانشکده ادبیات از وجه اشتقاق واژه‌های هرمزد و اهوره توضیح میدهند این دو لفظ را از لفظ هندی اسوره اشتقاق میدهند و مشتق می‌سازند و اسوره را بعنوان نام پروردگاران هندی بشمار می‌آورند ( صفحه ۳۵ جلد اول ادبیات مزدیسنا ) و حال اینکه مطلب معکوس است و لفظ اسوره در لغتنامه‌های هندی و اروپائی نام غفریتانی است که پیوسته با خداوند هندی خورشید در نبرد و ستیزه هستند و واژه هرمزد از دو لفظ هور بمعنی روشنی و مزدا بمعنی دانا ترکیب یافته و مجموعاً بمعنی روشنی دانا است و از حقیقت خداوند بزرگ زردشت حکایت دارد .

**چهارم -** هنگامی اعتراض شود که بچه علت در مدت چهل سال تدریس از اوستا شناسی در صدد برنیامده‌اند کتاب دینکرد و یا بوندهیش را بفارسی ترجمه نمایند و در این کتابها از اوستا بهترین وجه تفسیر و ترجمه شده و به زبانهای اروپائی نیز تبدیل یافته‌اند . پاسخ میدهند که در ترجمه فارسی اوستا از سنت زردشتیان صرف نظر کرده‌اند . و حال اینکه تاریخچه مزدیسنا در سنت زرتشتیان و در کتابهای پهلوی نهفته است . صرف نظر کردن از این سنت‌ها و از این کتابها مانند این است که از بحث در دین و آیین زردشت صرف نظر شده باشد .

**پنجم -** هنگامی پرسیده شود چرا و بچه علت در کتابخانه دانشکده ادبیات تهران از ترجمه‌های اروپائی جزوات اوستا نام و نشان نیست . پاسخ میدهند استادان اوستا شناسی با این ترجمه‌ها موافقت ندارند . چرا و بچه علت . از مطالعه در مجله‌های پارسیان هندی روشن خواهد شد .

**ششم -** هنگامی استفسار شود که در لغتنامه‌های فارسی امثال برهان قاطع و فرهنگ نفیسی سه واژه ایزد و یزدان و بغ بمعنی خداوند آمده است . بچه علت در ترجمه جزوات اوستا تبعیض شده و این واژه‌ها را نسبت به هرمزد بلفظ خداوند اما در باره ایزدان دیگر به لفظ فرشته ترجمه کرده‌اند . پاسخ میدهند که ( هرمزد در اوستا شکسته نفسی کرده و خود را در ردیف فرشته‌گان قرار داده است ) . چنین پاسخ قابل قبول نیست و این سه واژه همه جا باید در معنی خداوند استعمال شود . تبدیل

واژه های مزبور در ترجمه اوستا بفرشته بمنظور نو سازی و تغییر در عقائد زردشت انجام گرفته است .

۵ - مجله های پیک مزدیسنان  
و مزدائیسیم از نشریه های  
پارسیان هند

نگارنده چندی قبل با نشریه های  
تبلیغاتی پارسیان هندی آشنائی پیدا  
کردم و این يك امر تصادفی بود و

از این نشریه ها به رموز و اسراری آگاه شدم که بموجب آنها اعضاء انجمن زردشتیان بمبئی و پیشوایان پارسیان هندی از چهل و سه سال پیش بتبلیغات وسیع زردشتیگری دست زده اند و بر اثر آن متأسفانه دانشگاه تهران را بازیچه و ملعبه این تبلیغات قرار داده اند و از پیشرفت يك قسمت از فرهنگ و ادب ایرانی در این دانشگاه جلوگیری کرده اند . شنیدن این داستان هر چند تلخ است اما در اصلاح اوضاع دانشگاه بسیار آموزنده میباشد و باید نقل کنم .

۶ - نگارنده تحصیلات اولیه خود را در رشته حقوق و علوم قضائی و فقه و اصول درس و سال جوانی پایان رسانده ام و توانسته ام در بیست سال اخیر چهار جلد مبانی حقوق و بالاخره کتاب بطلان استصحاب در اصلاح سازمان علمی فقه اسلامی را انتشار دهم و ضمناً در آن زمان بخت و اقبال با نگارنده یاری کرد و وقتی بخدمت دادگستری دعوت شدم و عضویت دادگاه شهرستان تهران منصوب گشتم ریاست دادگاه را مرحوم میرزا مهدی آشتیانی عهده دار بود و آن مرحوم در رشته حکمت و علوم دینی استاد مسلم عصر خود بود و در مدرسه عالی سپهسالار و مسجد مروی

بتدریس میپرداخت . نگارنده از این فرصت حد اکثر استفاده بردم و سحرگاهان در درس ایشان و پس از چند مدت هر هفته سه روز در منزل آنمرحوم حاضر می‌گشتم و در رشته حکمت بهره‌مند میشدم و من معلومات خود را در این رشته مدیون آنمرحوم هستم و پیوسته آرزو داشتم در حسن اخلاق و ملکات فاضله و انسان دوستی بمقام و منزلت آنمرحوم نایل گردم . از این راه توانستم دو جلد کتاب اخیر خود بنام حکمت تطبیقی در حقیقت حس و عقل را انتشار دهم . اما در پانزده سال پیش زمانی که بمنظور تصنیف کتاب تاریخ اجتماعی ایران باستان که بسال ۱۳۴۰ در ۵۲۰ صفحه انتشار داده‌ام بجمع آوری مدارک و مستندات می‌پرداختم از موزه ایران باستان تهران دیدن نمودم و سنگ سیاه بزرگ حمورابی پادشاه بابل در سد هیفدهم پیش از میلاد در این موزه نظر مرا بخود جلب کرد و این سنگ نفیس‌ترین آثار زیر خاکی است و اصل آن در موزه لور پاریس و بدل آن در موزه تهران قرار دارد و بوسیله هیئت حفاری فرانسوی از خرابه های شهر قدیم شوش بدست آمده است و لازم دیدم در مرتبه چهارم به اروپا سفر نمایم و ترجمه از خط میخی سنگ مزبور را که مشتمل بر ۲۸۰ ماده قانونی است فراهم نمایم و بالاخره کتابی را بفرانسه در ترجمه قانون مزبور بدست آوردم و در آن ضمناً ترجمه بعضی از کتیبه های تخت جمشید نیز نقل شده بود و از مطالعه آن حس کنجکاو و علاقه بمسائل تاریخی مربوط به ایران باستان در من بیدار شد و در صد برآمدم ترجمه جزوات اوستا را بدست آورم .

۷ - اما روزی که در خیابان گراند بولوار پاریس عبور میکردم و

بکتابفروشی ها سر میزدم مقابل سینما پارامونت به مغازه‌ای برخوردیم که روی شیشه آن لفظ مزدائیسیم بفرانسه و بخط درشت نوشته شده بود و تصور کردم کتابهای مربوط بترجمه اوستا در این مغازه گرد آمده است و بمغازه وارد شدم و معلوم شد دفتر مجله مزدائیسیم است و متصدی آن يك مرد فرانسوی توضیح داد که مرکز این مجله در شهر بمبئی است و به زبانهای مختلفه چاپ و در شهرهای بزرگ دنیا منتشر میشود . چند نسخه از این مجله‌ها را برایگان به من داد . از آن جمله مجله فارسی پیک مزدیسنان است و پس از مراجعت بتهران بدقت مطالعه نمودم و چون در این مجله از ترجمه‌های فارسی مرحوم پورداود یاد شده بود همه را خریداری کردم و مطالعه نمودم و با ترجمه‌های اروپائی تطبیق کردم و برای من مسلم گردید که این ترجمه‌ها و این مجله‌ها جنبه تبلیغاتی دارند و برضد ترجمه‌های اروپائی اوستا بوسیله انجمن زردشتیان بمبئی انتشار می‌یابند .

خواننده گرامی از مطالعه در مجله های نامبرده بخوبی آگاه خواهد شد که ترجمه های مرحوم پورداود از

۸ - همکاری سه تن از  
پارسیان هندی در ترجمه  
فارسی جزوات اوستا

جزوات اوستا ترجمه واقعی اوستای زردشت نیست . بلکه در چهل و سه سال پیش بشرحی که روی جلد کتاب ادبیات مزدیسنا و دیباچه آن حکایت دارد از جانب عده‌ای از پارسیان هندی و با همکاری سه تن از آنان با مرحوم پورداود فراهم شده و در بمبئی بچاپ رسیده و مصارف و هزینه آن از محل اوقاف پشوتن مارکر پارسی پرداخت گردیده است .



بهترین دلیل برای این همکاری نه تنها شرحی است که خود آن مرحوم در دیباچه جلد اول ادبیات مزدیسنا چاپ سال ۱۳۰۷ خورشیدی صفحه ۱۲ چنین مینویسد ( دیگر از بزرگوارانی که سپاسگزارشان هستم دانشمند معروف پارسی دکتر حیوانجی جمشید چی مدی شمس العلماء است که همیشه درخواستهای مرا اجابت نموده است و دیگر هیربد دانشمند بهمن جی نسروانجی دهابر با دقت عالمانه که مخصوص ایشان است تمام متون اوستائی نامه را تصحیح نمودند و قسمت فارسی آن را نیز از نظر گذرانیدند و از بسی سهوها مسبوقم داشتند و دیگر دانشمند اوستا و پهلوی دان مشهور بهرام گور انگلیسریا است که در مدت چندین ماه و هر روز چندین ساعت در حضورشان کسب فیض کردم ) . همچنین در صفحه ۱۱ چنین مینویسد ( لازم میدانم در انجام مقال تشکرات فراوان خود را تقدیم اعضاء محترم انجمن زردشتیان ایرانی بمبئی بنمایم که در مدت اقامتم در هندوستان همیشه مورد لطف و محبتشان بوده‌ام . بخصوص رئیس محترم انجمن و دوست محترم دانشمند عزیزم آقای دینشاه جی جی باهای ایرانی که متحمل زحمات بی اندازه شده و آنچه لازمه مهمان نوازی بود در حق من کوتاهی نکردند و هر قسم اسباب آسایش مرا فراهم آوردند ) . بلکه آقای دینشاه جی جی باهای نامبرده رئیس انجمن زردشتیان بمبئی که به زبان فارسی آشنائی نداشته و نشریه های خود را بانگلیسی مینوشت در مقدمه انگلیسی جلد اول ادبیات مزدیسنا صفحه ۱۵ یادآور شده که سه تن از دانشمندان پارسی در ترجمه های فارسی اوستا با مرحوم پورداد همکاری نموده‌اند و عبارت انگلیسی ایشان را در زیر نقل میکنیم .

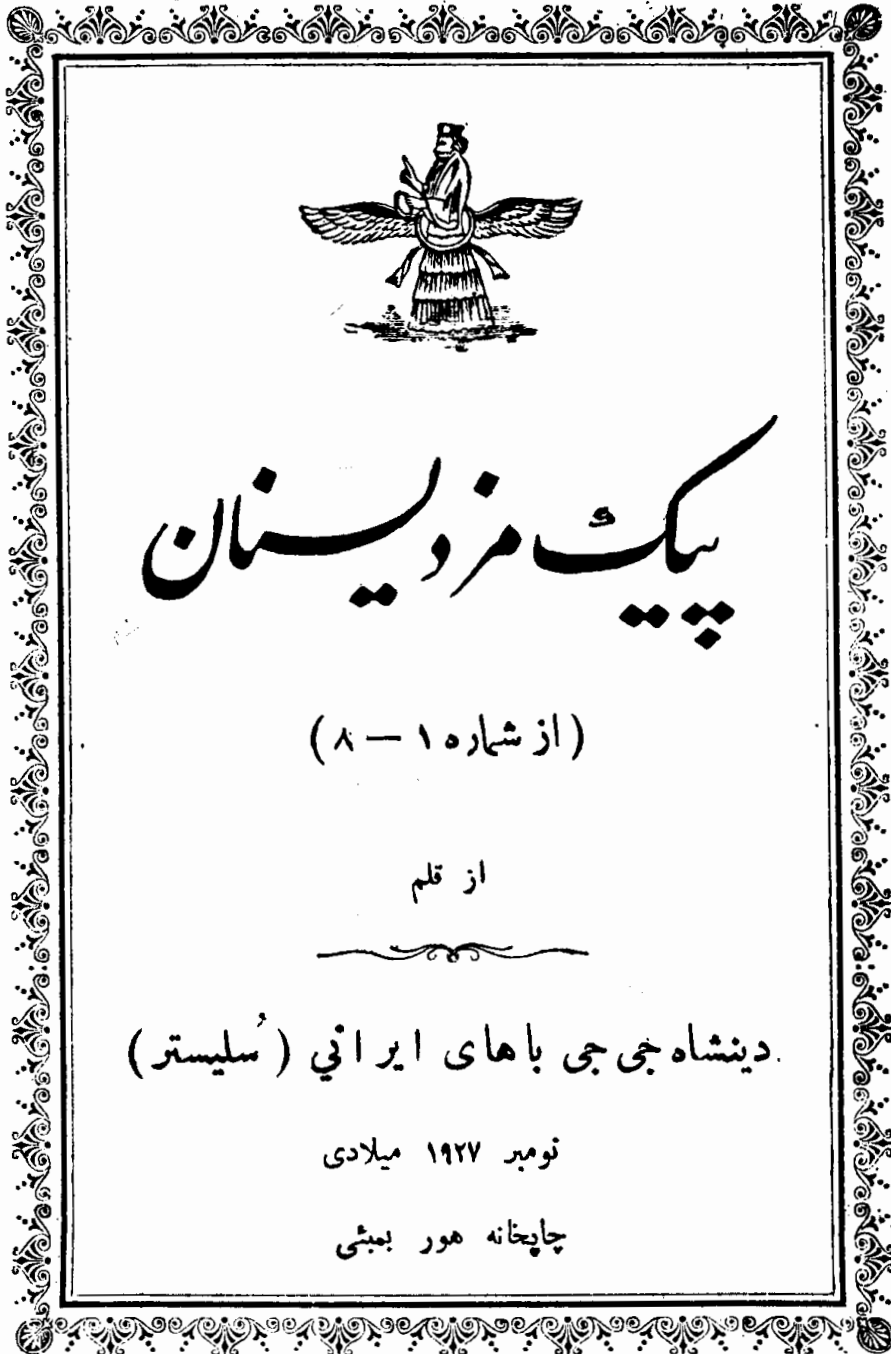
Three of our most eminent Parsi scholars have associated themselves with the laborious work of Pour Davood .

۹ - اکنون باید دید اینهمه کوشش و مراقبت اعضاء انجمن زردشتیان بمبئی و صرف هزینه های سنگین در چاپ و نشر ترجمه ها و کتابهای مرحوم پور داود بچه منظور صورت می گرفت . یقیناً چنین نیست که خواسته باشند کتاب دینی خودشان را در دست رس جوانان زردشتی و غیر زردشتی قرار دهند زیرا مسلم است که جماعت زرتشتیان ایرانی و یا پارسیان هندی يك ملت محافظه کار میباشند و ارائه و ابراز جزوات اوستا را برای اشخاص غیر زردشتی جایز نمیدانند . این مطلب را ابو ریحان بیرونی دانشمند ایرانی در کتاب آثار الباقیه یادآور شده و دانشمند گرامی آقای سید حسن تقی زاده در کتاب بیست مقاله خود صفحه ۶ نقل کرده و مرحوم محمد علی تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان ترجمه عبارت عربی البیرونی را بفارسی چنین آورده است ( هیچ کس را بکتاب اوستا دست رس نیست مگر آن گاه که از دین وی مطمئن شوند و پیروان این دین رفتار نیکوی او را بستانند و چون چنین باشد تصدیق بنام وی تحصیل کنند مشعر باینکه پیشوایان این دین به او اجازه داده اند در کتاب اوستا نظر کند ) . با این سوابق باید دید پیشوایان پارسی در هند بچه علت و چگونه بمیل و رغبت در صدد برآمده اند ترجمه جزوات اوستا را در دست رس مردم غیر زردشتی قرار دهند . حقیقت این است که پیشوایان مزبور

از تاریخچه و سرگذشت جزوات اوستا و تدوین و نوسازی آن در زمان ساسانیان آگاهی دارند و بخوبی میدانند که این جزوات تحت نظر تنسر وزیر اردشیر بابکان از نو تدوین شده و مندرجات آن با افکار و عقاید دینی معاصر که بر پایه وحدت و یکتا پرستی استوار است تناسب ندارد و باید تغییراتی در این جزوات داده شود و بهمین جهت بیهانه ترجمه از پهلوی بفارسی اصول عقائد زردشت را از بیخ و بن تغییر داده‌اند و بنام مستعار مرحوم پورداود منتشر کرده‌اند و در این ترجمه‌ها خواسته‌اند آیین مزدیسنا را به ادیان یگانه پرستی بویژه به دین اسلام نزدیک سازند و ضمناً خرافات و موهومات را از جزوات اوستا خارج نمایند و یک اوستای نو ظهور به هم‌کیشان خود تقدیم دارند و ضمناً برضد ترجمه‌های اروپائی اوستا واکنش و عکس‌العمل پدید آورند و اینموضوع را دینشاه جی جی باهای ایرانی رئیس آن روزی انجمن زردشتیان بمبئی در مجله فارسی پیک مزدیسنان نقل کرده است .

۱۰ - برای اینکه خواننده گرامی از حقیقت مطلب راجع بانشار ترجمه‌های فارسی نادرست و مجعول از جزوات اوستا که مدت چهل سال است در دانشکده ادبیات تهران تدریس میشود آگاهی حاصل نماید از مندرجات مجله پیک مزدیسنان چاپ بمبئی که از دفتر مجله مزدائیسیم پاریس بدستم رسیده و تفصیل را نقل نمودم بعضی مطالب را استخراج می‌کنم و کلیشه صفحه روی جلد مجله را تحت شماره یک نقل میکنم .  
مدیر این مجله دینشاه جی جی باهای ایرانی رئیس انجمن زردشتیان

بمبئی مانند اکثر پارسیان ہندی بہ زبان فارسی آشنائی نداشتہ و بانگلیسی



# پیک مزدیسنان

(از شماره ۱ - ۸)

از قلم

دینشاہ جی جی باہای ایرانی (سلیستر)

نومبر ۱۹۲۷ میلادی

چاپخانہ ہور بمبئی

شماره یک - کلیشہ روی جلد مجلہ پیک مزدیسنان بمبئی

مینوشت و فارسی این مجلہ با همکاری مرحوم پور داود در بمبئی بچاپ  
میرسید . این همکاری در صفحہ ۲ مجلہ بانگلیسی از جانب مدیر مجلہ  
قید شدہ و در آن ار همکاری مرحوم پور داود سپاسگزاری شدہ و این  
صفحہ را عیناً تحت شمارہ ۲ نقل مینمائیم . همچنین در صفحہ ۳۴ این

PREEACE.

These Paiks were originally written by me  
in English or in Gujerati. Some of them formed  
the subjects of my lecture in Bombay and Poona  
and others appeared as articles in the British  
Mazdaznan Magazine.

They were translated for me into Persian by  
Aga Poure Davoud and the beautiful Persian  
language in which the thoughts are clothed, is  
his and not mine. I think it fit that this book  
should not be published without this expression  
of my obligation to him.

D. J. IRANI.

17th November 1927.

شمارہ ۲ - کیشہ عبارت انگلیسی صفحہ ۲ مجلہ پیک مزدیسنان

مجله نام و نشان دفتر مجله مزدائیسیم یا مزدیسان در شهرهای مختلفه انگلستان و دیگر شهرهای جهان را درج کرده و کلیشه این صفحه را تحت شماره ۳ نقل میکنیم و از نشریه‌های تبلیغاتی پارسیان حکایت دارد.

۳۴ فهرست مراکز مهم مزدیسان انگلستان

LONDON	"Langham House" 308 Regent Street, W. 1.
LEEDS AND BRADFORD	Mr. M. C. Keighley, 50 Marlborough Road, Shipley, Yorks.
LEEDS	Albion Place.
BRADFORD	Fountain Street.
MANCHESTER	Headquarters at 97 Oxford Road, Manchester.
MIDDLETON	36 Hollin Lane.
NOTTINGHAM	69 Melton Road, West Bridgford.
RHYL, WALES	12 South Avenue.
SHEFFIELD	166 Scott Road, Pitsmoor, Sheffield.
WAKEFIELD	2 Kirkgate Corner.

اسکا تلند

EDINBURGH	37 Castle Street.
GLASGOW	Headquarters for Scotland, 375, Sauchie hall Street.

سایر نقاط دنیا

منمالك متحده امريكا كانادا استراليا افريقاي جنوبي زلاند جديد هندوستان فرانسه بادريك هلاند آلمان سويس اطريش چكو اسلاوكي ایتالیا اسپانی مجارستان رومانی سوئد دانمارك يوكو اسلاويا روميه لهستان فنلاند كوبا مكزيك امريكاي جنوبي سوماترا وغيره وغيره كه در هر يك از اين منمالك چندین مراکز مهم وجود دارد

دینشاه جی جی باهای پارسی در سال ۱۳۱۷ خورشیدی فوت کرده و همان کسی است که مرحوم پورداود در صفحه ۶ پیش‌گفتار کتاب یسنا بخش دوم چاپ سال ۱۳۳۷ چنین مینویسد ( در ۱۶ آبانماه ۱۳۰۴ مطابق با نوامبر ۱۹۲۵ میلادی برای گزارش اوستا به بندر بمبئی رسیدم همینکه از کشتی فرود آمدم و نخستین بار پای در زمین هند نهادم از میان چند تن از پارسیان که به پیشواز آمده بودند مرد بزرگوازی طوق گلی بگردنم آویخت و خوش آمدی گفت . این مرد فرشته خوی دینشاه ایرانی بود که در سال ۱۳۱۷ از جهان درگذشت . اینک پس از سپری شدن سالیان بلند یاس آن دوستی بی‌آلایش و آیین وفا شناسی این گفتار را بنام فرخنده او انجام میدهم . بشود این نامه مینوی مایه خوشنودی روان پاک او گردد . از اهورا خواستارم همواره او را از بخشایش خویش در بارگاه فروغ بی‌پایان برخوردار دارد ) . مرحوم پورداود در این عبارت از اهورا خدای بزرگ زردشت خواسته است روان دینشاه جی جی باهای پارسی را در بارگاه روشنی بی‌پایان جای دهد . این بارگاه در جزوات اوستا بعبارت اکرانه روشو یاد شده و حکایت دارد که مرحوم پورداود زردشتی مذهب بود و بهمین جهت در پیش‌گفتار کتاب خود بجای بسم‌الله چنین مینویسد ( بنام هرمزد دادار و دانا و توانا ) .

جیمس دارمستر در کتاب خود بتفصیل یاد آور شده که داریوش بزرگ هخامنشی در کتیبه‌های بیستون و تخت

۱۱ - خدایان متعدد در کتیبه‌های شاهان هخامنشی

جمشید خدایان متعدد را بیاری طلبیده نه تنها هرمزد را و ما در تأیید

این مطلب در حاشیه ۱ صفحه ۱۸۵ کتاب حاضر ترجمه اروپائی کتیبه‌ها را با آنچه مرحوم پورداود در مقدمه انگلیسی جلد اول ادبیات مزدیسنا آورده نقل کردیم و از این مقدمه حقیقت مطلب بخوبی روشن میگردد. شگفت است که اکثر استادان دانشکده ادبیات تهران تا کنون تحت تأثیر گفته‌های مرحوم پورداود واقع شده‌اند و عقیده مخالف ابراز نداشته‌اند و شاگردان آن مرحوم امثال آقایان دکتر بهرام فره‌وشی و دکتر احسان یارشاطر همه جا سخنان استاد خود را تأیید و بازگو مینمایند و حتی آقای دکتر فره‌وشی در سخن رانی شب ۱۴ شهریور ماه ۱۳۴۷ رادیو تهران اظهار داشت که داریوش بزرگ موحد و یکتا پرست بود و حال اینکه هرگاه داریوش و خشایارشا از هرمزد بعنوان خداوند یگانه یاری جسته باشند در وحدت پرستی زردشت شك و تردید باقی نماند زیرا در این کتیبه‌ها همه جا نام هرمزد بمیان آمده و زردشتی مذهب بودن شاهان مزبور مسلم شده است. اما ترجمه‌های اروپائی در این کتیبه‌ها صراحت دارد که داریوش و خشایارشا همه جا خدایان متعدد و کثیر را یاری ظلمیده‌اند. چه رسد باینکه ویشتاسپ یا گشتاسپ پدر داریوش بزرگ از جانب کوروش بزرگ هخامنشی در پارت و گرگان دستگاه سلطنت داشته و با زردشت هم زمان بود و از دین زردشت پیروی میکرد و داریوش بزرگ نیز دین و آیین پدر خود را ترویج داده است. بنابراین مناسب خواهد بود از خاورشناسان دیگر در این موضوع تحت شماره در زیر یاد نمائیم.

یکم - دانشمندان انگلیسی در جلد چهارم تاریخ شاهنشاهی ایران



**The Persian empire and the west**

چاپ دانشگاه کمبریج سال ۱۹۵۲ صفحه ۲۰۹ بشرح زیر یادآور شده‌اند

**But Darius in his own home in perspolie speaks of Ahuramazda as the greatest of the gods , and at behistun records that Ahuramazda and the other gods which are bore me aid .**

که داریوش بزرگ هخامنشی خدایان متعدد را در کتیبه‌ها بیاری خواسته است، و ترجمه عبارت چنین است ( داریوش حتی در اقامتگاه اختصاصی خود پرسپولیس اهوره مزدا را بزرگترین خدایان نامیده و در کتیبه بیستون درج شده که اهوره مزدا و خدایان دیگر بر من یاری کرده‌اند ) .

دوم - اولمستید در کتاب تاریخ شاهنشاهی ایران در دوران هخامنشیان نقل کرده که داریوش بزرگ در کتیبه‌ها اهوره مزدا و خدایان دیگر را بیاری طلبیده است و عبارت این کتاب چاپ سال ۱۹۴۸ شیکاگو صفحه ۱۲۷ را در زیر نقل میکنیم .

**Darius the king says . This what i have done in one year , in the protection of Ahuramazda have i done it . Ahuramazda was my strong help and the other gods who are .**

ترجمه عبارت بالا چنین است ( داریوش شاه گوید . اینست آنچه من در یکسال انجام دادم و در حمایت هر مزد انجام داده‌ام . اهوره مزدا و خدایان دیگر که به وجود آنان اعتراف دارم یار و یاور نیرومند من بودند ) .

همچنین عبارت داریوش در کتیبه دیگر از کتاب اولمستید بشرح زیر است .

**Darius the king says . For this reason  
Ahuramazda brought me help , and the  
other gods who are , because i was  
not wickhed , nor was i a liar ,  
nor did i any wrong whatever .**

ترجمه این عبارت چنین میباشد ( داریوش شاه گوید . اهورا مزدا و خدایان دیگر مرا باین علت یاری نمودند که من نه بدکردار بودم و نه دروغگو و هیچگونه تقصیر و گناه مرتکب نشده‌ام ) .

سوم - در کتاب قدیم نقش ایران چاپ بمبئی سال ۱۸۸۹ میلادی که در آن خطوط و نقوش تخت جمشید و بیستون و شوش و الوند نقل شده و بسه زبان انگلیسی و گجراتی و فارسی ترجمه بعمل آمده و نویسنده آن يك محقق پارسی بنام کاوس جی کپاش میباشد ترجمه انگلیسی کتیبه داریوش بزرگ را از کتاب راولنسون بشرح زیر نقل کرده است .

**The great Ormuzd who is the chief of the  
gods , he established Darius as king .**

ترجمه عبارت چنین است ( هرمزد عالیجناب بزرگ خدایان است .  
 او است که داریوش را بشاهی رسانید ) .  
 همچنین خشایارشا در کتیبه کاخ تخت جمشید ( از کتاب قدیم نقش  
 ایران ) بشرح زیر مینویسد .

**The great god of Ormuzd , the chief of  
 the gods who has given this world , who  
 has given this heaven . May Hormuzd  
 protect me together with the other gods .**

ترجمه این عبارت چنین است ( هرمزد خدای عالیجناب بزرگ  
 خدایان است . او است که این جهان را به ما عطا کرد . او است که  
 این آسمان را به ما عطا کرد . باشد هرمزد همراه خدایان دیگر مرا  
 حمایت نماید ) .

۱۲ - دانشمندان معاصر امریکائی در کتاب مفصل خودشان نقوش و  
 خطوط کتیبه های تخت جمشید همراه با ترجمه انگلیسی را نقل کرده اند و این  
 کتاب چاپ شیکاگو است و در کتابخانه عمومی امریکائیان در تهران مطالعه  
 کرده ام و ترجمه ها با آنچه در بالا نقل کردیم یکسان و بی تفاوت است  
 و از مندرجات این کتاب نیز واضح میشود که آنچه مرحوم پورداود  
 راجع به کتیبه های شاهان هخامنشی بیان داشته است عاری از حقیقت  
 میباشد . آقای دکتر فرهاد آبادانی پارسی تبعه هند استاد اوستاشناسی در

دانشگاه اصفهان در مقاله بی سر و ته خود در مجله مهر تاریخ فروردین ۱۳۴۶ چنین مینویسد ( زردشت خدای یگانه خود را بنام اهورا مزدا علیه دین چند خدائی اعلام داشته است . داریوش بزرگ بطور یقین زردشتی مذهب بود زیرا نام اهوره مزدا را در کتیبه بیستون ذکر کرده است ) . منظور از آنچه نقل کردیم این است که داریوش بزرگ و جانشینان وی گرچه بتصدیق مرحوم پورداود زردشتی مذهب بودند اما همه آنان در کتیبه ها از خدایان متعدد یاری خواسته اند . بنابراین واضح است دو واژه فرانسه و انگلیسی *God* و *Dieu* در ترجمه کتیبه ها بمعنی خداوند است و مرحوم پورداود نایستی هر دو واژه را در نقل عبارت به واژه آنژل *Angel* بمعنی فرشته تبدیل کرده باشد و فرشته و خداوند از همدیگر جدا هستند . ضمناً یاد آور میشویم که همه ملل و اقوام در عهد قدیم بویژه در مجاورت سرزمین ایران و معاصر با شاهان هخامنشی خدایان متعدداً می پرستیدند و این خدایان از حیث درجه بعضی بزرگتر و بعضی کوچکتر بودند . چنانچه در مصر قدیم آمون خداوند خورشید غروب کننده و رع خدای خورشید طلوع کننده از هر رس و نت و ایزیس بزرگتر بودند . همچنین در دین بابلیان آنو خدای آسمان و شاماش خداوند خورشید و ماردوک نواده آنو از انلیل خدای زمین خاکی و نرگال خداوند زیر زمین عالیجناب تر بودند . همچنین خدایان هندی در قدیم و یا در عصر حاضر بعضی کوچک و بعضی بزرگ میباشند و خدایان و ایزدان در آیین زردشت نیز از این قاعده مستثنی نیستند . بلکه بعضی مانند هرمزد و مهر بزرگتر اما بعضی دیگر مانند ناهید و ایزدآذر و ایزد

تیشتر کوچتر بودند ( نگاه کنید بکتاب نگارنده راجع به افسانه‌های دینی در مصر قدیم ) .

خواننده گرامی وقتی میتواند به هدف و منظور پارسیان و زردشتیان هندی در همکاری با مرحوم پورداد آگاهی

۱۳ - منظور پارسیان هند  
در انتشار مجله‌ها و  
نشریه‌ها و ترجمه‌ها

حاصل نماید که از منظور آنان در انتشار مجله‌ها و نشریه‌های دیگر واقف گردد . این منظور از مطالعه در مجله پیک مزدیسنان بخوبی معلوم خواهد شد و بطور خلاصه در صفحه ۹ مجله تاریخ نوامبر ۱۹۲۷ میلادی وارد است و کلیشه این صفحه را تحت شماره ۴ نقل میکنیم و در آن چنین مینویسد ( هرگاه بیش از این تغافل شود ممکن است جماعت مزدیسنان ایران بکلی در سرزمین اصلی خود نابود گردد و گروهی از آنان از دین خود سرد شده و طریقه دیگر در پیش گیرند ) . تاریخ انتشار این مجله با تاریخ چاپ کتاب گاتها بقلم مرحوم پورداد در بمبئی یکسان است . در آن زمان ترجمه‌های اروپائی جزوات اوستا بویژه ترجمه جیمس دارمستر همه جا منتشر شده و جوانان زردشتی ایران و یا پارسیان هند با مراجعه باین ترجمه‌ها از خرافات و موهوماتی که در اوستا نهفته آگاه میشدند و دسته دسته دین خود را ترك میگفتند و در ایران بعضی بمسیحیت می‌پیوستند و بعضی دیگر در فرقه بابیه و بهائیان وارد میشدند و خانواده آنان اکنون نیز در شهر یزد و شهر تهران فراوان میباشد . هرچند جماعت بهائیان در حال حاضر بکاهش رفته و بتدریج از میان میروند و کسی نیست که فریب آنان خورد . اما بجای جماعت مزبور

زرتشتیان مهران بر اثر نشریه‌ها و تبلیغات زرتشتیگری تازه نفس شده‌اند و قوت گرفته‌اند و بعضی از جوانان و دانشجویان

## مقدمه

۹

عهد ناصرالدین شاه تا کنون آنچه از دست پارسیان بر آمده در همراهی با همکیشان خود در ایران کوتاهی نکردند و باز همیشه آرزوی شان این است که و سایی بدست آورده بیش از پیش بهمراهی موفق شوند

اخبار ایتکه گاه گاه در خصوص جمعیت مزدیسنان ایران شنیده ایم بطوری شرح داده شده است که ممکن است اگر بیش از این تغافل شود پس از چندین هزار سال دین قدیم ابران بکلی از سر زمین اصلی خود نابود گردد هیچ تعجب نمیکنیم از آنکه گروهی از دین و ایمان خویش سرد شده و طریقه دیگری پیش گرفته باشد هر کس که در دنیا از علم و معرفت دور بماند لا جرم دستبرد و طعمه سایرین کشته حیثیت و شئونات خود را از دست

ساده دل را در باشگاه جوانان زرتشتی وارد مینمایند و احساسات آنان را تحریک میکنند و جلسات هفته‌گی در این باشگاه تشکیل میدهند و راجع بمسائل زرتشتیگری نو ظهور بحث و سخن می‌پردازند. مرکز این باشگاه در کوچه گوهرشاد خیابان نادری تهران واقع شده و در آیین نامه این باشگاه قید شده که هدف و منظور از تشکیل این باشگاه احیای سنن باستانی است و جوانان غیر زردشتی نیز میتوانند عضویت باشگاه پذیرفته شوند و حال اینکه چنین هدف جز بهانه چیز دیگر نیست و منظور ترویج زرتشتیگری است. بهر صورت وجود هر دو فرقه و تقویت آنان در ایران عزیز ما یعنی جماعت بایه از یکطرف و زرتشتیان از طرف دیگر زیان آور میباشد و وحدت ملی را در کشور عزیز ما جریحه دار مینماید و اختلاف میان جوانان و روشن فکران پدید می‌آورد و از این قبیل اختلاف در اوایل مشروطیت ایران حادثه‌ای در شهر یزد رخ داد و محض نمونه باید نقل نمائیم.

۱۴ - در پنجاه سال پیش يك مرد روشن فکر زردشتی در شهر یزد شهرت پیدا کرد و بنام مستر خدابخش موسوم بود و او تحصیلات خود را در دانشگاه‌های هند پایان رسانیده و بدرجه علمی ماستری نایل آمده بود و اصلاحات در میان هم‌کیشان خود را در سر می‌پرورانید و در این شهر بخدمت فرهنگ وارد شد و مدرسه‌ای تأسیس نمود و بتدریس و تعلیم و تربیت می‌پرداخت و ضمناً برضد نماینده پارسیان هند که همه ساله از انجمن‌های زردشتیان کرمان و یزد و تهران دیدن میکرد بمخالفت برخاست و حذف بعضی مراسم دینی را در معابد زردشتی خواستار بود و در حال

۱۹۱۸ میلادی مصادف با انتخابات زرتشتیان ایران برای مجلس شورای ملی خود را کاندید کرد و با ارباب کیخسرو و شاهرخ کرمانی رقابت، مینمود و بالاخره در همان موقع بوسیله یک مرد زرتشتی بنام فریدون کرمانی با گلوله کشته شد. زرتشتیان همه جا نسبت بمرحوم مستر خدابخش به نیکی یاد میکنند و حتی در تهران پارس نزدیک شهر تهران مدرسه‌ای بنام خدابخش تأسیس نموده‌اند. این حادثه گرچه مربوط به زمان سابق میباشد و سالیان دراز از آن تاریخ گذشته است اما ذکر آن بثبوت میرساند که پارسیان هند از قدیم کوشش داشتند که همه ساله با فرستادن نماینده خود به ایران از هم‌کیشان خود دیدار کنند و روابط خود را گرم و زنده نگاهدارند. این علاقه در عصر حاضر بشکل دیگر جلوه گر شده و به ایرانیان غیر زردشتی نیز شامل گشته است. بهمین جهت در صفحه هفت مجله پیک مزدیسنان تاریخ نوامبر ۱۹۲۷ میلادی چنین مینویسد ( در ایام قدیم رسم بود که در هر سال رسولی از طرف پارسیان هندوستان به ایران رفته از زردشتیان فاضل آن زمان کسب اطلاعات مینموده است و از این رو جمعیت مزدیسنان اینجا همیشه ممدی به دین و آئین خویش میرسانیده است ).

پارسیان هند در نشریه‌ها و مقالات خود هرکجا نام جیمس دارمستر بمیان آمده بیدگویی پرداخته‌اند و

۱۵ - وضعیت ثابت در ترجمه اوستا پس از انتشار کتاب جیمس دارمستر

حتی مرحوم پورداد در سر آغاز کتاب ( نامه مینوی آیین زردشت ) چاپ سال ۱۳۴۳ صفحه ۱۱ چنین مینویسد ( دارمستر میخواست زمان



اوستا را تا زمانی بکشاند که نفوذ دین یهود در مزدیسنا پذیرفتنی باشد). همچنین در جلد اول ادبیات مزدیسنا چاپ سال ۱۳۰۷ صفحه ۸۴ چنین مینویسد ( چون دارمستر خود اسرائیلی بود طبعاً میل داشت مزدیسنا را تحت نفوذ دین یهود قرار دهد ). و حال اینکه دانشمند فرانسوی در هیچ کجا از کتابهای خود صحبت از مسائل دینی بمیان نیاورده و بهترین اوقات زندگی خود را بتحقیق در فرهنگ و ادب و تاریخ ایران و در شناساندن عظمت و تمدن ایرانیان باستان بدون کوچکترین مرض و غرض صرف نموده و در سن و سال جوانی یعنی در چهل و پنج سالگی در گذشته است . بدگویی از چنین دانشمند آنهم بی دلیل گناهی است عظیم . دارمستر زمان زردشت را مانند خاور شناسان دیگر در سده ششم پیش از میلاد قرار داده است . اما زمان مزبور را مرحوم پورداود بدون علت در سده یازدهم پیش از میلاد و نزدیک به زمان موسی پنداشته است . متهم کردن يك دانشمند به یهودی‌گری بسیار عوامانه است و از ارزش گفته های او چیزی کم و کاست نخواهد کرد . دارمستر يك مسیحی کاتولیک تمام عیار فرانسوی بود . علت اصلی در بدگویی از این دانشمند در این است که پیش از زمان دارمستر ترجمه های مختلف و متنوع از جزوات اوستا بوسیله دانشمندان اروپائی منتشر میشد و اختلاف در این ترجمه ها نیز فراوان بود مانند ترجمه های اوژن بورنف ، آنکتیل دوپرون ، راسک ، گلدنر ، روت ، وسترگارد ، دوهارلز و وست . همه این دانشمندان پیش از زمان جیمس دارمستر حیات داشتند و در واقع میتوان گفت ترجمه جزوات اوستا با انتشار کتابهای این دانشمند وضعیت ثابت پیدا کرد و

پس از زمان ایشان تا امروز ترجمه نو و جدید از اوستا انتشار نیافته مگر ترجمه بارتولومه دانشمند آلمانی از گاتها که چند سال پس از مرگ دارمستر در سال ۱۹۰۴ بچاپ رسیده آنها باین علت که در حیات دارمستر بترجمه آلمانی مزبور شروع شده بود و تنها کتابهای دانشمند فرانسوی است که پس از گذشتن شصت سال اخیراً در پاریس تجدید چاپ شده است و پس از فوت ایشان تا کنون فقط دو تن دانشمند اوستا شناس شهرت یافته اند . یکی بنام مه یه فرانسوی از شاگردان جیمس دارمستر و دیگری دکتر بنونیست دانشمند معاصر فرانسوی است و هر دو همه جا از دارمستر مدیحه سرائی کرده اند .

۱۶ - ترجمه های جیمس دارمستر از جزوات اوستا همه جا هورد مراجعه محققان و علاقه مندان بمسائل تاریخی ایران باستان میباشد و بهمین جهت در سال ۱۹۶۰ میلادی در پاریس تجدید چاپ شده است و این افتخار نصیب هیچ کدام از خاورشناسان نگشته است . دکتر بنونیست دانشمند معاصر فرانسوی در پیش گفتار چاپ مزبور شرحی نوشته و ترجمه آن را در زیر نقل مینمائیم .

« از تاریخ انتشار کتاب جیمس دارمستر تا کنون شصت سال سپری شده و اکنون پس از این مدت معلوم شده که این کتاب یکی از آثار برجسته و ارزنده راجع بتاریخ ایران باستان است . از میان خاورشناسان سده نوزدهم سه تن شهرت جهانی خود را حفظ کرده اند . یکی آنکتیل دوپرون است که جزوات اوستا را از هندوستان بکشورهای اروپائی به ارمغان آورد

و محققان غربی را با این جزوات آشنا ساخت . دوم - اوژن بورنف است که در مطالعه ودا کتاب مقدس هندوان و زبان اوستائی روش نو و جدید پدید آورد و ترجمه فصول یسنا را فراهم نمود . سوم - جیمس دارمستتر ترجمه کامل از جزوات اوستا را پایان رسانید و این ترجمه را وضعیت ثابت بخشید و باین وسیله توانست پایه و اساس در تحقیق از تاریخ مذهبی ایران باستان را استوار سازد . از زمان آنکتیل دوپرون در سال ۱۷۷۱ تا زمان دارمستتر بسال ۱۸۹۳ یکصد و بیست سال فاصله پیدا شده و در این مدت راجع به زبان سانسکریت و کتاب ودا اکتشافات جدید بعمل آمده و در این رشته پیشرفت قابل ملاحظه‌ای حاصل گشته است و بر اثر آن دو مکتب در اوستا شناسی برابر همدیگر واقع شده است . یکی تفسیر اوستا از واژه شناسی زبان سانسکریت و مطالعه در مندرجات کتاب ودا و دیگری تفسیر جزوات اوستا از روی سنت زردشتیان و مطالعه و تحقیق در کتابهای پهلوی که پیش از اسلام و یا پس از اسلام در سده نهم میلادی نوشته شده‌اند . جیمس دارمستتر از هر دو متود و روش استفاده کرد و نتایج ارزنده بدست آورد . باین جهت است که کتابهای این دانشمند پس از گذشتن لا اقل شصت سال ارزش و اهمیت خود را حفظ کرده و انتشار مجدد و تجدید چاپ آن را مفید و سودمند ساخته است .

۱۷ - تمجید از کتابهای جیمس دارمستتر راجع بتفسیر و ترجمه جزوات اوستا به دانشمندان اوستا شناس اروپائی منحصر نیست بلکه محققان دیگری که در مسائل ایران شناسی بتحقیق پرداخته‌اند راجع باین دانشمند

حق مطلب را ادا نموده‌اند . از آن جمله ادوارد پروان در کتاب خود شرحی نگاشته و این شرح را از کتاب تاریخ ادبی ایران جلد اول ترجمه رشید یاسمی صفحه ۱۰۸ چاپ سال ۱۳۳۵ در زیر نقل میکنیم .

« دارمستر یکی از طرفداران پر حرارت ترجمه دوران ساسانی بود و مقدمات پهلوی را بکمال بیاموخت و زمینه محکمی برای مطالعات خود فراهم ساخت ولی تفسیر خود را بیچوجه تنها متکی به مآخذ پهلوی ننمود و تشخیص داد که ضمن کشمکش و نزاعی که بر سر بهترین روش تحقیق در گرفته بود نیروی توسعه کامل دامنه فکر میتوان از تاریکی بروشنائی گرائید و بجای توسل بحدسیات و ظنیات و تأسی بکسانی که با چنگ و بال میکوشند از ظلمت بنور راهی بجویند فقط در پرتو وسعت نظر میتوان بسر منزل مقصود و مرحله علم الیقین و شهود رسید . نخست از ترجمه‌هائی که خود ایرانیان تهیه نموده بودند مدد گرفت و این منابع اولیه را جزءاً و کلاً مورد استفاده دقیق و تحقیق و جامع قرار داد .

وسائلی که من غیر مستقیم به او کمک کرد عبارت بود از جمیع روایات از دوره ساسانیان تا امروز و کلیه ادبیات پهلوی و پازند و شاهنامه و آثار وقایع نگاران عرب و اخبار تاریخی منقول از پیشینیان و اطلاعات شخصی مأخوذ از پارسیانی که در قید حیات بودند و همچنین آداب و رسوم و عقائد و آراء و مراسم کنونی مذهبی که سنتی است صحیح و خالی از هرگونه خدشه و در قسمت علم الالسنه تمام مواد مربوط بفقہ اللغه ایرانی در همه مدارج کمال و اختلاف لهجات و همچنین سانسکریت و مخصوصاً ودا . ترتیبات و مقدمات امر گو اینکه قبل از وی تهیه شده

بود . لیکن دارمستر همه را جمع آوری و تلفیق کرد و نتیجه مسلم گرفت . رسیده ترین میوه مجاهدات و مساعی وی آخرین اثر عظیمی است که از او بیادگار مانده است . نام آن کتاب زند اوستا ترجمه تازه با تفسیر تاریخی و لغوی است . دارمستر طریقه سنت را احیاء نمود و درست بگوئیم موجد روشی است که خود او روش تاریخی برای تحقیق از اوستا نامیده است . برای اینکه آن روش را واضح و روشن عرضه بدارد مطالب و مواد فراوانی که از جهت وفور بی نظیر و از لحاظ تمسک بفروع و شرح نکات جزء از هدف خود تجاوز نمود و راه افراط و اطناب را پیمود آینده باید داوری نماید .

۱۸ - این بود قضاوت کسی که در مسائل تاریخی و ادبی ایران باستان اطلاعات ارزنده دارد . همچنین پروفیسور ارتور کریستن سن خاور شناس دانمارکی در کتاب خود راجع به جیمس دارمستر بسی مدیحه سرائی کرده و حتی کیخسرو شاهرخ کرمانی که خود یک زرتشتی متعصب و نماینده زردشتیان ایران در مجلس شورای ملی بود در کتاب فروغ مزدیسنی چاپ ۱۹۰۳ میلادی در نقل قول از یک دانشمند پارسی بنام جیوانجی جمشید جی در صفحه ۱۵۲ چنین مینویسد ( دارمستر معلم کامل علوم شرقی است ) . تاریخ این کتاب تقریباً بیست و پنج سال پیش از انتشار کتاب ادبیات مزدیسنا و ترجمه گاتاها بقلم مرحوم پورداد است . منظور این است که هر گاه پارسیان هند و یا امثال دکتر فره وشی در مقالات خود از دانشمند فرانسوی بدگوئی کرده اند مبنی بفرص ورزی است و علت را نقل نمودیم و توضیح بیشتر بی لزوم میباشد .

۱۹ - فوسازی جزوات اوستا  
در مرتبه سوم بوسیله  
مرحوم پوردادود و سه نفر  
از پیشوایان پارسی

کتابهای عهد قدیم و اکثر کتیبه  
های اقوام و ملل باستان که تعداد  
آنها در موزه های بزرگ جهان به  
سیصد هزار عدد میرسد در حال حاضر

به زبانهای اروپائی ترجمه شده اند و هرگاه يك محقق و دانشمند  
بخواهد فرضاً کتاب یکی از حکماء یونان امثال ارسطو و افلاتون  
را مطالعه کند به آسانی میتواند ترجمه اروپائی آن را بدست آورد .  
همچنانکه نگارنده در جلد اول حکمت تطبیقی از کتاب های یونانی  
استفاده کردم و یا گاتاها را از فرانسه بفارسی برگردانیدم . با این ترتیب  
هرگاه کسی در این مورد بخواهد از ترجمه های اروپائی صرف نظر نماید  
و زبان متروک عهد قدیم را فرا گیرد و سپس در متون اصلی مطالعه یا  
ترجمه کند کاری لغو و بیهوده انجام داده است و ناقص خواهد بود .  
اکنون باید دید مرحوم پوردادود و یا همکاران پارسی ایشان بچه علت در  
استفاده از ترجمه های کثیر اروپائی اوستا صرف نظر کرده اند و در صدد  
برآمده اند از متون اصلی و یا از ترجمه های پهلوی و سانسکریت آن  
بهره گیرند و یا در استفاده از کتاب معتبر دینکرد خودداری نمایند .  
کتاب دینکرد به زبان پهلوی در سده نهم میلادی نوشته شده و جلد  
نهم آن بوسیله دکتر وست به انگلیسی ترجمه گشته است و دارمستتر ترجمه  
یسنا و گاتاها را از دو کتاب و به دو گونه انجام داده است . یکی از  
کتاب پهلوی دینکرد و دیگری از متون اصلی گاتاها . این دو گونه  
بودن ترجمه است که راه هرنوع انتقاد و اعتراض نسبت بترجمه های

دانشمند فرانسوی را بسته است. جیمس دارمستر بدلائلی که در کتاب خود شرح داده بثبوت رسانیده که جزوات اوستا باستانی وندیداد پس از حمله اسکندر مقدونی آنهم در دو مرتبه نو سازی شده است. یکی در سلطنت پلاش یکم اشکانی در سده یکم میلادی و دیگری در سلطنت اردشیر بابکان ساسانی تحت نظر تنسر وزیر دانشمند و حکیم زمان خود. اما اکنون باید اضافه نمایم که این جزوات و نسکهای باقیمانده اوستا در مرتبه سوم نیز دستخوش تغییرات و نو سازی شده و این نو سازی در ترجمه های فارسی مرحوم پورداد و در کتابهای ادبیات مزدیسنا و گاتها و یسنا بعمل آمده و بشرحی که دینشاه جی جی باهای پارسی رئیس سابق انجمن زرتشتیان بمبئی در مقدمه انگلیسی جلد دوم ادبیات مزدیسنا یادآور شده سه تن از پارسیان هند در این ترجمه ها با مرحوم پورداد همکاری کرده اند و نام و نشان این سه نفر را در آغاز دیباچه تعیین نموده ایم و این ترجمه ها تماماً مجعول و عاری از حقیقت است و دلائل آنرا در حاشیه کتاب حاضر باختصار و در کتابهای دیگر خود بتفصیل نقل کرده ایم و باین وسیله خواسته اند کتاب زردشت را بیپانه ترجمه از پهلوی بفارسی از بیخ و بن تغییر دهند و مندرجات آن را به ادیان یگانه پرستی بویژه به دین اسلام نزدیک سازند و اوستای نو ظهور و تازه متناسب با افکار معاصر به هم کیشان خود تقدیم دارند و آنان را بشرحی که در مجله پیک مزدیسنان تصریح شده و کلیشه چند صفحه از این مجله را نقل نمودیم از ترك دین نیاگان خود جلوگیری نمایند و ضمناً برضد ترجمه های اروپائی اوستا واکنش و عکس العمل پدید آورند. این ترجمه های فارسی را متأسفانه مدت چهل

سال است در دانشگاه تهران ترویج داده‌اند و یا دانشگاه را بعبارت بهتر بازیچه و ملعبه تبلیغات مذهبی خود ساخته‌اند و این تبلیغات چنان با مهارت انجام شده که هیچکدام از استادان گرامی دانشگاه از جریان آن آگاهی نیافته‌اند .

۲۰ - اما باید دید متونی که مرحوم پورداود در صفحات زوج کتابهای خود انتشار داده در کجا و کدام محل بایگانی است و از چه راه و چگونه بدست آورده و صحت آنها چگونه بثبوت رسیده است . مرحوم پورداود در دیباچه ادبیات مزدیسنا جلد اول صفحه ۱۲ نقل کرده که این متون را شخصی بنام بهمن جی نسروانجی دوها بر پاریسی تصحیح کرده است . واقعاً عجیب است سرنوشت کتاب زردشت بدست يك مرد متعصب ناشناخته پاریسی سپرده شده است تا چنین شخص بهانه تصحیح از عبارت متن اوستا کم و کسر و یا اضافه و الحاق کند تا بنام زردشت شناخته شود . هر گاه چنین عمل قابل قبول بود دانشمندان اروپائی امثال اشیگل و گلدنر و بورف اینهمه زحمت بخود راه نمیدادند و اوقات خود را در انتشار متون اوستا تضييع نمی‌کردند و هزینه چاپ را عهده دار نمیشدند و هر مترجم میتواند خود با ذکر نام کاتب یا بدون ذکر نام کاتب بنویسد و بترجمه پردازد . چنین متون یقیناً بدلخواه کاتب گرفتار همه نوع تغییر و تبدیل میشد مانند تغییر و تبدیلی که در ترجمه‌های مرحوم پورداود رخ داده است و از هر گونه اعتبار عاری است . بهر صورت واضح است عده‌ای از پارسیان متعصب هندی که انجمن زرتشتیان بمبئی را در



اختیار داشته‌اند جزوات اوستا را بپهانه ترجمه از زبان اوستائی بفارسی آنهم در مرتبه سوم نوسازی کرده‌اند و عقائد کهنه و فرسوده اوستا را از بیخ و بن تغییر داده‌اند و باین وسیله خواسته‌اند موهومات و خرافات را از کتاب زردشت خارج سازند و امیدوار بودند در آینده و مستقبل نیز مندرجات کتاب وندیداد بفراموشی سپرده شود و اگر تا کنون مرحوم پورداود و یا همکاران آنمرحوم در دانشگاه تهران از ترجمه و انتشار وندیداد یقینی‌ترین و قدیمی‌ترین نسخهای اوستا خودداری کرده‌اند و یا از ترجمه و انتشار کتابهای پهلوی امثال دینکرد و بوندهیش و آرداویراو نامه جلوگیری کرده‌اند باین منظور بود که محققان و دانشجویان عزیز کشور ما را از مندرجات این کتابها بی‌خبر گذارند و ضمناً برای اینکه مورد اعتراض قرار نگیرند بعضی کتابهای بی‌مصرف از قبیل فرهنگ پهلوی بقلم دکتر فره‌وشی و فرهنگ واژه‌های بوندهیش را انتشار داده‌اند و حال اینکه لااقل نصف لغات فرهنگ پهلوی مزبور از برهان قاطع نقل شده و این لغات به زبان پهلوی اختصاص ندارد و در همه لغتنامه‌های فارسی مندرج است و ترجمه قدیم کتاب بوندهیش بفارسی هیچ‌کجا بدست نمی‌آید و نایاب است و انتشار فرهنگ واژه‌های بوندهیش بدون ترجمه متن آن بيمصرف میباشد. مندرجات بوندهیش خلاف گفته‌های مرحوم پورداود را بثبوت میرساند. هنگامی که مجله گرامی فردوسی از مرحوم پورداود علت عدم ترجمه و عدم انتشار وندیداد زرتشت را استفسار کرد آقای دکتر فره‌وشی در شماره ۶۴۳ مجله نامبرده پاسخ داد که چاپ و انتشار وندیداد به او واگذار شده و زیر چاپ است. و حال اینکه تا کنون مدت پنج

سال از آن تاریخ سپری شده و ترجمه و ندیداد انتشار نیافته و یقیناً در آینده نیز منتشر نخواهد شد. معذرت میخواهم از اینکه بعضی از گفته های پیشین را در این چند سطر اخیر تکرار نمودم.

۴۱ - کسانی که کتابهای نگارنده را در مسائل علمی و تاریخی مطالعه نموده‌اند و عدد این کتابها در حال حاضر به شانزده جلد رسیده است و یا مقالات مرا در مجله‌ها خوانده‌اند بخوبی آگاهند که نگارنده در بیست و پنج سال اخیر پس از کناره‌گیری از نمایندگی مجلس شورای ملی بهیچوجه در صدد کسب جاه و منصب برنیامده‌ام و مرحوم پوردادود بیجهت در نخستین صفحه دیباچه جلد اول یسنا چاپ سال ۱۳۴۰ چنین مینویسد ( اما مؤلف محترم آقای دکتر موسی جوان که من او را بهیچروی نمیشناسم و نه نامی از او تا در این روزها شنیده بودم پس از دیدن کتاب او دوستی در باره او گفتم ( شاید دکتر جوان باین وسیله خواسته از سر خوان بیدریغ جشن دو هزار و پانصد ساله کوروش که همه جا کشیده بهره برد تا دیگران چه بگویند ) . و حال اینکه سن و سال نگارنده بهفتاد رسیده و محال است در نگارشهای خود غرض و مرض داشته باشم و بخوام از آب گل آلود ماهی بگیرم جز اینکه عشق و علاقه بحقیقت گوئی دارم و وظیفه خود میدانم آنچه مشاهده نمایم و به صحت آن عقیده مند باشم بازگو کنم و حتی آرزو ندارم مجدداً به مجلس راه یابم و یا در شورا‌های فرهنگی و دولتی عضویت پیدا کنم زیرا شغل کنونی خود را در تصنیف و نشر کتاب بالاترین خدمت نسبت به وطن گرامی خود می‌پندارم . چه رسد باینکه مدت چهل سال تمام

در خدمات قضائی و قانونگزاری خواه در مجلس و خواه در دادسراها و دادگاه ها و مشورت های حقوقی بکار مداوم اشتغال داشتم و خود را در این مسائل متخصص و استاد مسلم میدانم . چنین شخص محال است پشت سر کسی که برحمت ایزدی رفته بیدگوئی پردازد . اما دلائل مثبتی در دست دارم و می بینم عده ای از شاگردان آن مرحوم در دانشکده ادبیات تهران روش استاد خود را ادامه میدهند و ترجمه نادرست و مجعول از جزوات اوستا را بدانشجویان عزیز دانشکده تدریس مینمایند و تعلیمات عالیہ دانشگاه مربوط بتاریخ ایران باستان را فلج میسازند . سه تن از این استادان بمنظور ترویج زردشتیگری نو ظهور فعالیت بیشتری دارند . یکی آقای دکتر بهرام فره وشی . دوم - آقای دکتر احسان یارشاطر هر دو در دانشکده ادبیات تهران و حتی آقای دکتر فره وشی بمعرفی مرحوم پور داود در ادارات رادیو و تلویزیون تهران نفوذ یافته و افکار عموم را با گفته های ناسالم خود منحرف میدارد . سوم - آقای دکتر فرهاد آبادانی پارسی تبعه هند است که به تبلیغات خود ادامه میدهد و گفته های او راجع بکتاب زردشت بطور فشرده در مقاله مجله مهر درج است و همه را از کتابهای مرحوم پور داود اقتباس کرده است و بقیه استادان دانشگاه تهران با عقائد این سه تن راجع به دین و آیین زردشت موافقت ندارند و اگر تا کنون در مقام اعتراض برنیامده اند تحت تأثیر اوضاع و احوال روز واقع شده اند . اما خوشبختانه وضعیت فرهنگ و تعلیمات عالیہ در کشور ما بحالت حاضر بترقیات شگرف نائل آمده

و وزرات سابق فرهنگ به سه وزارتخانه تبدیل و توسعه یافته و اولیای هر سه وزارتخانه مراقبت دارند هر کجا فساد و تقیصه در برنامه دانشکده‌ها وجود داشته باشد در اصلاح آن بکوشند و دانشگاه‌های متعدد در شهرهای بزرگ تأسیس یافته است و از اینجهت مناسب دیدم حقیقت مطلب و دلائل خود را هر چند راجع بیک رشته بخصوص باشد، بیان دارم و خواننده را از حقیقت امر آگاه سازم .

### ۲۲ - چیزی که در حال حاضر مایه خوشبختی و خوشوقتی و سپاس

هر فرد فرد ایرانی است وجود با برکت شخصی است که کشور ما را از سراسیمی سقوط نجات داده و پیشرفت و انقلاب عظیم در همه شئون اجتماعی و فرهنگی ایرانی پدید آورده است . منظورم شخص اعلیحضرت شاهنشاه گرامی آریامهر میباشد . این شاهنشاه بویژه در برابر اوضاع آشفته جهان نعمتی است که به آسانی نصیب ملت ایران شده و باید قدر نعمت را بدانیم .

بهمین جهت تا کنون در هر کدام از کتابهای خودم بتناسب مطلب و مقام نسبت به آن اعلیحضرت حقیقت گوئی کرده‌ام . اصلاحات اساسی بدست شاهنشاه هر چند در نه رشته انجام گرفته است . اما اصلاحات ارضی و آزاد شدن چند ملیون زارع و کشاورز ایرانی از یوغ مالکان بزرگ در صف مقدم واقع شده و بر اثر آن طبقه حاکمه سابق متلاشی گشته و از میان رفته و حکومت به دمکراسی مبدل شده است .

### ۲۳ - نگارنده در زمان سلطنت مرحوم اعلیحضرت رضا شاه کبیر

افتخار خدمت در مجلس شورای ملی را داشتم و بسی اتفاق افتاده که شخصاً و بتنهائی احضار میشدم و خدماتی را محول میداشتند و با کمال افتخار انجام میدادم و در هر مرتبه شرفیابی چنان تحت تأثیر کلام و افکار بلند آن اعلیحضرت واقع میشدم که فعالیت و کار و کوشش من در خدمت به وطن صد چندان افزون می‌گشت. همین علاقه موجب گردید پس از حادثه شوم شهریور ماه ۱۳۲۰ در چهره مخالفت با پیمان سه جانبه نسبت با کثرت آن روزی مجلس بدبینی شدید پیدا کردم و این بدبینی به کناره‌گیری از دوره سیزدهم مجلس منتهی شد و نظر بهمین علاقه بود که برضد حکومت مرحوم دکتر مصدق فعالیت می‌کردم و حتی وقتی مرحوم ابوالفضل لسانی نماینده مجلس در آن روز مرا از طرف دولت دعوت کرد به اروپا سفر کنم و راجع بمسائل نفت ایران بگفتگو پردازم از قبول آن خودداری کردم. علت در این امر بد رفتاری و ظلم و ستم و سخت‌گیری بود که در زمستان سال ۱۳۲۸ نسبت به آوارگان آذربایجانی معمول داشتند و این بدبختان که تعداد آنان در تهران به چهارده هزار نفر میرسید از فشار قحطی و گرسنگی و سرما پایتخت وطن خود و بدولت پناهنده شده بودند اما آنان را بدترین شکل از تهران خارج نمودند و به وعده کار و شغل و روزانه دو کیلو نان در کامیونها سوار کردند و در ساختمانهای نیمه تمام ذوب آهن کرج مانند زباله ریختند و در سرما رها ساختند و از مراجعت بتهران جلوگیری کردند و اکثر آنان از سرما و بی‌غذائی و بیماری تلف شدند.

۴۴ - رفتار ناجوانمردانه دولت وقت پس از مشورت با مالکان بزرگ

آذربایجانی که عده آنان در تهران به بیست تن بالغ بود انجام میشد . نگارنده در آن روزها بچاپ جلد سوم مبانی حقوق اشتغال داشتم . این کتاب را در ۶۰۰ صفحه انتشار داده‌ام و چاپخانه آن در خیابان باغ سپهسالار تهران واقع بود . روزی در این خیابان جماعت آوارگان و کامیونها را دیدم و این بیچارگان برای رفتن بر سر کار و سوار شدن در کامیون بیکدیگر سبقت می‌جستند و خوشحال گشتم از اینکه دولت بفکر آسایش آنان افتاده است . اما پس از دو ماه بوسیله یکی از دوستان خود که بسمت ریاست بیمارستان کرج منصوب بود از احوال آنان جويا شدم و پرسیدم . پاسخ داد که این بیمارستان بخاطر آوارگان تأسیس یافته و جدید التأسیس است و در آن از پرستار و تختخواب و دوا خبری نیست و بغیر از يك خانه اجاره‌ای برای بیمارستان و يك تابلو در سر در آن وسیله دیگری ندارد و همه روزه يك عده از بیماران سرمازده آواره را از درب خیابان به بیمارستان وارد میکنند و جنازه آنان را دو روز بعد از در دیگر خارج مینمایند و بگورستان میبرند و از آوارگان کسی باقی نمانده است . من از شنیدن این احوال تا چند روز گیج و مبهوت بودم و تحت احساسات قرار گرفتم و از این احساسات بود که بفکر چاره افتادم و تفصیل را در جلد سوم مبانی حقوق از صفحه ۵۴۴ تا ۵۹۸ نقل نمودم و نامه‌هایی که در این موضوع از دوستان آذربایجانی خود بدستم رسیده بود در آن درج کردم و نتیجه تحقیقات و عقیده خود را در صفحه ۵۹۸ چنین نگاشتم

کشاورزی بر مبنای رابطه مالک و رعیت در ایران علت العلل بدبختی ،

---

پیشانی حالی ، عقب ماندگی ، گرسنگی ، اسارت و بردگی اکثریت

---

ساکنان کشور ما میباشد و یگانه راه اصلاح منحصر است باینکه رابطه مالک و رعیت در ایران لغو و باطل شود و اراضی مزوعی در میان رعایا و روستائیان تقسیم و توزیع گردد .

همچنین در صفحه ۵۹۱ چنین نوشته ام .

وقتی که عضو فعال هیئت اجتماعی آنها عضو مولد و زارع فلج گردد هزاران مفسد و معایب با خود همراه می آورد . مقصود این است که دهقان و زارع گرچه در مقابل قدرت مالکان دهات و حکومت زبون و ناتوان است اما وقتی ظلم و ستم از حد خارج شود و راه فرار از هر جهت به روی دهقان بسته باشد طبیعت از لحاظ اجتماعی بکار می پردازد و مطلب را حل میکند . بنابراین عمل آوارگی یک عمل اجتماعی است و اثراتی در بر دارد و آن این است که دیر یا زود باید رابطه مالک و رعیت در ایران لغو و باطل شود . این کتاب در آن زمان یعنی در سال ۱۳۲۹ بخوبی فروخته شد . عده ای از من بدگویی کردند . اما روشن فکران و دانشکده دیده ها تقدیر و تشویق نمودند . در آن تاریخ امید نداشتم آرزوی من به این زودی برآورده شود . چندی نگذشت که خوشبختانه دیدیم شاهنشاه رئوف و مهربان کشور ما ب فکر آسایش ملیونها روستائیان رنج دیده در تلاش بودند و مقدم بر همه املاک شخصی خود را میان زارعان تقسیم نمودند .

۲۵ - در تاریخ گذشته ایران کسی که ب فکر اصلاحات ارضی افتاد و در صدد برآمد لا اقل اقلاعات را موقوف نماید و روستایان را آسایش

بخشد انوشیروان عادل شاهنشاه ساسانی بود . قباد پدر انوشیروان دل حساس و قلبی رئوف داشت و از نزدیک زندگی رقت بار روستائیان را میدید . مادر انوشیروان از خانواده دهقان بود . انوشیروان آرزوی پدر را برآورده ساخت و از مظالم صاحبان اقطاعات جلوگیری کرد . این اقدام در نظر مردم ایران بسی ارزنده جلوه نمود و انوشیروان را در پاداش آن بلقب عادل و دادگر ملقب ساختند و نام او را در تاریخ ایران جاویدان نمودند . اصلاحات ارضی انوشیروان تقیصه‌هایی در بر داشت و پس از وی دیری نپائید و اوضاع بحالت سابق عودت کرد . اما اصلاحات کنونی بدست شاهنشاه آریامهر گرامی هیچگونه کم و کسر ندارد و شخصاً در این امر نظارت دارند و هرگونه تقیصه در اجرای قانون بنظر رسد در رفع آن میکوشند . لغو و ابطال قانون اولیه در مجلس شورای ملی وسیله موفقیت دولت در اصلاحات ارضی بود . این قانون تحت نفوذ مالکان بزرگ بتصویب رسیده بود و در آن شرط شده بود که قانون پس از آماده شدن کاداستر و نقشه اراضی تمام کشور قابل اجرا میشد و در این نقشه بایستی نوع اراضی و محصول از دیمی و آبی و صیفی و شتوی و نام مالکان و مساحت ملك هرمالك و امثال آنها قید شود . تهیه چنین نقشه با این خصوصیات آنهم برای تمام کشور در یکجا ناممکن بود و اجرای قانون اولیه را ناممکن میساخت . اما قانون دوم بسیار سهل و ساده و بی تکلف بموقع اجرا گذارده شد .

۴۶ - خصوصیاتى که راجع به اصلاحات ارضی کشور بیان داشتم

هرچند با مطالب کتاب دانشمند فرانسوی بی ارتباط بود . اما در این



توضیحات بخوبی روشن ساختم که نگارنده در مسائل اجتماعی توانسته‌ام تمام حقیقت را بیان دارم. از آن جمله بی‌اعتباری ترجمه‌های فارسی مرحوم پوردادود از جزوات اوستا است. این ترجمه‌ها سر تا پا مغلوط و نادرست می‌باشد و تدریس از آنها در دانشگاه برای دانشجویان بسی ظلم و بی‌عدالتی است و متأسفانه نه تنها بعضی استادان بلکه محققان خارج دانشگاه نیز تحت تأثیر این ترجمه‌ها واقع شده‌اند و در مسائل مربوط به اوضاع اجتماعی و دینی ایرانیان باستان گرفتار بسی اشتباه شده‌اند. امروزه در کشور ما کمتر کسی است که با ترجمه‌های اروپائی جزوات اوستا آشنا باشد. بهترین مثال این مطلب سخنان آقای فلسفی گلپایگانی واعظ شهیر تهران در بالای منبر مسجد شاه است. آقای فلسفی در چند سال پیش هنگامی که برضد فرقه بابیه و بهائیان در این مسجد سخن می‌گفت و این سخنان بخراب کردن دسته جمعی معبد آنان در خیابان حافظ تهران منتهی گردید از پشت میکروفن که در بالای منبر نصب شده بود اظهار داشت که زردشتیان اهل کتاب هستند و اوستا کتاب آسمانی است. این عقیده را آقای فلسفی از مطالعه در کتاب ادبیات مزدیسنا بدست آورده است. و حال اینکه زردشتیان را امثال ایشان در پنجاه سال پیش بنام گبر و مجوس می‌نامیدند. متأسفانه مدت چهل سال است دانشکده ادبیات تهران وسیله تبلیغات يك مشت پاریسیان متعصب هندی قرار گرفته و اوستای نوظهور غیر واقعی را در این دانشکده تدریس میکنند و ترویج میدهند و از این راه تبلیغ می‌پردازند و این تبلیغات در خارج دانشگاه نیز نفوذ یافته و باین وسیله خواسته‌اند خرافات و موهومات را از دین زردشت

خارج سازند و گفته‌های زردشت را بدین اسلام نزدیک نمایند و این مطلب از مطالعه در مقالات متعدد که بویژه در مجله راهنمای کتاب درج شده روشن میگردد و مجموعه‌ای از این مقالات ترتیب داده‌ایم و در سال ۱۳۴۳ بنام مجموعه مقالات راجع به زردشت انتشار داده‌ایم و اکثر نویسندگان این مقالات از اعضاء باشگاه جوانان زردشتی هستند و مرکز این باشگاه در کوچه گوهرشاد خیابان نادری تهران واقع شده است . عمل ناپسند پارسیان هند در ترویج ترجمه‌های نادرست مرحوم پورداود به اقدام ظل السلطان قاجار در اصفهان شباهت دارد . ظل السلطان نقش و نگار زیبا و نفیس تالار عالی قاپوی اصفهان را از دیوارها محو کرد و خراشید و تراشید و گل اندود نمود . پارسیان نیز با همکاری مرحوم پورداود کتاب زردشت را که از تمدن ایران باستان حکایت دارد و در ردیف کتیبه‌های شاهان هخامنشی از آثار نفیس عهد قدیم بشمار میرود ببهانه ترجمه از زبان پهلوی بفارسی از بیخ و بن تغییر دادند . آنهم پارسیانی که هرگاه در زمان گذشته بخارج ایران مهاجرت نمودند در عصر حاضر هیچگونه بهانه و مانع ندارند که به وطن خود بازگردند و در پیشرفت و ترقیات کشور ما سهم باشند . بحث در این مطلب سر دراز دارد و توضیح بیشتر از گنجایش دیباچه بیرون میباشد . اکنون مناسب خواهد بود راجع به مهمترین سند تاریخی ایران باستان یعنی راجع بنامه تنسر وزیر اردشیر بابکان ساسانی که جیمس دارمستتر در کتاب خود به آن استناد کرده توضیح دهیم .

در میان اسناد و مدارك تاريخی راجع به ایران باستان کمتر سندی است که در اعتبار و ارزش

۲۷ - شخصیت تنسر و اهمیت و ارزش نامه او بشاه تبرستان از لحاظ تاریخی

و اهمیت پایه نامه تنسر وزیر مشاور اردشیر بابکان ساسانی شایسته توجه و دقت و مطالعه باشد. این نامه خطاب بشاه تبرستان از یکطرف مفصل است و بعضی مسائل تاریخی راجع به زمان ساسانیان و اشکانیان را روشن میدارد و از طرف دیگر مندرجات آن یقینی است و در صحت این مندرجات شك و تردید جایز نیست زیرا بدست کسی نوشته شده که خود وزیر و مورد اعتماد پادشاهی مانند اردشیر بابکان بود و آنچه نوشته است خود در انجام و اجرای آن مباشرت داشته است. اردشیر بابکان مدت سی سال با کمال قدرت و فعالیت سلطنت کرد و در این مدت زبان و فرهنگ و ملیت ایرانی را که در طول مدت ۵۴۰ سال از زمان تسلط سرداران یونانی و یا در هرج و مرج رژیم ملوک طوایف اشکانیان بمخاطره افتاده بود از نو زنده ساخت و عظمت دیرینه شاهان هخامنشی را در سرزمین ایران تجدید نمود و از سر گرفت. اردشیر مدت چهارده سال از آغاز سلطنت خود را در جنگ با یاسانیان و شاهان محلی و دست نشاندهگان اردوان آخرین پادشاه اشکانی گذراند و در این مدت توانسته است همه آنان را مغلوب و منکوب سازد و هر کدام سرپیچی میکرد بقتل میرسانید و سر او را از تن جدا میکرد و نزد موبدان و هیربدان معبد آناهید استخر می فرستاد و آنان نیز اقدام شاهنشاه را بالفور تصدیق و تأیید میکردند. از این راه است که بساط ملوک طوایف و خان خانی

در سرزمین ایران از بیخ و بن برچیده شد و وحدت و یگانگی در قومیت و دین و زبان و فرهنگ ایرانی برقرار گردید و ملت ایران و دولت پارس یگانه ملت و دولت مقتدر جهان شد .

۲۸ - بدیهی است انجام اینهمه اصلاحات بزرگ و سترگ در کارهای لشگری و کشوری آنهم در مدت کوتاه از عهده يك فرد هرچند صاحب نبوغ و فراست بوده باشد ساخته نیست . بلکه اردشیر بابکان در آغاز امر کارهای لشگری و رزمی و جنگ با شاهان محلی را خود بعهده گرفت و پیوسته در پشت اسب با سپاهیان خود از جنوب بشمال و از غرب بشرق ایران می تاخت و سرکشان را به اطاعت وادار می کرد . اما اصلاحات در شئون مختلفه دینی و فرهنگی و کشوری و اجرای این اصلاحات را با اختیار وزیر با کفایت و دانشمند خود بنام تنسر واگذار کرد . اردشیر هنگام لشگرکشی در شمال ایران آگاهی حاصل نمود که پادشاه تبرستان و دیلم و مازندران از خاندان اصیل ایرانی و پیرو آیین مزدیسنی است و به سن کهولت رسیده است . این خاندان در سالیان دراز توانسته بود نه تنها از نفوذ سرداران یونانی سلوکی در تبرستان جلوگیری نماید بلکه شاهان اشکانی نیز پیوسته احترام این خاندان را رعایت میکردند . بهمین جهت بود که اردشیر از پادشاه تبرستان دیدن کرد و نسبت بسلطنت او مزاحمت فراهم نمود و در همین ملاقات تنسر مشاور روحانی شاه تبرستان را بحضور پذیرفت و از هوش و دانش و فراست وی آگاه گردید و بفارس دعوت نمود و او را سپس بسمت هیربد هیربدان در معبد آناهید استخر منصوب داشت و جمع آوری نسکهای

مفقود و نوسازی جزوات اوستا را بعهدہ وی واگذار کرد .

۲۹ - بابک ابن ساسان پدر اردشیر ساسانی ریاست معبد آناهید استخر را بعهدہ داشت و مادر اردشیر از خاندان معروف بازرنگی ها بود . این خاندان از قدیم در حکومت فارس تصدی داشت و این دو عامل یکی از طریق روحانیت پدر و دیگری از طریق حکومت خاندان مادر موجبات موفقیت اردشیر را فراهم نمود . در آن زمان شاه تبرستان در معبد عبادت می پرداخت و فرزند خود جسنف شاه را بجانشینی خود تعیین نمود و پس از چندی درگذشت . اما اردشیر پس از فراغت از جنگهای داخلی برطبق معمول خود جسنف شاه را دعوت نمود که در فارس حاضر شود و تاج و اورنگ تبرستان را از دست شاهنشاه دریافت کند . قبول چنین دعوت برای جسنف شاه دشوار و سنگین بود زیرا سلطنت تبرستان از پدر و نیاگان به وی رسیده بود . ناچار نامه ای به تنسر که سابقاً مشاور مرحوم پدر جسنف شاه بود نوشت و در آن از دعوت و اقدام شاهنشاه گله و شکایت کرد و ضمناً اعتراضات و ایرادات چند نسبت بسلطنت اردشیر بیان داشت . پاسخ این نامه را تنسر بتفصیل نگاشته و يك يك اعتراضات جسنف شاه را با دلیل و برهان مردود ساخته و در پایان آن، مصلحت دیده که هرچه زودتر بحضور شاهنشاه رسد و تاج شاهی تبرستان را از دست او دریافت دارد . این نامه به زبان پهلوی نوشته شده و عبدالله ابن مقفع دانشمند ایرانی که در سال ۱۴۳ هجری قمری بقتل رسیده نامه تنسر را از پهلوی عبری برگردانیده و از این ترجمه در کتابهای مسعودی و تبی بخلاصه یاد شده و بالاخره دانشمند دیگر ایرانی بنام بهاء الدین محمد ابن حسن

ابن اسفندیار متن عربی را بفارسی ترجمه نموده و بسال ۶۱۲ هجری در مقدمه تاریخ تبرستان نقل کرده است . این کتاب بانگلیسی هم ترجمه شده و نسخه های خطی آن در اکثر کتابخانه های بزرگ جهان بایگانی است و در سال ۱۳۲۰ خورشیدی با مقدمه مرحوم عباس اقبال در تهران بچاپ رسیده است . از دانشمندان غربی هر کدام راجع بتاریخ ایران باستان بتحقیق پرداخته اند از نامه تنسر و از اهمیت و ارزش آن در ردیف کتیبه های شاهان هخامنشی بتفصیل یاد کرده اند . در این کتاب پس از پایان نامه تنسر چنین مینویسد ( اما در کتب چنین خواندم که چون جسف شاه نامه تنسر بخواند بخدمت اردشیر ابن بابک رسید و تخت و تاج تسلیم کرد و اردشیر در تقریب و ترحیب او مبالغه شمرد و تبرستان و سایر بلاد فدشوارگر را به او ارزانی داشت و ملک تبرستان تا عهد کسری پیروز در خاندان او بماند ) .

۳۰ - تاریخ تبرستان نوشته محمد ابن حسن ابن اسفندیار از کتاب های معتبر فارسی است . سید ظهیرالدین ابن سید نصیرالدین مرعشی در تاریخ دیگر تبرستان که بسال ۸۸۱ هجری تألیف کرده کتاب محمد ابن حسن ابن اسفندیار را از مدارك و مستندات خود معرفی نموده است . کتاب ظهیرالدین مرعشی در تهران بتاریخ ۱۳۳۳ هجری بچاپ رسیده و در صفحه ۲۱ چنین مینویسد ( جسف شاه و اولاد او تا عهد قباد ابن پیروز حاکم تبرستان بودند و ملک تمامی فدشوارگر از عهد ذوالقرنین تا عهد قباد در حیظه تصرف ایشان بود ) . همنظور این است که تاریخ تبرستان نوشته محمد ابن حسن ابن اسفندیار که ترجمه فارسی نامه تنسر

در مقدمه آن وارد است از کتب معتبر بشمار میرود و مؤلف در ترجمه و درج این نامه خدمت بزرگی نسبت بتاریخ و ادب ایرانی انجام داده است .

۳۱ - محققان معاصر ایرانی گرچه در شرح حوادث زمان ساسانیان و اشکانیان از اهمیت و اعتبار نامه تنسر یاد کرده‌اند . اما متأسفانه از مندرجات آن کمتر بهره گرفته‌اند و علت نیز مربوط باین است که این مندرجات خلاف گفته‌های مرحوم پورداود را روشن میدارد . از جمله مطالبی که در نامه تنسر و یا در مقدمه تاریخ تبرستان نقل شده و با مسائل تاریخی در دیبچه حاضر ارتباط دارد سه موضوع است .

یکم - حکومت ملوک طوائف در ایران باستان . دوم - مفقود شدن کتاب دینی ایرانیان و فراموشی احکام و قصص و روایات . سوم - رواج حکمت یونان در ایران باستان . از هر یک باید باختصار توضیح دهیم .

در مقدمه کتاب محمد بن حسن ابن اسفندیار صفحه ۱۲ پیش از نقل نامه تنسر از قول عبدالله ابن مقفع دانشمند ایرانی و از منوچهر موبد

۳۲ - حکومت ملوک طوائف  
در ایران باستان پس از  
حمله اسکندر تا سلطنت  
اردشیر بابکان

خراسان و از علماء فارس نقل کرده و چنین مینویسد ( اسکندر مقدونی در ایران پیش از عزیمت بمشرق و هندوستان سرزمین ایران را در میان سرداران یونانی و

مقدونی تقسیم نمود و این تقسیم را ملوک طوائف نام نهاد . این ترتیب تا سلطنت اردشیر بابکان معمول بود . اما اردشیر توانست اردوان آخرین پادشاه اشکانی را با نود دیگر از ابناء بازماندگان اسکندر اسیر سازد و بعضی را بحبس و بعضی را بشمشیر بقتل رساند . عبارت نامه تنسر را در حاشیه شماره ۶ صفحه ۱۳۵ کتاب حاضر درج نموده‌ایم . تعداد ملوک طوائف یعنی شاهان محلی در این روایت معلوم نیست . اما از اینکه مینویسد نود تن از بازماندگان ابناء اسکندر بودند معلوم میشود عدد شاهان محلی نسبت به زمان اسکندر مقدونی افزایش یافته بود . از این عدد در حدود ۲۹ تن در مغرب رود فرات و آسیای میانه و مصر حکومت میکردند . هر يك از این تقسیمات را اسکندر به یکی از سرداران خود که در جنگ شرکت داشتند و فیروزی او را فراهم ساخته بودند واگذار نمود و این واگذاری بمنزله جایزه و پاداش بشمار میرفت نه اینکه به حکومت منصوب شده باشند و یا هر کدام وظائفی را بعهده گرفته باشند . اقوام ایرانی را سرداران مزبور يك ملت شکست خورده و مغلوب می‌پنداشتند و آنان را غلام و برده خود می‌انگاشتند و بد رفتاری و خصومت را با آنان بدرجه اعلا رسانیدند . زارعان و کشاورزان در روستاها باصطلاح چسبیده به زمین بودند و نمیتوانستند مسکن خود را تغییر دهند و با ملک و اراضی مورد معامله واقع میشدند . در چنین رفتار خصمانه بود که مردان ایرانی را وادار میساختند از شدت فقر و فاقه در صف مزدوران وارد شوند و بسود دشمن خود در جنگهای داخلی شرکت جویند و کشته شوند . اسکندر در سال ۳۲۳ پیش از میلاد فوت کرد و از آن تاریخ



در مدت بیست سال بر سر تعیین جانشین وی جنگ و جدال در میان سرداران یونانی برپا بود و بتدریج چهار تن از آنان بقدرت رسیدند . یکی آنتیوخوس در بلخ و مشرق ایران . دوم - آنتیگون در ماد و غرب ایران . سوم - سلوکوس پسر نیکاتور در بابل و آسیای میانه . چهارم - بطلمیوس در مصر و سوریه . این چهار سردار پیوسته با همدیگر در جنگ بودند . اما وقتی سلوکوس نیکاتور بقدرت بیشتر رسید جانشینان آنتیوخوس را در مشرق ایران مطیع خود ساخت و سلطنت را در دودمان سلوکیان برقرار نمود و این سلطنت در سال ۳۰۲ پیش از میلاد تأسیس شد و مدت آن ۱۴۸ سال بطول انجامید و در سال ۱۵۴ بدست مهرداد شاهنشاه بزرگ اشکانی پایان پذیرفت .

۳۳ - سرداران سلوکی در سلطنت خود بقدری نخوت و غرور داشتند و بقدری در ظلم و ستم و خودخواهی فرو رفته بودند که بالاخره دعوی خدائی کردند و جانشینان سلوکوس و بطلمیوس هر کدام معبد مخصوص برای پرستش مردم نسبت بخود ترتیب دادند و کاهن و خدمه در این معابد گماشتند و مردم را بعبادت وادار مینمودند . دعوی خدائی گرچه در ایران زمین پیشرفت نمود و با عقائد و روحیه ایرانی ناسازگار بود اما آنچه ایرانیان را علاوه از رژیم ملوک طوائف و خان خانی تحت فشار بیگانه و اجنبی قرار میداد و آنان را از یکدیگر جدا مینمود نقشه و طرح وسیعی بود که بمنظور تضعیف حس ملیت و یگانگی اقوام ایرانی از زمان اسکندر مقدونی بموقع اجرا گذاشته میشد . چنین طرح شوم تا پایان سلطنت سلوکیان ادامه داشت . سرداران یونانی از ایرانیان ترس و وحشت داشتند

مبادا در مقام انتقامجویی برآیند و از اینجهت ساکنان جزائر یونان و مقدونیه را تشویق میکردند به ایران زمین مهاجرت نمایند و از دشتهای سبز و خرم ایران بهره گیرند. باین وسیله در صدد برآمدند برای حکومت خودشان پایه ملی فراهم نمایند و چون محصولات داخلی در جزائر یونان برای تغذیه مردم کفایت نداشت و خوراک و غذای خودشان را اکثراً از افریقای شمالی وارد مینمودند آنهم بسیار گران تمام میشد دعوت سرداران اسکندر و شاهان سلوکی را با جان و دل پذیرفتند و دسته دسته بسوی ایران مهاجرت مینمودند و طولی نکشید که شهرهای متعدد یونانی نشین در ایران زمین برپا شد. از آن جمله شهر سلوکیه در کنار اروند رود و در مجاورت شهر تیسفون. این دو شهر بعداً آباد و بزرگ شدند و یکدیگر متصل گردیدند و در زمان شاهان ساسانی بنام مدائن موسوم بودند. همچنین چند شهر دیگر در آسیای میانه بنام انتاکیه از مهاجران یونانی تأسیس شد و شهر یونانی دمتریوس در بلوچستان شهرت پیدا کرد. تعداد این شهرها را مورخان یونانی به شصت عدد تعیین نموده‌اند. یونانیان در این شهرها برطبق قوانین یونانی اداره میشدند و از نمایندگان آنان در هر شهر يك مجلس ملی تشکیل میشد. علاوه از اینموضوع مهاجران یونانی را تشویق میکردند با زنان ایرانی ازدواج نمایند. جشن این عروسی‌ها و ازدواج را در شهرهای آن روزی خوزستان بطور دسته جمعی برگزار مینمودند و از این راه در نظر داشتند نسل ایرانی را تغییر دهند و بیونانی مبدل سازند. از همه بالاتر آنتیوخوس سلوکی در سده سوم پیش از میلاد با اسوکا پادشاه هند ارتباط

برقرار نمود و چند هیئت تبلیغاتی از هندوستان بلخ و مشرق ایران آمدند و به تبلیغ دین بودائی پرداختند و چند معبد بودائی در بلخ و شهرهای مشرق ایران بنا نهادند و از این راه در صدد برآمدند دین و آیین زردشت را از ایران زمین براندازند. ضمناً اشخاصی که از یونانیان ذوق فلسفه و حکمت داشتند همراه مهاجران به ایران سفر نمودند و چند مدرسه بمنظور تعلیم و تدریس حکمت یونان در این سرزمین تأسیس کردند. از آن جمله دیوژن رواقی در شهر سلوکیه مدرسه رواقی دایر نمود و از این راه مانند گالیستون برادرزاده ارسطاطالیس که مردی حکیم بود و همراه اسکندر به ایران آمده بود بتعلیم حکمت می پرداخت و باین ترتیب افکار حکماء یونان بویژه افکار افلاتون در ایران زمین رواج گرفت. از تأثیر همین افکار است که در سلطنت پلش اول پادشاه اشکانی بوسیله دانشمندان ایرانی بشرحی که جیمس دارمستتر در کتاب خود نقل کرده فصول یسنا و گاتاها را نوشتند و بنام زردشت رواج دادند و برای اینکه مورد قبول عموم باشد به زبان متروک قدیم یعنی به زبان زند نگاشتند. مانند اینکه در عصر حاضر کتابی به زبان پهلوی نوشته شود. همه این عوامل کفایت داشت که دین و آیین زردشت متروک شود و جزوات اوستا بفراموشی رود و این موضوعی است که تنسر وزیر اردشیر بابکان در نامه خود خطاب بشاه تبرستان یاد نموده و باید باختصار توضیح دهیم. ضمناً یادآور میشویم که راجع ببدرفتاری و دشمنی سرداران یونانی و سلوکی با اقوام ایرانی در کتاب تاریخ ایران باستان جلد سوم نوشته مرحوم حسن پیرنیا بتفصیل از مورخان یونانی و رومی نقل شده و از این کتاب

اطلاعات ارزنده میتوان بدست آورد . در این کتاب راجع بحوادث زمان اشکانیان دو تقیصه یا دو اشتباه بنظر میرسد . یکی اینکه محل و مکان سرزمین پارت را در صفحه ۲۱۸۹ نزدیک شهر دامغان با خراسان و گرگان تطبیق نموده است و این اشتباه برای مورخان دیگر نیز رخ داده است . اما برطبق اکتشافات اخیر باستانشناسان شوروی که در محل خوارزم قدیم و اوزبکستان و تاجیکستان بعمل آورده‌اند و این اکتشافات را مون‌گیت دانشمند شوروی در کتاب خود نقل کرده است پایتخت اولیه شاهان اشکانی در شهر نیسایه قرار داشت . خرابه‌های این شهر در مجاورت رود سابق سیحون یا رود آمو نزدیک شاهراه بلخ قدیم و مرو کشف شده و دفتر بایگانی شاهان مزبور با دویست عدد کتیبه آجری بدست آمده است . پایتخت را پادشاهان اشکانی پس از توسعه قلمرو آنان به شهر صد دروازه نزدیک دامغان و سپس بشهر تیسفون نزدیک اروند رود انتقال داده‌اند و مورخان از این امر با اشتباه افتاده و محل پارت را بیجهت با خراسان و گرگان تطبیق نموده‌اند . اشتباه دوم در این است که واژه باختر بمعنی مغرب در کتاب مزبور بطور مکرر بجای واژه خاور بمعنی مشرق بکار رفته است .

تنسر وزیر اردشیر بابکان در نامه خود  
 بشاه تبرستان بطور مکرر یادآور شده  
 که احکام دینی و سنن دیرینه ایرانیان

۳۴ - نامه تنسر راجع به متروک  
 ماندن احکام دینی ایرانیان

در زمان وی متروک مانده است . عبارن تنسر را از مقدمه تاریخ تبرستان  
 نوشته بهاءالدین محمد ابن حسن ابن اسفندیار صفحه ۱۹ در زیر نقل  
 مینمائیم .

میدانی که اسکندر کتاب دین ما را دوازده هزار پوست گاو بسوخت بامطخر . سه یکی از آنها در دل ها مانده بود و آن نیز جمله قصص و احادیث بود و شرایع و احکام ندانستند تا آن قصص و احادیث نیز از فساد مردم روزگار و ذهاب ملك و حرص بر بدعت و تمویهات و طمع فخر از یاد خلائق چنان فرو شد که از صدق آن الفی نماند . پس چاره نیست رأی صائب و صالح را احیاء دین باشد و هیچ پادشاه را وصف شنیدی و دیدی جز شهنشاه را که براین کار قیام نمود .

۳۵ - تنسر در نامه خود بشرح بالا یاد آور شده که نه تنها کتاب زردشت بدستور اسکندر سوزانیده شده بلکه احکام دینی و شرائع و احکام و سنن دیرینه از یاد مردم فراموش شده و متروک مانده بود . این مطلب را تنسر در نامه خود تکرار نموده و نقل از همه در این مختصر بی لزوم است و ضمناً باید یاد آور شد که سرداران یونانی اسکندر خصومت و دشمنی خود را با ایرانیان آنهم در طول مدت دو بیست سال سلطنت در ایران زمین بجائی رسانده بودند که حتی نسخه دیگر از کتاب زردشت را که در معبد شاپیکان آذربایجان نگاهداری میشد بیهانه ترجمه آن یونانی پس از فوت اسکندر از معبد مزبور خارج ساختند و از میان بردند . چه رسد باینکه موضوع متروک ماندن احکام دینی ایرانیان باستان در ارداویرا و نامه بتفصیل نقل شده و این کتاب به زبان پهلوی نوشته شده و بوسیله سه دانشمند یکی - هوگ . دوم - هوشنگجی . سوم - دکتر وست هر کدام جداگانه بانگلیسی ترجمه و منتشر شده است و ترجمه فرانسه قسمتی از ارداویرا و نامه راجع بمفقود

شدن کتاب زردشت را دوهارلز دانشمند بلژیکی در کتاب خود بنام تفسیر و ترجمه جزوات اوستا نقل کرده و در این ترجمه از قول ارداویراو بشرح زیر مینویسد .

مردم و همچنین پیشوایان دینی نسبت باحکام مذهبی زردشت در شك و تردید بسر میبردند و کتابی در دست نداشتند که حقیقت را از آن بدست آورند و نمیدانستند که مراسم دینی و ادعیه آنان در آسمان به ایزدان و اشباح نیکوکار مینوی میرسد و یا اهریمن و دیوها از آنها بهره میبرند . برای تعیین تکلیف مردم مجلسی از پیشوایان دینی و روحانیان تشکیل دادند و بحث فراوان بعمل آوردند و بالاخره تصمیم گرفتند یکی از حاضران بجهان مینوی یعنی بجهان غیب سفر نماید و از نزدیک حقیقت و واقعیت را مشاهده نماید و ببیند و بجهان خاکی مراجعت کند و آنچه دیده است بازگو نماید . هفت تن از حاضران بهمین منظور انتخاب شدند و از این هفت تن شخصی را بنام ارداویراو که به زهد و تقوی شهرت داشت بقید قرعه برگزیدند و او دوی مخدر استعمال نمود و بخواب رفت و مدت هفت روز در خواب بود و عده‌ای از او مراقبت داشتند تا مبادا خدعه‌ای در کار باشد . روان ارداویراو به آسمان پرواز کرد و پس از هفت روز به زمین خاکی برگشت و بیدار شد و آنچه دیده بود نقل نمود و صحت و حقایقت آیین زردشت را تصدیق کرد .

این بود آنچه دانشمند بلژیکی از ارداویراو نامه ترجمه و نقل نموده است . این روایت گرچه سر تا پا خواب و خیال است و حقیقت

ندارد و نظیر آن در کتیبه‌های بابلی نیز نقل شده است. از آنجمله در کتاب کنتو دانشمند معاصر فرانسوی درج است که ساردا ناپال پادشاه بابل شبی را در معبد ماردوک خدای بزرگ بابلان گذراند و پس صرف شربت مخصوص بخواب رفت و خداوند را در خواب دید و پاسخ مطلب خود را دریافت کرد. اما در ارداویراو نامه آنچه راجع بمفقود بودن کتاب زردشت نوشته شده حقیقت دارد و نامه تنسر را تأیید مینماید.

۳۶ - از آنچه نقل نمودیم واضح گردید که جزوات اوستا بطور مسلم پس از سوزانیدن بدستور اسکندر مقدونی در استخر فارس و پس از خارج شدن نسخه دیگر از معبد شایگان یا شیزگان آذربایجان بویژه پس از مدت ۵۴۰ سال هرج و مرج و آشوب و ملوک طوائف و خان خانی در ایران باستان تا زمان سلطنت اردشیر بابکان از میان رفته و نام و نشانی از این جزوات باقی نمانده مگر کتاب وندیداد که مندرجات آن همه موهومات و خرافات بوده و کسی با انتشار این کتاب مخالفت ننموده و تا زمان حاضر باقی مانده و یا کتاب یسنا و گاتاها که در نیمه سده یکم میلادی نگاشته شده و تا زمان سلطنت اردشیر بابکان فاصله چندان نداشته است. بنابراین تردید نیست که گفته‌های مرحوم پورداد و یا شاگردان آن مرحوم امثال دکتر فره‌وشی و دکتر احسان یارشاطر که جزوات کنونی اوستا را به خود زردشت منتسب میدارند و یا گاتاها را از کلام خود زردشت می‌پندارند عاری از حقیقت میباشد.

۳۷ - نامه تنسر و ترویج  
حکمت یونان در ایران باستان

جیمس دارمستر در کتاب حاضر  
توضیح داده که چگونه افکار افلاتون  
حکیم یونانی پس از حمله اسکندر

مقدونی در ایران باستان رواج یافته و اثرات این افکار در کتاب گاتاها<sup>۱</sup>

۱ - لزوماً یادآور میشویم که ترجمه و چاپ کتاب جیمس دارمستر خاورشناس ارجمند فرانسوی مصادف با زمانی است که مرحوم ابراهیم پورداد در قید حیات بود. اما دیباچه ترجمه فارسی این کتاب پس از فوت آن مرحوم بطبع رسیده است و از این اختلاف امیدوارم موجبات سوء تفاهم فراهم نگردد و ضمناً اضافه مینمایم که نگارنده مطالب خود راجع به بی اعتباری ترجمه های فارسی مرحوم پورداد از جزوات اوستا را در بعضی دیگر از کتابهای خود نیز نقل کرده ام و در این کتابها مواردی را که نسبت بترجمه های اروپائی و یا نسبت بمتون واقعی اوستا تغییرات بعمل آمده توضیح داده ام. در این تغییرات خواسته اند اصول دین زردشت را به ادیان یکتا پرستی بویژه به دین اسلام نزدیک سازند و نگارنده هرگاه تغییرات نامبرده را تحت عنوان جعل و تزویر یاد نموده ام ناچار بودم زیرا عنوان دیگری و یا تعبیر دیگری که با قانون مطابقت نماید بنظرم نرسید. امیدوارم روزی برسد که مطالب نگارنده مورد توجه اولیای گرامی دانشگاه تهران قرار گیرد و دستور دهند تدریس از ترجمه های مزبور را از برنامه دروس دانشکده ادبیات تهران حذف نمایند و اجازه ندهند تاریخ پرافتخار کشور عزیز ما بیش از این دستخوش اختلال و بی نظمی گردد.



و یسنا راجع بموضوع امشاسپندان و جهان مینوی و اشباح روحانی و نورانی که به ارباب انواع در عالم مثال شباهت دارند باقی مانده و همچنین داستان شهریاری کرسی نام و دشمنی وی با زردشت و مطابقت چنین شهریار با اسکندر مقدونی و بالاخره جدال گوتامه بودا و یا دیو بوئیتی که در فصول یسنا وارد است حکایت دارند که این کتابها پس از پایان سلطنت سلوکیان و پس از رانده شدن سرداران یونانی از ایران زمین نوشته شده و پیش از حمله اسکندر مقدونی وجود نداشته‌اند و از اینموضوع در حاشیه شماره ۴ صفحه ۳۲۵ کتاب حاضر یاد نموده‌ایم و بحث بیشتر از گنجایش دیباجه خارج است و مطلب را بهمین کلام پایان میدهیم .

بتاریخ فروردین ماه ۱۳۴۸

دکتر موسی جوان

---

کتاب

تفسیر اوستا و ترجمه گاتاها

بقلم

جیمس دارمستتر

James Darmesteter

دانشمندخاورشناس فرانسوی

ترجمه و تحشیه و دیباچه

از

دکتر موسی جوان

فصل یکم

تاریخچه تحقیقات راجع بکتاب زردشت

الف - آیین زردشت و نویسندگان یونانی . کتاب بارنابه  
بریسون . مسافران اروپائی سده هفدهم در ایران و هند . کتاب  
توماس هاید . وندیداد ساده در اکسفورد . خاطرات فریزر .  
خاطرات فره ره . خاطرات فوشر .

ب - آنکتیل دو پرون در شهر سورات . ترجمه های آنکتیل  
از جزوات اوستا . یادداشتهای آنکتیل . مناظرات ویلیام جونس .  
خاطرات ریکاردسون . خاطرات منیر . مدافعات کلوکر . مدافعات  
تیکسن . اکتشافات سیلوستر دو سی سی از کتیبه های پهلوی .

ج - ملاحظات ویلیام جونس در رابطه سانسکریت با زبان اوستا . رابطه زبان اوستا با لهجه پراکریت هندی . خاطرات پولوسن بارتلمی . خاطرات ارسکین . خاطرات راسک در بی ارتباطی زبان زند با سانسکریت .

د - روش علمی بورنف در زبان شناسی . ترجمه نریوسانگه از اوستا . تفسیر در باره اوستا . تحقیقات بورنف در زبان زند . مکتب زبان شناسی در تحقیق از کتاب ودا . خاطرات بوب . خاطرات بن فی . خاطرات روت . خاطرات گلدر . مکتب تاریخی و سنتی در اوستا شناسی . خاطرات اشبیگل و ژوستی . خاطرات هوگ و وست . تجدید مطالعات در متون پهلوی .

۱ - تاریخچه تحقیقات راجع بکتاب زردشت را میتوان به دو دوران منقسم نمود . دوران یکم از زمان آنکتیل دوپرون تا زمان بورنف . دوران دوم از زمان بورنف تا زمان انتشار کتاب حاضر<sup>۱</sup> .

۲ - زمانی که جزائر یونان با ایران باستان رابطه و ارتباط پیدا کردند عقائد و افکار زردشت و مغهای ایران حس کنجکوی یونانیان را برانگیخت<sup>۲</sup> . ارسطو و هرمیپ و دیگر متفکران یونانی راجع به دین

۱ - تاریخ انتشار کتاب دانشمند فرانسوی درسال ۱۸۹۳ میلادی است .  
 ۲ - مغ نام طایفه ای از اقوام ماد قدیم است و پیشوایان دینی ماد پیش از زردشت از این طایفه انتخاب میشدند و آتش را میپرستیدند و از اینجهت لفظ مغ در برهان قاطع بمعنی آتش پرست آمده و خود زردشت نیز از طایفه مغها برخاسته است . اما دین مغها پس از گرویدن آنان به آیین مزدیسنا با دین زردشت یکسان شده است . چهار واژه مغ و مغوپت و مغ بد و هوپد

مغها چند کتاب نوشته‌اند و نام این کتابها فقط برای ما رسیده است . تاریخ نویسان یونانی از زمان هرودوت تا زمان آگاسیه یعنی در مدت ده سده از ۴۵۰ پیش از میلاد تا ۵۵۰ میلادی اطلاعات ارزنده پیادگار گذارده‌اند ۳ . این اطلاعات بعضی بطور مستقیم و بعضی نامستقیم بدست ما رسیده و در کتابهای سه دانشمند اروپائی . یکی بریسون . دوم کلوکر . سوم ویندشمن گرد آمده و خلاصه‌ای از آنها بالخصوص راجع بشنویت و دوگانه بودن خدایان در کتاب تئوپومپ نقل شده است . از زمانی که فلسفه نوافلاطونی و تصوف التقاطی در اسکندریه رونق گرفت از اهمیت تاریخی عقائد زردشت کاسته شد و این عقائد بتدریج در بوتاه فراموشی و نسیان پنهان شد .

۳ - در این زمان حس کنجکاوی از یونان به ایران منتقل گردید . اطلاعاتی که راجع به دین و اخلاق و عادات ایرانیان باستان رسیده در کتابی بوسیله بارنابه بریسون در سال ۱۵۹۰ میلادی در پاریس منتشر شد و از آن زمان بعضی از مسافران اروپائی در ایران و هند با پادسیان که بنام گبر شهرت داشتند آشنائی پیدا کردند و معلوم شد زردشت در این دو سرزمین پیروانی دارد و دین وی هنوز خاموش نگشته است . هانری لرد در سال ۱۶۳۰ میلادی کتابی راجع بمراسم دینی ایرانیان

در زبانهای پهلوی و فارسی هم ریشه هستند و بمعنی پیشوای دینی در آیین زردشت میباشد . اما استعمال واژه مغ پس از اسلام در معابد زردشتی ایران و هند موقوف گردید و بجای آن واژه موبد بکار میرود . زردشتیان به این وسیله خواسته‌اند از تهمت آتش پرستی برکنار باشند .

۳ - آگاسیه Agathia مورخ یونانی در سده ششم میلادی می‌زیست .

باستان انتشار داد و در آن بعضی مطالب راجع به الفبای فارسی میانه نقل نمود<sup>۴</sup> و از آتش بهرام<sup>۵</sup> و عادات و عقائد مردم در ایران باستان توضیح داده است. گابریل دوشینون در سال ۱۶۷۱ میلادی کتابی راجع به آئین زردشت منتشر نمود و در آن نقل کرده که کتاب زردشت مفصل است و خط آن از حروف فارسی و تازی تفاوت دارد و پارسیان هندی میتوانند این خط را بخوانند اما معنی عبارت را درک نمیکنند و مانند این است که اساساً آنچه میخوانند نمیشنوند و احترام بسیار نسبت

۴ - فارسی میانه همان زبان پهلوی در روزگار ساسانیان و اشکانیان است و از فرس قدیم یا فارسی قدیم که در عهد پادشاهان هخامنشی در فارس تکلم میشد اشتقاق یافته است. زبان فارسی کنونی نسبت به زبان پهلوی خویشی نزدیک دارد و از اینجهت زبان پهلوی بفارسی میانه شهرت یافته است.

۵ - چهار واژه آذر و آتور و آتار و آتارش هم ریشه هستند و لفظ آتش در فارسی مخفف آتارش میباشد و معنی هر پنج واژه در فارسی یکسان است. ایزد آذر در جزوات اوستا از جرگه خدایان زردشت بشمار میرود و خداوند آتش میباشد و چون آتش پیوسته نور و روشنی از خود انتشار میدهد به ایزد هرمزد که خدای روشنی است منسوب شده است و در اوستا همه جا بعبارت ایزد آذر پسر اهورمزدا توصیف گشته است. واژه اهورمزدا همان لفظ اوهرمزد یا هرمزد است و از دو واژه هور بمعنی نور و روشنی و همچنین مزدا یا مزدائو بمعنی دانا ترکیب یافته است. انتساب ایزد آذر به ایزد هرمزد بعلت همین روشنایی است. برای ایزد آذر در معابد زردشتی اتاق مخصوصی بنام آذران میساختند و اکنون نیز معمول است و آتشگاه در این اتاق واقع شده و همه روزه به آن ستایش و نیایش میبرند. خدایان زردشت در جزوات اوستا به چهار واژه یزدان و ایزد و یزت و یغ یاد شده و این چهار واژه در لغتنامه‌های فارسی بمعنی خداوند آمده و هر خانواده ایرانی در

به این کتاب معمول میدارند و ادعیه و سرودها را هنگام عبادت و نماز از این کتاب میخوانند و فهم مطلب را بخداوند واگذار میکنند . شاردن جهانگرد فرانسوی در مسافرت خود به ایران سیاحتنامه نوشته و در آن از بعضی مراسم دینی پارسیان توضیح داده است .

۴ - در سال ۱۷۰۰ میلادی نخستین کتاب کامل راجع به ادیان

ایران باستان بوسیله توماس هاید خاورشناس معروف اکسفورد منتشر شد . این دانشمند توجه داشت که کسب اطلاع از منابع خارجی کفایت ندارد که حقیقت دین در میان يك ملت معلوم گردد بلکه اطلاعات باید از داخل کشور بدست آید و از اینجهت راجع به آیین زردشت در صد برآمد تحقیقات خود را بگفته نویسندگان ایرانی مبتنی سازد . اما این

روزگار اشکانیان در خانه خود آتش مخصوص را عبادت مینمود . اما آتشکده‌ها در زمان ساسانیان متحد الشكل شدند و پرستش آتش را در معابد برگزار مینمودند . آتش در کتاب زردشت به پنج نوع آمده و از این پنج در بند ۱۱ هات ۱۷ یسنا در ترجمه آقای ابراهیم پور داود چنین مینویسد ( تو را ای آذر پسر اهورامزدا ما میستائیم . آذر برزی سونگه را میستائیم . آذر وهوفریان را ما میستائیم . آذر اوروازیشته را ما میستائیم ، آذر وازیشته را ما میستائیم . آذر سپنیشته را ما میستائیم ) . آذر سونگه بنام آتش بهرام موسوم است . این همان آتش در معابد زردشتی است . آتش وهوفریان با حرارت در تن جانوران یکسان است . آتش چهارم در برق ابرها است . آتش پنجم آتش مقدس در عرش خدای بزرگ زردشت میباشد . دیو اسپنجقره بر طبق بند ۴۰ فصل ۱۹ وندیداد دشمن ایزد آذر است و از این ایزد در اوستا درخواست شده که دیو اسپنجقره را بهلاکت رساند .

قبیل مستندات در آن زمان نایاب بود و فقط توانست کتاب سدر بوندهیش را بدست آورد<sup>۶</sup>. در این کتاب راجع به اصول عقاید زردشت بطور روشن بحث شده و ترجمه فارسی این کتاب را انتشار داد و سپس کتاب آرداویراو نامک راجع به هبوط آرداویراو نام در دوزخ‌ها است که از پهلوی بفارسی ترجمه شده و کتاب دیگر بنام فرهنگ جهانگیری را مطالعه نمود<sup>۷</sup>. این کتاب بشکل لغتنامه در سال ۱۶۹۵ میلادی بدستور جهانگیر شاه هندی نگاشته شده و مجموعه کوچک از لغات زند و پهلوی به آن پیوسته است.

۶ - بوندهیش یا سدر بوندهیش نام کتابی است به زبان پهلوی و در سده نهم میلادی نگاشته شده و در آن راجع به آفرینش جهان و عقائد زردشت و اصول آیین مزدیسنا بتفصیل بحث شده و از این کتاب اطلاعات ارزنده مربوط به سنت زردشتیان در مسائل اوستا شناسی بدست می‌آید. واژه (در) ترجمه از لفظ باب میباشد و کتاب بوندهیش از یکصد باب یا یکصد در تشکیل شده و سدر بمعنی یکصد باب است همچنانکه کتاب دینکرد به هزار در معروف است.

۷ - آرداویراو نامک کتابی است به زبان پهلوی پس از اسلام نگاشته شده و در آن تفصیل مسافرت و سیر و گشت آرداویراو نام در عالم خواب و خیال به دوزخ‌ها و بهشت و شرح حال روح و روان مردگان در عبور از پل چینواد نقل شده است.

۸ - کتاب زند بمنزله تفسیر و شرح اوستا به زبان پهلوی است و در زمان ساسانیان نگاشته شده و در آن متن اوستا به زبان اصلی و تفسیر آن به پهلوی درج است. منظور از زند ضمناً زبان کتاب مزبور است که در آن پهلوی با زبان اوستائی بهم آمیخته است. نویسنده کتاب دینکرد در سده نهم میلادی کتاب خود را از روی کتاب زند نوشته و معروف است که در روزگار

توماس هاید گرچه در کتاب خود بعضی مطالب نادرست و بی اصل نقل کرده از قبیل اینکه زردشت از پیروان یهود بود و همراه یهودیان در بابل سکونت داشت و در دین اولیه ابراهیم اصلاحاتی پدید آورده است. اما برای نخستین بار اطلاعات ارزنده از آیین زردشت و آخرین عتاید پارسیان بیان داشت و خواننده را تشویق نمود که به هند و ایران سفر نماید و چند نسخه از کتاب دینی زردشتیان و پارسیان را بدست آورد. از آن زمان بعضی اشخاص در صدد برآمدند تحقیقات راجع به آیین زردشت را در وطن زردشت دنبال کنند.

۵ - هیجده سال پس از انتشار کتاب توماس هاید یک مرد بازرگان بنام فوشر در شهر سورات هند یک نسخه از کتاب وندیداد را از پارسیان خریداری کرد و در سال ۱۷۲۳ بوسیله شخصی بنام ریشاردکاب در بودلین بدانشگاه اورل اکسفورد برسم هدیه تقدیم داشت<sup>۹</sup>. این کتاب مدت

ساسانیان شرحی برای کتاب زند وجود داشته و این شرح در حاشیه صفحات کتاب نقل شده بود و بنام پازند موسوم است. پازند در واقع بمنزله شرح اندر شرح اوستا است و اثری از آن در دست نیست و مفقود شده است.

۹ - وندیداد قدیم ترین نسک اوستا است و بطور کامل تا بمصر حاضر باقی مانده و به زبان پهلوی است و ترجمه آن به زبان گجراتی و سانسکریت در دست است و بمنزله مجموعه قوانین زردشت میباشد. لفظ وندیداد از سه واژه اوستائی وی - دوه - داتم ترکیب یافته و گاهی بعبارت داد - وی - دوه آمده و مجموعاً بمعنی ( قانون ضد دیو ) ترجمه میشود و مشتمل بر ۲۲ فصل یا ۲۲ فرگرد میباشد. در فصل اول نام شانزده کشور ایرانی نشین درج شده و اهریمن در هرکشور یکنوع آفت پدید آورده است. این کشورها از



چند سال در این دانشگاه نامفهوم و مجهول ماند و در کتابخانه دانشگاه بوسیله يك رشته سیم بدیوار آویخته بودند. چند سال بعد شخصی بنام فریزر بسمت مستشاری به شهر بمبئی مسافرت کرد و در صدد برآمد از پارسیان سورات خط و زبان وندیداد را فرا گیرد. اما پارسیان از آموختن این زبان و خط به وی خودداری نمودند. این امور بالخصوص کتاب توماس هاید سبب شد که در محافل علمی اروپائی برای کسب اطلاع از عقائد پارسیان و مغهای ایران باستان توجه مخصوص پیدا شود و بالاخره شخصی بنام فره فره راجع به آیین پارسیان از روی کتاب سددر بندهیش مقاله‌ای انتشار داد. همچنین آبه فوشر اظهار نظر نمود که زردشت با دو شخصیت مطابقت مینماید. یکی زردشت یکم آئین خود را در دربار هوخشتر پادشاه بزرگ مساد علنی ساخت. دیگری زردشت دوم دین خود را در دربار

چهار سمت دریای خزر را مانند حلقه انگشتر در بر گرفته‌اند و از اینجهت دریای خزر يك دریای صد در صد ایرانی بشمار رفته و در اوستا بنام دریای وروکاش و یا دریای فراخکرت موسوم است و این مطالب از لحاظ تاریخی بسیار جالب دنت میباشد و درخت مینوی در وسط این دریا بنام کوکرن روئیده و ماهی‌کارا پادشاه ماهی‌ها در این دریا زندگی میکند و از درخت مزبور حفاظت و نگاهداری مینماید و هورنه یا فر شاهی در دریای فراخکرت فرو رفته است، فصول دیگر وندیداد مشتمل بر بعضی افسانه‌ها و دستورها برای مبارزه برضد دیوها و عفریت‌ها میباشد. نام و نشان بعضی از این دیوها در وندیداد معلوم و معین است. این عفریت‌ها و دیوها آدمی را در این دنیا آزار میدهند و افریده‌های نیک هر مزد را بناپاکی آلوده میکنند و باید بوسیله آب و پیش آب گاو و ادعیه مخصوص تطهیر شوند و بتفصیل در وندیداد ذکر شده است. این کتاب را در سال ۱۳۴۰ بفارسی ترجمه و انتشار داده‌ایم.

گشتاسپ شاه پدر داریوش بزرگ رواج داد ۱۰ .

۶ - هنگامی که آبه فوشر یادداشتهای خود راجع بعقائد پارسیان را در يك سخن رانی بیان میکرد آنکتیل دو پرون در مراجعت از هند کتابهای اصلی و اساسی پارسیان و زردشتیان و اسناد لازم برای ترجمه این کتابها را با خود به اروپا همراه می آورد . آنکتیل در سال ۱۷۵۲ میلادی در مدرسه السنه شرقیه پاریس بتحصیل می پرداخت و سن و سال وی به بیست رسیده بود و فتوکپی چهار برگ از کتاب وندیداد اکسفورد را در دست معلم خود لورو Leroux خاور شناس معروف در آن زمان ملاحظه نمود و تصمیم گرفت بهندوستان سفر نماید و کتابهای زردشت را بدست آورد و بترجمه آن همت گمارد . آبه بارتلمی و کنت کایلوس وی را در این تصمیم تشویق کردند . آنکتیل بی آنکه در انتظار وقت

۱۰ - راجع باینکه آبه فوشر در مقاله خود زردشت اسپنتمان را با هووخشر پادشاه بزرگ ماد هم زمان پنداشته باشد براه رفته است زیرا هووخشر در سال ۶۱۲ پیش از میلاد سرزمین آشور و نینوا را فتح کرد . اما زردشت بشرحی که در دیباچه ترجمه وندیداد نقل نموده ایم در نیمه دوم سده ششم پیش از میلاد می زیست و گشتاسپ شاه کیانی ترویج دهنده دین زردشت همان ویشتاسپ یا هیستاسپ پدر داریوش بزرگ هخامنشی است و از دودمان هخامنشیان بشمار میرود . هنگامی که کامبوجیه اول هخامنشی پدر کوروش بزرگ در آنشان سلطنت میکرد و در پارس نفوذ پیدا نمود ویشتاسپ پسر ارشام را بحکومت پارس منصوب داشت و سپس از طرف کوروش بزرگ بحکومت پارت و گرگان گمارده شد و از آن تاریخ ویشتاسپ در شمال ایران بنام کی گشتاسپ کیانی دستگاه سلطنت برای خود ترتیب داد و زردشت کتاب خود را به وی عرضه نمود . داریوش بزرگ در کتیبه بیستون از یاری پدر خود در لشکرکشی ها یاد نموده است .

و فرصت مناسب باشد مانند يك سرباز ساده در خدمت يك کمپانی انگلیسی هندی نام نویسی نمود و در ۲۲ فوریه ۱۷۵۵ میلادی بمقصد مشرق زمین در کشتی نشست و در این مسافرت با حوادث گوناگون روبرو شد و در ۲۸ آوریل ۱۷۵۸ در شهر سورات هند گام نهاد و این شهر را مرکز تحقیقات خود قرار داد . آنکتیل در آغاز کار گرچه با بی اعتنائی و عدم اعتماد و سوء ظن پارسیان مواجه گردید همچنانکه فریزر قبل از وی در منظور خود توفیق حاصل نکرده و دست خالی به اروپا مراجعت نمود . اما آنکتیل از يك اختلاف مذهبی در میان پارسیان بهره گرفت و در منظور خود کامیاب شد .

۷ - سی و پنجسال پیش از ورود آنکتیل به هند در میان پارسیان راجع به بستن پدام یا پنام در برابر دهان و بینی اختلاف پدید آمده بود . پدام پارچه سفید رنگی است که زردشتیان هنگام نماز و دعا در پرستش آتش و یا هنگام صرف غذا در چهره خود برابر دهان و بینی می بندند و باین وسیله از آلوده شدن عناصر طبیعت با نفس آدمی جلوگیری مینمایند . اختلاف راجع به این بود که در برابر بینی و دهان کسی که بحال مرگ و احتضار افتاده بستن پدام واجب است یا نیست . يك دستور از پیشوایان زردشتی بنام جاماسب که از کرمان بسورات هند وارد شده بود با بستن پدام مخالفت مینمود و این شخص پیروانی پیدا کرد . از آن جمله دو مرد پارسی یکی موسوم به داراب و دیگری کاوس را میتوان نام برد . کاوس گاهنامه اولوغ بيك را از جاماسب فرا گرفت و از روی آن مراسم دینی پارسیان را باطل میکرد و بالاخره با منچرچی نام رهبر مخالفان مزبور بمناقشه پرداخت و در این مناقشه

شکست خورد و همراه داراب از شهر سورات خارج شد. منچرچی انجام کارهای مربوط به اتباع هلندی را بعهده داشت. آنکنیل از این اختلاف بهره گرفت و از داراب پارسی جانب داری و حمایت کرد و باین وسیله توانست نسخه های متعدد از جزوات اوستا را بدست آورد و ضمناً خط و زبان این جزوات را از دستور داراب فرا گیرد و بالاخره در ۱۵ مارس ۱۷۶۱ میلادی شهر سورات را ترك گفت و مستقیماً به اکسفورد انگلستان عزیمت نمود تا جزوات خود را با نسخه وندیداد که در دانشگاه بودلین بایگانی بود تطبیق نماید و پس از آنکه نسخه ها را منطبق دید در تاریخ ۱۴ مه ۱۷۶۲ پاریس مراجعت نمود و یکصد و هشتاد نسخه جزوات را که به زبانهای پهلوی و گجراتی و سانسکریت و فارسی نگاشته شده بودند در کتابخانه سلطنتی پاریس به امانت سپرد.

۸ - آنکنیل پس از مراجعت از سفر هند مدت ده سال در متون و اسناد و مدارکی که بشرح بالا از سفر طول و دراز هند همراه آورده بود بمطالعه پرداخت و ترجمه این جزوات را پایان داد و بالاخره در سال ۱۷۷۱ میلادی در سه جلد کلان بچاپ رسانید و ضمناً خلاصه ای از تحقیقات خود را در مجله کنیه ها و هنرهای زیبا و در مجله علمی پاریس انتشار داد و در جلد اول کتاب تفصیل مسافرت خود و چگونگی دست یافتن بجزوات اوستا و زحمات و رنجی که در این راه گرفتار شده بود شرح داده و در جلد دوم ترجمه وندیداد ساده ۱۱ و یادداشتهائی راجع بمتون اوستا و سرگذشت زردشت اسپنتمان را نقل کرده و در جلد سوم ترجمه جزوات دیگر اوستا و عقائد و افکار پارسیان در واژه شناسی از

لغات پهلوی و زند و ترجمه ای از کتاب بوندهیش و مختصری از مراسم دینی پارسیان و عادات آنان را توضیح داده است. انتشار کتاب آنکتیل یکنوع تحول فکری راجع بخاور شناسی در کشورهای اروپائی بویژه در کشور فرانسه پدید آورد. اما این کتاب را بعضی از محققان انگلستان و آلمان مورد اعتراض و انتقاد قرار دادند. از آنجمله یک دانشمند جوان در دانشگاه اکسفورد بنام ویلیام جونس است که بعداً انجمن آسیائی را در کلکته تأسیس نمود و مندرجات کتاب آنکتیل را بسختی مورد انتقاد قرار داد و یادآور شد که آنکتیل در ترجمه های خود فریب خورده و گفته های چند نفر پارسی فریب کار را باور نموده زیرا محال است یک مرد قانون گزار بنام زردشت از این قبیل مطالب که آنکتیل در کتابهای خود بعنوان ترجمه نقل کرده به زبان آورده باشد و چنین مینویسد ( شما در جلد اول کتاب یک مقدار ادعیه و مراسم دینی پوچ و بیمعنی را بنام یشت ۱۲ شرح داده اید و هیچکدام مفهوم نیستند.

۱۲ - دو واژه یشتن و یستن در لغت بمعنی پرستیدن است و کتاب یشتها یک جزء از پنج جزء اوستای باقیمانده کنونی است و استوت یشت یکی از نسکهای اوستای زمان ساسانیان مشتمل بر گاتها و یسنای هفت هات میباشد. واژه یشت یا یسنا بمعنی ستایشنامه ای است که برای خدایان زردشت خوانده میشود. یشتها با احتمال قوی قسمتی در زمان پلاش اول پادشاه اشکانی و بقیه در زمان سلطنت اردشیر بابکان نحت نظر تسر پیشوای بزرگ و مشاور وی نوشته شده است. هر یشت بمنزله حمد و ثنا برای یکی از خدایان و ایزدان زردشت است. از این قبیل یشتها و ستایشنامه ها در دین قدیم بابلیان و کلدانیان و مصریان فراوان میباشد و در کتاب افسانه های دینی مصر قدیم نقل نموده ایم.

وقتی زور Zvar باید مصرف شود یشت مخصوص میخوانند و یا وقتی برسم در دست گیرند ۱۳ ادعیه و نیایش بجا می‌آورند ۱۴ و حال اینکه شربت زور جز آب و یا برسم جز شاخه درخت چیزی دیگر نیست . معقول نیست زردشت از این مهملات گفته باشد . با این ترتیب زردشت شما ممکن است عقل سلیم نداشته و یا کتابی که شما ترجمه کرده‌اید به زردشت تعلق نداشته است . شما با انتشار این ترجمه‌ها ذوق خوانندگان

از آنجمله ستایشنامه برای رع یا آمون خدای خورشید در مصر قدیم و ادعیه و نیایش برای شاماش خدای عدالت و یا برای ماردوک نوه آنو خداوند آسمان در بابل سروده شده است . واژه یسن در پهلوی بمعنی پرستنده میباشد و مزدا یسن در مسکوکات پادشاهان ساسانی بمعنی پرستنده مزدا است .

۱۳ - واژه زور Zavr یا زوهر Zohar نام آب مقدس در معابد زردشتی است و هنگام مراسم دینی چشیده میشود . ساختن زور باین ترتیب است که آب را پس از خواندن ادعیه مخصوص با شربت هوم یا هومه می‌آمیزند . آب را از چاهی بدست می‌آورند که معمولا در معابد مزبور کنده میشود و پاک و بی‌آلایش است و بنا بگفته کریستن سن ایرانشناس دانمارکی در کتاب ایران در زمان ساسانیان ترجمه رشید یاسمی صفحه ۴۶ ( واژه هوم نام خداوند گیاه هومه است و با شربت مقدس بنام زور می‌آمیزند و در مصرف آن به جذبۀ مذهبی افتند و دور هم گرد آیند و خدای هوم را پرستش میکنند ) . آب زور در اوستا گاهی بنام آب زور Ab-Zor خوانده میشود . هومه گیاه زرد رنگ دارای گره‌های نزدیک بهم است و شربت آن مخدر و سکرآور میباشد و باحتمال قوی همان ریشه کوکرن است و از شیرۀ آن تریاک بدست آورند . این گیاه در هوم یشت اوستا سرور گیاهان شفا بخش بشمار رفته و نماینده هوم آسمانی است . این یشت در هات ۹ تا ۱۱ یسنا نقل شده و شربت آن بنام پراهوم موسوم است و طرز تهیه آن چنین است که گیاه

را جریحه دار ساخته‌اید و آنان را فریب داده‌اید. چگونه ممکن است مردی که در نظر يك ملت بزرگی بمرتبہ رسالت و پیغامبری پذیرفته شده مصرف شاش گاو را برای علاج بیماری‌ها و یا برای تطهیر از ناپاکی‌ها واجب ساخته باشد ۱۵ و یا دستوری داده باشد که هر زن از شنیدن آنها

هوم را با اورواروم شاخه كوچك درخت انار باهم در هاون میکوبند و سپس با شیر و آب مقدس مخلوط میکنند و این شربت را در مراسم دینی مزمره میکنند و می‌چشند و پارسیان برای آن خاصیت مخصوص قائل هستند. هوم یشت بااحتمال قوی در زمان پلاش اول پادشاه بزرگ اشکانی نوشته شده است.

۱۴ - برسم نام شاخه نازك از درخت انار و یا از بوته گیاه هوم است و در مراسم دینی زردشتیان هنگام خواندن وندیداد و یا ادعیه ویسپرد و سی روزه در دست میگیرند. تعداد برسم‌ها با مراسم دینی متناسب است. چنانچه برای خواندن وندیداد سی و پنج عدد و بجهت خواندن یشت ۲۴ عدد و هنگام شستن تن و اندام پنج عدد در دست می‌گیرند و برسم‌ها را در معابد زردشتی در برسم دان می‌چینند و بریدن برسم از درخت و آماده کردن آن برای مصرف دارای تشریفات مخصوصی است. انجام این قبیل خرافات در مراسم دینی پارسیان کنونی هندی نیز معمول است.

۱۵ - منظور ویلیام جونز راجع بمصرف شاش گاو بعضی مقررات از کتاب وندیداد است که پیش آب گاو را از مطهرات پنداشته است. این مقررات قسمت عمده در فصل نهم وندیداد بند یکم تا ۴۶ نقل شده است. از آن جمله زردشت بر طبق بند یکم فصل مزبور از خدای بزرگ خود می‌پرسد که هرگاه مرد با جسد مرده آدمی تماس گیرد و ناپاک گردد چگونه باید تطهیر شود و از این خداوند دستورهایی دریافت داشته و بالاخره در بند ۱۵ همین فصل چنین مینویسد ( این مرد در درون خانه و در محل مخصوص باید جدا از مزدا پرستان نگاهداری شود و نمیتواند نه به آتش، نه به آب، نه

از خجالت سرخ شود ۱۶ . واقعاً برای بدست آوردن این قوانین بیجهت زحمت مسافرت طول و دراز را به خود هموار ساخته‌اید و در ترجمه این قوانین وقت عزیز خود را تلف نموده‌اید . اروپائیان روشن فکر برای اطلاع از مندرجات زند اوستای شما نیازی ندارند . چه رسد باینکه زبان و خط این کتاب را فراگیرند و از اسرار آن آگاهی یابند . شما در انتشار ترجمه‌های خودتان خواسته‌اید چنین وانمود سازید که هیچکدام از محققان اروپائی پیش از شما نتوانسته‌اند دو زبان از السنه باستانی را فراگیرند . اما توجه نکرده‌اید دانستن زبانی که هیچ کس با آن

به خاک ، نه به گاو ، نه به درخت و نه بمرد پارسا نزدیک شود تا زمانی که نه شب سپری گردد . پس از نه شب است که این مرد باید تن خود را با شاش گاو بشوید پاک خواهد شد ) .

۶ - ۱ نظر ویلیام جونس از مقرراتی که ممکن است زن در شنیدن آنها از شرم و خجالت سرخ شود مقرراتی است که در فصل ۱۶ وندیداد برای جدا کردن زن دشتان از اهل خانه وضع شده است . همچنین در فصل هفتم وندیداد راجع به زنی که کودک مرده به دنیا آورده در تطهیر و جدا کردن وی از اهل خانه چنین مینویسد ( مرزا پرستان باید حصارى در خانه برپا سازند و زن را همراه خوراك و پوشاك در آن حصار جای دهند . نخستین خوراك این زن پیش‌آب گاو آمیخته با خاکستر خواهد بود . این زن پس از سه شب باید تن خود را با پیش‌آب گاو آمیخته با آب شستشو دهد پاک خواهد شد ) . این چند مورد محض مثال نقل شد و الا راجع به زن دشتان و زنی که کودک مرده زائیده مقررات بسیار ناهنجار و نامعقول در کتاب وندیداد وضع شده و برای اطلاع از آنها بترجمه فارسی وندیداد مراجعه شود . زن دشتان زنی است که در دوران قاعده‌گی ماهیانه باشد .



تکلم نمی‌نماید افتخاری نیست و فقط يك مقدار الفاظ و لغات نامأنوس تعلیم گرفته‌اید ) .

۹ - بعضی از اعتراضات و انتقادات ویلیام جونس گرچه قابل توجه بود اما هیچکدام نمیتوانست برضد آنکتیل که نخستین ترجمه از جزوات اوستا را انتشار داده بود متوجه باشد . جونس انتقادات خود را چنین دنبال کرد ( شما در نقل از کتاب زند لفظ دین را در معنی قانون و مذهب و آیین تعبیر کرده‌اید و حال اینکه این لفظ واژه تازی است و چنین لفظ نمیتواند در کتاب زردشت وجود داشته باشد . شما ترجمه لغات زند را از دستور داراب باحترام یاد کرده‌اید . و حال اینکه این شخص لااقل بایستی زبان ملی خود را آشنا باشد و بیجهت لغات تازی را بجای واژه‌های فارسی بکار برده است . از آن جمله دو واژه دنیا و آخرت را بجای دو جهان و ملك با کسر لام را بجای پادشاه و زمان را بجای وقت و روزگار و غنم را بگوسفند ، دم را به خون ، سنه را به سال ، اب را به پدر ، ام را به مادر ، اول را به آغاز ، شمس را بخورشید و غیره استعمال نموده است . این واژه‌ها همه تازی هستند نه فارسی و نه اوستائی . یقیناً شما در ترجمه‌های خود از این مرد متقلب فریب خورده‌اید و باید معتقد شد که شما آنچه تعلیم گرفته‌اید با حقیقت و واقع مطابقت نداشته و نبایستی فکر يك مرد چهل ساله مانند شما را به این لغات مشغول داشته باشد ) ۱۷ .

---

۱۷ - مناقشات ویلیام جونس را ادوارد براون در جلد اول تاریخ ادبی

ایران نقل نموده است . نگاه کنید بترجمه فارسی رشید یاسمی صفحه ۷۶ و بعد . چاپ سال ۱۳۳۵ خورشیدی .

۱۰ - پس از انتشار کتاب جونس دانشمندی بنام زیکاردسون در کتاب خود راجع به ادبیات ملل مشرق زمین چاپ سال ۱۷۷۱ در صدد برآمد انتقادات جونس را جنبه علمی دهد و بقواعد زبان شناسی استناد نماید و بی اعتباری کتاب زند را که آنکتیل بترجمه آن پرداخته بود بثبوت رساند و وجود لغات تازی را در این کتاب دلیل بر بی اعتباری آن پندارد و یادآور شده که این لغات پیش از سده هفتم با زبان تازی نیامیخته بود .  
 فقه اللغه تازی نسبت بفارسی متفاوت است . ریشه واژه ها در این دو زبان شباهت بیکدیگر ندارند ، زند یکنوع زبانی است که از لهجه های مختلف کشور های مجاور ایران ترکیب یافته است . دانشمندی در آلمان بنام منیر Menier از انتقادات مزبور جانب داری کرد و اضافه نمود که در کتاب اوستا از موضوعاتی سخن رفته که در زمان باستان مورد بحث واقع نگشته و در کتاب زردشت از نام درختان و جانوران و غفریتان و آدمیان و از بعضی مراسم دینی و مطالبی صحبت شده که ایرانیان باستان با آنها آشنائی نداشته اند .

۱۱ - دانشمندی در آلمان بنام کلوکر Kleuker کتابهای آنکتیل را بزبان آلمانی ترجمه نمود و در سال ۱۷۷۶ منتشر کرد و در تکمیل این ترجمه ها دو جلد کتاب دیگر به آن ضمیمه نمود . در جلد یکم یادداشتهای دیگر آنکتیل راجع به دین و فلسفه و تاریخ ایران باستان را انتشار داد و در جلد دوم از ترجمه های آنکتیل تمجید کرد و اضافه نمود که مندرجات این ترجمه ها با آنچه از ایران باستان رسیده مطابقت دارد و یادآور شد که انتقادات نسبت به این کتابها از يك سوء تفاهم در اصل مطلب حاصل شده و آن این است که زبان زند با هیچگونه

لغات تازی نیامیخته بلکه زبان پهلوی که فارسی میانه گویند از حیث تاریخ مؤخر از رند میباشد و با بعضی از واژه های سامی آمیخته است . این واژه ها نیز تازی نیستند بلکه آرامی هستند و از رابطه و ارتباط ایران باستان با کشور های آرامی زبان حکایت دارد آنهم بالخصوص در عهد ساسانیان که زبان پهلوی به رشد و اوج خود رسیده است . دانشمندی دیگر بنام تیکسن که در شناختن سکه های قدیمی تخصص داشته است راجع بکتابهای آنکتیل چنین مینویسد ( هرچه قدر کتابهای آنکتیل را بیشتر مطالعه کردم و دلائل دو طرف را سنجیدم شك و تردید در قدمت اوستا و اعتبار ترجمه های آن را از خود دور ساختم . کتابی که بقول آنکتیل به زبان زند نگاشته شده علائم و آثاری را دارا است که از تعلق آن به سده های پیشین دلالت دارد و یقیناً نویسنده آن در دنیای قدیم زندگی میکرد و هرگاه بعضی دلائل از جدید بودن بعضی مطالب حکایت دارد مبنی بر این است که ممکن است بعضی قسمتها در زمان متأخر اضافه شده باشد و اکثر مطالب آن با عقائد و مراسم مغها در عهد باستان موافقت مینماید . در این کتاب چه بسا ادعیه و سرود هایی است که بنام خدایان سروده شده و گزنفن و هرودوت و استرابون از آنها یاد کرده اند .

پلوتارک در کتاب خود از گفته های زردشت یاد نموده و این گفتهها با مندرجات کتاب آنکتیل مطابقت دارند و منابع و ریشه آنها در هر دو بیکدیگر شباهت دارد . دلیل مهم تر بر این مطالب این است که در دنیای قدیم لازم دیده اند مطالب کتاب زند به زبان پهلوی ترجمه شود ، زبانی که در اواخر دوران ساسانیان از اعتبار آن کاسته میشد . بنابراین

واضح است که زردشت در ایران باستان بمرتبہ رسالت و پیغامبری شناخته شده و کتاب اوستا را از خود بیادگار گذارد، و مغها عقائد دینی خودشان را از این کتاب گرفته اند و جزوات این کتاب را نزد خود نگاهداری نموده اند. این حقیقت را گفته های هرمیپ بثبوت میرساند و با این ترتیب علت ندارد گفته های مغهای عهد حاضر را که کتابهای پدران و اجداد خودشان را به آنکتیل دو پرون تسلیم کرده اند باور نکتیم).

۱۲ - دو سال بعد یعنی در سال ۱۷۹۳ کتابی در پاریس منتشر شد و در آن بی آنکه از مندرجات اوستا یاد شده باشد صحت و درستی ترجمه های آنکتیل تأیید شده است. این کتاب مشتمل بر یادداشتهای سیلویستر دوسی سی است و در آن از مسکوکات پهلوی مربوط به اوائل سلطنت پادشاهان ساسانی توضیح شده و خط این مسکوکات را سیلویستر بوسیله یادداشتها و مطالب آنکتیل خوانده و کشف کرده است. این قبیل خطوط است که خواندن آنها وسیله اکتشاف خطوط میخی زمان هخامنشیان شده است. همه این امور صحت و اعتبار ترجمه های آنکتیل را تأیید نمود. تیکسن در تأیید مطالب سیلویستر اضافه نموده که زبان پهلوی همان فارسی میانه است و زبان رسمی شاهان ساسانی است. این زبان را در دربار پادشاهان ساسانی از زمان اردشیر بابکان برسمیت شناخته اند و سکه های مزبور مربوط بهمین زمان است و بهمین جهت کتاب اوستا و زند به زبان پهلوی نگاشته شده و از قدمت این کتابها حکایت دارد.

۱۳ - در همین زمان ویلیام جونس در انجمن آسیائی کلکته راجع بگفته های بیست سال قبل خود نسبت بترجمه های آنکتیل روش سخن و لحن کلام را تغییر داد و چنین اظهار نمود ( مطالعه در السنه و زبان

ملل بمنظور شناختن عقائد و افکار آنان مفید و سودمند است و من در سابق فرصت کافی برای تحقیق در متون اوستا و کتابهای مربوط به ایران باستان را در دست نداشتم. اما بعداً راجع به دو زبان قدیم زند و پهلوی مطالعات بعمل آوردم و به این نتیجه رسیدم که آنکتیل در مسافرت خود به هند و انتشار ترجمه های زند اوستا افتخار شایان در کشور فرانسه کسب نموده و دو لغتنامه کوچک از دو زبان زند و پهلوی بچاپ رسانیده و این لغات را از يك مجموعه ای بنام روایات که به زبان فارسی نگاشته شده اقتباس نموده است. اما نه آنکتیل و نه نویسندگان مجموعه روایات از سانسکریت آگاهی نداشته اند و هیچگونه فهرست از واژه های سانسکریت نقل نموده اند. و حال اینکه زبان اوستا و یا زند از لهجه سانسکریت برخاسته و با لهجه پراگریت و لهجه های دیگر هندی که از دو هزار سال قبل در هندوستان معمول است ارتباط دارد). این بود توضیحات بعدی ویلیام جونس و حال اینکه زبان اوستا و زند را نمیتوان با سانسکریت یکسان گرفت. بلکه پس از زمان بورنرف واضح شد که زند و سانسکریت باهم رابطه نزدیک دارند بی آنکه زبان اوستا از سانسکریت اشتقاق یافته باشد.

۱۴ - در سال ۱۷۹۸ شخصی بنام پولو سن بارتلمی رساله ای در شهر رم منتشر نمود و در این رساله توضیحات جونس راجع بارتباط دقیق زبانهای زند و سانسکریت و آلمانی را مورد بحث قرار داد و در اثبات چنین ارتباط فهرستی از معادل های واژه های زند و سانسکریت نقل کرد و در صدد برآمد از لغات اوستا معنی و مفهوم بعضی لغات فارسی باستان را روشن بدارد و چنین نتیجه گرفت که زبان سانسکریت در زمان بسیار

قدیم در سرزمینهای ایران و ماد تکلم میشد و زبان زردشت در اوستا و زند از لهجه های این دو سرزمین ریشه گرفته و برنگ محلی ملون گشته و این موضوع قدمت کتاب زردشت را بثبوت میرساند نه متأخر بودن آن را و بهمین جهت است که ادعیه و نماز پارسیان از سانسکریت متفاوت است . این تفاوت حکایت دارد که لغات و زبان در این ادعیه و سرودها نسبت به لهجه های خالص هندی اختلاف دارند و از لهجه های قدیم تر ترکیب یافته اند . در واقع باید گفت زبان اوستا و زند از سانسکریت اشتقاق نیافته بلکه زند و سانسکریت هر دو از یک زبان قدیم تر برخاسته اند .

۱۵ - دانشمندی دیگر بنام ارسکین در کتاب خود راجع بعقائد دینی پارسیان چاپ سال ۱۸۱۹ میلادی اظهار نظر نمود که زبان زند و اوستا لهجه ای از سانسکریت است و این لهجه بوسیله زردشت در ایران باستان ترویج داده شده بی آنکه بومیان ایرانی با این زبان تکلم نموده باشند و استدلال نمود که در فرهنگ جهانگیری به هفت نوع زبان در ایران باستان اشاره شده و زند در شمار این زبانها وارد نگشته است و لغات اوستائی باواژه هائی که از زمان قدیم رسیده مطابقت مینماید . اما دانشمند دیگری بنام اما نوئل راسک در سال ۱۸۲۰ مسافرت به هندوستان را از سر گرفت و در مراجعت از این سرزمین مجموعه ای گران بها از متون اوستا را به اروپا همراه آورد و در نامه خود خطاب به رئیس انجمن ادبی بمبئی در پاسخ از گفته های ارسکین یاد آور شد که فرهنگ جهانگیری در عصری نگاشته شده که از زمان تکلم به زبانهای زند و اوستا فاصله بسیار داشته و فارسی جدید از لهجه ای اشتقاق یافته که به

زبان پهلوی نزدیک است و واژه‌های اوستائی بفارسی شباهت دارد نه به سانسکریت. این دو زبان هرگاه در بعضی موارد از لحاظ صرف و نحو بسانسکریت نزدیک هستند مانند این است که زبانهای یونانی و لاتین یکدیگر شباهت دارند و باین ترتیب بتدریج صحت گفته‌های آنکتیل بثبوت رسید.

۱۶ - اوژن بورنف Eugène Burnouf در این زمان با انتشارات ارزنده خود مسائل اوستا شناسی را جان تازه بخشید. از زمان ترجمه‌های آنکتیل تا زمان بورنف هفتاد سال سپری شده است. در این مدت دراز در تحقیق از متون اوستا پیشرفتی حاصل نگردید. اما مطلب اساسی که در این مدت توجه اهل فن را بخود جلب نمود مشابهت و ارتباط سانسکریت با زبان زند است و از این توجه به اعتبار ترجمه‌های آنکتیل افزوده میگشت و شك و تردید در صحت این ترجمه‌ها از میان میرفت. آنکتیل معلومات خود را در اوستا شناسی از دهان چند دستور پارسی آموخته بود و راسک در صدد نیامد تحقیقات خود را دنبال کند. اما ترجمه‌های آنکتیل بسیاری از مسائل اوستا شناسی را روشن میکرد. در این زمان مصادف با سال ۱۸۲۵ میلادی بورنف به تحقیق از لهجه‌های هندی اشتغال داشت و ریشه زبانهای آریائی را در هند جستجو مینمود و در صدد بود تفاوت و اختلاف این زبانها را از زبانهای غیر آریائی بدست آورد و یا مشخصات این قبیل اختلافات را در خارج از هند معلوم بدارد و به این نتیجه رسید که باید در اصل و اساس زبانهای معمول در ایران باستان و بالخصوص در زبان زند که قدیم تر است دقت مخصوص مبذول دارد و لازم دید در خط و زبان اوستا بتحقیق پردازد و ناچار ترجمه‌های

آنکتیل را مورد مطالعه قرار داد و توجه حاصل کرد که این ترجمه‌ها در تحقیق از فقه اللغه واژه‌های اوستائی قابل استفاده نیست و در کار آنکتیل و ترجمه‌های او دو نقیصه اساسی وجود داشته است. یکی اینکه چند نفر پارسی در آموختن خط و زبان زند اوستا به آنکتیل از دو زبان پهلوی و زند اطلاعات کافی نداشته‌اند و بظاهر مطلب توجه کرده‌اند و دیگر اینکه آنکتیل نتوانسته است در ترجمه‌های خود از زبان شناسی تطبیقی بهره گیرد. این رشته از معلومات وی و یا از معلومات مخالف وی ویلیام جونس خارج بود و شاید کسانی که آنکتیل را در ترجمه‌های زند اوستا یاری کرده‌اند حسن نیت نداشته‌اند و مطالب را برای وی واضح و روشن نساخته‌اند و از اینجهاست بورنف بی‌آنکه ترجمه‌های آنکتیل را در نظر گرفته باشد متون و جزواتی را که آنکتیل همراه خود آورده بود مورد مطالعه قرار داد و از میان این متون آنچه قدیمی‌تر از همه بود توجه او را بخود جلب کرد و آن ترجمه یسنا به زبان سانسکریت است. این ترجمه در پنج سده قبل بوسیله شخصی بنام نریو سانگه پارسی پسر دوال از پهلوی بسانسکریت گردانیده شده و در تاریخ این ترجمه هر دو زبان مزبور مشخصات خود را محفوظ داشتند و از اینجهاست بورنف متن کتاب نریو سانگه و عبارات و واژه‌های آن را با متون دیگر و بالخصوص با کتاب صرف و نحو تطبیقی بوب راجع به السنه شرقی و با جزوات و نسخه‌های دیگر که آنکتیل بکتابخانه سلطنتی پاریس به امانت سپرده بود تطبیق نمود و موارد اختلاف میان متون زند و ترجمه‌های آنکتیل را معلوم داشت و از این راه توانست فقه اللغه و قواعد صرف و نحو زند اوستا را بدست آورد و از معنی و



مفهوم هر واژه ظاهر و شکل و موقعیت آن را در زبانهای آریائی روشن سازد و بالاخره لغتنامه کامل در اینخصوص ترتیب داد و تفسیر یسنا و بعضی دیگر از جزوات اوستا را انتشار داد و قسمتی از مطالب خود را در روزنامه آسیائی پاریس از سال ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۶ درج کرد و ضمناً تفسیری برای هات نهم یسنا که در مراسم دینی پارسیان خوانده میشد و مربوط به شربت هوم میباشد منتشر نمود و این مراسم برای مطالعه در میتولوژی (یا افسانه‌های دینی) ایران باستان و مقایسه و تطبیق آنها با عقائد هندی دارای اهمیت مخصوص میباشد. اوژن بورنف ضمناً در کشف بسیاری از کتیبه‌های عهد هخامنشی توفیق یافته و از این اکتشافات در تفسیر متون اوستا بهره‌مند شده است.

۱۷ - محققان تصور میکردند با مرگ اوژن بورنف تحقیقات در مسائل اوستا شناسی از مجرای صحیح خود خارج خواهد شد و بعضی از آنان در صدد برآمدند اسناد و مدارکی را که ممکن است مندرجات اوستا را روشن بدارد در یکجا گرد آورند و ادبیات مربوط به اوستا شناسی را از ابهام بیرون سازند و در مراسم دینی پارسیان که بوسیله ترجمه‌های اوستا به ما رسیده بتحقیق و تجسس پردازند. اما بعضی دیگر کوشش میکردند از بحث در فقه اللغه و ریشه شناسی از واژه‌های اوستائی اسرار این کتاب را بدست آورند. در این میان از پیروان بورنف فقط آبه ویندشمن توانست هر دو روش را با هم توفیق دهد و مانند استاد خود در اوستا شناسی بنتایج ارزنده نایل آید. تا زمانی که بورنف در سال ۱۸۵۲ میلادی فوت کرد دو کتاب انتقادی راجع به اوستا شناسی منتشر شد. یکی از دانشمند دانمارکی بنام وستر گارد WesterGard

و دیگری محقق آلمانی بنام اشپیگل Spiegel میباشد. وستر گارد در مراجعت از سفر هند و ایران بدیدار بعضی از گبران و زردشتیان رسیده و بعضی از کتابها و رسالات مربوط بعقائد آنان را با خود به اروپا همراه آورد و مجموعه متون و جزوات راسک را کامل تر ساخت و ضمناً کتاب پهلوی بوندهیش راجع به کیهان شناسی در آیین زردشت و همچنین کتاب وندیداد را بچاپ رسانید و تفاوتها و اختلافات این متون را با نسخه‌هایی که در کتابخانه‌های کپنهاک و لندن و پاریس و آلمان نگاهداری میشد تطبیق کرد و انتشار داد و در همان زمان کتاب اشپیگل دانشمند آلمانی بچاپ رسید. این کتاب نسبت بکتابهای وسترگارد بعضی نقائص و بعضی مزایا را دارا بود. در کتاب اشپیگل متن کتاب وندیداد مورد بحث واقع شده و مندرجات یسنا و خورده اوستا را از نظر دور داشته و متن پهلوی وندیداد را نیز منتشر نمود. مطالعه این متن برای دانشجویان بسیار مفید است. اشپیگل در تکمیل کتاب سابق خود ترجمه و تفسیر اوستا را انتشار داد و این نخستین ترجمه کامل پس از کتابهای آنکتیل میباشد. اما بعضی از مطالب کتاب اوستا مبهم و تاریک بنظر میرسید و از اینجهت انتقاداتی نسبت به آن بعمل آمد. اشپیگل در تفسیر اوستا بعضی اسناد و مدارک سودمند از ادبیات ایران باستان بدست آورد و در کتاب خود نقل نمود. این مدارک برای کسی که بتحقیق از کتاب زند پردازد جالب دقت میباشد. اشپیگل در کتاب خود پس از تحقیق از مطالب اوستا توانسته است صرف و نحو فارسی را که پارسیان با آن تکلم مینمایند در یکجا گرد آورد و دانشمندان دیگر از این تحقیقات بهره فراوان گرفتند. از آن جمله یوستی Justi کتاب ارزنده ای راجع

به ادبیات زبان زند در سال ۱۸۱۴ میلادی منتشر نمود . این کتاب لغتنامه کامل از این زبان را مشتمل است و در آن راجع بهر واژه به متون سانسکریت و فارسی استناد شده و خلاصه ای از قواعد صرف و نحو را نقل کرده و این کتاب با وجود نقائصی که در بر دارد مورد مراجعه محققان در این رشته میباشد .

۱۸ - بنابراین از عقائد اشیگل در اوستا شناسی مکتبی پدید آمد و کسانی که از این مکتب پیروی میکردند کوشش مینمودند کتاب زردشت را از روی کتابها و کتیبه‌هایی که از تاریخ گذشته ایران باستان رسیده تفسیر نمایند . اما مکتب دیگر در مقابل آن عقیده داشت که باید در ریشه شناسی و فقه اللغه واژه‌های اوستائی بتحقیق پردازند و مبهمات را باین وسیله روشن سازند . این مکتب از گفته‌های بوب الهام میگرفت . بوب روش بورنف را در تحقیقات خود پسندید و در صدد برآمد قواعد صرف و نحو تطبیقی برای السنه آسیائی ترتیب دهد و از طرف دیگر بمنظور شناختن واژه‌های اوستائی دستور زبان پهلوی را مورد دقت سازد و از اینجهت کوشش میکرد در تحقیقات خود از مراجعه به اسناد و مدارکی که از تاریخ گذشته رسیده کمتر صرف وقت نماید و ریشه شناسی و اشتقاق واژه‌ها را بیشتر مطالعه نماید . بوب نخستین دانشمندی است که واژه دوه Deava و دیو بمعنی عفریت و دمون Demon در آیین زردشت را با لفظ دیوه Deva بمعنی خداوند در دین هندوان را بیکدیگر ارتباط داد و معتقد شد که دین زردشت يك مذهب انقلابی است و بر ضد دین قدیم آریائی هندی پدید آمده و بالاخره از دانشمندان امثال بن فی Benfy و روت Roth و گلدنر Geldner اظهار نظر نمودند که زبان

زند از لهجه سانسکریت اشتقاق یافته و زبان اوستائی با کتاب ودای هندی ارتباط دارد و در این عقیده افراط کردند زیرا برای روشن ساختن واژه های اوستائی مطالعه در مندرجات کتاب ودا و پیدا کردن معادلها و یا اضداد واژه ها از این کتاب ب نتیجه مطلوب نخواهد رسید ، بنا براین دو مکتب مزبور در سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۵ میلادی برابر همدیگر قرار گرفتند و بالاخره دانشمند دیگری بنام مارتین هوگ در آغاز کار از مکتب ودانتیسم جانب داری نمود و عقیده داشت که در تحقیق از ریشه واژه های اوستائی باید در معادلها و اضداد واژه ها بمطالعه پردازند و حتی از دقت در نام سرزمینهای ایرانی نشین که در فصل اول وندیداد یاد شده ترتیب مهاجرت اقوام اولیه آریائی را به ایران زمین و هند استنباط نمود . اما پس از اینکه بشهر بمبئی در هندوستان مسافرت نمود و با زبان پهلوی و ادبیات ایران باستان آشنا شد ارزش و اهمیت تحقیقات در ریشه واژه های پهلوی را بیشتر مورد توجه قرار داد و معتقد شد که روشن ساختن واژه های اوستائی از مطالعه در کتیبه های ایران باستان و از معانی واژه های پهلوی بهتر واضح میشود و از اینجهت در انتشار متن پهلوی آرداویراو نامه با آقای وست و دستور هوشنگ جی همکاری نمود و متن زند اوستا را منتشر ساخت و در این کتاب اشتباهات یکصد سال قبل آنکتیل دوپرون را در ترجمه واژه های اوستائی تصحیح کرد و در این امر از گفته ها و عقائد آقای وست بهره فراوان گرفت .

۱۹ - دانشمند گرامی آقای وست مدت بیست سال بسمت مهندس

در شهر بمبئی سکونت داشت و در این مدت لهجه های مختلفه محلی هندی و سانسکریت و فارسی و تازی را فرا گرفت و در ریشه شناسی

واژه‌های زند و پهلوی بتحقیق پرداخت و در سال ۱۸۷۱ در مراجعت به اروپا متون کامل مینو خرد را انتشار داد و ضمیمه آن شرح کتاب زند و ترجمه آن به انگلیسی و صرف و نحو زبان اوستائی را بچاپ رسانید و توانست متون پهلوی جزوات اوستا را به انگلیسی تبدیل نماید و ترجمه‌ای از کتاب زاد اسپرم ، شایست لاشایست ، دادیستان دینیک و مقررات تطهیر را از کتاب وندیداد و قسمت کیهان شناسی از بندهش و ترجمه بهمن یش و کتاب سدر را انتشار داد<sup>۱۸</sup> . آقای وست از راه

۱۸ - تاریخیچه تحقیقات راجع بکتاب زردشت در شماره ۱۹ متن پایان می‌پذیرد و دنباله مطالب در بخش دوم ادامه خواهد داشت . اما جیمس دارمستر نویسنده ارجمند کتاب در حقیقت پدر اوستا شناسی است و شرح حال ایشان حقا باید بتاریخیچه مزبور اضافه شود و این شرح حال را خود وی در پیش گفتار جلد اول کتاب نقل نموده است و از اینجهت مناسب خواهد بود عیناً بفارسی تبدیل و نقل کنیم . این شرح حال بسیار آموزنده و جالب میباشد و در سال ۱۸۹۲ نگاشته شده و بشرح زیر است .

د من در بیست سال قبل تصمیم گرفتم اوقات خود را برای تحقیق و تجسس در مطالب اوستا تخصیص دهم و بهمین منظور وسائل کار را فراهم ساختم و هنگامی که با مسائل کتاب تا اندازه‌ای آشنا شدم بتوصیه و صلاحدید معلم خود آقای برآل Breal در نظر گرفتم جزوات اوستا را بفرانسه ترجمه نمایم و این اقدام را برای رسیدن بمنظور اصلی خود مفید دیدم اما نه برای فهم و درك مطلب بلکه هر مترجم میتواند بوسیله ترجمه از نزدیک با اسرار و دقائق کار آشنا شود مخصوصاً کاری که مطلب آن مانند متون کهنه و قدیمی اوستا پیچیده و مبهم و تاریک باشد و از اینجهت در سال ۱۸۷۷ بکار مشغول شدم و در همان سال آقای ماکس مولر Max Muller که تنظیم و ترتیب مجموعه‌ای از کتابهای دینی خاور زمین در دانشگاه اکسفورد و نظارت در ترجمه آنها را

لطف متون پهلوی این کتابها را در اختیار من قرار داد و من از این متون بهره فراوان گرفتم و الا ممکن بود ترجمه من ناتمام بماند و یا لااقل نقیصه‌هایی در بر داشته باشد و نتوانم بعضی مطالب را در ترجمه یسنا حل و فصل نمایم و آنچه از کتابها و متون پهلوی بیش از همه استفاده کردم ترجمه‌ای است که آقای وست از جلد نهم کتاب دینکرت

بهمه داشت اقدام بترجمه انگلیسی جزوات اوستا را بمن واگذار نمود و این مأموریت برای من بسیار ارزنده بود و بالاخره در سال ۱۸۸۰ ترجمه وندیداد و در سال ۱۸۸۳ میلادی ترجمه یشتها و سی روزه و نیایش را با تمام رسانیدم. این ترجمه‌ها از قسمت اول در جلد چهارم و از قسمت دوم در جلد ۲۳ مجموعه ترجمه‌های آکسفورد بچاپ رسیده‌اند. اما در ترجمه یسنا و ویسپرد دشواریهایی در کار بود که بایستی مطالعات بیشتر مبذول دارم. در ترجمه وندیداد از متن پهلوی آن که در زمان ساسانیان فراهم شده استفاده کردم و در ترجمه سی روزه و نیایش و بعضی یشتها از متون سانسکریت و پهلوی بهره گرفتم و در ترجمه بعضی دیگر از یشتها که داستانهای حماسی و رزمی را در بر دارد از شاهنامه فردوسی مدد یافتم و برای ترجمه یسنا و ویسپرد گرچه متون سانسکریت و گجراتی را در دست داشتم اما کتابها و جزوات اخیر مشتمل بر یک مقدار ادعیه و نماز و سرودهایی است که همراه با بعضی مراسم دینی در معابد پارسیان خوانده میشود و آگاهی از این مراسم در اقدام بترجمه‌ها بسی ضرورت داشت. متون این جزوات باید از مشاهده و تماشای مراسم دینی در هنگام نماز و دعا روشن شود و بهمینجهت است که دانشمندان اروپائی تا کنون نتوانسته‌اند در ترجمه جزوات اخیر توفیق یابند. نزدیکترین وسیله چنین بنظر میرسید که به هندوستان سفر نمایم و انجام مراسم مربوط بمتون یسنا و ویسپرد را از نزدیک در معابد پارسیان دیدن کنم. اما در شهر بمبئی هرچه جستجو نمودم بمقصود

انتشار داده است. در حال حاضر اکثر دانشمندان عقیده دارند که آگاهی از زبان سانسکریت بتنهائی کفایت ندارد از کتاب زردشت و از متون اوستا و زند بترجمه پردازند. بلکه مطالعه در کتابهای پهلوی زمان ساسانیان و کتیبه‌های ایران باستان بسی ضرورت دارد. آقای روت دانشمند ارجمند که در سانسکریت و ودا شناسی تخصص دارد و کتابهای ارزنده

نرسیدم و مرا در مجالس و محافل دینی راه نمیدادند زیرا کسی میتوانست به معابد پارسی وارد شود که به‌دین و مزدیسنا باشد. ناچار در شهر بمبئی بدرخواست بعضی از دستوران پارسی سخن رانی جالب در تمجید از دین زردشت بیان کردم و پسند خاطر موبدان پارسی را فراهم ساختم. بالاخره به شهر نوسری عزیمت نمودم. این شهر مرکز پیشوایان و موبدان زرتشتی است و در آنجا با یک هیرید بنام طهمورس دین شاه جی امکلیسریا آشنا شدم. این شخص صاحب یک چاپخانه بود و از ادبیات مزدیسنا اطلاعات ارزنده داشته است و بوسیله وی توانستم در مدت چند ماه چند نسخه کهنه و قدیمی پهلوی راجع بمراسم دینی پارسیان را که از روستاهای یزد برای طهمورس فرستاده بودند در چاپخانه مطالعه نمایم و یادداشت بردارم و حتی نسخه پهلوی یسنا را که در سال ۱۸۸۸ بچاپ رسیده بود بدست آوردم و در آن مراسم دینی پارسیان به زبان گجراتی توضیح شده و از این کتاب در ترجمه‌های خود بهره فراوان گرفتم و آنچه اطلاعات تازه‌تر برای من رسانید دو نسخه از سرودهای کهنه و قدیمی بنام گاتها است و این سرودها در نظر پارسیان بسیار مقدس است و از این دو نسخه یکی بمنزله تفسیر نسبت بدیگری میباشد و از دو نوع ترجمه پهلوی حکایت دارند و میان این دو اختلافاتی مشهود است و از این اختلافات میتوان مطالبی بدست آورد. دو نسخه دیگر از گاتها بوسیله دو روحانی پارسی قبلا بدانشگاه اکسفورد هدیه شده بود. این نسخه‌ها

در این زمینه نگاشته‌اند و شاگرد ایشان آقای گلدنر در کتاب خود توانسته است متن صحیح جزوات اوستا را از زمان هر چه قدیم‌تر بچاپ رساند. پیروان هر دو مکتب نسبت بترجمه‌های انگلیسی نگارنده از کتاب وندیداد و یشتها بنظر تمجید و تحسین نگریسته‌اند سپاسگزارم.

## فصل دوم

### جزوات باقیمانده اوستا در حال حاضر

جزوات اوستا در زمان حاضر. جزوات اوستا در زمان ساسانیان. زبان اوستا و زند. نسکهای مفقود اوستا.

۲۰ - کتاب زردشت بنام اوستا مشتمل بر متون مقدس دین زردشت میباشد. این دین بنام مزدائیسیم یا دین مزداپرستی خوانده میشود. اولی بنام پیغامبر دین و دومی بنام اهورمزدا خداوند بزرگ این پیغامبر شهرت دارد. اصل و اساس دین زردشت از زمان بسیار دور و قدیم در ایران باستان ریشه گرفته و در سلطنت پادشاهان ساسانی که در سال ۲۲۶ میلادی

---

را آقای وست در اختیار من قرار داد و تطبیق این نسخ در ترجمه‌ها بسیار سودمند افتاد اما آنچه بیشتر در ترجمه گاتها برای من ارزنده بود جلد نهم کتاب دینکرت است که آقای وست به انگلیسی ترجمه کرده و بچاپ رسانیده و پس از مراجعت به اروپا از ایشان دریافت نمودم. این نسخ و متون و کتابها و اسناد و مدارکی را که قسمتی را توضیح دادم ترجمه کامل از یسنا و گاتها را برای من ممکن ساخت.



تأسیس یافته برسمیت شناخته شده و در سال ۶۵۲ با تسلط تازیان و فتح مسلمانان در سرزمین ایران پایان یافته است. دین زردشت در نتیجه سخت گیریهای سرداران اسلامی در این سرزمین بتدریج متروک شد و از پیروان آن عده قلیل باقی مانده است و بموجب آماري که در سال ۱۸۸۱ میلادی فراهم شده تعداد زرتشتیان در ایران به ۸۴۸۳ نفر و تعداد پارسیان در هندوستان به ۸۳۲۰۷ زن و مرد می رسد و اکثر زرتشتیان ایران بیشتر در دو شهر یزد و کرمان و پارسیان هند در شهرهای بمبئی و سورات و نوسری سکونت دارند و اجداد و نیاکان این جماعت اخیر بمنظور حفظ و حراست عقائد دینی خودشان از ایران بسرزمین هند مهاجرت نمودند و اکنون در این سرزمین زندگانی آرام و مرفه دارند و بنام اقلیت پارسی شهرت یافته اند.

۲۱ - جزوات اوستا آنچه در حال حاضر در دست است باقیمانده از متونی است که در زمان ساسانیان معمول بود. اوستای ساسانیان برطبق سنت و روایاتی که از آن زمان رسیده است قسمتی از متونی است که در تاخت و تاز اسکندر مقدونی از میان رفت و مشتمل بر بیست و یک کتاب و هر کتاب بنام نساك Nask نامیده میشود. این کتاب در تسلط یونانیان صدمه بیشتر دید و از آنها در آغاز سلطنت پادشاهان ساسانی هرچه قدر ممکن بود جمع آوری نمودند و قسمتهائی را نوسازی کردند و مورد عمل قرار دادند و از این نسکها در کتاب دینکرت بتفصیل توضیح داده شده است. اما این نسکها همه در حال حاضر در دست نیست. قسمت عمده مشتمل بر ادعیه و سرودهای مذهبی است و در میان جماعت زرتشتیان و پارسیان محفوظ است و متون آنها به زبان پهلوی و یا بترجمه های

سانسکریت و فارسی و گجراتی در دست است و این متون بشرح زیر  
میباشند .

۱ - دو کتاب بنام یسنا *Yasna* و ویسپرد مشتمل بر ادعیه هنگام  
تقدیم نیاز و قربانی .

۲ - ادعیه و نماز مخصوص بنام گاه *Gah* برای اوقات مختلفه  
روز .

۳ - ادعیه و نماز بنام سی روزه مخصوص روز های مختلفه در  
هر ماه .

۴ - ادعیه و نماز بنام گهنبار آفرینگان که در فصول مختلفه سال  
و در جشنها خوانده میشود .

۵ - ادعیه در ستایش خدایان بنام یشت .

۶ - ادعیه بنام نیایش برای عناصر مختلفه طبیعت .

۷ - کتاب وندیداد در مراسم فدییه و نیاز و بعضی قوانین و  
مقررات در تطهیر و مبارزه با دیو و اهریمن .

۲۲ - سرنوشت اوستای ساسانیان به سرنوشت تورات شباهت دارد .

آنچه در تورات خارج از ادعیه و نماز وجود داشته همه از میان نرفته  
بلکه قسمتهائی از آن باقی مانده است . همچنین عقاید و افکار زردشت  
پس از سقوط شاهنشاهی ساسانی مدت زمانی ادامه داشته است هر چند روز  
بروز از حدت و شدت آن کاسته میشد . اما در سده نهم میلادی فعالیتی  
در میان زرتشتیان و پارسیان پدید آمده و تعداد ترجمه ها و متون پهلوی  
از جزوات اوستا بفرزونی گذاشته است و از این ترجمه ها و متون  
بعضی تا بعصر حاضر باقی مانده اند و امیدواری حاصل است که هر چه

قدر در آینده تجسس و تحقیق و جستجوی بیشتر مبذول شود تعداد بیشتری از این ترجمه‌ها و متون بدست آید .

۲۳ - اوستا نام کتاب زردشت است و زبان این کتاب بنام زبان اوستائی شهرت دارد . زبان اوستائی در عهد ساسانیان هر چند زبان دینی بشمار میرفت اما مردم ایران با این زبان تکلم نمی‌کردند . زبان اوستائی با سانسکریت خویشی دارد اما خویشی آن با فرس قدیم نزدیکتر و بیشتر میباشد . فارسی یا فرس قدیم همان زبانی است که در کتیبه‌های هخامنشی بخط میخی نگاشته شده و در شهرستان فارس که مرکز شاهان هخامنشی است تکلم میشد . اما زبان اوستائی در شهرستان دیگر خارج از فارس معمول بود و از لهجه‌های محلی ایران زمین بشمار میرفت . این لهجه بنام زند شهرت داشت . اما شهرتی بود بغلط زیرا واژه زند به زبان مخصوص اطلاق نمیشد . این زبان را بعضی از دانشمندان از لهجه قدیمی شهر بلخ پنداشته‌اند . شهری که ویشناسپ ترویج دهنده دین زردشت در آن دستگاه سلطنت داشته است . این يك احتمال ضعیفی است .

۲۴ - زبان اوستائی در ازمنه قدیم يك زبان مرده و متروك بشمار میرفت و نام آن در عقائد دینی پیروان زردشت باقی مانده است و سپس زبان پهلوی در زمان ساسانیان جای آن را گرفته است . زبان پهلوی در مدت پنج سده پیش از ساسانیان در سرزمین ایران رواج داشته است و از زبان معمول در عهد شاهنشاهان هخامنشی اشتقاق یافته و شکل تازه بخود گرفته و بنام فارسی میانه موسوم است . بهمینجهت کتاب زردشت را که به زبان اوستائی نوشته شده بود به زبان پهلوی ترجمه کرده‌اند . این ترجمه‌ها را بنام زند نامیدند و از این نام است

که مردم ایران ترجمه های پهلوی را بدیده زند نگریسته اند و از این راه توانسته اند احترام و اطاعت عموم را بکتاب زردشت بیشتر سازند و وقتی ترجمه های پهلوی را بمتون کتاب زردشت نسبت داده اند بنام اوستا و زند یا **Apastak u zend** موسوم داشته اند و این عبارت بمعنی متون اوستا همراه توضیحات و تفسیر آن است و الا هیچوقت کتابی که جزوات اوستا را بنام زند تفسیر نموده باشد وجود نداشته است . اما در حکومت اشکانیان و پارت ها بعضی کتابها نوشته شده که اوستا را شرح داده اند . یکی از مورخان ارمنی بنام الیزه **Elisée** که در سده پنجم میلادی میزیست رساله ای از خود بیادگار گذارده و در آن نقل کرده که **یک** مرد روحانی بایستی زبان **پلهویک Palhavik** یا **پهلوی Pahlvi** را از جمله ادبیات دینی فرا گرفته باشد . همین زبان است که در تاریخ متأخر زبان رسمی ساسانیان شده و مفهوم اصلی خود را که به زبان پهلوی **Pahlav** یا پارتاوا **Parthava** اطلاق میشد محفوظ داشته است .

**۲۵ -** آقای اوپر **Oppert** که در خواندن خط و زبان میخی تخصص دارد در کتیبه داریوش بزرگ واژه ابستا و معنی آن را کشف کرده و در این کتیبه تلفظ عبارت بشرح زیر است .

#### **Apariy Abastam Upariyayam**

باین معنی که ( من بر طبق آبستا حکومت کرده ام ) و بطوریکه در روزنامه آسیائی سال ۱۸۷۲ درج شده لفظ آبستا **Abasta** را در زبان و خط آسوری به واژه دینات **Dinat** بمعنی قانون ترجمه کرده اند . این کتیبه ها بثبوت نمیرساند که قبل از آن زمان کتابی بنام اوستا وجود داشته است . همچنانکه لفظ ژوس **Jus** بمعنی حق و

حقوق در حقوق قدیم رومیان دلالت ندارد که مجموعه قوانین در زمان قدیم تر وجود داشته است . واژه آپاستاک **Apastak** در زبان پهلوی همان لفظ اوستا بفارسی است . مسعودی در جلد دوم کتاب خود صفحه ۱۲۶ چنین مینویسد ( کتاب زرادشت **Zeradasht** بنام بستاح **Bestah** موسوم است . تفسیری که زردشت به این کتاب نوشته بنام زند نامیده میشود . پیشوایان زردشتی پس از فوت زردشت شرح جدید برای کتاب زند نوشته‌اند و بنام پازند موسوم داشته‌اند . زند با تفسیر پهلوی اوستا تطبیق میکند . در پازند قسمتهای مبهم و تاریک را به زبان فارسی قدیم یا پهلوی شرح کرده‌اند ) .

**۲۶ -** ترجمه‌هایی که بعضی از پارسیان در زمان سابق از جزوات اوستا بعمل آورده‌اند هر چه قدر از حیث تاریخ قدیمی تر باشند برای فهم و درک مطالب اوستا مفیدتر و اعتبار آنها افزون‌تر خواهد بود . ترجمه‌های قدیمی‌آنهائی اس که از جزوات اوستا خواه در زمان ساسانیان و خواه کمی پس از پایان سلطنت آنان به زبان پهلوی برگردانیده شده‌اند . زبان پهلوی پس از انقراض ساسانیان در طول چند سده زبان علمی پارسیان هند بشمار میرفت و آنان در حال حاضر نیز به زبان پهلوی میتوانند بنویسند و از اینجهت در ترجمه‌های اوستا قدیم و جدید بهم آمیخته است و ترجمه‌های پهلوی وندیداد و یسنا و ویسپرد و بعضی از یشتها را که از حیث تاریخ مقدم هستند به آسانی میتوان بدست آورد . قدیم‌ترین نسخه خطی وندیداد که اکنون در دست است به قبل از تاریخ ۱۱۸۵ میلادی می‌رسد . در این سال است که شخصی بنام اردشیر بهمن نسخه پهلوی وندیداد را که به هیربد هومت تعلق داشت

در سیستان استنساخ نموده و نسخه های دیگر وندیداد از روی نسخه مزبور نوشته شده است. قدیم ترین این نسخه ها به سال ۱۳۲۴ میلادی می رسد. نسخه قدیمی یسنا بخط پهلوی در سال ۱۳۲۳ میلادی استنساخ شده و نسخه ای که رستم بهرام نام در دست داشت در سال ۱۲۵۰ میلادی است. قدیم ترین نسخه ویسپرد در سال ۱۲۵۷ میلادی نوشته شده است. اما شرح اوستا در کتاب دینکرت از روی نسکهای پهلوی زمان ساسانیان نگاشته شده و به سده نهم میلادی میرسد.

۲۷ - در سده های دوازدهم و سیزدهم میلادی هنگامی که زبان پهلوی در میان پارسیان هند بفراموشی سپرده میشد جزوات اوستا بالخصوص یسنا و خورده اوستا را به سانسکریت ترجمه کرده اند و این ترجمه ها در قسمت عمده به نریو سانگه پسر دوال منسوب است. اما در سده پانزدهم میلادی استفاده از سانسکریت در میان دستوران پارسی موقوف گردید ناچار اوستای پهلوی را به زبان گجراتی که زبان محلی است ترجمه کرده اند و از این ترجمه ها در معابد پارسی فراوان است و از وندیداد و یسنا و ویسپرد در سالهای ۱۸۴۳ - ۱۸۴۲ ترجمه های متعدد بگجراتی بعمل آمده و در شهر بمبئی بوسیله انجمن آسیائی منتشر گردیده و بنام فرامجی اسفندیارجی بچاپ رسیده است. در همان زمان از متون پهلوی نیز استنساخ بعمل آمده و ضمناً بعضی از جزوات اوستا بفارسی ترجمه شده و يك نسخه از آن را هوگک از هندوستان همراه آورده و در کتابخانه دولتی مونیخ نگاهداری میشود.

۲۸ - متونی که از جزوات اوستا در بالا یاد آور شدیم برای تفسیر و توضیح از دشواریهای کتاب زردشت مفید و سودمند است و در این

تفسیر و توضیح میتوانیم از بعضی فرهنگها استفاده نمائیم و این فرهنگها بشکل لغتنامه بشرح زیر است .

یکم - دو فرهنگ جداگانه بنام فرهنگ زند - پهلوی یکی از آنکتیل و دیگری از هوگ .

دوم - دو فرهنگ جداگانه بنام فرهنگ پهلوی - فارسی یکی از آنکتیل و دیگری از هوگ .

سوم - فرهنگ زند - سانسکریت تا کنون بچاپ نرسیده و نسخه خطی آن را من در دست دارم .

چهارم - فرهنگ پهلوی - گجراتی و گجراتی - پهلوی در بمبئی بوسیله ایرج جی سهرابجی مهر جیران نوشته شده است .

در ترجمه و تفسیر جزوات اوستا علاوه از فرهنگها و متون پهلوی و سانسکریت و ترجمه های دیگری که به اقسام مختلف یاد نمودیم از بعضی کتابها و رسالات فارسی و عربی و پهلوی از قبیل شاهنامه فردوسی و کتابهای مسعودی و البیرونی و کتابهای تاریخی و ادبی از بعضی نویسندگان رومی و یونانی میتوانیم بهره گیریم و در محل خود یاد خواهیم نمود<sup>۱</sup> .

۱ - تفسیر اوستا را جیمس دارمستتر در کتاب خود بتناسب ترجمه هائی که در سه جلد کلان بعمل آورده به سه قسمت منقسم ساخته و هر قسمت را در سر آغاز هر يك از مجلدات نقل نموده است . مطالب فصل اول و دوم را از جلد اول کتاب ترجمه و نقل کردیم و از فصل سوم بیعد مطالب دانشمند را از جلد سوم بفارسی تبدیل و نقل خواهیم نمود و ترجمه مطالب جلد دوم ایشان را بی لزوم میدانیم زیرا سابقاً در پایان ترجمه کتاب وندیداد که جداگانه

## فصل سوم

## جزوات اوستا در کتاب دینکرد

تفسیر اوستا در کتاب دینکرد . جزوات اوستا باقیمانده  
از اوستای ساسانیان . نام بیست و یک نِسک اوستای  
ساسانیان . جزوات مفقود اوستا .

۲۹ - در تحقیق از متون اوستا و ادبیات مزدیسنا مناسب خواهد  
بود راجع بحوادث سیاسی ایران باستان باختصار توضیح دهیم . این  
حوادث را از عهد قدیم تا حمله و هجوم تازیان میتوانیم در پنج دوران  
بشرح زیر خلاصه نماییم .

**دوران یکم** - اقوام ماد در حدود سده هشتم پیش از میلاد از اطاعت  
دولت آشور سر باز زدند و با استقلال رسیدند و در سده هفتم قبل از میلاد  
شهر نینوا پایتخت آشور را فتح کردند و با خاک یکسان نمودند .

**دوران دوم** - کوروش بزرگ هخامنشی در سال ۵۵۰ پیش از میلاد  
آستیاگ نام آخرین پادشاه ماد را از سلطنت خلع کرد و شاهنشاهی  
هخامنشیان را تأسیس نمود و پایتخت را از شهر همدان بفارس انتقال داد

تحت عنوان مجموعه قوانین زردشت در تاریخ شهریور ماه ۱۳۴۲ انتشار داده ایم  
نقل شده است . اما در تکمیل مطالب دانشمند مقتضی میدانیم توضیحات ایشان  
را از دیباچه جلد سوم کتاب در فصل سوم تحت شماره های ۲۹ و ۳۰ و ۳۱  
ترجمه و نقل نماییم .



و جانشینان وی در مدت دویست سال امپراطوری بزرگ تشکیل دادند .  
**دوران سوم** - اسکندر مقدونی در سال ۳۳۶ پیش از میلاد سلطنت  
 هخامنشیان را پایان داد و کوشش نمود تمدن یونانی را در ایران زمین  
 رواج دهد . اما اجل امان نداد و بزودی درگذشت و حکومت  
 سرداران یونانی نیز دیری نپائید و ایرانیان در حدود ۲۵۰ سال پیش  
 از میلاد بوسیله دولت پارت اشکانی با استقلال رسیدند . اما شهرستان بلخ  
 تا ۱۵۰ قبل از میلاد تحت تسلط حکومت سلوکیه یونانی باقی بود و  
 در این تاریخ آشوبهای استقلال طلبانه در این شهرستان پدید آمد و  
 بالاخره سرداران یونانی بوسیله مهرداد بزرگ شاهنشاه اشکانی از ایران  
 زمین رانده شدند .

**دوران چهارم** - پادشاهان اشکانی از سال ۲۵۰ پیش از میلاد  
 بشرحی که توضیح دادیم دولت مقتدری در ایران تشکیل دادند و این  
 دولت تا سال ۲۲۶ پس از میلاد دوام داشت و در این سال بوسیله  
 اردشیر بابکان از اهل فارس سلطنت از دودمان پارتی به خاندان ساسانی  
 منتقل شد .

**دوران پنجم** - اردشیر بابکان ساسانی در سال ۲۲۶ میلادی با سلطنت  
 رسید و شاهنشاهی عظیم در سرزمین ایران تأسیس کرد و جانشینان وی  
 در حدود چهارصد سال در این سرزمین سلطنت نمودند و بالاخره در سال  
 ۶۵۲ میلادی از تازیان شکست خوردند و از این زمان دوران جدید در  
 تاریخ سیاسی و ادبی و دینی ایرانیان آغاز گردید و خصوصیات آیین  
 ایران باستان از مطالعه در اوضاع سلطنت ساسانیان واضح و روشن  
 میگردد .

۳۰ - زبان اوستا با زبان کتیبه‌های میخی هخامنشی خویشی نزدیک دارد اما یکسان نیستند و حتی معلوم نیست که زبان اوستا در تاریخ مقدم و یا مؤخر از کتیبه‌های هخامنشی تکلم میشد و کتیبه‌های مزبور به زبانی نوشته شده که در شهرستان فارس تکلم میکردند. زبان اصلی اوستا به شهرستان دیگر خارج از فارس در ایران زمین تعلق داشت. زبان کتیبه‌های هخامنشی بنام فرس قدیم یا فارسی قدیم با زبان پهلوی رابطه نزدیک دارد و مانند این است که فرس قدیم در زبان پهلوی ادامه یافته و باین زبان تغییر شکل داده است. بنا بر این زبان پهلوی باید شکل جدید از فرس قدیم بشمار آید. زبان اوستائی بی‌آنکه زبان دیگری از آن اشتقاق یافته باشد متروک و موقوف گردید و با وجود این میتوان گفت زبان افغانی در حال حاضر به زبان اصلی اوستا شباهت دارد و ریشه واژه‌ها در هر دو بهمدیگر نزدیک میباشند و در عقاید و افکار اوستا با آنچه از عقاید دینی عهد هخامنشی در دست است همانندی مشهود است و از اینجهت میتوان معتقد شد که اوستای زمان ساسانیان باقیمانده از اوستای دوران هخامنشی است و در میان فرس قدیم نسبت به واژه‌های زند اوستای ساسانی شباهت و ارتباط نزدیک موجود میباشد و در مطالب آینده صحت عقاید ما روشن خواهد شد.

۳۱ - قبلا لازم است راجع بتدوین کتاب زردشت عقائد مختلفه را نقل کنیم و این عقائد در پنج قسمت بشرح زیر است.

یکم - در سنت زردشتیان نقل شده که کتاب زردشت بنام اوستا از جانب هرمزد یا اهورمزدا به زردشت پیغامبر زردشتیان نازل شده و بوسیله این پیغامبر در سال ۲۵۸ پیش از حمله اسکندر مقدونی به ایران زمین

به ویشتاسپ شاه عرضه شده است . اسکندر در زمان خود کتاب زردشت را سوزانیده و از میان برده است . اما قسمتی از این کتاب در سلطنت اشکانیان و همچنین در اوائل سلطنت ساسانیان بدست آمده و قسمتی دیگر از نو نوشته شده و نو سازی شده است . این عقیده را آنکتیل دوپرون پذیرفته و معتقد است که زردشت در ۵۸۹ پیش از میلاد متولد شده و ویشتاسپ شاه همان هیستاسپ یا گشتاسپ پدر داریوش بزرگ هخامنشی است .

دوم - بعضی از دانشمندان انگلیسی امثال ویلیام جونس عقیده دارند که کتاب زردشت بوسیله پارسیان زردشتی آنهم پس از شکست از تازیان ساخته و پرداخته شده است .

سوم - کتاب اوستا در میان اقوام ایرانی آریائی بر ضد مندرجات ودا کتاب مقدس هندیان در ازمنه قدیم تر نوشته شده و در اصول و افکار با ودانتیسم مطابقت دارد . از این عقیده دانشمندانی امثال روت و هوگ و بن فی و بوب جانب داری کرده اند .

چهارم - بعضی از دانشمندان عقیده دارند آیین زردشت ساخته و پرداخته مغهای مادی است و روحانیان یهودی که در سده هفتم پیش از میلاد بوسیله سلمانصر سلطان آشور از فلسیطن به ماد تبعید شده بودند با مغها در این امر همکاری نموده اند .

پنجم - اکثر دانشمندان عقیده دارند کتاب زردشت بنام اوستا در اوائل سلطنت ساسانیان نو سازی شده و در آن زمان عقائد دینی در ایران زمین به حدت و شدت خود رسیده بود . آقای برآل وپل دولا گارد نیز از این عقیده جانب داری کرده اند .

۳۲ - کتاب زردشت در حال حاضر باقیمانده از اوستای مفصل تری است که در عهد ساسانیان وجود داشته است. این اوستا در آن زمان مشتمل بر ۲۱ کتاب بود و هر کتاب بنام نَسک Nask نامیده میشد<sup>۱</sup>. اوستای ساسانیان بنا بر سنت زردشتیان باقیمانده از اوستای شاهنشاهان هخامنشی است که بدستور اسکندر مقدونی نابود شده و از میان رفته است. در روایتی نقل است که نسکهای مربوط بستاره شناسی و پزشکی را بیونانی ترجمه کرده اند و بقیه را به آتش کشیده و سوزانیده اند<sup>۲</sup>. اما پیشوایان زردشتی پس از مدت زمانی انجمنی تشکیل داده اند هر کدام و آنچه را بخاطر داشته خارج نویس کرده و همه را در یکجا گرد آورده اند و کتاب دینی خودشان را از نو زنده ساخته اند. از جزوات سابق اوستا فقط

۱ - واژه نَسک با فتحه نون و جمع آن بعبار نَسک با ضمه نون و سین از لفظ نسخه و جمع آن نسخ تازی اشتقاق یافته و در زبان پهلوی مصطلح شده است و اصل لفظ نسخه با احتمال قوی آرامی میباشد.

۲ - واژه روایت و جمع آن روایات Rivaiat بمعنی خبر و اخبار است. این واژه پس از اسلام از تازی در زبان پهلوی نفوذ کرده و در میان پارسیان و زردشتیان بهمان معنی مصطلح شده است. روایت وقتی مفرد باشد به شخص معین منتسب است و بحالت جمع اخبار و روایات متعدد را شامل میباشد. از آن جمله کتاب روایات بوسیله دستور برزوی پارسی در نیمه اول سده هفدهم میلادی است که در شهر نوسری هند نوشته شده و در کتاب آنکتیل دوپرون ترجمه و بچاپ رسیده است. همچنین کتاب دیگر روایات بوسله وست دانشمند انگلیسی از پهلوی بانگلیسی ترجمه و منتشر گشته است. در کتاب روایات دستور بروز راجع به اصول و احکام زردشت نیز بحث شده است.

يك نسك بطور كامل سالم مانده و اکنون در دست است و بنام وندیداد یا وندیداد ساده موسوم است .

۳۳ - در روایات پارسیان نام بیست و يك نسك اوستا همراه توضیحات مختصر از هر نسك درج است . اما در مقایسه و تطبیق با کتاب‌های دیگر واضح است که بعضی از این روایات با اشتباه آلوده و توضیحات مربوط به بعضی نسكها مبهم و خلاصه میباشد و درك مطلب از مراجعه باین روایات نامقدور است . اما اکنون دو مستند جدید بدست آمده و از روی آنها بخوبی میتوانیم نام نسكهای اوستای زمان ساسانیان و باقیمانده از این نسكها و موضوع هر يك را معلوم و مشخص بداریم . یکی تحقیقات آقای وست در اصل و مأخذ روایات پارسیان و سنت آنان در متون و رسالات پهلوی است و باین وسیله بخوبی توانسته است روایات صحیح و معتبر را از ناصحیح جدا سازد و انتشار دهد . دیگری کتابی است مفصل بنام دینکرد یا دینکرت و به زبان پهلوی نگاشته شده است<sup>۳</sup>

۳ - دینکرد یا دینکرت Dinkart کتاب معتبری است به زبان پهلوی و در سده نهم میلادی در شهر بغداد نوشته شده و اصول و عقاید آیین زردشت را نقل کرده و مندرجات اوستا را تفسیر نموده است و آنچه از نسكهای اوستا پس از انقراض ساسانیان باقی مانده و یا مفقود و گم شده معلوم داشته است . نویسنده این کتاب بنام آذر فرنبغ پسر فرخ زاد میباشد و در زمان خلافت مأمون خلیفه عباسی می زیست و این کتاب را پس از فوت فرنبغ شخصی دیگر از خاندان وی بنام آذر باد پسر امید پبیان رسانیده است . این کتاب مشتمل بر چند جلد میباشد و جلد یکم و دوم از میان رفته و بدست نیامده و بقیه به زبان پهلوی در دست است و بوسیله دانشمندان اروپائی ترجمه شده و بچاپ رسیده‌اند .

و آقای وست جلد نهم آن را از پهلوی بانگلیسی ترجمه کرده و انتشار داده است. در این کتاب نام نسکهای اوستا و مشخصات و موضوعات هر يك معلوم است. تاریخ این کتاب از حمله و تسلط تازیان در حدود دویت سال فاصله دارد و نویسنده آن بخوبی توانسته است نه تنها موضوعات بیست و يك نسك و خلاصه مندرجات هر يك را به زبان پهلوی شرح دهد بلکه قسمتهائی هم که در زمان تحریر و تألیف کتاب مبهم و تاریک بود روشن ساخته است و از مطالب کتاب واضح است که نویسنده آن با ادبیات مزدیسنا و لسان علمی زمان ساسانیان بطور کامل آشنا بوده و مدارك و مستندات گران بها را در اختیار داشته و خواننده را با حقیقت امر راجع به نسکها و مندرجات کتاب زردشت آشنا ساخته است و از روی این کتاب میتوانیم جزوات موجود اوستا در زمان حال و حاضر با جزوات مفقود و گم شده نسبت به زمان ساسانیان را مقایسه و تطبیق نمائیم. اما رابطه اوستای زمان ساسانیان نسبت به اوستای زمان هخامنشیان مطلبی است که جداگانه در محل خود مورد بحث و تحقیق قرار خواهیم داد.

۳۴ - نویسنده کتاب دینکرد در شرح و تفسیر خود بمتون اصلی

اوستا نظر نداشته بلکه کتاب زند را مورد دقت قرار داده و عبارت را از این کتاب نقل نموده است. لفظ اوستا یا آباستاك **Apastak** بمتون اصلی کتاب زردشت اطلاق میشد و منظور از عبارت زند و اوستا و یا **Apastak U Zend** بشرحی که قبلا یاد آور شده ایم متن اوستا همراه تفسیر آن است و از اینجهت در کتاب دینکرت چه بسا دیده میشود عبارت را از کتاب زند نقل نموده نه از متن اوستا و مثال آن تفسیر و شرح دو کتاب وندیداد و نیرنگستان در کتاب دینکرد است.

متون هر دو کتاب و شرح هر دو به زبان پهلوی در دست است و آنچه در کتاب دینکرت نقل شده از شرح و تفسیر این دو کتاب است نه از متون آنها. همچنین در تفسیر نسکهای اوستا گاهی نام اشخاص و نویسندگان ذکر شده و این نام‌ها در متن دو کتاب مزبور وجود ندارد بلکه در تفسیر آنها است. از مقایسه و تطبیق مندرجات کتاب دینکرت با کتاب روایات بالخصوص با روایاتی که به دستور بهمن پنجیاح Bahman Punjiah منسوب است واضح میشود که نویسنده دینکرت در نقل و تفسیر عبارت وظیفه نویسندگی را بخوبی و بدرستی انجام داده و امانت را همه جا رعایت کرده است.

۳۵ - کتاب زردشت در زمان ساسانیان مشتمل بر بیست و یک نِسک

بود و این عدد با بیست و یک واژه نماز اهون وریه Ahuna Vairya برابر میباشد. خواندن این نماز بعقیده پارسیان بسیار متبرک میباشد و دارای فضیلت است. این نسکها به سه قسمت یا سه گروه بشرح زیر طبقه بندی شده‌اند و نام آنها در سه سطر نوشته میشود و هر سطر یا هر گروه مشتمل بر هفت نِسک میباشد.

گروه یکم نسکهای گاتها Gathas یا گاسان Gasan .

گروه دوم نسکهای داتیک یا نسکهای قانونی و حقوقی . دات بمعنی قانون است . گروه سوم نسکهای هدا ماترا Hadha Mathra .

موضوع گروه یکم یا گروه گاتیک Gathiques معرفت و

شناختن جهان اعلاى روحانى و مینوی از لحاظ نظری و عملی است . موضوع گروه دوم یا گروه داتیک Datiquen معرفت و شناختن جهان سفلاى مادیات و یا حقوق و قوانین میباشد . گروه سوم یا گروه

هدا ماتریک - *Hadha Mathriques* بمنظور معرفت و شناختن موضوعات و مسائل متوسط در میان هر دو جهان است . گروه یکم را میتوان به علم الهیات ، گروه دوم را به علم حقوق و گروه سوم را آمیخته از هر دو موسوم داشت . نویسنده کتاب دینکرد یاد آور شده که تقسیم بندی نسکها به سه گروه چندان دقیق نیست و بعضی نسکها و یا موضوعات ممکن است از يك گروه خارج و جزء گروه دیگر بشمار آمده باشد .

۳۶ - هفت نسك گاتيك مندرجات گاتها را تفسیر نموده اند و این نسكها بشرح زیر است .

<i>Stôt Yaht</i>	یکم - استوت یشت
<i>Sutkar</i>	دوم - سودکار یشت
<i>Varsht - Mansar</i>	سوم - ورشته منسار
<i>Bak</i>	چهارم - بک یا بغه
<i>Vashtag</i>	پنجم - وشتاگ یشت
<i>Hadhokht</i>	ششم - هادخت یشت
<i>Spand</i>	هفتم - سپند

استوت یشت در تفسیر زند عبارت استائوته یسینا *Staota Vesnya*



آمده و تماماً در مجموعه یسنا باقیمانده و درج است و دارای ۳۳ فصل میباشد و ترجمه این فصول را در جلد اول نقل نموده ایم و ۲۲ فصل در جزء گاتها بشمار رفته است و سه نماز اصلی بنام های اهون وریه - اشم و هو - ینگه هاتام در این قسمت وارد است و بنظم سروده شده‌اند و دارای لهجه مخصوص است و بلهجه گاتها شهرت دارند و یازده فصل دیگر به نثر و بلهجه عادی است .

۳۷ - سه نسك از اوستا بنامهای سوتکر نسك - ورشته مانسر نسك - بك نسك هر يك مشتمل بر ۲۲ فصل با ۲۲ فصل گاتها برابر میباشد .  
 بغه نسك و ورشته مانسر نسك تفسیر واقعی گاتها بشمار میرود . در سه فصل اول از بغ نسك سه نماز معروف اهون وریه - اشم و هو - ینگه هاتام تفسیر شده و هر سه فصل در قسمت یسنا درج میباشد و با هاتهای ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ مطابقت مینماید<sup>۴</sup> . این سه هات بنام بغ یشت نیز موسوم است و راجع به ستایش و نیایش خداوند بزرگ میباشد . واژه بك همان لفظ بغ یا بغه Bagha بمعنی خداوند است . ورشته منسر نسك از دعا و ثنا و ستایش برای ایزد ایرمه ایشیو Airyama Ishyo حکایت دارد و با فصل آخر گاتها مطابقت مینماید . سوتکر یشت از داستان کی کاوس حکایت دارد . وشك نسك Vashtag Nask مفقود شده و اثری از آن خواه مستقیم و خواه نامستقیم بدست نیامده و دینکرد نیز از این نسك توضیح نداده و فقط

۴ - واژه ها یا هات بمعنی فصل از تقسیمات کتاب یسنا است و یسنا مشتمل بر ۷۲ هات میباشد و در ستایش خدایان و ایزدان زردشت آمده و بعضی از فصول گاتها در کتاب یسنا وارد است .

یاد آور شده که نه در اوستا و نه در زند که تفسیر آن است ذکر نیست . هادخت نِسک در کتاب دینکرد جلد هشتم نقل است و از فضیلت نماز اشم وهو و از سرگذشت روح و روان آدمی پس از مرگ و از سروشه هادخت یشث و آفرینگان گهنبار بحث کرده است . در اسپند نِسک راجع به زندگی زردشت و بعثت و ولادت و ملاقات او با هرمزد و آنچه در بهشت و دوزخ از شکنجه ها و یا پاداش ها اتفاق افتد نقل شده و توضیح داده که آیین زردشت چگونه در روی زمین انتشار پیدا خواهد کرد و سه فرزند زردشت چه سرگذشت خواهند داشت . این مسائل جزء ادبیات مزدیسنا است و جلد هفتم دینکرت و گفته های آرداویراو از این نِسک گرفته شده است .

۳۸ - نسکهای حقوقی یا قانونی در اوستا بنام داتیک Dathique

بشرح زیر میباشند .

N i k a t u m

یکم - نیکاتوم

G a n b a - s a r - N i j a t

دوم - گنبر نیجات

H u s p a r a m

سوم - هوسپاروم

S a k a t u m

چهارم - سكاتوم

V e n d i d a t

پنجم - وندیداد

## ششم - چیترا دات

Çitradât

## هفتم - بغان یشت

Bakan Yasht

پنج نِسک اولیه در بالا فقط جنبه حقوقی دارند . نِسک نیکاتوم  
 مشتمل بر سی فصل راجع بتحقیقات قضائی است . این تحقیقات بنام  
 پتکار راتیشتان Patcar Ratistan موسوم است . همچنین وارد  
 کردن ضربت بنام زتامیستان Zatomistan و جراحات بنام  
 رشیشتان Réshistan و تنظیم صورت جلسات بنام همی ملیستان  
 Hamimalistan و امثال آنها در این نِسک مورد بحث واقع  
 شده است . گانسر نیجات مشتمل بر مقررات راجع به احکام سرقت و  
 کیفر بد رفتاری با سگ ورمه ° و تعیین بهای اشیاء و قوانین مربوط

۵ - سگ در آیین زردشت بر طبق سه فصل سیزدهم و چهاردهم و  
 پانزدهم کتاب وندیداد يك جانور مقدسی است و آزار وی شایسته کیفر است .  
 این جانور را هر مزد خدای بزرگ بر ضد دزد و گرگ و عفریت و  
 دیو آفریده و شبها از اموال مردم نگاهداری میکند . دروج ناسو در فصل  
 هفتم وندیداد يك عفریت و دیو نامرئی خطرناکی است و در جسد مرده آدمی  
 وارد میشود و جسد را ناپاک مینماید و برای راندن آن باید يك سگ سفید  
 با گوشهای زرد در نزدیک جسد حاضر نمایند . هنگامی که چشم سگ به جسد  
 مرده افتد دیو دروج ناسو بشکل يك مگس خشنماک بحالتی که زانو بجلو و دم  
 بعقب خم شده باشد از جسد دور میشود و بمناطق شمال می گریزد و این زمان  
 را سگ دید نامند . سگ بر طبق بندهای ۴۴ و ۴۷ فصل سیزدهم دارای

بجنگ میباشد . این قوانین و مقررات بنام آرتشتاریستان Artishtaristan موسوم است . هوسپارم نسك در تعلیمات دینی برای پیشوایان بنام ارپاتیستان Erpatistan و ادعیه در مراسم بنام نیرنکستان است و ضمناً راجع ببعضی مسائل خانوادگی و مالکیت توضیح داده است . سكاتوم نسك راجع به نحوه مالکیت و زبان و ضرر نسبت به غیر و وام و سود وام و اقسام مختلفه آزمایش قضائی گفتگو و بحث نموده است <sup>۶</sup> . وندیداد از نسکهای عمده و قدیمی کتاب زردشت

هشت خصلت میباشد . سگ مانند يك پیشوای روحانی ته مانده سفره دیگران می خورد . سگ مانند مرد جنگی جلوتر از همه می دود و پیشقدم میباشد . سگ مانند مرد بزرگ پیوسته باهوش و نیمه خواب است . سگ مانند مرد هنرمند و خنیاگر پیوسته آواز میخواند . سگ مانند دزد و راهزن تاریکی را دوست دارد و شب گرد میباشد . سگ مانند كودك با پنجه خود زمین را می کند . کسی که به سگ نگاهبان خانه استخوان سخت و خوراك داغ و سوزان دهد گناه پشوتن مرتکب شده و شایسته کیفر خواهد بود . هرگاه سگ خطای بزرگ مرتکب شود کیفر خواهد دید . این چند نمونه از مقررات مربوط به سگ محض مثال نقل شد .

۶ - آزمایش قضائی در آیین زردشت بنام ورنیرنگ موسوم است . قاضی برطبق این آزمایش در بزه های بزرگ اختیار داشت تعیین کیفر را در باره گناهکار به ایزد رشن یا ایزد رشنو خداوند داد و عدالت و یا به ایزد هرمزد خدای بزرگ واگذار نماید . این آزمایش بچند وسیله انجام میشد . از آن جمله فلز گداخته یا آب داغ روی سینه متهم می ریختند و یا در آب رود می انداختند و غوطه میدادند . هرگاه متهم بحسب تصادف جان سلامت میبرد و از مرگ یا خفه شدن در آب نجات می یافت

است و قسمت عمده آن در مبارزه با دیو و عفریت و مقررات تطهیر از ناپاکی ها است . وندیداد یگانه نسکی است که از اوستای زمان ساسانیان بطور کامل باقی مانده و در دست است . دونسک دیگر از نسکهای حقوقی بشرحی که در کتاب دینکرد نقل است مسائل و موضوعات متفرقه را در بر دارند . اما سرگذشت و تاریخچه مختصر از نوع بشر پیش از ظهور زردشت در نسک چیرادات درج شده و عیناً در کتاب بندهش نقل است . بغان یشت مشتمل بر ادعیه و ستایش در باره خدایان مختلفه زردشت است و هوم یشت در ستایش هوم خدای گیاه هومه در جزء آن میباشد . واژه بغ یا بغه و بك بمعنی خداوند است و جمع آن لفظ بغان بمعنی خدایان و ایزدان میباشد .

۳۹ - گروه سوم از نسکهای اوستا به گروه هدا ماترا موسوم است و کمتر شناخته شده اند و به نسکهای زیر مشتمل میباشد .

یگانه‌ی وی بثبوت میرسید . امثله این آزمایش در کتابهای پهلوی و در کتاب ابوریحان بیرونی درج است . از آنجمله فلز گداخته روی سینه زردشت اسپنتمان در حضور گشتاسپ شاه کیانی ریختند و دعوی رسالت از وی بثبوت رسید و همچنین فلز گداخته در حضور شاپور دوم شاهنشاه ساسانی بر سینه آذربد مهراسپند ریختند و صدق گفتار وی راجع بحقانیت دین زردشت بثبوت رسید . این امثله همه از خرافات و موهومات آیین زردشت بشمار می آید . این آزمایش در میان اقوام قدیم اروپائی از ژرمن و آنگلوساکسن نیز معمول بود و بنام اردالی موسوم است و از اینموضوع در دیباچه ترجمه وندیداد توضیح داده ایم ،

D a m d a t	یکم - دمداد نِسک
N a t a r	دوم - نتار نِسک
P a j a g	سوم - پجاجک نِسک
R a t - D a t - I t a g	چهارم - رات - دات - ایتاگ
B a r i s h	پنجم - باریش نِسک
K a s h k i s r a v	ششم - کاش کیسراو نِسک
V i s h t a s p - S a s t	هفتم - ویشتاسب ساست نِسک

عقاید اصلیه آیین زردشت در نِسک دمداد نقل شده و نویسنده بندهیش مطالب خود را اغلب از این نِسک گرفته و آنچه در این کتاب راجع به الهیات نوشته شده با متن دمداد نِسک یکسان میباشد . در فصل دوم کتاب وندیداد راجع به آفرینش جهان مینوی در پیش از خلقت جهان مادی بحث شده و این بحث با مطالب دمداد نِسک یکسان میباشد . موضوع نِسک نتار یا ناتار هنوز نامعلوم و مجهول است و آنچه در کتاب دینکرد از این نِسک توضیح شده از متن اصلی اوستا است نه از تفسیر آن که بنام زند موسوم است و ترجمه پهلوی این نِسک را نویسنده

دینکرت در دست نداشته است. پیجاگ نسک مشتمل بر مراسم دینی در برگذاری جشنهای گهنبار است و در آن ضمناً از پیشوایان دینی و از وظائف زوتر و راسپی و ادعیه و نیایش روزانه و فصول مختلفه سال و از حوادث و روی دادها که در هزاره‌ها اتفاق افتد و نیایش برای روزها و گاه‌ها و ماه‌ها شرح داده شده و در کتاب سی روزه نقل است.<sup>۷</sup>

۴۰ - نسک دات رات ایتاگ راجع به هدایا و قربانی و مراسم دینی و وظائف پیشوایان در این موضوعات توضیح شده است. نسک باریش بعضی از مسائل دینی و اخلاقی را مورد بحث قرار داده و قسمت عمده از این مسائل در کتاب مینو خرد نقل است. کاش کیسراو نسک باز هم راجع به تقدیم هدایا و مراسم دینی توضیح داده و یادآور شده که

۷ - واژه زوت Zot یا زوتر Zôtar و همچنین راسپی Raspi

نام دو کس از پیشوایان دینی زرتشتیان است که از خدمه درجه اول معابد آنان بشمار می‌روند. عدد پیشوایان این دین در سابق به هفت میرسید و زوت و راسپی سرور این پیشوایان بشمار میرفت. زوت کسی است که پاره‌های اوستا را هنگام مراسم دینی می‌خواند و راسپی بتنهائی زمزمه و تکرار میکند و گاهی هر دو باهم و همراه پیشوایان دیگر می‌خواندند. هفت پیشوای مزبور هر کدام انجام کاری را بعهدہ دارند. راسپی در حقیقت معاون زوتر میباشد. یکی سرودن پاره‌های اوستا و دومی فشردن و آماده کردن شربت هوم و سومی کوبیدن اور واروم یا شاخه خشک درخت افار و آمیختن آن در هاون با شربت هوم و چهارمی افروخته نگاهداشتن آتش در آتشدان معبد و پنجمی شست و شوی ابزارها مانند انبر و کفگیر را بعهدہ داشتند. اما امروزه عدد پیشوایان مزبور به دو تن رسیده و موبد بجای زوتر و راسپی وظائف هفت نفر پیشوایان سابق را انجام میدهند.

هرگاه در انجام این مراسم کوتاهی شود ممکن است برتری دیو و عفریت و شکست خدایان فراهم گردد<sup>۸</sup>. در نَسک ویشتاسپ ساست تفصیل گرویدن ویشتاسپ شاه به آیین زردشت و ملاقات یری با زردشت و تشویق گشتاسپ شاه به لگشر کشی بر ضد ارجاسپ نقل شده است. این نَسک قسمتی در ویشتاسپ یشت تکرار شده و مطالب زرتشتنامه از آن اقتباس گشته است.

۴۱ - برای اینکه در توضیحات بالا راجع به نسکهای مختلفه اوستا نتیجه مطلوب بدست آوریم مناسب خواهد بود جزوات باقیمانده کتاب زردشت در حال حاضر را با جزوات زمان ساسانیان بسنجیم و جزوات مفقود را معلوم داریم معادلها را از دو قسمت در زیر نقل مینمائیم.

یکم - استوت یشت      برابر با یسنای ۲۸ تا ۵۴ و یسنای ۱۴ تا ۱۷ و ۲۲ با ۳۷ و ۵۶ درگاتها.

۸ - عبارت اخیر دانشمند در متن راجع به دیوها و خدایان بشرح زیر عیناً نقل میشود.

Pour empêcher le sacrifice mal conduit de tourner au profit des demons , et la victoire finale des dieux .

ترجمه عبارت چنین است ( برای اینکه نیاز و قربانی در عدم رعایت مراسم دینی به سود دیو و عفریت منتهی نگردد و فیروزی نهائی خدایان فراهم شود ) .



- دوم - سودکار یشت  
در وندیداد پهلوی فصل دوم بند ۶ .  
متون تهمورس بخش ۶۴ تا ۶۸ .
- سوم - ورشته مانسر نساك  
در متون وسترگارد بخش ۴ . پاره  
. ۲۲
- چهارم - بغ یشت  
برابر با یسنای نوزدهم و بیستم و بیست  
و یکم .
- پنجم - وشتگ نساك  
مفقود است .
- ششم - هادخت نساك  
برابر با یشت ۱۱ و ۲۱ و ۲۲ .  
همچنین آفرینگان گهنبار و یسنای ۵۸ .
- هفتم - اسپند نساك  
برابر با وندیداد پهلوی فصل هفتم .
- هشتم - نیکاتم نساك  
در فرهنگ زند بخش ۱ و ۱۵ و ۱۶  
و ۴۷ و ۶۰ . همچنین وندیداد پهلوی  
فصل ۸ .
- نهم - گانسر نیجات  
در فرهنگ زند بخش ۶ (متون ارجیستان).
- دهم - هوسپاروم  
برابر با تیربگستان زند فصل یکم و دوم  
و سوم .

یازدهم - سکا نوم

فرهنگ زند قسمت ۶۱ .

دوازدهم - ونیداد

ونیداد کامل موجود است .

سیزدهم - چیترا دات

چهاردهم - بغان یشت<sup>۱</sup>

برابر با یشت یکم و پنجم تا نوزدهم  
و شاید یشت بیستم و یسنای ۱۹ تا ۲۱  
و یسنای ۵۷ . جلد دوم متون وسترگارد.

پانزدهم - دمدا

در ونیداد پهلوی فصل ۲ ۲۰ .

۹ - در میان نسکهای بیست و یک گانه اوستا دو نسک به واژه بگ یا بغه یاد شده و در لاتین بلفظ بك Bak یا باگا Bagha نوشته میشود . یکی بمفرد استعمال شده و در ستایش هرمزد یا اهورمزدا خداوند بزرگ زردشت آمده و بالخصوص در فصلهای ۱۹ تا ۲۱ یسنا نقل است و در این فصلها از فلسفه سه نماز معروف آیین مزدیسنا توضیح شده . دیگری در ردیف چهاردهم متن بلفظ بغان بصیغه جمع آمده و در لاتین به الفاظ بگان Bakan و یا باگان Baghan نوشته میشود و در این نسک از خدایان متعدد زردشت امثال ناهید و مهر و ماه و خورشید و تیشتر و وننت وارت و هومه ستایش شده و این خدایان گاهی بلفظ ایزد و یزدان و گاهی به واژه بگ یاد گشته و ایزد ماه بعبارت بگ ریومند آمده و تفکیک بگ نسک از بغان نسک در اوستا دلیل دیگری است که در آیین مزدیسنا از خدایان و بغه‌های متعدد پیروی شده است .

- شانزدهم - ناتار      مفقود است .
- هفدهم - پیچک      در سی روزه و گاه ها .
- هیجدهم - رات دات ایتاگ      در متون تهمورس بخش ۵۸ .
- نوزدهم - باریش      نامعلوم است .
- بیستم - کاشکیسراو      در نیرنگستان پهلوی .
- بیست و یکم - ویشتاسپ ساست      در یشت ۲۳ و ۲۴ .

۴۲ - در جدول بالا تفاوت‌های دو گونه اوستا یعنی اوستای موجود نسبت بجزوات مفقود بطور دقیق معلوم نمیگردد . شاید از مطالعه بیشتر در مندرجات کتاب دینکرد بتوان اصل و اساس متون مزبور را معلوم داشت . اما از تطبیق در این دو نوع نَسک نتایج زیر بدست می‌آید .

یکم - هرچند در سنت زردشتیان نقل شده که کتاب وندیداد یگانه نَسک است که دست نخورده و بطور کامل باقی مانده است . اما علاوه از آن قسمت عمده از استوت یشت نیز در جزوات کنونی اوستا دیده میشود .

دوم - در متون هادخت نَسک و ویشتاسپ ساست و هوسپاروم و بعضی از نسکهای دیگر اوستا از آنچه در زمان ساسانیان معمول بود

بطور پراکنده موجود است .

سوم - مطالب بعضی از نسکها و جزوات اوستا از مطالعه در کتابها و رسالات به زبان پهلوی بخوبی واضح و روشن میگردد و قسمت عمده از این نسکها در بندهش و جلد هشتم دینکرد و همچنین نسکهای دمداد و ویشتاسپ ساست و چترادات و اسپند در جلد هفتم دینکرد و در آرداویراو نامه نقل شده و تعیین اینکه کدام يك واقعا در اوستای ساسانیان و کدام يك در تفسیر اوستا بنام زند وارد است آسان نیست و در کتاب زند فقط ۱۵ نسك از ۲۱ تفسیر شده است .

۴۳ - وندیداد کتابی است که در آن مسائل تطهیر از ناپاکیها و مبارزه با دیو و عفريت و اهریمن نقل شده و رعایت این مسائل از لحاظ دینی در نظر پیشوایان زردشتی افزون تر از نسکهای دیگر اوستا واجب و لازم العمل بود و از اینجهت تا بعصر حاضر بطور کامل باقی مانده و بدست ما رسیده است ۱۰ . نسکهای مربوط بگاتها بشرحی که در کتاب دینکرد نقل است نزد پارسیان بسیار ارزنده و مورد توجه میباشد و ادبیات مزدیسنا در مضاهین گاتها دور میزند . گاتها یگانه نسکی است که در لهجه قدیمی سروده شده است . اما آنچه در کتاب زند از این گاتها شرح داده شده به زبان پهلوی معمولی و عادی است و اصول عقائد زردشت

۱۰ - عبارت دانشمند در متن راجع بکتاب وندیداد بشرح زیر است .

Le vendidat , en effet , étant le livre de la purification , etait le plus important , pour le prêtre , des livres légaux et c'est là sans doute la raison même qui l'a préservé .

از مطالعه در این نَسک معلوم می‌گردد .

۴۴ - بنابراین معلوم است که از نسکهای مفصل در زمان ساسانیان کدام يك در طول دوازده سده از میان رفته و کدام يك از آنها تا زمان حال و حاضر باقی مانده است . از این جزوات آنچه در ادعیه و مراسم دینی عمل نمیشد از میان رفته و یا بر اثر سخت‌گیریهای سرداران تازی و تبعیدها و تغییر عقیده‌ها متروک مانده و فراموش شده است . اما نسکهای که در نمازها و ادعیه خوانده میشدند کمتر در معرض نسیان قرار گرفته بلکه یادداشت و استنساخ شده‌اند . این یادداشتها و نسخه‌ها در دست زردشتیان و پارسیان بشکل تفسیرها و ترجمه‌ها و خلاصه نویسی‌ها به زبان پهلوی باقی مانده‌اند و در اینکه قسمت عمده از جزوات و نسکها مفقود شده و از میان رفته هیچگونه تقصیر و کوتاهی به پارسیان و زردشتیان توجه ندارد . بلکه همین اندازه از جزوات اوستا که در حال حاضر در دست است و اینهمه متون و رسالات و ترجمه‌ها و حتی بعضی از آنچه خارج از ادعیه و مراسم دینی باقی مانده است از علاقه و مراقبت آنان بحفظ و حراست عقاید و سنن قومی خودشان حکایت دارد . مرور زمان در سده‌های طولانی موجب شده که مقدار عمده از جزوات و نسکهای زمان ساسانیان مفقود و گم شده است . اما در سده نهم میلادی بالخصوص در خلافت عباسیان در میان زردشتیان فعالیت و جنب و جوش پدید آمده و آنچه را از حوادث گذشته و از سنت آنان جالب بود جمع‌آوری کرده‌اند و از آن زمان است که اینهمه متون و رسالات و ترجمه‌ها فراهم شده است .

## فصل چهارم

### اوستا در زمان ساسانیان

**الف -** تاریخچه تدوین اوستا در نقل از کتاب دینکرد .  
سوزانیدن اوستا بدستور اسکندر . نخستین جمع آوری جزوات اوستا بدستور پلاش اول شاهنشاه اشکانی . شخصیت پلاش یکم یا ولخاش اشکانی معاصر با نرون و وسپازین امپراطوران رومی .

**ب -** جمع آوری و تدوین اوستا بار دوم در سلطنت اردشیر بابکان بسال ۲۲۶ تا ۲۴۱ میلادی . نظم سیاسی همراه نظام اخلاقی در عصر ساسانیان . نفوذ تنسر وزیر اردشیر بابکان و پیشوای عصر ساسانی در تحول بزرگ فکری . تاریخچه زندگی تنسر . نامه تنسر به جسنف شاه تبرستان . تدوین و نوسازی اوستا از عمل تنسر .

**ج -** ملحقات اوستا در سلطنت شاپور یکم از ۲۴۱ تا ۲۷۲ میلادی .

**د -** رسمیت یافتن اوستا بوسیله آذربد مهر اسپند در سلطنت شاپور دوم .

---

۴۵ - نویسنده کتاب دینکرد علاوه از اینکه فهرست جامعی از نسکها و مندرجات اوستای زمان ساسانیان را نقل نموده تاریخچه و اصول و مبانی اولیه کتاب زردشت و چگونگی تدوین مجدد و نوسازی و

جمع آوری آن را تشریح نموده و توضیح داده است که بیست و یک نِسک اوستا از کلام هر مزد یا اهوره‌مزدا در نماز اهون وریه به زردشت نازل شده و زردشت نیز در نوبت خود به ویشتاسپ و یا بقولی به دارا پسر دارا عرضه داشته است<sup>۱</sup>. یک نسخه از این کتاب در گنج شاپیگان Chapigan و نسخه دیگر در بایگانی دولتی کتابها در فارس

۱ - واژه‌های هر مزد یا اوهرمزد در جزوات اوستا نام خدای بزرگ زردشت میباشد. این واژه‌ها هر یک از دو لفظ ترکیب یافته‌اند. یکی هور بر وزن خور بمعنی روشنی و دیگری مزدا یا مزدائو بمعنی دانا است و این نام حقیقت خدای زردشت را حکایت دارد. بر طبق فصل دوم بند ۳۹ و ۴۰ کتاب وندیداد روشنی و نور بدوگونه میباشد. یکی روشنائی خود ساخته و خود آفریده است و از خود پدید آمده و دیگری روشنی مزدا آفریده میباشد. هر مزد در روشنی خود آفریده که در اصطلاح اوستا بلفظ ختاد یا هواداتهه آمده جلوه‌گر میباشد و بر طبق مندرجات دیگر اوستا بنام روشنی محض و بی پایان موسوم است و در آسمان اعلا لباس و پوشاک ستاره دار در بر دارد. واژه هور در برهان قاطع و فرهنگ نفیسی و لغتنامه‌های دیگر فارسی بمعنی نور و روشنی است و از اینموضوع در جلد اول حکمت تطبیعی صفحه ۲۲۰ تا ۲۲۹ بتفصیل توضیح داده‌ایم. اما در کتاب ادبیات مزدیسنا ترجمه فارسی یشتها و تفسیر اوستا که اکنون نیز در دانشگاه تهران تدریس میشود و مندرجات آن در هر قسمت جنبه تبلیغاتی دارد و در چهل سال پیش از جانب پارسیان هندی در بمبئی بچاپ رسیده برای اینکه خواننده را از توجه بحقیقت هر مزد منصرف سازد نه تنها از واژه هور در معنی روشنی و نور بحث ننموده بلکه یک امر غیر واقعی را بمیان کشیده و در صفحه ۲۵ جلد دوم کتاب مزبور چاپ سال ۱۳۰۷ خورشیدی نقل نموده که لفظ اهوره نام خدای زردشت از واژه اسوره هندی ریشه گرفته و اسوره نیز نام پروردگاران بزرگ برهمنان

نگاهداری میشد. گنج شاپیگان را در بعضی کتابها بعبارت گنج شیزگان Shizigan نامیده اند. واژه شیز Shiz نام شهری نزدیکی دریاچه اورمیه در آذربایجان واقع بود و گنج شاهی را در معبد این شهر نگاهداری میکردند. پادشاهان ساسانی هنگام تاجگذاری به زیارت این معبد می شتافتند. محل نگاهداری نسخه ای از اوستا بر طبق شاهنامه فردوسی در آتشکده شهر سمرقند و نسخه دیگر بگفته آرداویراو نامه در معبد شهر استخر فارس بود. اما نسخه ای که در معبد استخر بایگانی بود بدستور اسکندر مقدونی به آتش کشیده شده و سوزانیده اند و نسخه دیگر که در گنج شاپیگان نگاهداری میشد بدستور جانشینان یونانی اسکندر برای ترجمه بیونان فرستاده شده و باین ترتیب از میان رفته است.

۴۶ - برای تدوین و احیای نسکهای اوستا بعد از حمله اسکندر دو اقدام مؤثر بعمل آمده است. یکی در سلطنت ولخاش پادشاه اشکانی است که از جزوات پراکنده کتاب زردشت بتجسس پرداختند و از این جزوات آنچه کتباً یا شفاهاً بدست آمد در یکجا گرد آوردند و مدون

است و حال اینکه چنین مطلب در فلسفه هندی هیچگونه حقیقت ندارد و در هیچ کتاب چنین موضوع درج نیست و بلکه بالعکس واژه سانسکریت اسوره در ودا کتاب مقدس هندوان نام گروهی از عفریتان و اشباح زیان کار است که با سوریه Suria خداوند هندی خورشید پیوسته در ستیزه و نبرد میباشند و بهمین جهت پیشوند همزه در معنی ضد و دشمن در آغاز لفظ سوریه Suria اضافه شده و عفریتان مزبور به واژه اسوره بمعنی ضد و دشمن خداوند هندی خورشید موسوم شده اند.



ساختند . دیگری اقدام اردشیر بابکان بنیان گذار سلطنت ساسانیان در سال ۲۲۶ تا ۲۴۲ میلادی است . اردشیر بابکان شخصی بنام تنسر هیربد هیربدان را نزد خود فرا خواند و وی را مأموریت داد جزوات اوستا را در یکجا گرد آورد و این جزوات را رسمیت دهد . باین ترتیب کتاب زردشت آماده و پرداخته شد . اما شاپور اول پسر اردشیر که از ۲۴۲ تا ۲۷۲ میلادی سلطنت نموده است دستور داد متون مربوط به پزشکی و ستاره شناسی و جغرافیائی و هر آنچه را ممکن بود نزد یونانیان و هندوان و هر کجای دیگر بدست آید گرد آورند و بجزوات فراهم شده از جانب تنسر اضافه نمودند . شاپور دوم پسر هرمزد که از سال ۳۰۹ تا ۳۷۹ میلادی سلطنت کرده در صد برآمد اختلافات مذهبی را که در آن زمان شدت داشت از میان بردارد مجلس بزرگی از پیشوایان دینی تشکیل داد و در این مجلس یکی از حاضران موسوم به آذربد مهراسپند پیشقدم شد و درخواست نمود برای اثبات حقانیت دین زردشت زیر آزمایش قضائی قرار گیرد و این آزمایش انجام شد و فلز گداخته بر روی سینه وی ریختند و آسیب ندید و فیروز شد و بهمین جهت شاهنشاه چنین اعلام کرد ( اکنون صحت و درستی دین زردشت را در این دنیا بچشم دیدیم و دیگر برای ادیان باطل مجال باقی نخواهد ماند ) . از آن زمان آیین زردشت در سراسر ایران برسمیت شناخته شد .

**۴۷ -** در توضیحات بالا چگونگی نوسازی و تدوین اوستا در بعد از بیرون راندن سرداران یونانی اسکندر مکدونی از ایران زمین آنهم در سه نوبت خلاصه نمودیم . یکی بوسیله ولخاش Valkhash یا پلاش یکم پادشاه اشکانی . دوم بوسیله اردشیر بابکان شاهنشاه ساسانی .

سوم بوسیله شاپور اول پسر اردشیر بابکان . از هر يك بايد توضیح دهیم . واضح است که بر سر کار آمدن دودمان ساسانی در سال ۲۲۶ میلادی با يك واکنش مذهبی همراه بود<sup>۲</sup> . آیین زردشت را اردشیر بابکان در سرزمین ایران برسمیت شناخت . سرزمینی که در مدت پنج سده پس از فوت اسکندر تحت رژیم ملوک الطوائف اداره میشد . این مدت يك دوران فترت و فراموشی برای دین مغها بشمار می رود . در این دوران است که پادشاهان اولیه اشکانی و پارتی نسبت بتمدن یونانی علاقه مند بودند و عبارت فیل هلن Philhellene بمعنی دوست دار یونان همه جا در کتیبه ها و مسکوکات آنان نقش بسته بود و با آیین مزدیسنا دشمنی می ورزیدند . اما در میان این شاهان مردی بنام ولخاش یا پلاش یکم نسبت به دین و آیین زردشت علاقه فراوان داشت و عقاید این پادشاه نسبت بعقاید دینی اردشیر بابکان یکسان بود و حتی بعضی از بازماندگان شاهان اشکانی که در آغاز سلطنت اردشیر حکومت محلی داشتند رفتار اردشیر را بعنوان اینکه از آیین زردشت تخلف نموده است مورد انتقاد قرار میدادند . از میان شاهان اشکانی پنج پادشاه بنام ولخاش یا پلاش موسوم بودند . لفظ ولخاش در لاتین به واژه ولگاش Vologès تبدیل شده و معروف تر از همه پلاش یکم میباشد و با نرون امپراطور رومی هم زمان و هم عصر بود و از سال ۵۴ تا ۷۸ میلادی سلطنت کرده است . این

۲ - اردشیر بابکان ساسانی سلطنت خود را در سال ۲۱۲ میلادی در فارس اعلام داشته اما در آن زمان اردوان آخرین پادشاه اشکانی سلطنت می کرد و در سال ۲۲۶ میلادی کشته شده و از اینجهت پادشاهی اردشیر در سال ۲۲۶ برسمیت شناخته شده و تا سال ۲۴۲ ادامه داشته است .

ولخاش یا پلاش را نویسنده کتاب دینکرد بعنوان برادر تیریدات پادشاه ارمنستان معرفی نموده است. تیریدات در آیین زردشت تعصب فراوان داشت و بقول تاسیت تاریخ نویس رومی هنگامی که از جانب نرون امپراتور روم برای گرفتن تاج شاهی به دربار روم دعوت شد راه خشگی را که دورتر بود اختیار نمود و چنین وانمود که آب در آیین وی يك عنصر مقدسی است و نیایستی در حرکت بوسیله کشتی آلوده شود و حتی سلطنت را با برادر خود تقسیم کرد و ستیزه و اختلاف بمیان نیاورد.

۴۸ - دویست سال از آغاز سلطنت ساسانیان سپری شد و رنگ

تمدن یونانی در ایران زمین زدود و از میان رفت و خط پهلوی بجای القبای یونانی در مسکوکات برقرار گردید و مزدا پرستی همه جا رواج گرفت و تصویر آتشگاه بعلامت ملی ایرانی شناخته شد. اردشیر بابکان از جانب مادر به نژاد شاهان میرسید و نیای مادری وی بقول نولدکه و طبری ازدودمان بازرنگی ها Bazrangis بشمار میرفت و شاهان محلی در فارس از این دودمان برگزیده میشدند و ساسان پدر بزرگ اردشیر ریاست معبد آناهید را در استخر بعهده داشت و از اینجهت است که اردشیر بقول آگاسیه مورخ رومی نسبت به آیین زردشت علاقه فراوان می‌ورزید. مغها از پیشوایان دین زردشت بشمار میرفتند و موقعیت آنان پیش از سلطنت اردشیر بابکان متزلزل شده و بمخاطره افتاده بود و از زمان اردشیر نیرو و جان گرفتند و در سیاست کشور و کارهای عمومی مردم ذی دخل شدند و در این امر نه تنها طرف شور و مشورت شاهنشاه قرار گرفتند بلکه اجرای عدالت در کشور به آنان سپرده شد و حتی اردشیر وقتی دشمنان خود را شکست میداد و بقتل میرسانید سر آنان را بمعبد آناهید

میفرستاد . باین ترتیب است که اردشیر بابکان تاج و تخت سلطنت را با دین توأم ساخت و در وصیتنامه خطاب بفرزند خود شاپور چنین گوید « دین و ملك دو خواهر هستند همزاد و در حیات و زندگی بیکدیگر وابسته شده‌اند . دین در بنیاد ملك قرار گرفته و ملك مستحفظ و نگاهبان دین است » . در این زمان است که عنوان شاهی در مسکوکات از واژه فیل هلن بمعنی دوست دار یونان به عبارت مزدیسن *Mazdayasan* بمعنی پرستنده مزدا تبدیل شده است ۳ .

۴۹ - اردشیر بابکان در اقدام خود به تدوین و نوسازی جزوات اوستا از شخصی بهره و مدد گرفت که سنت زردشتیان کمتر از او یاد نموده است . این شخص بنام تنسر *Tansar* موسوم است . تنسر در آغاز امر پیشوای دینی و مشاور شاه طبرستان بود . تنسر را اردشیر بابکان نزد خود فراخواند و به او مأموریت داد جزوات اوستا را تجسس نماید و آنچه بدست آورد مورد مطالعه و دقت قرار دهد و در یکجا گرد آورد و مدون سازد و تکمیل کند . بنا بر این تنسر در دربار اردشیر حقا کسی است که مزدیسناى نوین یا *Neo - Mazdeisme*

۳ - عبارت میان علامت را دانشمند از کتاب مسعودی نقل کرده است . اما همین عبارت را تنسر وزیر و مشاور اردشیر بابکان در نامه خود نقل نموده بی آنکه به وصیتنامه اردشیر اشاره نموده باشد و چنین آورده است ( دین و ملك هر دو بیک شکم زاده دوسیده و هرگز از همدیگر جدا نشوند و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو يك مزاج دارد ) . واژه دوسیده بفارسی بمعنی چسبیده و همزاد میباشد .

را پایه گذاری کرده است<sup>۴</sup>.

نویسنده کتاب دینکرد گرچه راجع به تنسر و مداخله وی در جمع آوری و تدوین اوستا کمتر توضیح داده است اما نامه ای از تنسر به زبان پهلوی و ترجمه آن بتازی و فارسی بدست آمده و حقیقت مطلب را روشن میدارد. تنسر در کتاب دینکرد همان شخصی است که مسعودی در

۴ - تنسر هیربد هیربدان و وزیر و مشاور اردشیر بابکان است و جمع آوری و نوسازی کتاب زردشت تحت نظارت وی انجام گرفته است. از تنسر دو نامه به زبان پهلوی باقی مانده است. یکی خطاب بشاه طبرستان و دیگری بشاه هندوستان. تنسر در نامه بشاه تبرستان راجع بکارهای اردشیر ساسانی و اصلاحاتی که در امر دین و سیاست انجام داده بتفصیل توضیح داده و این نامه بوسیله عبدالله ابن مقفع دانشمند ایرانی از پهلوی عبری و بوسیله محمد ابن الحسن دانشمند دیگر ایرانی در سال ۶۱۲ هجری قمری از عربی بفارسی ترجمه شده و این ترجمه بوسیله مترجم مزبور در مقدمه تاریخ تبرستان نقل است و این کتاب همراه با نامه تنسر بانگلیسی ترجمه و بچاپ رسیده و بالاخره با مقدمه مرحوم عباس اقبال آشتیانی در تاریخ ۱۳۲۰ خورشیدی در تهران منتشر شده است. خلاصه نامه تنسر را نویسنده کتاب دینکرد به پهلوی و همچنین مسعودی و طبری و بعضی از دانشمندان ایران شناس اروپائی. امثال هوگ و وست و دارمستتر و کریستن سن بچاپ رسانیده و شرح و توضیح داده اند و همه آنان عقیده دارند که نامه مزبور در ردیف کتیبه های ایران باستان از اسناد مهم تاریخی است و ارزش فراوان دارد. آرتور کریستن سن دانشمند دانمارکی در کتاب خود راجع به ایران در زمان ساسانیان چاپ کپنهاگ در سال ۱۹۳۶ میلادی نسبت بنامه تنسر و ترجمه های آن اعتبار فراوان قائل شده و عبارت او را از صفحه ۵۸ در زیر نقل مینمائیم.

مروج الذهب بلفظ *Bicher* بیشتر موسوم ساخته و هوگ و وست همین لفظ را بلفظ *Tosar* خوانده‌اند و توجه نکرده‌اند که لفظ *Bicher* در کتاب مسعودی اشتباهی است و این اشتباه در استنساخ و کتابت رخ داده است. مسعودی در کتاب خود روابط *Tosar* را با اردشیر بابکان نقل نموده و در کتاب دیگر بنام *التنبیه راجع* بنام وی در مرتبه دوم اشتباه رفته و *یک میم* به آن اضافه کرده و بلفظ *Benemchir* درج کرده است. مسعودی قسمتی از نامه *Tosar* را نقل نموده و این نامه را ابن مقفع از پهلوی بتازی برگردانیده است. ابن مقفع در سال ۷۶۲ میلادی در گذشته و بعضی از کتابهای قدیمی را از پهلوی بتازی ترجمه کرده و ترجمه عربی نامه *Tosar* در سال ۱۲۱۰ میلادی بدست شخصی بنام محمد ابن الحسن افتاده و وی بفارسی ترجمه نموده و در مقدمه تاریخ تبرستان وارد ساخته و این ترجمه‌ها از پهلوی بعربی و از عربی بفارسی

Parmi les sources de notre connaissance des institutions sassanides une des plus importantes est la lettre de Tansar au roi de Tabaristan. Tansar est un personnage historique. Il est le renovateur de la religion zoroastrien sous Ardachir.

و در این عبارت چنین مینویسد ( از اطلاعات و اسناد و منابعی که راجع بتأسیسات زمان ساسانیان در دست است نامه *Tosar* به شاه تبرستان اهمیت و ارزش بیشتر دارد. *Tosar* شخصیت تاریخی است و توانسته است آیین زردشت را در سلطنت اردشیر بابکان احیا کند و نوسازی نماید.

از اسناد عمده و ارزنده تاریخی بشمار میرود و از اینجهت میتوان گفت تنسریگانه شخصی است که از عهد باستان بوسیله نوشته خود وی مستقیماً شناخته شده است. تنسر در آغاز امر مشاور پادشاه تبرستان بود. این پادشاه در آیین زردشت تعصب داشت و در حیات خود از سلطنت کناره گرفت و در معبد بعبادت پرداخت و پسر خود بنام جسنف را بجانشینی خود تعیین نمود. تنسر بدربار اردشیر فرا خوانده شد و بخدمت نزد اردشیر مشغول شد. اما جسنف شاه تبرستان پس از فوت پدر نامه ای به تنسر هیربد هیربدان یا هیربد هرابد نوشت و در آن از جانب داری او از اردشیر بابکان زبان بملامت گشوده و اعتراضاتی چند بیان داشته است. این نامه گرچه در ترجمه عبری و عربی بفارسی اضافاتی پیدا کرده و فرضاً از کلیله و دمنه و بعضی عبارات عربی در آن گنجیده است اما این اضافات از اعتبار ترجمه ها و نامه کم و کسر نمیکند و مطالعه آن از لحاظ تاریخی بالخصوص راجع بجمع آوری و تدوین اوستا کمال ارزش و اهمیت را دارا میباشد.

۵۰ - مسعودی در کتاب مروج الذهب جلد دوم نقل نموده که ( اردشیر بابکان از آغاز سلطنت خود با تنسر هیربد هرابد که يك مرد روحانی و عابد بود و از افکار افلاطونی پیروی میکرد رابطه نزدیک برقرار نمود ). ° تنسر در نامه خود راجع بسیاست اردشیر در امر دین

۵ - منظور مسعودی راجع باینکه تنسر را در سلطنت اردشیر ساسانی پیرو افکار افلاطونی پنداشته است مطلبی است که از نامه وی خطاب به شاه تبرستان روشن میشود و عبارت آن را از کتاب تبرستان که در تاریخ ۱۳۲۰ خورشیدی در تهران بچاپ رسیده از صفحه ۱۹ عیناً نقل میکنیم و چنین می نویسد

و دنیا بتفصیل پرداخته و مطالب این نامه بالخصوص مربوط بنوسازی کتاب زردشت و سوابق تاریخی آن شایان بسی دقت میباشد. اردشیر در سلطنت خود دو گونه واکنش پدید آورد. یکی بر ضد هرج و مرج و آشوبی که در دوران سلطنت اشکانیان در سرزمین ایران رواج گرفته بود. این واکنش در امر سیاست بشمار می رود. دیگری واکنش بر ضد

( دیگر آنکه نبشتی شاهنشاه از مردم مکاسب و مرده می طلبید بدانند که مردم در دین چهار اعضا دارند که آن را اعضا اربعه گویند. سر آن اعضا پادشاه است. عضو اول اصحاب دین و این عضو دیگر پاره بر اصناف است. حکام و عباد و زهاد و سده و معلمان. عضو دوم مقاتل یعنی مردان کارزار و ایشان برد و قسمند. سواره و پیاده. بعد از آن بمراتب و اعضا متفاوت. عضو سوم کتاب رسائل و کتاب اقصیه و سجلات و شروط و کتاب سیر و اطباء و شعرا و منجمان داخل طبقات ایشان. عضو چهارم را مهنه خوانند و ایشان برزیگران و راعیان و تجار و سایر محترفه اند. آدمی زاده بر این چهار عضو در روزگار صلاح باشد مادام. البته یکی با یکی نقل نکنند. الا آنکه در جیلت یکی از ما اهلیتی شایع باشد آن را بر شهنشاه عرض کنند بعد تجربت موبدان و هرابد و طول مشاهدات تا اگر مستحق دانند بغیر طایفه الحاق فرمایند. شهنشاه بعقل محض و فیض فضل این اعضا را که از هم شده بودند باهم اعاده دادند و همه را بمقر و مفصل خویش برد و بمرتبهای فرو داشت و از آن منع کرد که یکی از ایشان بغیر صنعتی که خدای جل جلاله برای آن آفریده باشد مشغول شود. مطالب بالا همان گفته های افلاتون حکیم یونانی در کتاب جمهوریت است و خواجه نصیر طوسی در کتاب اخلاق ناصری بهمین ترتیب نقل نموده است. این مطالب در مدت پنج سده پس از فوت اسکندر مكدونی بالخصوص در حکومت سلوکیه سرداران یونانی در سرزمین ایران رواج یافته



هرج و مرج اخلاقی و اجتماعی و این واکنش لازمه هرج و مرج سیاسی است .

۵۱ - پادشاهان اشکانی گرچه خودشان را شاه شاهان و بالاتر از حکام ملوک الطوائف می‌پنداشتند . اما در حکومت آنان مرکزیت وجود نداشت و این حکومت از سلطنت پادشاهان هخامنشی و ساسانی متفاوت بود . در هراستان یا شهرستان يك شاه محلی حکومت میکرد . روابط این شاهان كوچك با شاهنشاه اشکانی بسیار سست بود . شاهنشاه فقط در زمان جنگ خارجی حق فرماندهی داشته است . تاریخ نویسان رومی و یونانی موقعیت شاهنشاه اشکانی را در زمان جنگ مورد نظر قرار داده‌اند و شاهنشاه را در همه حال يك شاه تمام عیار تصور میکردند و حال اینکه شاهان محلی فقط در لشگرکشی برای جنگ با بیگانه شرکت میکردند و شاهنشاه اشکانی نیز در این لشگرکشی حق فرماندهی داشته و پس از پایان جنگ هر کدام از ملوک طوائف در حکومت خود مختار بود و استقلال داشت . شاه اشکانی نیز خود از جمله ملوک طوائف بشمار میرفت . هر چند از شاهان محلی دیگر نیرومند تر می‌بود . معروف است که اسکندر وقتی مرگ خود را نزدیک دید وحشت داشت

بود و روحانیان و اهل علم از افکار حکمای یونان آگاهی داشتند . افلاطون عقیده دارد هر فرد و هر شخص در هر جامعه انسانی باید در هر حرفه و شغل و مقامی که دارد پیوسته باقی بماند و نمیتواند از شغلی بشغل دیگر منتقل شود . راجع بافکار افلاطون رجوع شود بکتاب جمهوریت افلاطون ترجمه باستین Bastien دانشمند فرانسوی و همچنین جلد اول مبانی حقوق چاپ سال ۱۳۲۶ خورشیدی صفحه ۸۹ شماره ۴۷ و صفحه ۲۲ شماره ۴۹ .

از اینکه ایرانیان پس از مرگ وی به انتقامجوئی پردازند از وزیر خود ارسطاطالیس مشورت خواست و پاسخ دریافت و بر طبق این پاسخ سرزمین ایران را به نود شاهزاده نشین یا ملوک طوائف تقسیم نمود. اردشیر بابکان برضد این تجزیه و تقسیم قیام کرد و شاهان محلی و ملوک طوائف را از میان برداشت و با آنان بجنگ و نبرد پرداخت و هر کدام از دشمنان را شکست میداد و بقتل میرسانید سر آنان را بمعبد آناهید نزد موبدان و مغان میفرستاد و مغها نیز تشکیل جلسه دادند و اعلام داشتند که از شاهان محلی کسانی میتوانند موقعیت خود را نگاهدارند و حفظ کنند که بر پای شاهنشاه بوسه زند و تاج سلطنت را از دست وی دریافت دارند. این مطالب را تنسر در نامه خود نقل کرده و اضافه نموده که اردشیر در صدد برآمد انتقام اسکندر مقدونی را از بازماندگان وی بگیرد و ( اسکندریان ) را مطیع خود سازد ۶.

۶ - جیمس دارمستتر مطالب اخیر خود را در متن از نامه تنسر اقتباس کرده و توضیح ایشان راجع بمشورت اسکندر از ارسطو و پاسخ ارسطو بسیار جالب است و عبارت را از ترجمه فارسی نامه تنسر در مقدمه تاریخ تبرستان صفحه ۱۲ در زیر نقل مینمائیم .

د چنین گوید ابن مقفع از بهرام خرداد و او از پدر خود منوچهر موبد خراسان و علمای فارس که چون اسکندر ملک ایران شهر بگرفت جمله ایناه ملوک و بقایای علماء و سادات و قادات و اشراف اکناف بحضرت او جمع شدند و او از شکوه و جمعیت ایشان اندیشه کرد به وزیر و استاد خود ارسطاطالیس نامه ای نوشت که بتوفیق عز و علا حال ما تا باینجا رسید و من میخواهم به هندوچین و مشارق زمین شوم اندیشه میکنم اگر بزرگان فارس را

۵۲ - نظام سیاسی جزئی از نظام اخلاقی است . اردشیر در نظر داشته نظمی را که ( اولینان ) در زمان قدیم معمول می‌داشتند از نو برقرار دارد زیرا نظام زمان وی هر چند با اوضاع جهان مطابقت داشت اما با اصول دین تطبیق نمی‌کرد و دو نوع نظم و نظام در آن زمان بنظر میرسید . یکی نظم قدیم و دیگری نظام جدید . نظم قدیم بر بنیاد عدل و عدالت استوار بود . اما نظام جدید بر مبنای جبر و زور بایستی برقرار شود . مردم در عصر اردشیر اول چنان با جبر و زور الفت و خو گرفته بودند که مفهوم عدالت و قوانین آن فراموش شده بود . هرگاه کسی میخواست عدل و عدالت را استوار سازد همه به او فریاد می‌زدند وقت آن نرسیده و یا هرگاه شاهنشاه در صدد برمی‌آمد بی‌عدالتیها را از میان

زنده گذارم در غیبت من از ایشان فتنه‌ها تولید کند که تدارک آن عسر شود و تعرض ولایت ما کنند . رای آن می‌بینم که جمله را هلاک کنم . ارسطاطالیس جواب نوشت و گفت که اهل فارس ممیزند بشجاعت و دلیری و فرهنگ و اگر تو ایشان را هلاک کنی بزرگتر رکنی از ارکان فضیلت را برداشته باشی از عالم . رای آن است که مملکت فارس را موزع گردانی بر ابناء ملوک ایشان و هیچ کس را بر همدیگر ترفع و تفوق و فرمانفرمائی ندهی . هر یک در مسند ملك مستند برآی خویش بنشیند . اسکندر چون جواب را واقف شد رای بر آن گرفت که اشارت ارسطاطالیس بود و ایرانشهر را بر ابناء ملوک قسمت کرد و ملوک طوائف نام نهاد . اما بعد طول آمد اردشیر ابن بابک ساسان خروج کرد و پادشاه زمین عراقین و ماهات و ماه نهاوند و ماه بسطام و ماه سبذان اردوان بود و از ملوک طوائف بزرگتر و مطاع تر او بود . اردشیر او را با نود دیگر از ابناء بازماندگان اسکندر بودند بگرفت و بعضی را بشمشیر و بعضی را بحیس بکشت .

بردارد باز فریاد بر می آورند که این بی عدالتیها و قوانین غیر عادلانه را مردم عادت کرده اند ۷ .

۵۳ - تنسر در نامه خود خطاب بشاه تبرستان یاد آور شده که کتابها و اسناد دینی و غیر دینی مربوط بعهد قدیم تماماً از میان رفته و همه این کتابها و قوانین دینی را اسکندر به آتش کشید و سوزانید و از متون و قوانین گذشته چیزی باقی نمانده و ( قصص و احادیث و شرائع و احکام ) همه بفراموشی سپرده شده اند و از اینجهاست لازم بود يك مرد دانا و با فضیلت پدید آید و دین ایرانی را از نو زنده سازد

۷ - دانشمند فقید فرانسوی در متن از ( اولینان ) و ( آخرینان ) بحث کرده و برای روشن شدن مطلب عبارت تنسر را از تازیخ تبرستان ترجمه فارسی نامه صفحه ۱۸ در زیر نقل می نمایم .

د دیگر سئوالاتی که از احکام شاهنشاه کردی جواب گوئیم بدانند که سنت دو است . سنت اولین و سنت آخرین . سنت اولین عدل است . طریق عدل را چنان مدروس گردانیدند که اگر در این عهد یکی را با عدل میخوانی جهالت او را بر استعجاب و استعجاب او میدارد . سنت آخرین جور است . مردم با ظلم بصفتی آرام یافته اند که از مضرات ظلم بمنفعت تفضیل عدل و تحویل از او رای نبرند تا اگر آخرینان عدلی احداث میکنند میگویند لایق این روزگار نیست بدین سبب ذکر و آثار عدل نماند و اگر از ظلم پیشینگان شهنشاه چیزی ناقص میکند که صلاح این عهد و زمان نیست میگویند این رسم قدیم و قاعده اولینان است . ترا حقیقت همی باید شناخت که بر تبدیل آثار ظلم اولین و آخرین می باید کوشید . اعتبار بر این است در عهدی که کردند و کنند نامحمود است . اگر اولین است اگر آخرین . این شهنشاه مسلط است بر او و دین با او باد .

و از شاهنشاه شایسته تر کسی که در این اصلاحات پیشقدم باشد وجود نداشت <sup>۸</sup> .

۵۴ - بنا بر این کار عمده اردشیر اول در احیا و نو سازی دین زردشت بدو نوع بود . یکی اینکه متون باقیمانده از جزوات اوستا را در یکجا گرد آورد و دیگر اینکه بوسیله تنسر جزوات مزبور را به حدس و احتمال تکمیل نماید . کتاب زردشت از مجموع این دو مدون گردید و این متون را مردم همان اوستائی پنداشتند که به ویشتاسپ یا گشتاسپ کیانی عرضه شده و همان کتاب قانون که در گنج شاپیگان نگاهداری میشد و بدست اسکندر و بدستور وی سوزانیده شده است . این اوستا در نظر نویسنده کتاب دینکرد دو گونه متون را در بر داشته است . یکی متون مربوط بقبل از زمان تنسر و دیگری آنچه بوسیله تنسر فراهم و آماده شده است آیین و کتاب زردشت از مجموع این

۸ - مطلبی که دانشمند در متن راجع بسوزانیدن کتاب دینی ایرانیان یاد کرده از نامه تنسر و از کتاب دینکرد اقتباس کرده است و ترجمه فارسی عبارت نامه تنسر را از تاریخ تبرستان صفحه ۱۹ در زیر نقل می‌نمائیم .

« میدانی که اسکندر کتاب دین ما در دوازده هزار پوست گاو بسوخت به استخر . سیکی ( سه یکی ) از آنها در دل مانده بود و آن نیز جمله قصص و احادیث و شرایع و احکام ندانستند تا آن قصص و احادیث نیز از فساد مردم روزگار و ذهاب ملک و حرص بر بدعت و تمویهات و طمع فخر چنان فروشد که از صدق آن الفی نماند . پس لابد چاره نیست که رای صائب صالح را احیاء دین باشد و هیچ پادشاه را وصف شنیدی و دیدی جز شهنشاه را که برای این کار قیام نمود » .

دو نوع جزوات احیاء و زنده شده و در نظر اردشیر بعنوان قانون عهد قدیم جلوه گر گشته است. اردشیر و تنسر در نوسازی اوستا اکتفا نکرده‌اند باینکه فقط باقیمانده متون قدیم کتاب زردشت را گرد آورند بلکه حتی ادعیه و یشتها را که هنگام نماز و مراسم دینی خوانده میشد اصلاح کرده‌اند.

۵۵ - مجموعه جزوات اوستا که بوسیله تنسر فراهم شده بود نمیتوانست قانون گذاری اردشیر اول شاهنشاه ساسانی را تمام و کمال بخشد و بهمینجهت جانشین وی شاپور اول که والرین امپراتور روم را اسیر کرد در صدد برآمد متون مفقود اوستای سابق را که جنبه علمی داشته و در هند یا یونان پراکنده بود و با پزشکی و ستاره شناسی و آفرینش جهان و طبیعت و حقیقت زمان و فضا و امثال آنها ارتباط داشتند بدست آورد و مجموعه تنسر را کامل تر سازد. باین ترتیب اسب که در سده سوم میلادی و در سلطنت شاهنشاه دوم متون علمی اوستای قدیم را از سانسکریت و یونانی ترجمه نمودند و بمجموعه تنسر افزودند و بهمینجهت در سنت زردشتیان آمده است که نسکهای علمی اوستای قدیم مربوط به پزشکی و ستاره شناسی را که بدستور اسکندر مقدونی و یا جانشینان وی بیونانی برگردانیده بودند مجدداً از یونانی به پهلوی ترجمه نمودند. بنا براین در اینموضوع راجع بجزوات اوستا دو نظریه و فرضیه میتوان اتخاذ نمود. یکی اینکه مغان و پیشوایان زردشتی در سلطنت شاپور اول جزوات مفقود را از یونانی گرفته‌اند و به اوستای تنسر اضافه کرده‌اند. دیگر اینکه افسانه ترجمه جزوات اوستا را بیونانی بهانه کرده‌اند و خواسته‌اند جزوات مزبور را به زردشت منتسب دارند

و به آنها رسمیت دهند. برای اینکه میان این دو نظر یکی را برگزینیم باید نسکهای مفقود اوستا مربوط بمسائل علمی را معلوم داریم و این مسائل بیشتر در نسکهای هدا ماترا وارد است و توضیحات دیگر در اینموضوع بسیار کوتاه خواهد بود و در محل خود مورد بحث قرار خواهیم داد.

۵۶ - تدوین جزوات اوستا در سلطنت شاپور یکم شاهنشاه ساسانی پایان رسیده و در هیچ کدام از متون و رسالات پیش از اسلام و یا پس از اسلام دلیل بدست نیامده که بعد از سلطنت شاپور اول چیزی به جزوات مزبور اضافه و الحاق شده باشد. اما در آن زمان مقرراتی وجود نداشت که مردم در اجرای مندرجات کتاب زردشت اجبار و الزام داشته باشند. اردشیر اول هر چند مایل بود آیین زردشت در سرزمین ایران همه جا معمول گردد. اما در این امر سخت گیری را جایز نمیشمرد. همین موضوع را تنسر در نامه خود نقل نموده و یادآور شده که در عهد قدیم کسی را که از دین برمیگشت بقتل میرسانیدند. اما اردشیر دستور داده چنین شخص را تا یکسال در زندان نگاهدارند و در این مدت با اهل دین و اشخاص با اطلاع بمشورت و تحقیق پردازد و از دلائل آگاه شود و شك و تردید را از خود زائل گرداند و هرگاه در انحراف خود اصرار ورزد بقتل می رسد<sup>۹</sup>.

۹ - تنسر راجع بکسی که از دین زردشت برمیگشت بتفصیل توضیح داده و عبارت را از مقدمه تاریخ طبرستان ترجمه فارسی نامه تنسر صفحه ۲۲ در زیر نقل مینمائیم.

د چه در روزگار پیشین هر که از دین برگشتی حالا و عاجلا قتل و

۵۷ - در سلطنت اردشیر اول سخت گیری در باره دین به اندازه ای که تنسر در نامه خود شرح داده کفایت نداشت از ترویج عقائد مخالف آیین زردشت جلوگیری شود. خصوصاً در سلطنت بهرام اول ( از ۲۷۳ تا ۲۷۶ ) مانی ظهور نمود و پیروانی پیدا کرد و بهمین علت نیز کشته شد. مانی اصول عقائد خود را از زردشت گرفته بود. اما شاپور دوم ( از ۳۰۹ تا ۳۷۹ ) برای ریشه کن کردن آثار ضد دین رسمی کشور مجلسی از روحانیان و پیشوایان تشکیل داد و در این مجلس شخصی بنام آذربد مهراسپند پس از خواندن سرود گاتها از هات ۳۱ یسنا درخواست کرد برای اثبات حقانیت دین زردشت تحت آزمایش ورنیرنگ قرار گیرد. در این هات چنین گوید ( اقرار و اعتراف داریم آیین اهورا را. این آیین را هرگاه مردم در نخستین کلام باور نداشته باشند حقیقت بوسیله يك آزمایش مرئی و مشهود روشن خواهد شد. بوسیله آزمایش با آتش است که هر مزد اختلاف را از میان پیروان حقیقت و خطا کاران مرتفع خواهد نمود و دیو و عفریت دروج را شکست خواهد داد ) ۱۰. پس از این کلام فلز گداخته بر سینه و قلب آذربد مهراسپند

---

سیاست فرمودندی. شهنشاه فرمود که چنین کس را بجزس باز دارند و علما مدت یکسال بهر وقت او را خوانند و نصیحت کنند و ادله و براهین براو عرض دارند و شبه را زائل گردانند. اگر بتوبه و انابت و استغفار باز آید خلاص دهند و اگر اصرار و استکبار او را بر استدبار دارد بعد از آن قتل فرمایند.

۱۰ - راجع به آزمایش ورنیرنگ در آیین زردشت بوسیله آتش و فلز گداخته در صفحه ۱۱۳ حاشیه شماره ۶ توضیح داده ایم. این آزمایش در



ریختند و آسیب ندید . شاهنشاه در همان مجلس اظهار داشت ( حقانیت آیین زردشت را در این دنیا بچشم دیدیم . دیگر برای ادیان باطل مجالی باقی نخواهد بود ) . از این زمان است که آیین زردشت همه جا برسمیت شناخته شد و در زمان بعد تا جنگ با مسلمانان هیچگونه الحاق و اضافه در جزوات اوستا بعمل نیامده است و در حال حاضر نیز پارسیان و زرتشتیان آذربید مهراسپند را از بانیان دین زردشت بشمار آورند .

کتاب گاتها هات ۳۱ درج است . ترجمه فرانسه را از کتاب زند اوستای دارمستر جلد اول صفحه ۲۲۵ در زیر نقل می‌نمائیم .

1 - 4 - Nous prêchons la doctrine d'Ahura .  
Si le peuple n'en reconnaît pas la vérité  
au premier mot elle sera établie par une  
preuve visible par l'épreuve du feu ( le  
var nirang ) . Ahura tranche le debat  
entre les docteurs de la vérité et ceux  
de l'erreur et abat la druj .

ترجمه عبارت در متن میان علامت نقل شده است .

## فصل پنجم

## اوستا در زمان اشکانیان

**الف -** تدوین بعضی از جزوات اوستا پس از برچیده شدن حکومت سلوکیه یونانی . اسکندر مكدونی بنام كرسانی در هوم یشت .

**ب -** سازمان حكومت در زمان اشكانیان يكسان با سازمان كشوری در جزوات اوستا . ملوك الطوائف در زمان اشكانیان همانند داهيوپتی در اوستا .

**۵۸ -** ندوین جزوات اوستا در زمان ساسانیان بوسیله آذربد مهرانسپند در اوائل سده چهارم میلادی پایان گرفت . این جزوات از سه نوع متون معلوم و معین ترکیب شده بود . یکم متونی که در سلطنت ولخاش یا پلاش اول پادشاه اشکانی در نیمه سده یکم پیش از میلاد تدوین شده است . دوم متونی که در سلطنت اردشیر بابکان تحت نظر وزیر و مشاور روحانی وی موسوم به تنسر فراهم گشته است . سوم متونی که در سلطنت شاپور اول شاهنشاه ساسانی به دو قسمت نامبرده اضافه شده است . اکنون باید دید این سه نوع جزوات از همان متونی است که پیش از حمله اسکندر مكدونی وجود داشته و یا بعضی مربوط بقبل از حمله اسکندر و بعضی دیگر پس از حمله اسکندر میباشد و یا همه جزوات پس از برچیده شدن

حکومت سلوکیه یونانی نوشته شده‌اند . سوابق تاریخی بطوریکه سنت قدیم پارسیان نیز با آن موافقت دارد بثبوت می‌رساند که فرضیه یکم راجع بقدمت همه نسکهای اوستا منتفی و مردود است . در اینخصوص باید دو مستند تاریخی مورد مطالعه قرار گیرد . یکی کتاب دینکرد که در سده نهم میلادی نوشته شده و نویسنده آن عقیده دارد جزوات قدیمی و مفقود اوستا را هرچه قدر توانسته‌اند در سلطنت اردشیر بابکان با فرض و احتمال نوسازی کرده‌اند و در سلطنت شاپور اول هرآنچه از خارج ایران بدست آورده‌اند بجزوات مزبور افزوده‌اند . مستند دیگر نامه‌ای است از تنسر وزیر و مشاور روحانی اردشیر بابکان و بموجب این نامه قسمت قلیل از نسکهای اوستا به زمان قدیم تر مربوط است . اکنون برای روشن کردن مطلب مناسب خواهد بود مندرجات جزوات کنونی اوستا را مورد تحقیق قرار دهیم .

۵۹ - از مطالعه در هوم یشت که از پاره‌های معروف و مشهور اوستا است واضح میگردد که این یشت پس از حمله اسکندر مكدونی و پس از رانده شدن سرداران یونانی از ایران زمین نوشته شده است و در آن مینویسد که هوم توانست شخصی بنام کرسانی Keresani را که سلطنت ایران را غصب کرده بود از شهریاری براندازد . از دلائلی که در این یشت وجود دارد واضح میشود که منظور از کرسانی همان اسکندر مكدونی است . در سنت پارسیان نقل شده که پیش از حمله تازیان یگانه کسی که سلطنت ایران زمین را غصب نمود و با آیین مزدیسنا دشمنی ورزید اسکندر است . سه شخص است که اهریمن نابکار به آنان عمر جاویدان بخشید تا بتوانند جهان را نابود سازند . یکی ضحاک یا

آزی دهاک . دوم افراسیاب . سوم اسکندر مكدونی . اما دو نفر از این سه شخص پیش از آیین زردشت می‌زیستند . یکی ضحاک و دیگری افراسیاب و از اینجهت نمیوانند از دشمنان مردیسا بشمار آیند . اسکندر یگانه شخصی است که شهریاری را بر طبق هوم یشت در ایران زمین غصب نمود و با دین زردشت دشمنی ورزید و دستور داد که مرد روحانی بنام آتروان که خدمت در آتشگاه را بعهدہ داشت نتواند آیین مزدا را تعلیم دهد <sup>۱</sup> .

۱ - بحث و تحقیق دانشمند راجع بلفظ کرسانی در هوم یشت از لحاظ اوستا شناسی و توجه در تاریخ ایران باستان بسیار جالب دقت میباشد و در این بحث بثبوت رسیده که نه تنها هوم یشت بلکه قسمت عمدہ از جزوات اوستا ساخته و پرداخته زمان اشکانیان است و بنام زردشت رواج داده‌اند . دانشمند ارجمند فرانسوی از اینموضوع در مقدمه ترجمه هوم یشت هات ۹ تا ۱۱ صفحه ۸۰ جلد یکم کتاب خود توضیحات اضافی بیان داشته که ترجمه را در زیر نقل می‌نمائیم .

« در هوم یشت مطالبی است که از آیین قدیم تر ایران زمیں اقتباس شده و این آیین در ایران و هند رواج داشت و آنچه در اینخصوص در کتاب مقدس هندوان و یا اوستا نگاشته شده یکسان میباشد و پرستش گیاه هومه در زمان پیش از آیین زردشت معمول بود و در کتاب مقدس برهمنان هندی بنام سومه و در اوستا بنام هومه موسوم است . همچنین مراسم دینی در پرستش این گیاه در هر دو کتاب یکسان است و نام کسانی که در کتاب ودا بخدمت گیاه سومه گماشته شده‌اند نسبت به هومه در اوستا شباهت دارد . این اشخاص در کتاب ودا بنام ویوسوات

۶۰ - اما لفظ کرسانی در هوم یشت هرگاه فرضاً بنام خاص نباشد بمنزله صفت خواهد بود که از واژه پهلوی کرسه *Keresa* بمعنی راهزن اشتقاق یافته است و در پهلوی به واژه کلیسیاک *Klisiak* تعبیر شده است. این لفظ در ادبیات بعدی مزدیسنا به مسیحیان رومی و یونانی اطلاق میشد. بنابراین وقتی لفظ کلیسیاک در پهلوی برای مسیحیان

و پسر وی یامه و همچنین بلفظ تریته آبتویه موسوم هستند و در اوستا بنام های ویوانهات و پسر وی بلفظ جم و همچنین آتویه و پسر وی فریدون آمده است. مقصود این است که این گیاه در پیش از زمان زردشت در هر دو سرزمین پرستیده میشد. اما واضح است که هوم یشت پس از رانده شدن سرداران یونانی سلوکیه از ایران نوشته شده است و حتی از مطالعه در بند ۲۴ هات ۹ بخوبی میتوان تاریخ تنظیم یشت را معلوم نمود و در این بند چنین مینویسد ( ایزد هوم است که کرسانی را از تخت شهریاری سرنگون ساخت. کسی که حرص سلطنت را در سر می پروراند و دستور داده بود مرد روحانی خدمتگزار آتش بنام آتروان نتواند آیین مزدیسنا را تعلیم دهد و در صد برآمد فراوانی و رفاه را از کشور براندازد. . . بعضی لفظ کرسانی را در این یشت با واژه کریسانو *Krisanu* که در کتاب مقدس هندوان آمده مربوط می سازند. کریسانو در کتاب ودا ( یا ریگ ودا جلد چهارم فصل ۲۷ بند ۳ ) از گیاه آسمانی سومه *Soma* نگهبانی میکند و شاید ایرانیان در یک زمان بسیار دور و قدیمی از یک کرسانی افسانه ای آگاهی داشتند یعنی زمانی که اقوام ایرانی آریائی با هندی در یک سرزمین میزیستند. اما آنچه مسلم است لفظ کرسانی در هوم یشت اوستا با یک فرد انسانی و

یونانی صادق باشد در زبان اوستا و زند به یونان قدیم شامل میگردد . در این صورت واژه کرسانی که شهریاری را در ایران زمین غصب نمود به يك مرد یونانی صدق میکند و این مرد غیر از اسکندر کسی دیگری نخواهد بود و بهمیتجهت است که کرسانی را پارسیان با اسکندر تطبیق کرده‌اند .

شخصیت تاریخی که شاهی را در ایران زمین غصب نموده مطابقت مینماید اما کریسانو در کتاب مقدس برهمنان هندی يك موجود نامرئی آسمانی است و با هیچکدام از مشخصات نام کرسانی در هوم یشت تطبیق نمیکند . اکنون باید دید مردی که بعقیده پارسیان زردشتی سلطنت را در ایران زمین غصب نمود و در صدد برآمد آیین زردشت را از این سرزمین براندازد کدام شخص است و کیست . شاید بعضی تصور نمایند شخصی که شهریاری را در ایران زمین غصب کرد داریوش بزرگ هخامنشی باشد . زیرا داریوش است که بر ضد طایفه مغها قیام نمود و دست آنان را از مداخله در امور مردم کوتاه کرد . اما شرط دوم در باره شاهنشاه بزرگ هخامنشی صادق نیست و ایزد هوم در صدد برنیامد شهریاری را از داریوش براندازد زیرا داریوش در ترویج آیین مزدیسنا کوشا بود . اما در سنت پارسیان نقل شده که اسکندر مکدونی با آیین زردشت دشمنی ورزید و جزوات اوستا را که در کتابخانه سلطنتی پرس پلیس نگاهداری میشد به آتش کشید و سوزانید و پیشوایان دین زردشت و دستوران و هیربدان و بزرگان ایرانی را بقتل رسانید . تطبیق شخصیت اسکندر مکدونی با کرسانی نام که در بالا بیان داشتیم تنها بدلائل تاریخی مبتنی نیست بلکه علاوه از آنها در بهمن یشت مطالبی است که این تطبیق را

۶۱ - بنابراین وقتی لفظ کرسانی در هوم یشت با اسکندر مكدونی تطبیق شود تدوین این یشت متأخر از حمله اسکندر و مؤخر از برچیده شدن حکومت سرداران یونانی در ایران زمین خواهد بود . این سرداران در حدود دویست سال بنام سرداران سلوکیه در ایران سلطنت کرده‌اند و در سال ۱۵۰ پیش از میلاد بوسیله مهرداد شاهنشاه بزرگ اشکانی که از

---

تأیید میکند . در این یشت نام تعدادی از شاهان نیکوکار و خدمتگزار به آیین زردشت نقل شده و در جرگه آنان از شاهان اشکانی یاد شده و چنین مینویسد ( این پادشاهان است که اسکندر گجسته و کلیسیاک را سرنگون ساخت ) . واژه کلیسیاک در ترجمه پهلوی هوم یشت از لفظ کرسانی حکایت دارد و يك واژه عام و مشترك است نه اسم خاص . اما پسوند نم در آخر این لفظ و تبدیل آن به واژه کرسانم بمنزله صفت بشمار میرود . در اینصورت لفظ کلیسیاک بمعنی واژه کرسه *Keresa* تعبیر میشود و هر دو از واژه کرسانی اشتقاق یافته‌اند و از يك شخص بدکار و راهزن حکایت دارند و با اسکندر مكدونی تطبیق میکند . این دلائل بثبوت میرسانند که هوم یشت پس از حمله اسکندر و پس از رانده شدن سرداران یونانی از ایران زمین نوشته شده و این عمل در حدود ۱۴۰ پیش از میلاد و بوسیله مهرداد شاهنشاه بزرگ اشکانی انجام یافته است . در این تاریخ است که ایرانیان از یوغ سرداران یونانی رهائی یافته‌اند . اما یونانیان در آن تاریخ بطور کامل از ایران زمین بیرون نرفته بودند و در سلطنت ولخاش یا پلاش یکم است که آخرین بازمانده سرداران سلوکیه یونانی از ایران رانده شده‌اند .

راجع باینموضوع در دیباچه ترجمه کتاب توضیحات بیشتر بیان داشته‌ایم .

۱۷۱ تا ۱۲۷ پیش از میلاد سلطنت نموده از ایران رانده شده‌اند. از این دلائل نتیجه گرفته میشود که هوم یشت در کتاب اوستا نیمه سده دوم پیش از میلاد نوشته شده است.

۶۲ - دلائلی که در بالا بیان داشتیم حکایت دارد که قسمتی از جزوات اوستا در زمان اشکانیان نوشته شده و این امر حقیقت دیگری را روشن مینماید و آن این است که راجع بسازمان سیاسی ایران زمین در جزوات اوستا از شاه شاهان صحبت بمیان نیامده است. بلکه واحد سیاسی عالی در این جزوات بلفظ داهيو Dahyu بمعنی کشور و داهيوپتی Dahyupaiti بمعنی سرور و فرماندار کشور میباشد. داهيو در تطبیق با زمان داریوش بزرگ هخامنشی همان شهرستان است و تحت حکومت ساتراپ اداره میشد و شاید داهيوپتی از حیث معنی از ساتراپ کوچکتر باشد. يك داهيو در اوستا به چند زانتو Zantu و هر زانتو به چند ویس Vis یا ناحیه و بخش تقسیم میشد. رئیس و فرماندار در هر داهيو بنام داهيوپتی و در هر زانتو بنام زانتوپتی و در هر ویس بنام ویسپتی و در هر نمانا Nmana بنام نماناپتی بمعنی خانه خدا خوانده میشد. در سازمان سیاسی زمان ساسانیان لفظ داهيو بلفظ مرز یا بلد تبدیل یافته و فرماندار بنام مرزبان است و زنتو یا شهرستان بنام زند یا شهر یا کور شهرت داشت و فرماندار بنام زنداک پت Zandakpet یا شهریک خوانده میشد. اما شاهنشاه در زمان ساسانیان در مرتبه بالاتر واقع بود و نسبت بهمه مرزبانان و فرمانداران سلطنت میکرد.

۶۳ - بنا بر این بالاترین موقعیت سیاسی در جزوات اوستا بنام داهيوپتی موسوم است و حالت جنگ پس از جنگ با بیگانه و خارجی



جنگ در میان داهيوپتی ها است . اما در اوستا یگانه داهيوپتی که نسبت بهمه دهیوها حق سلطنت داشته است ایزد مهر خداوند روشنی خورشید است <sup>۲</sup> . این ترتیب راجع به زمانی است که سلطنت در کشور میان فرمانداران شهرستانها یا استانها تقسیم میشد بی آنکه از يك فرماندار عالی جنابتر بنام شاهنشاه اطاعت ورزند . یگانه دورانی که با چنین سازمان مطابقت داشت زمان سلطنت اشکانیان است و حالت ملوك الطوائف در این زمان برقرار بود و در هر شهرستان یا استان يك شاه محلی حکومت میکرد و عبارت ملوك طوائف ترجمه تحت اللفظی از واژه داهيوپتی است و اساساً سرزمین یا محیطی که مندرجات اوستا از آن حکایت دارد محیط ملوك الطوائفی است و حتی پاره های اوستا با شاهزاده گانی سر و کار دارد که مانند جم و ضحاک و فریدون و کیکاوس و یا مانند منوچهر و کیقباد و کیخسرو و کی گشتاسپ در تمام روی زمین سلطنت کرده اند . اما این شهریاران در زمان خود قهرمانان افسانه ای هستند و بعضی از آنان مانند جم و ضحاک یکهزار سال و بعضی مانند فریدون پانصد سال سلطنت نموده اند و تماماً مقدم بر زمان زردشت میباشند و

۲ - در هات يك بند ۱۱ یسنا جلد اول ترجمه دارمستر صفحه ۱۴

چنین مینویسد ( ستایش میکنم هرمزد و ایزد مهر عالیجنابان بی مرگ و مقدس را و خورشید تیز اسب و چشم هرمزد را و ایزد مهر شهریار کشورها را ) . جمله شهریار کشورها از عبارت زیر

**Le dahyupaiti de toutes les dahyus**

ترجمه شده است .

کیگشتاسپ ترویج دهنده آیین زردشت آخرین شخص از این قهرمانان است . اما تاریخ نویسان در سرگذشت گشتاسپ شاه توقف کرده اند و آخرین شاه هخامنشی را از بازماندگان کیگشتاسپ بشمار آورده اند . این امور حکایت دارد هرگاه داستانهای افسانه‌ای راجع به زمان پس از زردشت بحث نکرده است گشتاسپ نیز در پاره‌های اوستا از شاه شاهان بشمار نرفته و زردشت را در پناه خود گرفته و سلطنت وی بنام داهیوپتی است .

## فصل ششم

### عنصر خارجی در جزوات اوستا

الف - رابطه مزدیسنا با آیین برهمن ها . مشخصات مشترك در میان مزدیسنا و آیین برهمن ها . افسانه گیاه هندی سومه و گیاه ایرانی هومه . سه خداوند هندی بر ضد سه امشاسپند .

ب - دیو بوئیتی در اوستا و مطابقت آن با بودا . سوء قصد از جانب دو دیو و عفریت نسبت به زردشت و ساکیامونی بودا . مناقشات راجع به کوتمه و کوتاما . نفوذ دین بودا در سده های یکم و دوم میلادی در ایران .

ج - آفرینش مینوی پیش از خلقت مادی جهان در آیین زردشت . آفرینش جهان در بوندهیش و دمدات نسا . مکتب نو افلاتونیان در زمان اشکانیان . تنسر پیرو افکار نو افلاتونی .

د - وهومنه نخستین امشاسپند در اندیشه ریانی . وهومنه نخستین آفریده هرمزد . وهومنه عامل هرمزد در آفرینش جهان . مفهوم انسان در کلام ایزدی .

۶۴ - از آنچه نقل کردیم معلوم گردید مسائل مربوط بکتاب زردشت باید در محیطی جستجو شود که شاهان اشکانی در آن میزیستند . این محیط است که با تمدن برهمنان هندی و بودائی و یونانی و یهودی سر و کار داشته است . روابط دینی در میان هند و ایران بسیار پیچیده است و میان این دو مشابهت و همانندی فراوان وجود دارد و باید مشخص شوند . زمانی که کتاب ودا برای دانشمندان کشف شد در آیین مزدیسنا و ادیان هندی بمقایسه و تطبیق پرداختند و ملاحظه نمودند که لفظ دیوا Deva در کتاب ودا بمعنی خداوند است و در زند اوستا بشکل دوه و دیو در معنی عفریت و دمون آمده است<sup>۱</sup> . لفظ اسوره در سانسکریت

۱ - واژه دیو در اوستا همه جا بمعنی عفریت و اشباح زیان کار است و در زبانهای اروپائی بلفظ دمون Demon ترجمه میشود . همه ملل و اقوام عهد قدیم بالخصوص در هند و ایران و بابل و آشور و مصر پیوسته با این اشباح و موجودات نامرئی سر و کار داشتند و بعضی را

نام گروهی از عفريتان است . اما واژه اهوره نام خدای بزرگ زردشت  
 میباشد <sup>۲</sup> . همچنين سه دیو و عفريت بنامهای اندره Andra و سورو  
 Sauru و نونهاتیه Nonhaitia در اوستا با سه خداوند هندی  
 بنام های ایندره Indra و چاروه Garva و نوساتیه Nosatia  
 مطابقت مینماید . این امور بضمیمه اختلاف اساسی در میان عقاید و افکار

بنام خدای پلیدی و زشتی می نامیدند . از آن جمله در مصر قدیم خدای  
 شرارت بنام ست Set موسوم بود و با برادر نیکوکار خود اوزیریس  
 Osiris فرعون مصر که از خدایان بشمار میرفت بجنگ و ستیز  
 پرداخت و در این جنگ فیروز گردید و اوزیریس بقتل رسید . اما ست  
 بالاخره بدست هروس Horus پسر اوزیریس کشته شد . مردم در  
 بابل و آشور پیوسته با دیو و عفريت سروکار داشتند و نام این عفريتان  
 نامرئی اغلب معلوم و مشخص بود و در تصویرها به اشکال مختلف ترسیم  
 میشدند و هیکل آنان از سنگ و چوب و فلز ساخته میشد و صداها از  
 این هیکل ها بوسیله باستانشناسان بدست آمده و در موزه های جهان در  
 معرض تماشا گذارده شده اند و در کتاب تاریخ اجتماعی ایران باستان و  
 کتاب افسانه های دینی در مصر قدیم بتفصیل توضیح داده ایم . اما عفريتان  
 مزبور در آیین زردشت بنام دیو موسوم شده اند و همه نیز نامرئی هستند  
 و به آزار و فریب آدمیان می پردازند و بوسیله اهریمن آفریده شده اند  
 و این اهریمن در جزوات اوستا بعبارت دوه دیوها توصیف شده است .  
 زردشت در مجموعه قوانین خود بنام وندیداد برضد این دیوها بمبارزه  
 پرداخته و این مجموعه را بمعنی قانون ضد دیو موسوم ساخته است .

مزدیسنا و آیین برهمنان حکایت دارند دین زردشت يك دين انقلابی است و بر ضد ادیان هندی پدید آمده . هندیان بخدایان متعدد و کثیر معتقد بودند . اما آیین زردشت بر مبنای عقاید و اصول اخلاقی مخصوص پایه گذاری شده و به شبه وحدت Quasi-Monothisme تمایل دارد و بعضی از خدایان هندی را در جرگه دیو و عفریت درون دوزخ

---

تردید نیست دیو و عفریت تماماً جزء موهومات و خرافات عهد قدیم است و وجود خارجی ندارند و زردشت نیز مانند همه ملل و اقوام زمان خود به این موهومات عقیده مند بود و کسانی را که با وی بمخالفت پرداخته‌اند در اوستا بنام دیو یسن و پرستنده دیو نامیده و با این دیوها و اشباح زیان کار بمبارزه برخاسته است . اما آقای ابراهیم پورداود استاد دانشگاه تهران در کتاب ادبیات مزدیسنا و ترجمه گاتها که در شهر بمبئی بنفقه انجمن زردشتیان هندی بچاپ رسیده و بمنظور تبلیغات دینی از جانب انجمن زردشتیان هندی انتشار یافته کوشش دارد موهومات را از آیین زردشت برکنار سازد لفظ دیو را در اوستا بخدایان بیگانه تعبیر کرده و در این تعبیر توفیق نیافته و موهومات و خرافات را در این دین صد چندان ساخته زیرا محال است زردشت که خود را رسول برحق می‌پنداشت خدایان بیگانه را بقدری فعال و زنده و عامل و مؤثر پندارد که قوانین خود را بر ضد آنان وضع کند . چه رسد باینکه ایران شناسان ارجمند غربی واژه ویو را در اوستا همه جا به عفریت و دمون ترجمه کرده‌اند . تعداد این دیوها در اوستا بیحد و بیشمار است و در حدود پنجاه عدد آنان با نام و نشان معین در جزوات اوستا معلوم شده و هشت عدد از نام خدایان هندی است و بقیه را خود زردشت نام گذاری نموده و یا میان

جای داده است . زردشت بنیان گذار چنین دین انقلابی است .  
 ۶۵ - اما آنچه بیان داشتیم نمیتواند مشکل مطلب را رفع کند  
 زیرا مسلم است که در عهد قدیم تعدد خدایان و عقیده به افسانه های  
 کتاب ودا در ایران زمین نیز رواج داشته است . هر مزد خدای عالیجناب  
 و توانا در اوستا همان خداوند آسمان است و با وارونه Varuna و

مردم زمان وی شهرت داشته اند . این دیوها در زور و نفوذ و توانائی  
 متفاوت بودند و بعضی از آنان بسیار خطرناک هستند و چند دیو را محض  
 مثال یاد مینمائیم . این دیوها در تن و اندام هر شخص یا در هر جسم و  
 شیء وارد شوند ناپاک میسازند و باید تطهیر شوند . زردشت در کتاب  
 وندیداد احکام و قوانین تطهیر و مبارزه با این قبیل ناپاکیها را معلوم  
 داشته و عمل به این احکام و مقررات را برای مزدا پرستان واجب ساخته  
 است و بموجب این مقررات به چهار وسیله میتوان از ناپاکی ها تطهیر  
 کرد . یکی شستشوی تن بوسیله پیش آب گاو و گوسفند . دوم - شستشو  
 با آب آمیخته با شاش گاو . سوم - خواندن کلام ایزدی . چهارم -  
 تنبیه بدنی و نواختن تازیانه . از جمله غفریتان و دیوهای خطرناک دیو  
 دروج ناسو Druj Nasu میباشد . این دیو در جسد مرده آدمی و در  
 لاشه سگ وارد میشود و جسد را ناپاک میسازد . این ناپاکی ها واگیردار  
 است تا زمانی که مراسم تطهیر بعمل آید . دیو دروج ناسو برطبق بند ۲  
 فصل هفتم وندیداد هنگامی که جسد مرده را مورد حمله قرار میدهد  
 بشکل يك مگس خشمناك بحالتی که زانو بجلو و دم بعقب خم شده باشد  
 در روی جسد می نشیند و جسد را ناپاک میسازد . این دیو همراه جسد  
 میماند تا وقتی چشم سگ بر جسد افتد و جسد به سگ دید رسد . دیو

سوریه Suria؛ خدایان هندی همانند هستند . هر مزد در اوستا خداوندی است از همه چیز آگاه و به زئوس و ژوپتر خدایان یونانی شباهت دارد . ایزد مهر ایرانی با میتره هندی مطابقت مینماید و به خدای آسمان وابسته است . افسانه طوفان در کتاب ودا با خداوند درخشنده برق و اژدهای ابرها سر و کار دارد و بنام ایندرا Indra و آهی Ahi

بوئیتی بر طبق بند يك تا ۱۱ فصل نوزدهم و ندیداد زردشت اسپنتمان را بدستور اهریمن مورد حمله قرار داد و ( زردشت بدفاع پرداخت و کلام ایزدی خواند و سنگی بزرگی يك خانه از هر مزد دریافت نمود . دیوها به وحشت و هراس افتادند و متواری شدند ) . دیو اکم منو یعنی دیو بد ضمیر دشمن بهمن امشاسپند است . بر طبق بند ۴۳ فصل ۱۹ و ندیداد سه دیو بنامهای اندرا و سورو و نونهاتیه بسیار خطرناک هستند و با سه امشاسپند دشمنی می‌ورزند . همچنین آب و آتش در آیین زردشت دو عنصر مقدس میباشند و آدمی را بهلاکت میرسانند . بلکه دیو مرگ بنام استو ویدائو در این دو عنصر وارد میشوند و آدمی را بهلاکت میرسانند . در بند ۸ و ۹ فصل پنجم و ندیداد چنین مینویسد ( آب کشنده نیست بلکه استو ویدائو دیو مرگ است که در آب وارد میشود و آدمی را خفه میکند . آتش کشنده نیست بلکه دیو مرگ است که در آتش وارد میشود و آدمی را میکشد و میسوزاند . راجع باین دو بند رجوع شود به کتاب نامه مینوی آیین زردشت با پیش گفتار پورداود صفحه ۳۱۷ چاپ سال ۱۳۴۲ و همچنین ترجمه فارسی و ندیداد . مجموعه قوانین زردشت چاپ سال ۱۳۴۲ صفحه ۱۱۸ و حاشیه آن . این قبیل افسانه‌ها و خرافات در جزوات اوستا فراوان است و آنچه نقل کردیم محض مثال بود .

یا ایندره و وریتره Vritra موسوم هستند و این خدایان هندی است و ایزد آذر خداوند آتش و همچنین مار بزرگ بنام آزی دهاک یا ضحاک را بیاد می‌آورند. جنگ تری تونه با مار سه سر در کتاب ودا همانند جنگ فریدون با آزی دهاک سه سر در اوستا میباشد. یا مه پسر ویوسوانت Vivasvant نخستین آدم ابوالبشر در کتاب ودا عمری

۲ - لفظ Asura در کتاب ودا و لغتنامه‌های انگلیسی نام گروهی از دیو و عفريت هندی است و از دو واژه ترکیب یافته است. یکی همزه در پیشوند کلمه بمعنی ضد و دشمن. دیگری سوریه Suria نام خداوند هندی خورشید میباشد و این لفظ روپم رفته بمعنی دشمن خدای خورشید است و در افسانه‌های هندی داستانهای فراوان راجع بجنگ و ستیز اسوره‌ها با سوریه خداوند خورشید نقل شده و این واژه هیچگونه ارتباط با الفاظ هر مزد و اوهرمزد و اهوره ندارد. منظور دارمستر در متن از اینکه واژه‌های اسوره و اهوره را مقابل همدیگر ذکر کرده از لحاظ اختلاف در دو آیین است نه اینکه یکی از دیگری اشتقاق یافته باشد زیرا مسلم است که واژه هر مزد و اهوره نسبت به اوهرمزد و اورامزد که مکرر در کتیبه‌های هخامنشی تکرار شده بی تفاوت است و این واژه‌ها هریک از دو لفظ پهلوی یا فارسی ترکیب یافته‌اند. یکی هور بر وزن نور یا خور بمعنی روشنی و دیگری مزدا یا مزدائو بمعنی دانا میباشد. بنابراین واژه‌های هر مزد و اوهرمزد و اورامزد و اهوره مزدا بمعنی روشنی دانا است و این روشنی حقیقت هر مزد یا اهوره مزدا خدای بزرگ زردشت را بیان میدارد و در جزوات اوستا بعبارت ( انکرهه روشئو ختاتپه ) بمعنی ( روشنی بی پایان خود آفریده ) بطور



محدود دارد و آموزگار و معلم در آیین هندو است با جم پسر ویوهوانت فرزند نخستین پیشوای دینی و بنیان گزار تمدن ایرانی مطابقت مینماید . مراسم دینی در هر دو آیین به پرستش هومه ایرانی و سومه هندی تمرکز یافته و در آتشگاه معابد جای گرفته است . در اولی بنام ایزد آذر و در دومی بنام آگنی Agni خدای آتش شهرت یافته‌اند . این مشخصات تماماً بقدم ترین دین ایرانی تعلق دارند . هر مزد یا اهوره مزدا خدای عالیجناب داریوش بزرگ هخامنشی است . ایزد مهر در عصر هرودوت یونانی و کوروش بزرگ هخامنشی در ایران پرستیده میشد . اکنون باید دید چگونه میتوان رابطه سوریه و میتره هندی را معلوم داشت . این رابطه را باید در دین و مذهب هند و ایرانی جستجو نمود . خواه از

---

مکرر تعیین گشته است . اما آقای ابراهیم پورداود در کتابهای خود معنی واقعی هر مزد و اهوره و همچنین بحث در الفاظ هور و هورنه در معنی روشنی و نور را مسکوت گذارده و بالعکس در جلد دوم کتاب یشتها صفحه ۲۵ در صدد برآمده خواننده را راجع بمعنی واقعی الفاظ مزبور منحرف سازد و چنین مینویسد ( اهوره در اوستا و اسوره در وید برهمنان از برای پروردگاران بزرگ استعمال شده است ) . و حال اینکه این عبارت از هر جهت بر خلاف حقیقت و واقع میباشد و در هیچکدام از کتابهای هندی و غیر هندی واژه اسوره بمعنی خداوند و پروردگار نیامده و بالعکس بشرحی که دانشمند فرانسوی در متن یاد آور شده نام گروهی از غفریتان و دمون‌های هندی است و این موضوعی است که در جلد اول حکمت تطبیقی چاپ ساع ۱۳۴۵ صفحه ۲۱۰ تا ۲۲۹ بمناسبت ارتباط مطلب با نورالنور ملا صدرا بتفصیل توضیح داده‌ایم .

ایران در هند و یا از هند در ایران نفوذ یافته باشد. اظهار نظر قطعی در اینموضوع سهل نیست زیرا تاریخ تأسیس و تشکیل آیین بودا بدرستی معلوم نگشته است. آنچه مسلم است پرستش هرمزد و مهر در سده پنجم پیش از میلاد در ایران زمین معمول بود. اما سه نوع دیو و عفريت که بنامهای ایندره و سوریه و نونهایتیه در اوستا آمده سرگذشت دیگری دارند. این سه دیو از دشمنان سه امشاسپند بشمار رفته اند. یکی اردیبهشت امشاسپند. دوم شهریور امشاسپند. سوم اسفندارمذ امشاسپند. این سه دیو فعالیت و نفوذ منقی دارند. یکی از آنان آدمی را از فضیلت باز میدارد. دومی آدمی را بجزور و ستم وادار میسازد. سومی نارضائی در آدمی پدید می آورد. کسانی که آیین مزدیسنا را بنیان گذارده اند به سه عفريت نامبرده نیاز داشته اند و با سه امشاسپند ضد و تقیض پنداشته اند و سه خدای بیگانه را بلفظ دیو یاد کرده اند. این امر در اوستا از يك انقلاب دینی حکایت دارد و باین وسیله توانسته اند ایران را از هند جدا سازند و اثرات این جدائی در دورانهای بعدی باقی مانده است. خداوند در اوستا بلفظ یزت و یزدان خوانده شده. این واژه در کتاب مقدس هندوان بلفظ یچته *Iaçata* آمده و بمعنی چیزی است که شایسته پرستش باشد<sup>۳</sup>.

۳ - سه واژه ایزد و یزدان و یزت در اصطلاح اوستا و در لغتنامه های فارسی مانند برهان قاطع و فرهنگ نفیسی بمعنی خداوند است و هر سه از مصدر یستن و یا یستن در معنی پرستیدن اشتقاق یافته اند و همه جا یکی بجای دیگری استعمال میشود. این سه واژه در جزوات

۶۶ - سابقه تاریخی آیین و دین بودا برعکس آیین برهمنان معلوم و مشخص میباشد. ساکیامونی بودا در اوستا بلفظ بوئیتی آمده و واژه بوئیتی در کتاب بوندهیش بعفریتی تعبیر شده که در درون بت و هیکل جای میگیرد. دیو بوئیتی یا **Deava Buiti** نام عفریتی است نامرئی که زردشت اسپنتمان را بدستور اهریمن مورد حمله و سوء قصد قرار داد و در بوندهیش راجع به این دیو چنین مینویسد ( بوئیتی نام دیوی است که در درون بت جای میگیرد و در هند پرستیده میشود و بنام بوتاسپ **Butasp** موسوم است ). آیین سمنی ها یا شمینی ها بوسیله

اوستا گاهی بجای لفظ بغ و بغه یا **Bagha** بکار رفته است. ایزد هرمزد و ایزد مهر و ایزد ماه در اوستا بطور مکرر بعبارت بغ ریومند و درخشنده توصیف شده اند و لفظ بغ یا بغه در کتیبه های هخامنشی علاوه از هرمزد برای خدایان دیگر زردشت نیز استعمال گشته است. داریوش بزرگ در کتیبه بیستون مینویسد که هرمزد بغ بزرگ همراه خدایان دیگر به وی یاری کرده اند. دانشمندان ایران شناس غربی واژه های ایزد و یزدان و بغ و یزت را بمعنی خداوند ترجمه نموده اند. اما دوهارلز واژه های مزبور را بعبارت اصلی اوستا عیناً بلفظ یزت یا بغ نقل کرده و در تفسیر خود توضیح داده که هر چهار واژه بمعنی خداوند است. هر يك از این واژه ها مانند نام خاص اشخاص دارای دو معنی میباشد. یکی معنی لغوی و دیگری معنی اصطلاحی است. چنانچه لفظ محمد در لغت بمعنی ستوده و الفاظ حسن و حسین و منوچهر بمعنی زیبا میباشد. اما در اصطلاح نام اشخاص است.

بوتاسب پایه گذاری شد و نام مذهبی است که ساکیامونی بودی ساتوه Sakiamouni Bodhi Sattva بنیان گزار آن است ۴ .

۶۷ - بنابراین لفظ بوئیتی در اوستا نام عفریتی است که در هیکل بودا جای داشته و بودائیان می پرستند . کسی که داستان دیو بوئیتی و حمله و تعرض او را به زردشت در فروردین یشت اوستا اضافه کرده خواسته

۴ - سیدارته نام كوچك ، گوتامه نام خانواده ، ساکیامونی نام قبیله و بالاخره بودی ساتوه لقب ساکیامونی بودا است و در حدود ۵۶۳ سال پیش از میلاد در شمال هند دنیا آمده و هشتاد سال زندگی کرده و بنیان گزار دین بودائی است و با اسپنتمان زردشت هم زمان بود . واژه بودی ساتوه و خلاصه آن بلفظ بودا در سانسکریت بمعنی دانا و درخشنده میباشد . لفظ گوتمه در بند ۱۶ فروردین یشت ذکر شده و کسی است که با رئیس انجمن دانایان مبارزه نموده و شکست خورده است . شخص مزبور را دارمستر با گوتامه بودا تطبیق کرده و عقیده دارد که منظور از دیو بوئیتی در اوستا همان ساکیامونی بودا است و زردشت اسپنتمان را مورد حمله و سوء قصد قرار داد و شکست خورد و استدلال نموده که یشت نامبرده از مبارزه دین بودا با آیین مزدیسنا حکایت دارد . دین بودا در زمان سلطنت آسوکا Asoka پادشاه هند در سده سوم پیش از میلاد در مشرق ایران بالخصوص در بلخ نفوذ کرده و با آیین زردشت بمبارزه پرداخته است . فروردین یشت و آنچه راجع به دیو بوئیتی و شخصیت گوتمه در اوستا آمده پس از نفوذ مزبور نوشته شده و بجزوات اوستا اضافه گشته است . این عقیده بسیار جالب دقت میباشد زیرا از نامه

است با آیین بودا مبارزه نماید. آیین مزدیسنا در ایران زمین بوسیله دین بودا مورد حمله واقع شد. این داستان بداستان خود ساکیامونی بودا شباهت دارد که بوسیله دیو و عفريت بنام مارا Marat مورد تعرض و حمله قرار گرفت. °.

۶۸ - در فروردین یشت اوستا یا یشت فره‌وشی‌ها بند ۱۶ نقل شده

تسر وزیر و مشاور روحانی اردشیر بابکان و دلایل دیگر که دانشمند فقید فرانسوی در متن نقل کرده واضح است که کتاب زردشت بوسیله اسکندر مكدونی سوزانیده شده و آثار آن در مدت دویت سال سلطنت سرداران یونانی سلوکیه از میان رفته است و جزوات کنونی اوستا از همان جزواتی است که در زمان شاهان اشکانی و ساسانی نوسازی شده است. اما دارمستتر علاوه از دلایل مزبور دلیل مهم دیگری نقل کرده و آن مندرجات کتاب بوندهیش میباشد و در آن دیو بوئیتی و بوتاسب را با ساکیامونی بودا یا بودی ساتوه تطبیق نموده است. این نظر را دانشمندان دیگر اروپائی پیش از زمان دارمستتر نیز جانب‌داری نموده‌اند. اما آقای ابراهیم پورداود در کتابهای خود همه جا با عقیده دانشمندان اروپائی مخالفت نموده و خواسته است جزوات کنونی اوستا را باقیمانده از همان جزوات زمان شاهان هخامنشی بشمار آورد و منتسب بخود زردشت سازد و در جلد دوم ادبیات مزدیسنا صفحه ۲۹ دلایل دارمستتر و هوگی را بی‌اساس شمرده است و حتی آقای دکتر محمد معین یکی از شاگردان و همکاران نزدیک وی در حواشی برهان قاطع که با دیباچه پورداود انتشار یافته در صفحه ۲۱۵ جلد چهارم یادآور شده که اشتقاق لفظ بوتاسب

که رئیس انجمن دانایان در مناظره و مکالمه خود توانست نسبت بمردی بدکار و بدعمل بنام گوتمه فیروز شود. منظور از نام گوتمه در این یشت همان ساکیامونی گوتامه بودا بنیان گزار دین بودائی است. گوتامه نام خانواده بودا میباشد. آیین بودا در زمان شخصی بنام آسوکا Asoka که در هند سلطنت میکرد به خارج از هند بالخصوص در مشرق ایران

با بودا رابطه ندارد و باین وسیله خواسته است آنچه را که دارمستتر راجع به واژه بوتاسب و تطبیق آن با واژه بودی ساتوه از کتاب بوندهیش آورده بی اثر و بی اعتبار سازد و آقای دکتر معین در حواشی برهان قاطع همه جا بگفته‌های معلم خود آقای پورداود استناد نموده است.

آقای پورداود در توضیحات خود از صفحه ۲۸ تا ۴۰ جلد دوم ادبیات مزدیسنا راجع بلفظ گوتمه نام بودا دو مطلب را مسکوت گذارده است. یکی بحث از نام گوتمه در بند ۱۶ فروردین یشت که در آن مبارزه گوتمه با رئیس انجمن دانایان نقل شده و دیگری مندرجات کتاب بوندهیش در تطبیق لفظ بوتاسب با بودی ساتوه را بفراموشی سپرده است و حال اینکه هر دو مطلب مزبور عقیده دانشمند فرانسوی در تطبیق نام گوتمه با شخصیت ساکیامونی بودا را تأیید مینماید و آقای دکتر معین در حواشی برهان قاطع تحت تأثیر گفته‌های آقای پورداود واقع شده و در صفحه ۲۱۵ جلد اول این کتاب چنین مینویسد ( لفظ بوداسپ چندان با نام بودا رابطه ندارد و بلکه از نام بودی ساتوه مشتق است ) . و حال اینکه این عبارت ضد و نقیض میباشد زیرا هرگاه بوداسپ از بودی ساتوه مشتق باشد چون لفظ بودی ساتوه نام ساکیامونی است نظر دارمستتر

زمین انتشار یافته است . سلطنت آسوکا مصادف با زمانی است که سرداران یونانی سلوکیه در ایران حکومت میکردند . در این زمان از جانب پادشاه هند هیئتهای متعدد بمنظور تبلیغات دین بودا به ایران اعزام شدند و معابد بودائی متعدد در این سرزمین بویژه در بلخ بنا شد و این زمان با سال ۲۵۰ پیش از میلاد مصادف میباشد و زمانی که یکی از

را تأیید میکند و چون آقای پورداد در توضیحات خود از کتاب بوندیش و معنی و مفهوم بوداسپ و بودی ساتوه یاد نموده واضح میگردد نه آقای پورداد و نه دکتر محمد معین راجع به وجه تسمیه و تاریخچه لفظ بودی ساتوه آگاهی نداشته‌اند . از مطالعه در فلسفه دین بودا و سرگذشت ساکیامونی بودا مؤسس این دین روشن میگردد که واژه بودی ساتوه Bodhi-Sattva در سانسکریت از یکطرف نام خداوندی است که در جسم ساکیامونی بودا حلول کرده بود و از طرف دیگر منظور از لفظ مزبور نام شخص ساکیامونی است و چند مثال باید نقل نمائیم .  
از آن جمله در کتاب

**Larousse encyclopedia of mythology**

چاپ ۱۹۵۹ صفحه ۳۶۷ بشرح زیر مینویسد

**When daylight appeared the Bodhi Sattva  
has attained perfect enlightenment (Bodhi)  
and has become a Buddha .**

باین معنی که هنگامی روشنائی روز ظاهر شد بودی ساتوه به درخشندگی کامل رسید و در بودا نمایان شد . در این عبارت منظور از بودی ساتوه روح خداوندی است که در جسم ساکیامونی بودا حلول کرده است .

سرداران یونانی به هند لشکر کشید و کابل و پنجاب را تسخیر نمود و با سال ۲۰۰ پیش از میلاد مصادف است سلطنت ایرانی و یونانی به سلطنت یونانی و هندی تبدیل گردید و حتی زبان یونانی همراه لهجه پالی هندی در مسکوکات رواج گرفت و يك امپراتوری یونانی و هندی در مشرق ایران تشکیل شد . اما این امپراتوری دیری نپائید و در سال ۱۲۵ پیش

همچنین در صفحه ۱۵۷ کتاب زیر

### The great religions of the world

چاپ سال ۱۹۴۶ صفحه ۱۰۷ بشرح زیر مینویسد

The Bodhi - Sattva is a divine being who having started as human has perfected himself through countless incarnations until he has the right to enter Nirvana .

باین معنی که ( بودی ساتوه يك موجودی ربانی است و در کالبد آدمی ظاهر میشود و خود را در تناسخ ارواح و تجسمات بیشمار کامل تر میسازد و در کمال مطلوب نهائی به نیروانا واصل میگردد ) . در این عبارت بودی ستوه مانند هوارنه اوستائی بمنزله روح خداوند است و در جسم آدمی وارد میشود و او را شایسته و مستعد میسازد تا بر طبق تناسخ ارواح پس از هزاران بار مرگ و تولد جدید تصفیه شود و به نیروانا واصل گردد . در تولد آخرین است که از رنج و عذاب زندگی نجات یافته و با ترك ماسوی الله به سعادت مطلق نایل میگردد . همچنانکه بودی ساتوه در تن ساکیامونی بودا حلول نمود و بکمال مطلوب واصل شد .

همچنین در کتاب زیر

### Les grands religions du monde



از میلاد از میان رفت و در این امپراتوری شخصی که بنام مه آندر Méandre در هند سلطنت میکرد در ترویج دین بودا بقدری کوشید که در میان بوداییان بنام می لیندا از مقدسان بشمار رفته است . منظور این است که سرداران یونانی سلوکیه در مدت سلطنت خود همه جا با آیین مزدیسنا بضدیت و مخالفت پرداخته‌اند و نه تنها تمدن یونانی و خط

چاپ پاریس سال ۱۹۵۷ صفحه ۶۵ بشرح زیر مینویسد

**Le Bodhi - Sattva est celui qui sauve les hommes mêmes des abimes infernaux .**

سپس در دنبال مطلب از قول بودا بشرح زیر مینویسد

**Durant les cycles interminables j'ai été sous la protection toute particulière du Boudha , si bien que j'ai reçu la sagesse et la force ineffables qui viennent de la divinite .**

باین معنی که ( بودی ساتوه کسی است که آدمیان را از دوزخ نجات میدهد من در دورانهای بی شمار از مرگ و زندگی مجدد در حمایت بودا قرار داشتم . تا زمانی که دانائی و نیروی ناگفتنی که در سخن نمی‌گنجد از خداوند دریافت نمودم .

بنابراین بودی ساتوه يك اصطلاح فلسفی در دین بوداییان است و از مسائل دشوار این دین بشمار میرود و از دو معنی حکایت دارد . یکی نام ساکیامونی بودا بحالتی که روح خداوند در وی حلول کرده باشد و نام دیگر ساکیامونی گوتیه میباشد . لفظ بودا خلاصه از واژه بودی ستوه است و معنی دیگر مانند هورنه اوستائی نام

و زبان یونانی را در ایران زمین ترویج دادند بلکه دین بودا را نیز برضد آیین زردشت تشویق نمودند . بنابراین مسلم است دین مزبور از سده دوم پیش از میلاد در مشرق ایران انتشار یافته است . خصوصاً زمانی که سلطنت سرداران یونانی از بلخ بهند گسترش یافت و در تبلیغ آیین بودا بیشتر کوشیدند و تمدن هندی و یونانی را تا حدود رود جیحون

روحی است ربانی و در آدمیان برای سیر مقامات معنوی و تجسمات متوالی مرگ و زندگی حلول میکند و آدمی را برای وصول به نیروانا و سعادت جاودانی مستعد میسازد .

این بود معنی و مفهوم لفظ بودی ساتوه در آیین بودا و خلاصه آن در بوندهیش بلفظ بوتاسپ آمده و در اوستا به دیو بوئیتی موسوم شده و زردشت اسپنتمان را برطبق اوستا مورد حمله قرار داده است . این مطلب در اوستا شناسی از اکتشافات دانشمندان غربی است و بعضی حقایق را از لحاظ تاریخی ایران باستان روشن میدارد . اما آقایان دکتر معین و ابراهیم پور داود چون از این حقیقت آگاهی نداشته‌اند در صدر رد و انتقاد برآمده‌اند . بنابراین بودی ساتوه بشرحی که بیان داشتیم یکی از نامهای ساکیامونی بودا است و مبارزه آیین بودا با دین زردشت در سلطنت شاهان اشکانی مسلم است و لفظ بوتاسب برطبق بوندهیش با دیو بوئیتی یکسان میباشد .

۵ -- راجع بسرگذشت ساکیامونی بودا در افسانه‌های هندی نقل شده که سیدارته ساکیامونی پسر یکی از راجه‌های هندی است و در سن و سال جوانی زندگی مجال و شکوهمند پدر و مادر خود را ترك گفت

وسعت دادند .

۶۹ - يك مورخ یونانی بنام الکساندر پولی هیستر در حدود سال ۸۰ تا ۶۰ پیش از میلاد نقل نموده که پیشوایان بودائی در سرزمین بلخ بنام سمنی‌ها موسوم بودند و این نام همان است که در اصطلاح بودائیان و در لهجه پالی از لهجه‌های سانسکریت به واژه سرمن Saraman

و برای رسیدن بسعدت جاودانی و تصفیه روح و روان خود سر به بیابان نهاد و به ریاضات و سختی‌ها تن داد و مدت شش سال در انزوا و عزلت بسر برد و در جنگل سایه درخت انجیر می‌نشست و در باره رنج و دردی که مردم را گرفتار ساخته بود بتفکر می‌پرداخت و در این مدت گرچه همه جا جانوران و پرندگان جنگل از بودا محافظت میکردند و راه حقیقت را به وی نمایان می‌ساختند . اما با حوادث ناگوار روبرو گردید . از آن جمله يك عفریت نامرئی بنام مارا Marat نسبت به وی دشمنی میورزید و این عفریت آگاه بود که هرگاه ساکیامونی در منظور خود کامیاب شود و راه حقیقت را بدست آورد از قدرت و توانائی وی کاسته خواهد شد و از اینجهت در صدد برآمد سیدارته ساکیامونی را از تعقیب هدف و مقصود باز دارد و وسائلی در این راه برانگیخت . از آن جمله سه دختر زیبای خود را که در فن دلربائی و ناز و عشوه‌گری مهارت داشتند سر راه ساکیامونی قرار داد و این سه دختر در برابر دیدگان وی به رقص و آواز و غمزه پرداختند . اما سیدارته حوان از زیبائی دختران فریب نخورد و نسبت به آنان بی‌اعتنا بود تا بجائی که دختران در عشق و ناز و طنازی ناکام شدند و شکست خوردند . اما

شهرت داشت و در اوستا بلفظ شمن تبدیل شده است . دین بودا در ایران زمین تا تسلط و نفوذ اسلام رواج داشت . شمن در واقع نام بت پرستان بودائی است و در شعر فارسی چنین آمده است پرستش کنم چون بتان را شمن ۶ .

۷۰ - داستان کرسانی در هوم یشت اوستا و تطبیق آن با اسکندر

ساکيامونی پیوسته در سایه درخت انجیر می نشست و بتفکر فرو میرفت و از اینجهت درخت انجیر در آیین بودا درخت مقدس بشمار می رود . مارا دشمن ساکيامونی ناچار عفریتان و دیوهای هولناک را همراه خود ساخت و در صدد برآمد ساکيامونی را بجبر و زور از مقصد و هدف خود منصرف سازد . این دیوها قیافه و شکل ترس آور داشتند . بعضی از آنان دارای یکهزار سر بودند و مارا در این زمان بالای ابرها سوار شده و جنگ عفریتان را با سیدارته ساکيامونی تماشا میکرد . اما هنگامی که دیوها نزدیک ساکيامونی رسیدند دست آنان سست و مفلوح و بیحرکت گردید و در مزاحمت و عمل خود شکست خوردند . در این زمان است که روشنی و درخشندگی در دل و قلب ساکيامونی درخشیدن گرفت و نوری خیره کننده از تن و جسم وی پرتو افکند . در این حالت ساکيامونی سیدارته راه حقیقت را بدست آورده و بسعادت جاودانی نیروانا رسیده و بلقب بودا بمعنی روشن دل و دانا ملقب شده است . این بود تفصیل جنگ و مبارزه ساکيامونی بودا با عفریت و دیو نامرئی مارا و برای تفصیل نگاه کنید بکتاب

مکدونی بشرحی که در محل خود توضیح دادیم حکایت دارد که نویسندگان بعضی از جزوات اوستا از حمله اسکندر و سلطنت سرداران یونانی سلوکیه در ایران زمین آگاهی داشتند . اما اثرات این حمله و رنگ تمدن یونانی در آن زمان از نفوذ افکار حکمای یونان جلوه بیشتر پیدا کرده است . تئوپومپ تاریخ نویس یونانی و معاصر با اسکندر و فیلیپ نقل کرده که جهان آفرینش را مغهای عصر هخامنشی به يك

چاپ ۱۹۵۹ پاریس صفحه ۳۶۶ . دارمستر دانشمند ارجمند در متن نقل کرده که افسانه زردشت اسپنتمان با دیو بوئیتی طبق بند يك تا ۱۱ فصل ۱۹ وندیداد به داستان ساکیامونی بودا در جنگ با دیو مارا شباهت دارد و هر دو مورد حمله و سوء قصد دیو و عفریت قرار گرفتند . با این تفاوت که زردشت را دیو بوئیتی . اما ساکیامونی بودا را دیو و عفریت بنام مارا مورد حمله قرار داده است .

۶ - جیمس دارمستر دانشمند فقید در جلد دوم کتاب زند اوستا ترجمه وندیداد صفحه ۲۶۹ حاشیه شماره ۴ راجع به دیو بوئیتی و واژه بوتاسپ توضیحات اضافی بیان داشته و چنین مینویسد ( لفظ بوئیتی در کتاب بوندهیش با واژه های بت و بودا مطابقت دارد و یاد آور شده که لفظ بودا به واژه بت تبدیل یافته و دیو بوئیتی در درون این بت وارد بود و در هند پرستیده میشد و بلفظ بوتاسف موسوم شده است . آقای سیسی عقیده دارد که واژه بودا از بودی ساتوه اشتقاق یافته و با واژه بوتاسف مطابقت دارد . بنابراین همچنانکه واژه بودا از بودی ساتوه آمده لفظ بت نیز با واژه بوتاسف یا بوتاسپ و بودا ارتباط دارد .

زمان محدود و معین مشتمل می‌پنداشتند و این زمان بعقیده آنان به چهار دوران مساوی تقسیم میشد و هر دوران از سه هزار سال ترکیب می‌یافت . هر مزد و اهریمن در دورانهای یکم و دوم بنوبت در جهان فعالیت داشتند و در دوران سوم به نزاع و جنگ پرداختند و هر کدام در صدد برآمد آفریده رقیب خود را نابود سازد و از میان بردارد و بالاخره اهریمن در این جنگ مغلوب میشود و شکست می‌خورد و آدمیان در زندگی خود به خوشبختی و آسایش می‌رسند و در ادامه حیات از جستجوی خوراک و غذا بی‌نیاز خواهند شد و حتی سایه نیز از اندام آنان پدید نمیشود . این بود عقیده مغهای عصر هخامنشیان و این عقیده با مختصر تفاوت در کتاب بوندهیش نقل است و در این کتاب توضیح شده که آفرینش مادی جهان ۱۲ هزار سال بطول می‌انجامد و روشنی و تاریکی در دوران سوم با یکدیگر آمیخته و این دوران با ظهور زردشت اسپنتمان آغاز گشته و در این دوران هر مزد بتدریج نسبت به اهریمن فیروز میگردد و روز رستاخیز در آینده و مستقبل پدید می‌آید و تفاوت میان این دو عقیده در این است که آفرینش جهان بر طبق کتاب بوندهیش در دوران اول و دوم جنبه فلسفی دارد و پیچیده است . باین معنی که جهان در دوران سه هزار ساله نخستین از هر جهت روحانی و مینوی است و جهان مادی در دوران دوم پدید می‌آید و آفرینش روحانی و مینوی در جنب آفرینش مادی و محسوس قرار میگیرد و راجع باینموضوع در کتاب بوندهیش چنین مینویسد ( هر مزد در آغاز امر جهان را بحالت روحانی و مینوی آفرید و این دوران همه جا ساکت و بیحرکت بود و فساد در آن راه نداشته است و عناصر باهمدیگر نیامیخته بود . اما در دوران بعدی چون

اهریمن در مقام سوء قصد برآمد جهان مادی بوسیله هر مزد آفریده شد و حرکت و جنبش در این جهان پدید آمد .

۷۱ - بوندهیش در میان کتابهای پهلوی گرچه از حیث تاریخ جدید است و مؤخر از حمله تازیان و جنگ با مسلمانان نوشته شده است اما اصول و عقاید آیین مزدیسنا را بخوبی دربر دارد و بخش کیهان شناسی در این کتاب از دمداد نسک اقتباس گشته و کتاب دینکرت نیز از این نسک توضیح داده و راجع به آفرینش جهان مینوی و روحانی در فکر و اندیشه ربانی بتفصیل سخن گفته و در جلد هشتم فصل پنجم و جلد نهم فصل ۲۴ و ۲۲ چنین مینویسد ( جهان مادی چگونه آفریده شد و یا جهان روحانی و مینوی چگونه و در چه مدت در فکر و اندیشه ربانی پدید آمده است ) . بنابراین واضح است که جهان مینوی و روحانی برطبق مندرجات اوستا پیش از خلقت جهان مادی و محسوس آفریده شده و این يك عقیده اوستائی است و این مطلب را پاره‌ای از کتاب زند که جدیداً بدست آمده تأیید میکند . این پاره شاید از دمداد نسک اقتباس شده و هرگونه شك و تردید را در تقدم و تأخر این دو جهان و تناسب و رابطه در میان این دو را از میان برمی‌دارد . راجع باینموضوع در وندیداد پهلوی چنین مینویسد ( باید دید جهان روحانی و مینوی چگونه بوسیله خدای نیکی آفریده شده است )<sup>۷</sup> .

۷ - منظور از وندیداد پهلوی نسخه‌ای از وندیداد به زبان پهلوی

است . ترجمه‌های قدیمی این کتاب به زبانهای سانسکریت و گجراتی فراوان است و در همه متون و ترجمه‌ها آنچه معتبرتر و از حیث تاریخ

۷۲ - آنچه در بالا از دو کتاب بوندهیش و دینکرد یاد نمودیم ممکن است از اینجهت مایه شگفتی شود که این مطالب چگونه و بچه وسیله با گفته‌های افلاطون همانند و متشابه شده است و یا چگونه مسائل کیهان‌شناسی در آیین مزدیسنا با مثل افلاتونی مطابقت مینماید<sup>۸</sup>. چنین بنظر میرسد بر طبق گفتار ساده و طبیعی تئوپومپ مورخ یونانی عقیده مغهای پیش از حمله اسکندر مكدونی در زمان بعد از حمله با افکار مزبور تطبیق شده‌اند. این تطبیق در زمانی انجام گرفته است که فلسفه یونانی در سلطنت سرداران سلوکیه در ایران زمین نفوذ یافته و در آیین مزدیسنا وارد شده است. قبول این عقیده در نظر نخستین ممکن است سخت و مشکل و صعب باشد خصوصاً وقتی توجه شود که مندرجات اوستا صرفاً جنبه دینی دارد. اما در حکمت یونان مسائل علمی و فلسفی نهفته است. این صعوبت و شگفتی هنگامی از میان میرود که موضوع نوسازی و تدوین

مقدم‌تر هستند در کتابخانه‌های لندن و لور پاریس و کپنهاک و آلمان نگاهداری میشوند و متن آنها بوسیله بعضی از دانشمندان اروپائی امثال اشپیگل و بورنف و گلدنر و وست بچاپ رسیده‌اند و از این نسخه‌ها است که دارمستر بفرانسه ترجمه کرده و کامل میباشد و اضافاتی که در نسخه وندیداد پهلوی آمده در تفسیرهای اروپائی اوستا معلوم شده‌اند.

۸ - عبارت مثل افلاطونی یا افکار افلاطونی از جمله زیر

**La doctrine des idées platoniciennes**

ترجمه شده است.



اوستا بشرحی که در محل خود بیان داشتیم مورد دقت قرار گیرد و از مطالعه در مندرجات کتاب زردشت واضح شد که از یکطرف در سلطنت شاپور اول شاهنشاه ساسانی یعنی در اواخر سده سوم میلادی آنچه را از یونان بدست آورده‌اند بجزوات اوستا اضافه و الحاق کرده‌اند و از طرف دیگر تنسر مشاور روحانی و وزیر اردشیر بابکان از پیروان افکار افلاتونی بود. این مطلب از ملاحظه نامه تنسر بشاه تبرستان بثبوت میرسد. از این دو راه مطالبی که با افکار افلاطون مشابهت دارد در گاتها و یسنا اضافه شده است. منظور من چنین نیست که در آیین مزدیسنا صحبت از آفرینش جهان مینوی و نامرئی در پیش از خلقت جهان مادی به ابتکار تنسر صورت گرفته و یا اضافه شدن اینموضوع بمنظور تکمیل و نوسازی جزوات اوستا در سلطنت شاپور اول ساسانی انجام شده است. بلکه از این مطالب واضح می‌گردد که موضوع اشباح مینوی و پدید آمدن عالم روحانی پیش از آفرینش جهان مادی در اوایل سده یکم میلادی در مشرق نفوذ کرده و در آن زمان مورد قبول دانشمندان و روحانیان ایران زمین و یا حکمای فارس واقع شده و با آیین مزدیسنا تطبیق و در جزوات اوستا وارد گشته است.<sup>۹</sup>

۹ - ملاصدرا حکیم و دانشمند ایرانی در کتاب اسفار افزون تر از دیگر حکمای اسلامی راجع به اشباح نورانی و ارباب انواع و جهان روحانی و غیر مادی بنام عالم مثال سخن گفته و از این عالم جانب داری کرده و به افلاتون منتسب ساخته و ضمناً یاد آور شده که حکمای فارس توانسته‌اند اشباح زنده غیر مادی را مشاهده نمایند و در این مطالب شیخ

۷۳ - منظور از افکار افلاطونی که در بالا یاد آور شدیم افکار

نو افلاطونی یا Néo - Platonisme میباشد . این افکار مشتمل بر عقائد حکمائی است که پیش از مسیحیت و یا پس از مسیحیت بر بنیاد گفته های افلاطون پی ریزی شده است و این گفته ها را شاخ و برگ داده اند و از جمله این حکماء و مقدم بر آنان فیلون حکیم یونانی است که در حدود سال ۲۰ پیش از میلاد در شهر اسکندریه متولد شده است ۱۰ .

شهاب الدین سهروردی در کتاب حکمة الاشراق بتفصیل پرداخته و چنین مینویسد و من لم یصدق بهذا و لم یقنعه الحجة فعليه بالرياضات و خدمة اصحاب المشاهدة . فعسى يقع خطفة يرى النور الساطع فى عالم الجبروت و يرى الذوات الملكوتية و الانوار التى شاهدها هرمس و افلاتون و الاضواء المینویة ینابیع الخرة و الراى التى اخبر عنها الزرادشت . باین معنی که ( هرگاه صحت گفتار ما را قبول نکنند باید مجاهده و کوشش نمایند و در خدمت اصحاب کشف و شهود قیام کنند . در اینصورت بمقامی رسند که نور های درخشنده را در عالم جبروت می بینند و انواری را که هرمس و افلاتون دیده اند و یا روشنی های ( خره ) و ( رای ) را که زردشت خبر داده بالعیان خواهند دید ) . منظور از نقل مطالب از دو کتاب اسفار و حکمة الاشراق این است که معلوم داریم حکماء اسلامی و اشراقی به گفته های حکماء فارس و زردشت استناد نموده اند و این امر صحت توضیحات دانشمند ارجمند فرانسوی را تأیید میکند . برای تفصیل نگاه کنید بکتاب حکمت تطبیقی جلد اول چاپ ۱۳۴۵ صفحه ۶۲ و بعد .

۷۴ - در کتاب فیلون اسکندزانی راجع بجهان مینوی و روحانی مطالبی نوشته شده که با مندرجات اوستا مطابقت مینماید و در این کتاب چنین مینویسد ( خداوند پیش از خلقت جهان مادی توجه داشت که آفرینش چنین جهان هنگامی امکان پذیر است که از روی سر مشتق و مدل انجام گرفته باشد . هر شیء محسوس و مادی ملازمه دارد که نوع آن قبلا در اندیشه ربانی پدید آید . خداوند در آفرینش جهان مادی قبلا نقشه آن را در جهان مینوی و عقلی ترسیم کرده است ) ۱۱ . این

۱۰ - فیلون حکیم یونانی در سال ۲۰ پیش از میلاد در اسکندریه متولد شده و اصل و نسب وی یهودی است و از اینجهت به فیلون یهودی یا *Philon le Juif* شهرت دارد و شرح و تفسیر برای تورات نگاشته و از پیروان افلاتون میباشد .

۱۱ - عبارتی که دارمستر در متن راجع بتقدم جهان مینوی و روحانی نسبت بجهان مادی در اندیشه ربانی از فیلون حکیم یونانی نقل کرده است با توضیحات ابو حامد محمد غزالی طوسی دانشمند متصوف ایرانی که در سال ۴۵۰ هجری قمری متولد شده یکسان است و این دانشمند در کتاب احیاء علوم الدین جلد سوم چاپ قاهره صفحه ۱۸ چنین مینویسد بل القدر الذی یمکن ذکره ان حقائق الاشياء مستورة فی اللوح المحفوظ بل فی قلوب الملائكة . فکما ان المهندس یصور ابنیة لدار فی بیاض ثم ینخرجها الی الوجود علی وفق تلك النسخة . فکذالك فاطر السموات و الارض کتب نسخة العالم من اوله الی آخره فی اللوح المحفوظ ثم اخرجها الی الوجود علی وفق تلك النسخة .

گفتار همان است که در جزوات اوستا راجع به آفرینش دو جهان درج شده است . از آن جمله در هات ۳۱ یسنا اهنود گات بند ۷ چنین مینویسد ( او است که جهان را قبل از همه اندیشید و برکات خود را در روشنی آسمانها قرار داد . جهان بکسی تعلق دارد که راستی و درستی و اندیشه اعلا را بوسیله عقل بنا نهاده است . تو هستی که هر دو جهان را از طریق ربانی پدید آوردی و برای همیشه سلطان کل و مطلق میباشی ) ۱۲ .

باین معنی که ( حقیقت اشیاء در لوح محفوظ بلکه در دل‌های فرشتگان نوشته شده است . همچنانکه مهندس نقشه ابنیه و خانه‌ها را در زمین بیاض که باید برطبق این نقشه بنا شود قبلاً ترسیم میکند . خداوند متعال نیز در آفرینش آسمانها و زمین نسخه عالم را از اول تا آخر آن در لوح محفوظ نوشته و سپس برطبق این لوح بخلعت هستی آراسته است ) .

۱۲ - عبارت بند ۷ هات ۳۱ اهنود گات از ترجمه فرانسه جلد اول کتاب زند اوستا را از صفحه ۲۲۹ در زیر نقل مینمائیم و ترجمه فارسی آن میان علامت در متن درج است .

7 - C'est lui qui tout D'abord a pensé le monde , lui qui a mis la félicité dans la lumière céleste . Le monde est a celui qui par son intelligence a fondé la saintété et l'exellente pensée . Tu a fail divinement paraîter les deux mondes et tu es toujours le souverain universel .

۷۵ - در آیین مزدیسنا بر طبق مندرجات اوستا يك موجود مینوی و روحانی در پایه و موقعیت بلافاصله پائین‌تر از هرمزد خدای بزرگ زردشت آفریده شده و این موجود نامرئی و مینوی بنام وهو منو **Vohu Manu** بمعنی اندیشه نیک یا **La bonne pensée** موسوم است. وهو منو یا بهمن امشاسپند بموجب بند ۳ یسنای ۲۸ نخستین مخلوق و آفریده هرمزد یا اهوره مزدا میباشد و حرکت و جنب و جوش و فعالیت در جهان مادی از وهو منو است. هرمزد بوسیله بهمن امشاسپند یا وهو منو است که جهان مادی و دین زردشت را همراه با موجودات زنده و جاندار خلق نمود و در هر پدیده و اعمال خود با بهمن امشاسپند بمشورت می‌پردازد ( بند ۳ یسنای ۲۸ و بند ۱۱ یسنای ۲۱ و بند ۳ یسنای ۲۷ ). وهو منو نه تنها نخستین مخلوق و پدیده و یا ابزار و آلت خداوند در آفرینش جهان است بلکه علاوه از آن در نوع انسانی نیز خودنمایی میکند و از اینجهت واژه وهو منو در وندیداد فصل ۱۹ بند ۲۰ با نام آدمی مطابقت مینماید و در جهان مینوی نزد هرمزد از انسان وساطت میکند.

۷۶ - واژه وهو بمعنی نیک و نیکی جنبه اخلاقی دارد تا بجائی که پلوتارک مورخ یونانی این واژه را بمعنی خدای لطف و نیکوکاری تعبیر نموده است. اما این لفظ باید در معنی وسیع‌تر استعمال شود و از آن اندیشه و روان ربّانی منظور گردد نه خیر و نیکی. لفظ مانو **Mano** در گاتها گاهی بمعنی اندیشه مینوی و اصل و اساس روحانی آمده است. وهو منو در این معنی با کلام ایزدی در اصطلاح حکماء نوافلاتونی تطبیق مینماید و این کلام با واژه یونانی لوگوس **Logos**

یکسان می‌باشد. کلام ایزدی بگفته فیلون حکیم یونانی نخستین مخلوق خداوند و نخستین پدیده در جهان مینوی است و از اینجهت با وهومنو امشاسپند تطبیق میکند. کلام ایزدی یا لوگوس وسیله خلقت خداوند در جهان است و وهومنو در اصطلاح گاتها بمنزله ابزار و آلت در خلقت جهان مادی در اختیار خداوند می‌باشد و بهمین جهت زردشت بر طبق بند ۷ و ۸ یسنای ۴۳ درخواست خود را به بهمن امشاسپند عرضه میدارد و از وی پاسخ دریافت مینماید و تعلیمات می‌گیرد. وهومنو واسطه میان خداوند و آدمی بشمار میرود ۱۳.

۷۷ - در فلسفه حکماء عرب بهمن امشاسپند با عقل اول و نخستین پدیده و مظهر خداوند تطبیق مینماید ۱۴. تردید نیست که چنین پدیده

۱۳ - جزوات اوستا بطور مکرر برای کلام ایزدی اثرات سحر انگیز قائل شده و این کلام افزون تر از همه در سه نماز زردشتیان درج است و این سه نماز و دعا در سه هات ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ یسنا شرح و توضیح شده و در هات ۱۹ یسنا نقل است که نماز اهون وریه پیش از آفرینش زمین و آسمانها وجود داشته است. هنگامی که اهریمن در روشنی بی پایان تجاوز کرد هر مزد کلام اهون وریه را خواند و اهریمن ناتوان شد و به زانو افتاد و فرار کرد. زردشت بر طبق بند یک تا ۵ فصل نوزدهم و نوزدهم و نوزدهم مورد حمله اهریمن و دیو دروج قرار گرفت. اما هنگامی که نماز اهون وریه خواند اهریمن و دیوهای وی ضعیف و سست شدند و متواری گشتند.

۱۴ - توضیحات دانشمند در متن راجع باینکه عقل اول یا

در کلام ایزدی خود نمائی میکند . من از این عقیده در نظر ندارم و هومنو امشاسپند را در آیین زردشت به فیلون حکیم یونانی منتسب سازم بلکه باید معلوم شود که هومنو امشاسپند مانند کلام ایزدی ولوگوس که فیلون عنوان کرده است نخستین پدیده در آفرینش جهان و نخستین وسیله و ابزار خداوند در این خلقت میباشد . بنابراین هومنو یا اندیشه

*La première intelligence* در فلسفه حکماء عرب با بهمن امشاسپند تطبیق شده است امثله فراوان دارد . از آنجمله شیخ شهاب‌الدین سهروردی حکیم و دانشمند ایرانی در کتاب *حکمة الاشراق* که عبری نگاشته شده نخستین مخلوق و آفریده نور الانوار یا خداوند را بنام نور اقرب و عقل اول نامیده و این عقل را با بهمن امشاسپند در اصطلاح حکماء فارس تطبیق نموده و در این کتاب چنین مینویسد *فثبت ان اول حاصل بنور الانوار واحد و هو النور الاقرب و النور العظيم و ربما سماه بعض الفهلوية بهمن* . باین معنی که نخستین نور که از نور الانوار یا نور النور پدید آمد و عقل اول با وی همراه بود نوری است مجرد و واحد و بنام نور اقرب و نور عظیم موسوم است و در اصطلاح بعضی از حکماء پهلوی ( یا حکماء فارس ) بنام بهمن نامیده میشود . شیخ اشراق در این کتاب نخستین مخلوق خداوند را بنام نور اقرب و همراه آن را بنام عقل اول با بهمن امشاسپند تطبیق نموده و عقول بعدی در افلاك از اشراق عقل اول پدید آمده‌اند و این امر صحت استدلال دانشمند فرانسوی راجع بفسفه بعضی حکماء غرب را تأیید مینماید .

نیک تعبیر دیگر از کلام ایزدی است و از یونان در آیین مزدیسنا نفوذ کرده و اساساً هرگونه اندیشه در کلام و سخن ظاهر میشود. این موضوع بثبوت میرساند که صحبت از امشاسپندان و یا نوشته شدن گاتها پس از حمله اسکندر مكدونی بکتاب زردشت اضافه گشته است و در محل خود یاد آور شدیم که وهومنو یا وهمن امشاسپند از انسان کامل حکایت دارد و خصوصیات دیگر انسانی بحالت تجرد با بهمن امشاسپند همراه است. این خصوصیات و مجردات در آیین مزدیسنا به شش امشاسپند تعبیر شده‌اند و خود هر مزد یا اهورمزدا در سر این امشاسپندان واقع است و هر کدام از امشاسپندان در آفرینش جهان مداخله دارند و هر یک نماینده یک نیروی خلاقه میباشد و بتجرد رسیده‌اند و واسطه میان خداوند و انسان هستند.

---



## فصل هفتم

### عقاید اولیه در جزوات اوستا

**الف -** عقاید اولیه در آیین زردشت . ثنویت و دو خدائی . عمر محدود جهان . شکست نهائی اهریمن از هرمزد . موضوع رستاخیز . ایزد مهر و ایزد ناهید دو خداوند از طبیعت همراه هرمزد . اصول اخلاقی و مراسم دینی . فدیة و قربانی و پرستش گیاه هومه .

**ب -** آیین اولیه مزدیسنا در دین مغانا . دین مغانا یکسان با آیین شاهان هخامنشی . مغانا از پیشوایان دینی در سرزمین ماد . اثری بودن رهبری دینی در میان مغانا . عنصر آریائی همراه عنصر ایرانی در آیین اولیه مزدیسنا .

۷۸ - مطالبی که راجع بتدوین و نوسازی اوستا بیان داشتیم قسمتی از مسائلی است که آیین مزدیسنا در زمان سلطنت شاهان اشکانی از سیستم های مختلفه در آن زمان اقتباس نموده است نه اینکه همه این مسائل باشد . از این مطالب دو موضوع بخوبی روشن میشود . یکی اینکه عقائد دینی در آیین زردشت از اصل و اساس واحد و متشابه پیروی نمیکنند . بلکه عناصر مختلفه از هندوستان و یونان در این آیین وارد شده اند . در کتاب زردشت نام بعضی شخصیتها و سرگذشت آنان از هند

و همچنین بعضی عقائد و افکار فلسفی از یونان گرفته شده اند و این اقتباسات در سلصنت شاهان اشکانی بعمل آمده است. از اینجها باید معتقد شد که در جزوات اوستا نه همه چیز قدیمی است و نه همه به اصول اولیه و واحد وابسته شده اند بلکه قدیم و جدید در این آیین بهم آمیخته است. منظور من از عقاید اولیه و قدیمی مسائلی است که پیش از حمله اسکندر مكدونی در آیین زردشت وارد بود و بالعكس عقائد جدید مربوط به افكاری است که پس از حمله اسکندر به جزوات اوستا اضافه شده اند و بنام زردشت رواج گرفته اند بی آنکه در اصول اولیه و اصلی تغییرات داده باشند. آنچه از خارج اقتباس شده جدید هستند و به اصول و عقائد اولیه زردشت الحاق شده اند و من اکنون باید اصول اولیه و قدیمی و آنچه در پیش از حمله اسکندر در آیین زردشت وارد بودند توضیح دهم.

۷۹ - نخستین اصل و اساس در آیین زردشت عقیده به وجود

خداوندی عالیجناب بنام هر مرد یا اهوره مزدا میباشد. این خداوند توانا و خود آفریده و آفریننده جهان و اشیاء نیک و نیکو است و شش امشاسپند تحت رهبری این خداوند واقع شده اند و در آفرینش جهان و اداره امور عالم با وی همکاری مینمایند. هر کدام از امشاسپندان از يك فضیلت عالیه ربانی شخصیت یافته و بتجرد رسیده و بترتیب در اندیشه نیک و تقدس و شهریاری و اشوئی و راستی و پارسائی و بی مرگی خود نمائی میکنند. اما هر مزد یا اهوره مزدا تعدادی دیگر ایزد و یزدان و یزت آفریده و این ایزدان بعضی از نیروهای طبیعت و بعضی

در اخلاقیات و معنویات و یا بمنظور مراسم دینی مجرد و تشخص یافته‌اند. هر مزد در آفرینش خیر و نیکی بنام اسپنتا مینو *Spenta Minyu* در معنی اندیشه نیک و نیکوکار یا *L'esprit bienfaisant* موسوم است. اما اندیشه بد برضد اسپنتا مینو بنام آنقره مینو *Angra Minyu* فعالیت میکند و بلفظ اهریمن شهرت دارد و مبدء و منشاء فساد و زشتی است. این دو اندیشه برای تسلط به جهان مادی در جنگ و ستیز هستند. اما اندیشه بد و پلید بالاخره در برابر اندیشه نیک و اسپنتا مینو مغلوب میشود و شکست میخورد. در این زمان است که مردگان زنده میشوند و از گور برمی‌خیزند و برستاخیز می‌رسند و از آن زمان جهان بی‌مرگ می‌گردد و به خوشبختی و سعادت نایل میشود.

۸۰ - بنابراین اساس مزدا پرستی در عقیده به وجود خداوند بزرگ بنام هر مزد یا اهوره مزدا است. این عقیده در ایران باستان از همه عقاید دینی قدیمی‌تر است زیرا داریوش بزرگ در کتیبه‌های خود هر مزد را بنام اورا مزدا *Auramazda* بیاری طلبیده و چنین مینویسد ( هر مزد خداوند توانا است. او است که این زمین را آفرید. او است که آسمان را آفرید. او است که انسان را آفرید. او است که داریوش را بشاهی رسانید ). اما این هر مزد خدای یگانه و یکتا نیست بلکه بزرگترین خدایان میباشد و در کتیبه‌ها بعبارت *Mathishta baganam* درج شده و این عبارت را بفرانسه میتوان بجمله *Le plus grand des dieux*

ترجمه کرد و لفظ خدا یا خدایان از واژه بغ یا بغان ترجمه میشود. اما در این عبارت آنچه جالب دقت میباشد این است که معلوم داریم منظور از این خدایان که در کتیبه‌های داریوش درج شده کدام خدایان هستند. کسی که جزوات اوستا را ملاحظه نماید تصور خواهد کرد که منظور داریوش بزرگ از واژه خدایان و بغها شش امشاسپند و سپس ایزدانی است که نام و نشان هر کدام در جزوه سی روزه اوستا معلوم و معین شده<sup>۱</sup>. اما این خدایان و ایزدان برای شاهان

۱ - مطلبی که دانشمند راجع بخدایان داریوش بزرگ هخامنشی بر طبق کتیبه‌های تخت جمشید و بیستون در متن بیان داشته بسی جالب دقت و شایان اهمیت است و از آنچه آقای ابراهیم پورداود و همکاران نزدیک ایشان امثال دکتر بهرام فره‌وشی و دکتر احسان یار شاطر و دکتر فرهاد آبادانی پارسی‌های هندی در دانشگاه‌ها تدریس مینمایند و زردشت و شاهان هخامنشی را همه جا موحد و یکتا پرست معرفی میکنند تفاوت و اختلاف دارد. کتابهای آقای پورداود بنفقه انجمن زرتشتیان بمبئی بچاپ رسیده و در ایران رواج یافته است. این کتابها تماماً جنبه تبلیغاتی دارند نه اوستا شناسی. منظور من چنین نیست که آقای پورداود در تفسیر جزوات اوستا نبایستی هر مزد را خداوند یکتا و یگانه پندارد و یا نبایستی در دیباچه جلد دوم ادبیات مزدیسنا چاپ بمبئی سال ۱۳۱۰ خورشیدی صفحه یکم سطر سوم چنین نویسد (اهوره مزدا خدای یگانه ایرانیان را ما میستائیم). زیرا هر شخص و هر محقق در بیان عقیده خود آزاد است خواه غلط و خواه صحیح باشد.

هخامنشی مجهول بود . در مطالب پیشین روشن داشتیم که شش امشاسپند و نام و نشان آنان بعد از حمله اسکندر مكدونی كه ایرانیان بالخصوص در سلطنت سرداران یونانی سلوکیه با یونان تماس گرفتند و ارتباط یافتند از فلسفه نو افلاتونی اقتباس گشته است . . خدایانی كه ایرانیان بر طبق كتاب هرودوت مورخ یونانی پرستش میكردند از طبیعت گرفته

همچنانكه خواننده نیز در رد و قبول آن آزاد میباشد . بلکه اهمیت مطلب در این است كه هر مترجم باید امانت را در ترجمه ها و یا در نقل مطالب دیگران رعایت نماید . آقای پوردادود در نقل از عبارت انگلیسی ترجمه های راولنسون و دانشمندان دیگر اروپائی از كتیبه ها تصرفات نابجا كرده و ترجمه كتیبه های داریوش بزرگ را چنان تغییر داده كه هرخواننده در مطالعه آن گرفتار اشتباه و خطا میشود . داریوش بزرگ و خشایارشا در كتیبه های تخت جمشید و بیستون هر مزد یا اهوره مزدا را همراه خدایان دیگر بیاری طلبیده اند و اردشیر دراز دست شاهنشاه دیگر هخامنشی در كتیبه خود از سه خداوند با نام و نشان یاد كرده است . اما آقای پوردادود در استناد به ترجمه انگلیسی كتیبه ها واژه Gods بصیغه جمع را بمعنی خدایان حذف كرده و بلفظ آنژل Angel بمعنی فرشته مبدل ساخته و ضمناً واژه His بمعنی ضمیر سوم شخص را در عبارت ترجمه اضافه و الحاق نموده و مفهوم كتیبه ها را از بیخ و بن تغییر داده است و از این راه خواسته است برای ترجمه های فارسی خود از یشتها و یسنا دلیل و مستند فراهم كند . چند مثال از این قبیل تصرفات نابجا را باید نقل كنیم . آقای پوردادود در مقدمه انگلیسی جلد اول ادبیات

شده بودند . مانند ایزد خورشید ، ایزد ماه ، ایزد باد ، ایزد زمین و ایزد آب . اردشیر دراز دست شاهنشاه هخامنشی معروف به منمن Mnemon در کتیبه خود صریحاً همراه هرمزد دو خداوند دیگر یکی ایزد مهر و دیگری ایزد ناهید را بیاری طلبیده است . ایزد مهر یا میترا خداوند روشنی و ایزد ناهید خدای آبها میباشد .

مزدیسنا چاپ سال ۱۳۱۰ خورشیدی بمبئی صفحه ۴۱ تحت عنوان زیر

### Inscriptions of Darius

ترجمه انگلیسی کتیبه داریوش را در دو مورد بشرح زیر نقل نموده است .

Believe this that has been done  
by me , Ahura Mazda and the  
other angels helped me .

باین معنی که ( اعتراف دارم آنچه من انجام دادم اهور مزدا و فرشتگان دیگر مرا یاری کردند ) .  
همچنین در همان صفحه از کتیبه دیگر داریوش ترجمه دیگر انگلیسی را بشرح زیر نقل نموده است .

May Ahura Mazda and his  
angels com to my help .

باین معنی که ( باشد اهورمزدا و فرشتگانش بیاری من بیایند ) .  
اما هیچکدام از دو عبارت بالا و مضمون آنها نه در کتیبه های داریوش و نه در ترجمه اروپائی آنها وجود ندارد . عبارت کتیبه ها بوسیله

۸۱ - از مراجعه بتقویم و گاه شماری داریوش بزرگ درستی مطالب ما روشن میگردد . در کتاب زردشت سی عدد خداوند بنام ایزد و یزدان و گاهی بلفظ بغ و بغه برای سی روز ماه تعیین شده و این خدایان در حوادث و رویدادها نظارت دارند و همچنین دوازده عدد خداوند دیگر برای دوازده ماه سال برگزیده شده‌اند و گاهنامه مزدیسنا خلاصه‌ای از

راولنسون انگلیسی و اوپر فرانسوی و دانشمندان دیگر اروپائی که در کشف خط میخی و خواندن زبان کتیبه‌ها تخصص داشتند ترجمه سده و حتی راولنسون نخستین کاشف خط میخی بمنظور قالب گیری از سنگ نبشته‌های مزبور سی متر بالای کوه بیستون رفته و با چوب بست و ریسمان و تناب در آن بلندی سر و کار پیدا کرده و جان خود را بمخاطره انداخته است و با این ترتیب روا نخواهد بود يك محقق ایرانی ترجمه‌های دانشمندان مزبور را تغییر دهد و معنی و مفهوم آنها را از اهل تحقیق و فرهنگ ایرانی مکتوم سازد و حتی آقای پور داود هیچ کجا ادعا نکرده که خود در خواندن خطوط کتیبه‌ها مباشرت داشته است . اکنون عین عبارت ترجمه‌های دانشمندان را از کتیبه‌ها در سه قسمت بشرح زیر نقل میکنیم .

**Ahura Mazda brought me help  
and the other gods who are .**

باین معنی ( اهوره مزدا و خدایان دیگری که به وجود آنان اعتراف دارم مرا یاری کردند ) .

همچنین عبارت ترجمه انگلیسی کتیبه دیگر بشرح زیر است

**The great Ormuze who is  
the chief of the gods .**

این ایزدان و خدایان را تشکیل میدهد . اما داریوش بزرگ و شاهان دیگر هخامنشی از خدایانی که در بالا توضیح دادیم و در سی روزه اوستا درج است آگاهی نداشتند و حال اینکه در آن زمان نیز تاریخ روز و ماه و سال را در صورت مجلسها و شرح رویدادها و مراسم دینی قید کرده‌اند و از نام ایزدان و خدایان نامبرده ذکری بمیان نیامده است .

باین معنی ( هرمزد عالیجناب سرور خدایان میباشد ) .

همچنین ترجمه انگلیسی از کتیبه دیگر را در زیر نقل میکنیم .

**May Hormuzda bring help to me  
with the deities who guard my house**

باین معنی ( باشد هرمزد همراه خدایان دیگر که از خانه من پاسداری میکنند مرا یاری نمایند ) .

تفاوت میان ترجمه‌های انگلیسی بالا از آنچه آقای پور داود نقل کرده و در آغاز مطلب یاد نمودیم بسی روشن است و در زیر باختصار توضیح میدهیم .

یکم - واژه God را که در اصل کتیبه بلفظ بغ آمده بعبارت Angel بمعنی فرشته تبدیل کرده است .

دوم - در ترجمه بالا تبدیل لفظ God به آثرل Angel نیز ناممکن است زیرا هرمزد بطور مسلم خداوند زردشت میباشد و واژه Others بمعنی دیگران نیز از همان نوع است نه فرشته .

سوم - واژه انگلیسی His بمعنی ضمیر سوم شخص در عبارت مزبور الحاق شده است .



از این توضیحات نتیجه گرفته میشود که نه تنها گاهنامه دوران هخامنشی از گاهنامه جزوات اوستا در دوران ساسانی تفاوت دارد بلکه خدایان داریوش از خدایان و ایزدانی که پس از حمله اسکندر مكدونی در اوستا اضافه شده از حیث عدد کمتر است . بنابراین واضح گردید اهوره مزدا پیش از حمله اسکندر در آیین زردشت پرستیده میشد اما امشاسپندان و گروهی از ایزدان پس از حمله مزبور به جزوات اضافه و الحاق گشته است .<sup>۲</sup>

۸۲ - اهوره مزدا در اوستا خداوند نیکی است و در این کتاب چنین مینویسد ( هر مزد است که نیکی و نیک بختی برای انسان آفرید ) .

چهارم - آقای پور داود عبارت خود را میان علامت از ترجمه های انگلیسی راولنسون نقل کرده و حق نداشته عبارت ترجمه را تغییر دهد . راجع باینموضوع در دیباچه ترجمه فارسی کتاب حاضر نیز توضیح داده ایم .

همچنین ترجمه کتیبه داریوش را از قول اوپر **Oppert** دانشمند فرانسوی محض نمونه در زیر نقل میکنیم و در این ترجمه ها میان دانشمندان اختلاف نیست .

Si Ahuramazda m'a porté secours , dit Darius , lui ainsi que les autres dieux , c'est que je n'etais point mechant , ni menteur , ni opprésseur , ni moi , ni ma race . Je gouvernais suivant l'abashta .

این عبارت از اصل ثنویت و دو خدائی حکایت دارد زیرا هر مزد بموجب آن آفریننده نیکی و اشیاء نیک است نه خالق شرّ و بدی . اما در گاتها بطور جداگانه تصریح شده که آیین مزدا پرستی يك دين دو خدائی میباشد و اهوره مزدا با اسپنتا مینو *Spenta Mainyu* بمعنی خرد نیک و مقدس یکسان است و در برابر آن خرد بد و پلید بعبارت انقره مینو *Angra Mainyu* قرار گرفته است . این انقره مینو بنام اهریمن آفریننده بدی و موجودات زیان بخش و دیو و عفریت میباشد . عبارت اوستا را در اینموضوع وقتی با تورات بسنجیم و تطبیق نمائیم خواهیم دید یهوه آفریننده کل موجودات است خواه خوب و نیک و خواه بد و پلید . در کتاب اشعیا شماره ۴۵ و ۴۶ چنین مینویسد ( من هستم خدای ابدیت و جز من خدای دیگر وجود ندارد . من هستم کسی که نور و روشنی پدید آورد و تاریکی و ظلمت آفرید . من هستم خداوندی که همه موجودات را خلق کرده است ) . ارسطو در کتاب خود هم زمان با شاهان هخامنشی از هر مزد و اهریمن سخن گفته است . مغها بر طبق کتاب هرودوت هرکجا مورچه و مار و جانوران زیان بخش می دیدند بهلاکت میرسانیدند و این جانوران آفریده اهریمن هستند و اساساً اشیاء

۲ - عبارت اخیر دانشمند را بفرانسه در زیر نقل میکنیم و ترجمه آن بفارسی در متن درج است .

Bref , Ahura Mazda est pré - alexandrin ,  
mais les amshaspands et l'armée organisée  
des izéds sont post - alexandrins .

و موجودات جهان خواه در روی زمین و خواه در آسمان به دو دسته تقسیم شده‌اند. بعضی بد و زشت و بعضی دیگر نیک و زیبا و حتی لغات زبان نیز بعضی اهریمنی و بعضی دیگر ایزدی هستند. از همان عهد باستان است که جنگ و نبرد میان هرمزد و اهریمن آغاز شده است.

۸۳ - پیروان آیین مزدیسنا در عهد شاهان هخامنشی عقیده داشتند که اهریمن پیوسته با هرمزد در جنگ و نبرد است و در این جنگ بالاخره شکست خواهد خورد و عمر جهان به دوازده هزار سال محدود شده و در پایان آن روز رستاخیز فرا خواهد رسید. تئوپومپ مورخ یونانی نقل نموده که هرمزد و اهریمن در آغاز امر هر یک بنوبت در جهان تسلط داشتند و عمر جهان به چهار دوران تقسیم میشد و هر دوران مشتمل به سه هزار سال است و اهریمن در سه هزار ساله چهارم از هرمزد شکست می‌خورد و مرده‌ها زنده میشوند و آدمیان به سعادت و خوشبختی میرسند و زندگی از سر میگیرند و از خوراک و غذا بی‌نیاز میگردند و سایه از اندام آنان پدید نمیگردد. هرودوت یکصد سال پیش از زمان تئوپومپ می‌زیست و نقل کرده که عقیده به رستاخیز ملازمه دارد پاداش و کیفر کردار در این جهان برای آدمیان وجود داشته باشند. این عقیده در اخلاقیات اثرات نیکو در بر داشته است.

۸۴ - اخلاقیات در اوستا جنبه عملی و انتفاعی دارد و ریشه و بنیاد این اخلاقیات را در تاریخ گذشته و بسیار دور میتوان بدست آورد. در آن عهد خانواده و زراعت را تشویق میکردند. هرودوت در کتاب خود و داریوش بزرگ در نامه‌های خود از این دو موضوع بسی سخن گفته‌اند. هرودوت پس از تمجید از فضیلت جنگجویی و دلیری در ایرانیان باستان

نقل نموده که هر ایرانی کودکان کثیر تربیت مینمود پاداش از شاهنشاه دریافت میکرد . داریوش بزرگی ساتراپ آسیای صغیر بنام کاداتس Gadates را از اینجهت بجایزه و پاداش مفتخر ساخت که توانسته بود درختان میوه دار از آن سوی رود فرات در زمینهای دوردست آسیا پرورش دهد . کسی که زمینهای خشک را در ایران زمین آبیاری میکرد و از دوردست آب در نهر جاری می ساخت تا پنج نسل از پرداخت مالیات و عوارض معاف میشد . اثرات این قبیل تشویق ها در ایران کنونی نیز مشهود است . کسی که در این سرزمین احداث قنات نماید به نیکی یاد میشود و زارعت و کشاورزی از آب قنات در حاضر نیز رونق دارد .

۸۵ - راستی و اشوئی را در ایران باستان مانند امروز میستودند . موازنه و سنجش در خوب و بد کردار آدمی سرنوشت روح و روان او را در جهان مینوی تعیین میکرد . در زمان هرودوت احترام بعناصر طبیعت بر طبق آیین مزدیسنا معمول بود . هرودوت چنین مینویسد ( ایرانیان از ریختن پیش آب و انداختن آب دهان در رود پرهیز دارند و حتی از شستشو در آب جاری خودداری میکنند مبادا آلوده شود . همین احترام را برای آتش نیز رعایت مینمودند و جسد مرده را نمیسوزانیدند . تقدیم فدیه و قربانی که در آن خون جانور ریخته شود در ایران باستان معمول بود . جانور را در مکان پاک حاضر میکردند و بوسیله مغ دعای قربانی خوانده میشد و سپس مراسم ذبح انجام میشد و گوشت آن را تقسیم میکردند و کسی که قربانی را تقدیم نموده در این تقسیم آزاد بود ) . در بعضی یشتهای اوستا از تعداد قربانی گزافه گوئی شده است . هر مزد و خود زردشت بکرات هدیه و قربانی را برای گیاه هومه نثار کرده اند .

هر دو نوع فدیة و نیاز خواه قربانی خونین و خواه مراسم دیگر از زمان باستان معمول بود . از این مراسم در متون پیش از حمله اسکندر صحبت بمیان نیامده . اما چوب برسم ( شاخه نازک و خشک از درخت انار ) را در مراسم دینی از عهد قدیم در معابد هدیه میکردند . این موضوع را دینون *Dinon* مورخ یونانی هم زمان با فیلیپ مکدونی در کتاب خود یادآور شده است . ستایش و نیایش برای گیاه هومه را در ایران باستان از قدیم مانند گیاه سومه *Soma* در هند معمول داشتند و مراسم آن از هند به ایران سرایت و نفوذ نموده است .

۸۶ - بنابراین دین و آیین مزدیسنا در عهد هخامنشیان مشخصات زیر را دارا بود .

یکم - دو خدائی و ثنویت در پایه دین زردشت قرار داشت .

دوم - هرمزد و اهریمن در مدت ۱۲ هزار سال بر ضد همدیگر صف آرائی می کنند و در این صف آرائی و جنگ و نبرد است که اهریمن بالاخره در برابر هرمزد شکست می خورد و روز رستاخیز فرا می رسد .

سوم - در عهد باستان علاوه از هرمزد بعضی خدایان دیگر از طبیعت گرفته شده است . از آن جمله ناهید خدای آبها و مهر خداوند روشنی خورشید میباشد .

چهارم - اصول اخلاقی و ترویج پارسائی و راستی و درستی و همچنین تشویق در تشکیل خانواده و تمجید از کار و کوشش و زراعت از قدیم در آیین ایرانیان معمول بود .

پنجم - تقدیم فدیة و قربانی و پرستش گیاه هومه و مراسم آن

و رعایت قوانین پاکی و اشوئی بویژه نسبت به آب و آتش و زمین و درخت واجب بود و از دفن مرده و سوزانیدن جسد جلوگیری میکردند. تمام این مقررات و قوانین و سنن بنام مردی دانا موسوم به زردشت یا زرا توشترا مورد عمل واقع شده و پیشوایان دینی از طایفه مغها در انجام این مقررات و مراسم مراقبت و نظارت داشتند.

۸۷ - از ملاحظه گور داریوش بزرگ و خاندان هخامنشی در نقش رستم واضح میشود که شاهان هخامنشی قانون منع و جلوگیری از دفن مرده را در زمین رعایت نمیکردند و در کتاب اوستا دفن گوشت جسد مرده در زمین منع شده مبادا فساد و تعفن پدید آید و این امر مانع نمیشد که استخوانهای خشک جسد مدفون گردد. در کتاب زردشت اجازه داده شده برای نگاهداری استخوان مرده محل مخصوص فراهم نمایند<sup>۳</sup>. در کتیبه بیستون نقل است که داریوش بزرگ پس از کشتن گماتای مغ معابدی را که وی ویران ساخته بود از نو برپا داشت. شاید منظور وی معابد

۳ - محل نگاهداری استخوان مرده در اوستا بنام استودان نامیده شده و آن را از گل پخته میساختند و یا از سنگ می تراشیدند و گاهی مجسمه گلی شخص مرده را بحالت و شکل زنده روی استودان نصب میکردند. نمونه این استودانها در کاوشهای باستانشناسی از خرابه های شهر قدیم شوش بدست آمده و در موزه لور جای داده شده و همچنین نمونه استودان گلی از کاوشهای باستانشناسی بوسیله دانشمندان شوروی از ویرانه های شهرهای قدیم ازبکستان بدست آمده و در کتاب تاریخ اجتماعی ایران باستان نقل کرده ایم.

آشوری و بابلی یا یونانی باشد که در حکومت موقت گماتای مزبور بعلت تعصبات دینی برچیده شده بودند . اما داریوش بزرگ مانند کوروش کبیر آزادی مذهب برای عموم ملل و اقوام اعلام میداشت و یا شاید گماتای مزبور معابدی را از میان برداشته بود که پیشوایان آنها از غیر طایفه ماگو و مغ برگزیده شده بودند و داریوش برضد این طایفه قیام کرد . همچنانکه اردشیر بابکان ساسانی آیین زردشت را نوسازی نمود و آتشکده های خصوصی را در شهرستانها تعطیل کرد و این امر را بمنظور وحدت بخشیدن به امر دین انجام میداد .

۸۸ - مغها در سرزمین ماد خودشان را نسلا بعد نسل از پیشوایان دینی می پنداشتند . ماگو نام طایفه مغان از اهل ماد بشمار مبرفت و پیشوایان دینی از این طایفه انتخاب میشدند . اما هر شخص از این طایفه پیشوای دینی بشمار نمیرفت . همچنانکه در معابد زرتشتی کنونی ریاست معبد به موبد تعلق دارد و این ریاست نیز از پدر به پسر میرسد . اما هر موبد خدمت در معبد را بعهد ندارد . مانند اینکه ملای یهودی از طایفه کهن برگزیده میشود و هر مرد کهن نیز از لایوان بشمار میرود . اما هر لایوی ملای یهودی نخواهد بود . با این ترتیب دین و آیین مغها بادین و آیین پارسیان یکسان میباشد .

۸۹ - بنابراین خصوصیات اولیه آیین مزدیسنا در سرزمین مادیها و هخامنشیان نسبت بعهد ساسانیان یکسان است . اما چنین نیست که این اصول و عقاید در يك شکل باقی مانده باشد . بلکه مسائل و مطالب فراوان در طول زمان دراز از خارج در این آیین وارد شده و وسعت یافته و بيك دین و آیین تاریخی تغییر شکل داده و حوادث تاریخی در

آن نفوذ داشته است . مزدیسناى عهد باستان بر پایه عقاید اولیه آریائی استوار بود و در اصل و اساس با آنچه در هند رواج داشته آمیخته است و سپس مقداری عقاید اختصاصی ایرانی بر آن اضافه شده و خصوصیات دینی ایرانی در آن جلوه بیشتر پیدا کرده است . آنچه عقاید اولیه آریائی در آیین مزدیسنا دیده میشود خدای عالیجناب آسمان بنام هرمزد یا اوهرمزد همراه مهر خدای روشنائی است . سپس خدایانی از طبیعت بر آنها افزوده و آب و آتش و خاک و باد را نیز پرستیده‌اند و ضمناً يك مقدار خدایان افسانه‌ای مانند خدای برق و توفان و گیاه جان بخش هومه به آنان افزوده است . عمر جهان بچهار دوران محدود بود . هر دوران سه هزار سال مشتمل میشد و خرد نیک بنام اسپنتامینو یا هرمزد پیوسته با خرد بد و پلید در نبرد و ستیزه بسر میبردند . این نبرد بشکست اهریمن و روز رستاخیز پایان میپذیرد . لازمه این عقیده پدید آمدن خدایان متعدد بنام ایزدان و یزت و یا برضد آنان دیوهای اهریمنی است و همه از عقیده اولیه آریائی برخاسته و پایه نخستین ثنویت و دوخدائی را تشکیل میدهد .

---



## فصل هشتم

### قدیم و جدید در جزوات اوستا

**الف -** متون جدید جدا و مشخص از متون قدیم اوستا . تاریخ تدوین و تحریر گاتها . تدوین گاتها در نیمه سده یکم میلادی . شهرپور امشاسپند در مسکوکات سلطنت هویشکا . نخستین نسخه اوستا در سلطنت پلاش یکم اشکانی مصادف با ثلث اخیر سده یکم میلادی .

**ب -** زند یک زبان مرده و متروک در زمان نوشته شدن گاتها . زند زبان قدیم یکی از شهرستانهای ایران باستان غیر از فارس . ارتباط دقیق زبان زند با زبان افغانی . تکلم به زبان زند با احتمال قوی در سرزمین ماد و یا در اراخوزیه . ادبیات دینی در زبان پهلوی یا زند .

---

۹۰ - مطالعه و دقت در مطالب اوستا میتواند رابطه این کتاب را با مسائل تاریخی و روی دادهای خارجی و بیرونی معلوم بدارد . از اینجهت باید دوگونه جزوات در اوستا از یکدیگر جدا و مشخص گردد . یکی جزواتی که پیش از حمله اسکندر مكدونی وجود داشته و دیگری جزواتی که مؤخر برحمله مزبور و پس از این حمله نوشته شده و بنام زردشت رواج یافته است . متونی که در اوستا پس از حمله اسکندر

نوشته شده‌اند هم در اصل و اساس و هم در شکل و ترتیب نو و جدید میباشند. این متون چنین نیست که از متون قدیم تر اقتباس شده باشند. اما متونی که پیش از حمله اسکندر وجود داشته ممکن است کلاً یا جزئاً در ازمنه بعد حک و اصلاح شده باشند. راجع بمتون قدیمی باید معلوم داریم که در زمان شاهان اولیه هخامنشی اساساً کتاب مقدس بنام اوستا وجود داشته یا نداشته است. تردید نیست که کتاب گاتها نمونه کامل از متون جدید است و پس از حمله اسکندر نوشته شده است و بالعکس در مقابل آن کتاب ونیدداد بعنوان مجموعه قوانین زردشت نمونه‌ای از متونی است که پیش از حمله اسکندر مکدونی وجود داشته و مورد عمل قرار میگرفت و اکنون باید قبلاً تاریخ کتابت و نوشته شدن گاتها را معلوم بداریم. این کتاب هرچند پس از حمله اسکندر نوشته شده و جدید است. اما در میان جزوات کنونی اوستا غیر از ونیدداد از حیث تاریخ مقدم بر جزوات دیگر میباشد.

۹۱ - تاریخ تحریر و تدوین گاتها را میتوان در يك حدود بسیار دقیق معلوم و مشخص نمود و این حدود از سده یکم میلادی و یا حداقل از زمان پلین اسکندرانی دور تر نخواهد بود. بویژه مسلم است که افکار نو افلاتونی در زمان این حکیم پدید آمده و یا بوسیله وی رونق گرفته است. این تاریخ را میتوان از مطالعه در مسکوکات شاهان اقوام آریائی اسکیتها که در شمال هندوستان سلطنت کرده‌اند معلوم داشت. واضح است که در نیمه سده یکم میلادی سرزمین شمالی هند در تصرف اقوام اسکیت قرار داشت. این اقوام در چین بنام یوهه چی Yué-Tchi و در هند بنام ساکها Sakas شهرت داشتند. اقوام

مزبور پس از اینکه سلطنت سرداران یونانی سلوکیه را سال ۱۲۵ پیش از میلاد در بلخ پایان دادند در یکصد سال بعد امپراتوری بزرگی بنام کوشانیان در این سرزمین تأسیس نمودند و سپس در هند نفوذ یافتند و در شمال آن بسطت رسیدند و این سلطنت تا چند سده بعد دوام پیدا کرد. پادشاه بزرگ کوشانی در هند بنام کانیشکا موسوم بود. این پادشاه در سال ۷۸ میلادی بسطت رسید و جانشین وی بنام هویشکا Huvishka از ۱۱۰ تا ۱۳۰ میلادی شاهی کرده و مسکوکاتی از آن زمان بنام این پادشاه باقی مانده است و بسیاری از مسائل تاریخی از این مسکوکات روشن میگردد. از آن جمله نه تنها بعضی خدایان برهمنی و بودائی بلکه بسیاری از نام ایزدان و خدایانی که در جزوات اوستا آمده در این مسکوکات نقش بسته‌اند. اما در تلفظ این نام‌ها نسبت به آنچه در اوستا درج است تغییراتی رخ داده است و این تغییرات از لهجه‌هایی است که از زبان زند منفرع شده‌اند. واژه میترا Mithra را دیگر بلفظ میتپو Mitpo تلفظ ننمودند بلکه به واژه میرو Miro که همان شکل ایرانی مهر است ادا نموده‌اند و لفظ میتریدات بتدریج به مهرداد تبدیل یافته است. واژه خستره وریه Kshatra Vairia در زبان زند بتدریج جای خود را بلفظ شهریور داده و این لفظ نام شهریور امشاسپند و شکل آن به زبان پهلوی و فارسی است. نام تیشتره یا تیگری Tighri بلفظ تیپو Teipo و تیر تغییر شکل داده و این لفظ در زمان بعد به تیگران Tigrane تبدیل یافته است. تمام این تلفظ‌ها که بشکل اوستائی است در اواخر سده یکم میلادی بلهجه پهلوی مبدل شده و لهجه زند بتدریج منسوخ گشته

است. این ملاحظات معلوم نمیدارد که کتاب گاتها پیش از سلطنت کانیشکا پادشاه شمال هند نوشته شده زیرا این قبیل کتابها ممکن است به زبان قدیم و متروک تحریر شده باشد. منظور این است که لفظ خستره وریه بجای واژه شهریور در کتاب گاتها درج شده و لفظ شهریور از آن زمان ببعد مصطلح گشته است. این لفظ فقط در مسکوکات بنام هویشکا از سال ۱۱۰ تا ۱۳۰ میلادی نقش بسته است. این امر دلالت دارد که کتاب گاتها در فاصله یکصد سال پیش از مسیحیت تا پس از آن تحریر شده است و این همان زمان است که واژه وهومن برای بهمن امشاسپند استعمال شده و یا کتاب اوستا در سلطنت پلاش یکم اشکانی از ۵۴ تا ۸۷ میلادی مدون گشته است.

۹۲ - بنابراین وقتی کتاب گاتها در نیمه سده یکم میلادی نوشته شده باشد جزوات دیگر بغیر از ونیدیداد به زبانی نوشته شده که در آن زمان منسوخ و متروک بود. الفاظ وانیندا Vaninda و اوآدو Oado و شهریور در نیمه سده یکم میلادی معلوم میدارد که زبان زند در آن زمان تکلم نمیشد. چهار سده پیش از این زمان مصادف با سلطنت اردشیر درازدست معروف به منمن ( از ۴۰۴ تا ۳۶۱ پیش از میلاد ) شهرستان فارس که محل تکلم زبان زند است رو بفراموشی رفته است. از شباهت فارسی قدیم به زبان زند نمیتوان حدس زد که زبان زند چهار سده پس از آن زمان نیز زبان زنده باشد چه رسد باینکه يك کتاب دینی هنگامی که باید نوسازی شود در زبان متروک نوشته میشود نه به زبان زنده و عمومی و به زبان گذشتگان سخن میگوید نه به زبان حال و کنونی تا اثرات بیشتر داشته باشد و رسمیت پیدا کند. بهمین علت است که

کتاب اوستا بهر زمان مربوط باشد به زبان علمی و به زبان قدیم تر که در يك شهرستان تکلم میشد نوشته شده است. اکنون باید دید این شهرستان در کجا واقع بود. بنظر میرسد این شهرستان همان شهرستان فارس باشد. در این شهرستان با وجود دو زبان فرس قدیم و پهلوی به زبان زند نیازی نداشت. تصور اینکه زبان زند قدیم از سرزمین ماد باشد باین علت قابل قبول است که ماد کانون انتشار آیین مزدیسنا است. چه رسد باینکه ماد در کنار رود وانوهی داییتی Vanuhi Daityo که همان رود ارس باشد مکان نشو و نمای زردشت پیغامبر ایرانیان بود<sup>۱</sup>. اما تفکیک و تشخیص میان مزدیسناي عهد قدیم و مزدیسناي جدید روشن میدارد که آنچه قدیم تر است در سرزمین ماد پدید آمده است. در محل خود معلوم داشتیم که زبان کنونی افغانی به زبان زند نزدیکتر میباشد و زبانی بود که در شهرستان آراخوزیه در آن زمان تکلم میکردند<sup>۲</sup>.

۹۳ - از زبان زند در عهد قدیم شاخه های متعدد جدا میشد و این شاخه ها تا سرزمین ماد کشیده شده است و بهمین جهت است که منطقه

۱ - سرزمین ماد در تورات بنام مادای موسوم است و به زبان یونانی بلفظ ماد و در فرانسه بواژه مد Mede شهرت دارد و بدو قسمت تقسیم میشد. یکی ماد بزرگ در حدود همدان و کرمانشاهان. دیگری ماد کوچک نام یونانی آذربایجان کنونی.

۲ - آراخوزیه نام یونانی شهر قدیم رجن میباشد و سیزدهمین کشوری است که اهورمزدا برطبق بند سیزدهم فصل اول وندیداد برای سکونت ایرانیان آفریده و در افغانستان کنونی نزدیک کابل واقع است.

هلمند ( یاسبستان ) در ایران باستان از لحاظ تاریخی شهرت داشته و خاندان شاهان کیانی از هلمند برخاسته است و سه پسر موعود زردشت در هلمند متولد خواهند شد و باین علت منطقه هلمند که مردم آن به زبان زند تکلم میکردند برای نویسندگان اوستا اهمیت خاص داشته است و در واقع زبان زند را میتوان زبان جنوب شرقی ایران باستان مجاور با هندوستان بشمار آورد . بهمین جهت خدایان آیین مزدیسنا در سرزمین اسکیتها در هندوستان نشو و نمو کرده‌اند . نوشته شدن گاتها به زبان زند که در نیمه سده یکم میلادی متروک بود به زبان سانسکریت شباهت دارد . ادبیات سانسکریت به زبانی که در زمان خود متروک بود نوشته شده و این زبان جای خود را به لهجه پراکریت هندی داده و این لهجه در سده یکم میلادی و در سلطنت آسوکا پادشاه هند رواج داشته است . اما سانسکریت در بعضی شهرستانهای هند معمول بود چنانچه تا دو هزار سال بعد هنوز هم تحریرات و کتابت سانسکریت در این سرزمین رواج دارد . منظور این است که هرگاه کتاب گاتها به زبان متروک زند نوشته شده در بعضی شهرستانهای ایران باستان تکلم میشد .

۹۴ - آقای اوپر Oppert در کتیبه‌های داریوش بزرگ واژه اوستا را بشکل اولیه و بلفظ اباستا Abashta نقل کرده و در این کتیبه چنین مینویسد ( داریوش گوید : اگر هرمزد و خدایان دیگر مرا یاری نمودند باین علت است که بهیچوجه بدی نکرده‌ام و دروغ نگفته‌ام و ستم بکسی روا نداشته‌ام . نه من و نه خاندان من و من برطبق ابستا حکومت نموده‌ام ) . اکنون باید دید منظور از واژه ابستا یا اوستا در این کتیبه همان کتاب زردشت است یا معنی دیگری دارد . واضح است

که این واژه با نام کتاب زردشت تفاوت دارد زیرا ترجمه آن در خط میخی آشوری که در کتیبه بیستون نقش شده به واژه دناتو *Denatu* تبدیل گشته و این واژه بعبارت ( بر طبق قانون ) تعبیر میشود و قانون در يك معنی عمومی است و لفظ *Abashta* در کتیبه داریوش بمعنی مجموعه قانونی نیست و از روی آن نمیتوان استدلال نمود که در زمان داریوش بزرگ يك مجموعه قانونی بنام اوستا یا اباستا وجود داشته است . اما منافات ندارد در آن زمان و یا در زمان جانشینان وی يك مجموعه دینی مزدائی وجود داشته باشد و نوشته شدن گانها در سده یکم میلادی حکایت دارد که بعضی متون ممکن است مربوط بقبل از آن زمان به زبان زند در دست بود و در نوشتن گاتها از این متون تقلید کرده‌اند و شاید اصول و عقاید دینی و داستانهای قبلی را از این متون اقتباس کرده‌اند .

۹۵ -- در مطالب پیشین از قسمت تاریخی و زبان‌شناسی اوستا توضیح دادیم و اکنون مناسب خواهد بود خلاصه را نقل نمایم . مسلم است که روی دادهای تاریخی در ایران باستان در عقائد و افکار و سازمان آیین مزدیسنا اثرات فراوان داشته است و مسائل دینی در این آیین آنهم در حوادث سده های دراز در تغییر و تبدل بوده‌اند و این تغییرات چنین نیست که از داخل پدید آمده و مسائل مزدیسنا را وسعت داده باشد بلکه آشوب‌ها و هرج و مرج‌ها از خارج در ایران زمین راه یافته و با سیستم‌های مختلفه دینی و فلسفی تصادم کرده و بنام آیین مزدیسنا در اوستای زمان ساسانیان جلوه‌گر شده است . پیشوایان دینی از مغهای سرزمین ماد در دوران بسیار کهن زمینه را برای دین و مذهب ایرانی

فراهم نمودند و خدایان این دین مانند ادیان هندی و یونان قدیم و روم از طبیعت گرفته شده بود و مشخصات اصلی و اساسی آن بر اساس ثنویت و دو خدائی و به عمر جهان در ۱۲ هزار سال و عقیده به روز رستاخیز و احترام بعناصر باک طبیعت استوار بود. این دین در ماد و سپس در فارس نفوذ پیدا کرد و شاهان هخامنشی از آن جانب داری کردند. دین زردشت در آن زمان از این عقاید و اصول ریشه گرفت و شاید افکار خود زردشت در آن زمان که خود از مغان بود در چنین آیین و دین اثرات فراوان داشته است و این اثرات گرچه بطور مستقیم برای ما نرسیده اما از سنگ نبشته ها و گفته های مورخان یونانی و رومی و از آنچه سده های بعد در مزدیسناى نوین گنجانیده شده معلوم گردیده است.

۹۶ - واضح است که ایرانیان از تاریخ حمله و هجوم اسکندر مكدونی لااقل در مدت سیصد سال گرفتار هرج و مرج سیاسی و اخلاقی و معنوی بودند. این هرج و مرج در همه شهرستانها بویژه در افکار مردم پدید آمده و در این دوران گرچه دین زردشت از میان نرفته و عقائد و مراسم آن در اذهان باقی بود. اما کتاب مقدس راجع به این دین خواه بوسیله اسکندر مكدونی سوزانیده شده و خواه در سلطنت طولانی سرداران یونانی سلوکیه مفقود گشته بود و عقیده ثابت و عمومی از آیین مزدیسنا در میان مردم وجود نداشته و ارتباط در میان مردم شهرستانها آنهم در حکومت های مختلفه ملوك الطوائفی سست بود. تردید نیست که اسکندر در حمله و هجوم و قتل و غارت خود مرزها و حدود و ثغوری را که میان شرق و غرب وجود داشته از میان برداشت و ادیان و سیستم های مختلفه فکری را در این دو قاره با همدیگر آمیخته و مخلوط نمود



این سیستم‌ها را به‌مدیگر پیوند داد و مسائل دینی در این افکار در درجه نخست از اهمیت قرار داشت. دین بودائی و برهمنان هندی از شرق و افکار یونانی و یهودی از غرب در ایران نفوذ یافتند و با عقاید دینی مزدیسنا تصادم کردند و تغییراتی در افکار پدید آوردند. مردم ناچار از میان این افکار و ادیان و عقائد متشنت بایستی یکی را برگزینند خصوصاً همه به روز رستاخیز و قیامت و به پاداش نیک و بد کردار عقیده‌مند بودند و نمیتوانستند به بی‌قیدی برگزار نمایند و از یک عقیده دینی ثابت بی‌نیاز باشند.

۹۷ - یونان و یهود پس از حمله اسکندر مكدونی عقاید و افکار نو و جدید برای ایرانیان ارمغان آورد. منظور از افکار یونانی چنین نیست که از معبد اولمپ و غیب گویان دلف و یا گروهی از هیکل‌های تراشیده خدایان جورواجور و کثیر رسیده باشد و ممکن بود پرستندگان هرمزد را تحت تأثیر قرار دهند. بویژه هرودوت و ارسطاطاليس در کتابها زئوس خدای بزرگ یونان را به هرمزد خداوند زردشت تشبیه کرده‌اند. بلکه حکمت یونان افزون‌تر از همه در ایران زمین نفوذ پیدا کرد و توانست افکار و اندیشه ایرانی را به خود متوجه سازد. اما نه همه مسائل حکمت بلکه افکار افلاتونی بیش از همه با عقاید دینی زردشت قابل تطبیق بود. این افکار بشرحی که هرودوت مینویسد ( بمنزله گرهی بود که شرق و غرب را به‌مدیگر پیوند داد ). بویژه افکار نو افلاتونی که عقائد مزدیسنا را تحت تأثیر قرار داد. همچنانکه در متفکران یهود نیز نفوذ یافته و اندیشه ربانی را بلفظ لوگوس Logos در معنی کلام خداوند تعبیر نمودند و يك جهان مینوی و روحانی در

خارج از جهان مادی عرضه داشتند و این جهان را بجهان عقلانی توصیف کردند . این همان افکار نو افلاتونی است که بوسیله پلین اسکندرانی در نیمه سده یکم میلادی طرح ریزی شده و همه جا انتشار یافته بود و این افکار است که بعبارت لوگوس در یونان و به واژه وهومنو یا بهمن امشاسپند در آیین مزدیسنا جلوه خاص پیدا کرده و در محل خود توضیح دادیم و از آن موضوع امشاسپندان در آیین مزبور پدید آمده و در کتاب گاتها درج شده است و تفصیل آن از مطالعه در فصول وهات های این کتاب روشن خواهد شد .

## فصل نهم

### راهنمای ترجمه گاتها

**الف -** نادرستی ترجمه پهلوی گاتها . معنی حقیقی و معنی مجازی در گاتها . مبهمات گاتها در عبارت و دگرگونی واژه ها .

**ب -** انتشار متون اوستا بوسیله گلدنر دانشمند آلمانی . انتشار متون اوستا بوسیله دستور تمهورس پارسی . ترجمه پهلوی یسنا . متون چاپی اوستا بوسیله اشپیکل دانشمند آلمانی . متون خطی اوستا از دو دستور پارسی . ترجمه سانسکریت یسنا بوسیله نریو سانگه . ترجمه گجراتی اوستا ، ترجمه فارسی اوستا بوسیله دستوران پارسی در ۲۴۰ سال پیش . استفاده از کتابهای پهلوی در ترجمه اوستا .

۹۸ - واژه گاتا یا گاتها Gatha در زبان زند بمعنی نغمه و سرود میباشد و در اصطلاح اوستا گروهی از سرودها است که آهنگ هر قطعه از دیگر قطعات متفاوت باشد. کتاب گاتها به پنج گروه تقسیم شده و در زیر نقل میکنیم و هر گروه بنام واژه نخستین آن خوانده میشود.

یکم - اهنودگات یا اهنونه وتی گات Ahunavaiti مشتمل بر هفت فصل یا هفت هات میباشد ( هات ۲۸ تا ۳۵ یسنا ).

دوم - اشتودگات یا اشتاوتیتی گات Ushtavaiti مشتمل بر چهار فصل یا چهار هات میباشد ( هات ۴۳ تا ۴۶ یسنا ).

سوم - سنتمد گات یا سپنتامینو مشتمل بر چهار فصل یا چهار هات میباشد ( هات ۴۷ تا ۵۰ ).

۱ - قسمت فلسفی و الهیات آیین مزدیسنا در کتاب گاتها نقل شده و از لحاظ تاریخی بسیار جالب دقت میباشد. واژه گاتها بمفرد است و در لاتین بشکل Gatha نوشته میشود و جمع بستن آن در فارسی بوسیله پسوند (ها) ثقیل است و در سخن دشوار خواهد بود. دو (ها) پشت سر هم قرار میگیرد واژه گات را نمیتوان با پسوند ها جمع نمود زیرا با لفظ گاتها که مفرد است مشتبه میشود و از اینجهت حرف (ه) در درج ساقط میشود و کلمه (گاتها) باید بلفظ (گاتا) خوانده شود و جمع آن گاتاهای بی مانع خواهد بود.

چهارم - وهو خشتر گات یا وهو خشتر *Vahvkhshatra* مشتمل بر يك فصل یا هات ۵۱ یسنا .

پنجم - وهیشتواشت گات یا وهیشتویشتی *Vahishtoishti* مشتمل بر يك فصل یا هات ۵۳ یسنا .

گروه‌های پنجگانه گاتها در کتاب یسنا بطور پراکنده جای داده شده‌اند . این کتاب مشتمل بر ۷۲ هات یا ۷۲ فصل میباشد . واحد گاتها مانند یسنا بنام هات یا هائیتی یاها موسوم است . جزوات دیگر اوستا بغیر از وندیداد پس از تدوین گاتها و مؤخر بر گاتها نوشته شده‌اند . از اینجهت تاریخ گاتها قدیم تر از جزوات مزبور میباشد و در این جزوات به گاتها اشاره شده و زبان گاتها زبان زند است . اما زندی که هنگام نوشته شدن گاتها در نیمه سده یکم میلادی متروک بود . باین معنی که گاتها به زبان متروک قدیم تر نوشته شده است . در گاتها چه بسا واژه‌هایی است که فقط در کتاب ودای هندی میتوان بدست آورد ۲ .

۲ - کتاب گاتها به زبان زند نوشته شده و این زبان بعقیده اوستا شناسان اروپائی در حدود دو هزار سال پیش مقارن با میلاد مسیح در ماد و یا بعنوان زبان محلی در یکی از شهرستانهای ایران باستان تکلم میشد و مصادف با زمانی است که زبان پهلوی بجای فارسی قدیم معمول میگردد و در برابر آن زبان زند و همچنین فرس قدیم بفراموشی میرفت و بهمین

۹۹ - مبهمات در کتاب گاتها بقدری فراوان است که آقای اشینگل دانشمند آلمانی در باره آن چنین مینویسد ( مسلم است که ترجمه پهلوی گاتها نمیتواند فهم مطالب کتاب را آسان سازد و به ترجمه صحیح رهبری نماید . در ترجمه پهلوی توجه داشته‌اند معنی تحت اللفظی واژه‌ها را به پهلوی تبدیل نمایند بی‌آنکه مفهوم کلی عبارت را مورد دقت

جهت است که دارمستتر در متن یادآور شده که کتاب گاتها به زبان متروک زند نوشته شده است . بنابراین لغات و واژه‌های زند در ترجمه‌های پهلوی و یا سانسکریت و گجراتی اوستا فراوان است و از اینجهت آگاهی از معانی آنها در ترجمه جزوات اوستا ضرورت داشته است . اما آقای ابراهیم پورداود در کتاب گاتها هرچند در صفحه ۱۶ تصدیق کرده که گاتها به زبان و خط زند نوشته شده و نمونه‌ای هم از این خط در صفحه ۵۷ نقل نموده و در زیر آن چنین مینویسد ( قدیمترین نسخه خطی اوستا و زند یسنا است و الحال در کوپنهاگ موجود میباشد ) . اما در صفحه ۴۷ همین کتاب مینویسد ( زبان نامه مقدس را باید زبان اوستا گفت نه زبان زند و بخطی که اوستا با آن نوشته میشود باید خط اوستا نام داد معمولا مستشرقین آن را الفبای زند میگویند ولی ما در نامیدن این الفبا محتاج بتقلید از مستشرقین اروپائی نیستیم ممکن است بخط زند دین دبیره اسم گذاریم ) . سپس در صفحه ۴۸ یادآور شده که ( دین دبیره در قرن ششم میلادی درست شد ) . معلوم نیست آقای پورداود بچه علت در صد برآمده نام و خط زبان قدیم ایران باستان را که بنام زند موسوم است تغییر دهد و آن را بلفظ نامانوس دین دبیره موسوم

قرار دهند) . اما نارسا بودن ترخمه پهلوی علل متعدد دارد و باید در این علل توجه حاصل گردد تا بتوان برای ترجمه صحیح گاتها از وسائل و مستندات دیگر استفاده نمود . از آن جمله باید نسخه های خطی متعدد از این ترجمه را بدست آورد و با همدیگر تطبیق کرد و صحیح را از سقیم تشخیص داد . واضح است که در ترجمه و تبدیل واژه های کهن

بدارد . مگر با تغییر دادن نام زبان و خط زند فهم معنی واژه های متروک قدیم سهل و آسان میگردد . چه رسد باینکه تغییر دادن زبان و خط زند را بنام دین دبیره بخود منتسب ساخته و مینویسد ( ممکن است بخط زند دین دبیره اسم گذاریم ) . آقای پورداود توجه نیافته که تغییر دادن نام خط و زبان ایرانیان باستان هرچند متروک باشد از اختیار یک شخص خارج است . چنین زبان بعموم ایرانیان تعلق دارد . این امر جز اینکه اوقات گرانبهای دانشجویان را در دانشگاه تهران تلف کند حاصل دیگر ندارد . سده ششم میلادی با زمان آشوب و هرج و مرج ایران باستان مصادف بود و معقول نیست در چنین دوران بفکر اصلاح خط زند و پهلوی و تبدیل آن به دین دبیره افتاده باشند و الا کتابهای پارسیان و زردشتیان پس از اسلام امثال دینکرت و بوندهیش و مینو خرد و غیر آنها بخط دین دبیره نوشته میشدند و حال اینکه همه این کتابها بخط پهلوی است . نه زند و نه دین دبیره . آقای دکتر بهرام فره‌وشی یکی از شاگردان آقای پورداود که با همان روحیه و عقاید استاد خود پرورش یافته در تیر ماه ۱۳۴۶ لغتنامه پهلوی بنام فرهنگ پهلوی مشتمل بر ۵۲۰ صفحه انتشار داده است و قسمت عمده از واژه ها در این فرهنگ از

زند از گاتها به زبان پهلوی تغییرات و اشتباهاتی رخ داده و این اشتباهات باید معلوم شود و گاهی میان معنی حقیقی از معنی مجازی اختلاف پدید می‌آید. باید معنی حقیقی و ساده را به معنی مجازی ترجیح داد و در این ترجیح و تطبیق میتوان از حاشیه‌ها و تفسیرها بهره گرفت.

۱۰۰ - بنابراین پیش از اینکه راجع به ارزش ترجمه‌ها و تفسیرها و حاشیه‌ها قضاوت شود باید در فهم عبارت دقت بعمل آید. زبان پهلوی از آن زبانها نیست که روان و سلیس خوانده شود. متون پهلوی تاریک ترین و مبهم ترین متون عهد قدیم است و ترجمه سانسکریت گاتها بوسیله نریوسانگه نیز بتنهائی کفایت ندارد مبهمات آن روشن گردد. ترجمه نریوسانگه ترجمه معنی بمعنی است. اما ترجمه پهلوی از لفظ به لفظ ترجمه شده و از اینجهت در هر موقع فهم معنی عبارت پهلوی دشوار باشد باید از معادلها در ترجمه‌های دیگر بویژه از کتاب دینکرد استمداد بعمل آید. در جزوات اوستا سه نسک است که راجع بمطالب گاتها توضیحات داده و این سه نسک پس از استوت یشت واقع شده‌اند و عبارت از

برهان قاطع اقتباس شده و از اینجهت برای لغات فارسی بیشتر قابل استفاده میباشد تا پهلوی و آقای پورداود در دیباچه این فرهنگ گرچه راجع بکتابهای پهلوی بتفصیل بحث کرده اما از خط دین دبیره و یا الفبای آن نام بمیان نیاورده و از این موضوع چنین معلوم میشود که شاید از عقیده خود راجع به الفبای مزبور منصرف شده است. مقصود از این توضیحات این است که تبدیل نام و خط زیبای زند به دین دبیره يك عمل لغو و بیهوده بوده است.

سوتکار نِسک و ورشته منسر نِسک و بغه نِسک میباشد و هر سه در کتاب دینکرد بتفصیل شرح و توضیح شده و از اینجهت نیز مجلدات دینکرد بویژه برای ترجمه گاتها وسیله ارزنده و گران بها بشمار میرود و علاوه از این کتاب وسائل و مستندات دیگری است که در محل خود یاد خواهیم نمود و ترجمه جزوات اوستا را سهل و ممکن میسازند .

۱۰۱ - نریوسانگهه مترجم گاتهاها به سانسکریت چنین مینویسد ( قوانین و آیینی که در اوستا آمده همه را زردشت در کتاب گاتها بیان داشته است ) . عقاید اصلیه در قسمت الهیات و اخلاقیات در کتاب گاتها نقل است . این عقاید همان است که در کتابهای پهلوی امثال مینو خرد و بوندهیش و شکند گمانیک و سدر و غیر آنها مندرج گشته اند . این مطالب بنظم در گاتهاها وارد هستند . اما داستانها و افسانه ها در دیگر جزوات اوستا به نثر میباشد . بعبارت دیگر قسمت فلسفی آیین مزدیسنا را از کتاب گاتها میتوان بدست آورد و خلاصه آن را فهرست وار از این کتاب تحت شماره در زیر نقل میکنیم .

یکم - دو اصل اساسی در جهان وجود دارد . یکی خرد نیک و خوب و دیگری خرد زشت و پلید . این دو اصل از هرجهت مخالف یکدیگر هستند و در اندیشه و خرد و دین برضد همدیگر واقع شده اند ( هات ۳۰ بند ۳ تا ۷ ) .

دوم - بدان و بیخردان از خرد زشت و پلید پیروی میکنند . اما نیکان و دانایان خرد خوب را می گزینند ( هات ۳۰ بند ۵ و ۶ و هات ۳۱ بند ۱۲ ) .



سوم - فقر و نداری در جهان از آن کسانی است که خرد بد و زشت را پیروی نمایند . اما نعمت و برکات بهشت بکسانی تعلق دارد که خرد نیک و خوب را برگزینند . ( هات ۲۹ بند ۵ هات ۳۰ بند ۸ و ۱۰ و ۱۱ . هات ۳۴ بند ۱۸ . هات ۴۲ بند ۳ و ۵ . هات ۴۵ بند ۳ و ۵ ) .

چهارم - ستایش بدرگاه اهوره مزدا که نیکی و اشوئی و خیرات آفرید ( هات ۳۱ بند ۷ و ۸ و ۱۱ . هات ۳۷ بند ۱ ) .

پنجم - مجردات ربانی از فضائل اصلیه شخصیت یافته اند مانند اندیشه نیک ، پارسائی ، اطاعت به وهومن ، اردیبهشت اسفندارمذ ، شهریور از امشاسپندان ( هات ۳۲ بند ۱۱ تا ۱۴ . هات ۳۴ بند ۱ تا ۳ و هات ۴۷ بند ۱ و ۲ . هات ۵۱ بند ۲ تا ۴ ) .

ششم - تسلیم و رضا به هرمزد . حساب خوب و بد کردار آدمیان در اختیار هرمزد . ( هات ۳۱ بند ۱۲ تا ۱۶ . هات ۳۲ بند ۶ ) .

هفتم - هرمزد است که نیک بختی به آدمیان عطا میکند بمقداری که سزاوار باشند ( هات ۳۳ بند ۹ . هات ۴۰ و ۴۱ ) .

هشتم - پرهیزکاری وسیله کسب خیرات دنیوی است ( هات ۳۴ بند ۱۱ و ۱۴ . هات ۴۶ بند ۱۰ . هات ۴۵ بند ۷ . هات ۴۷ بند ۷ . هات ۵ بند ۲ . هات ۵۱ بند ۷ ) .

نهم - خوبی در برابر خوبی . بدی در برابر بدی . هر شخص به مرد بد و شرور چیزی بخشد از بدان بشمار خواهد رفت ( هات ۳۱ بند ۱۴ و ۱۵ . هات ۳۳ بند ۲ و ۳ . هات ۴۵ بند ۱۱ . هات ۴۶ بند ۶۵ . هات ۱۱ و ۱۲ بند ۴ ) .

دهم - از بی دین و ملحد و از کسیکه قانون اهوره را اخلاص نماید باید دوری گزید و از سخن باوی پرهیز نمود و با ضرب و شمشیر پاسخ داد ( هات ۳۱ بند ۱۷ و ۱۸ . هات ۴۴ بند ۱۴ ) .

یازدهم - کیفر برای کسی که عادل و دادگر را بخطا و اشتباه وادار سازد ( هات ۳۱ بند ۲۰ . هات ۵۱ بند ۱۰ ) .

دوازدهم - تشخیص راست از خطا و حق از باطل . ورنیرنگ در آزمایش بوسیله آتش میتواند راست را از دروغ جدا نماید . ( هات ۳۴ بند ۶ . هات ۴۳ بند ۱۵ و ۱۶ . هات ۴۴ بند ۸ و ۱۱ و ۱۲ . هات ۳۱ بند ۱ و ۴ و ۱۹ . هات ۳۶ . هات ۴۳ بند ۴ . هات ۴۷ بند ۵ و ۱۱ و ۱۹ ) .

سیزدهم - وظیفه آدمی نسبت بجانوران و رفتار خوب با جانوران و نیازدن آنان . علوفه خوب و آغل و طویلله و مراقبت در آسایش جانوران ( هات ۲۹ و ۳۲ بند ۱۲ و ۱۴ . هات ۳۵ بند ۳ و ۴ . هات ۴۸ بند ۶ و ۷ ) .

چهاردهم - دوزخ برای قاضی و دادرسی که قضاوت را در معرض معامله قرار دهد. دوزخ برای توانائی که از قدرت خود بخاطر رسیدن ببدی و خطا بهره گیرد ( هات ۳۲ بند ۱۴ . هات ۴۲ بند ۲ و ۳ و ۱۰ و ۱۲ . هات ۳۲ بند ۱۵ و ۱۶ . هات ۴۹ بند ۱۱ . هات ۵۱ بند ۱۲ و ۱۳ ) .

پانزدهم - دوزخ برای توانائی که برضد نیکی و خوبی مبارزه کند . دوزخ برای کسی که برضد دین حق معارضه نماید ( هات ۴۴ بند ۲۰ . هات ۴۶ بند ۳ و ۴ ) .

شانزدهم - دوزخ برای کسی است که از پرداخت اجرت و مزد پیشوای دینی خودداری کند ( هات ۴۴ بند ۱۹ ) .

هفدهم - مرد شرور و بد آیین نمیتواند بشاهی رسد ( هات ۴۴ بند ۲۰ ) .

هیجدهم - پادشاه خوب کسی است که دین و احکام دین را حمایت نماید و آیین زردشت را دین رسمی کشور سازد ( هات ۳۱ بند ۲۱ و ۲۲ . هات ۴۴ بند ۹ ) .

نوزدهم - پادشاهی که آیین اهوره را دین خود سازد و آن را

در کشور رواج دهد به دشمنان خود فیروز میگردد و از خیرات کامیاب میشود . ( هات ۲۸ بند ۶ . هات ۴۸ بند ۸ . هات ۴۴ بند ۵ و ۶ ) .

بیستم - کار و کردار نیک وسیله شکست خرد بد و پلید ( هات ۳۰ بند ۸ و ۹ . هات ۳۴ بند ۱۵ . هات ۵۸ بند ۲ و ۳ ) .

بیست و یکم - پادشاه خوب بخشش میکند و نیازمندان پرهیزکار را غذا و خوراک میرساند ( هات ۳۲ بند ۷ . هات ۳۴ بند ۴ ) .

۱۰۱ - ترجمه متون زند را از روی چاپ گلدنر انجام داده‌ام . گلدنر در انتشار این متون نسخه‌های عمده خطی اوستا را که در اروپا و هند بدست می‌آمد در اختیار داشته است و تفاوت‌هایی را که در این نسخ خطی بنظر رسیده در کتاب خود یاد نموده است . این خدمت را با حوصله انجام داده و باین وسیله مستندات مربوط به ترجمه اوستای زردشت را در دست رس دانشمندان و محققان قرار داده است . این متون و نسخه‌ها همه از متون واحد اوستا حکایت دارند . متونی که بوسیله وسترگارددر جدیداً بچاپ رسیده صحت و درستی متون گلدنر را بشبوت میرساند و فقط مختصر تعدیل در مندرجات آن بعمل آمده است . اما آقای گلدنر در کتاب خود از ترجمه پهلوی اوستا بهره نگرفته است و متونی که ما از خط زند در دست داریم از سده سیزدهم میلادی قدیم‌تر نیست و آنچه در ترجمه پهلوی نقل شده از روی نسخه‌ای است که لااقل پنج تا شش سده قدیم‌تر میباشد . متون هرچه قدیم‌تر باشد اعتبار

آن افزون‌تر خواهد بود .

۱۰۲ - گاتاها در کتاب یسنا جای داده شده و از یسنا چهار نوع ترجمه در دست داریم . ۱ - ترجمه پهلوی . ۲ - ترجمه سانسکریت . ۳ - ترجمه گجراتی . ۴ - ترجمه فارسی مربوط به دویت و چهل سال پیش . راجع بهر کدام از این ترجمه‌ها تحت شماره در زیر توضیح میدهیم .

یکم - ترجمه پهلوی اوستا در متون گلدنر چاپ سال ۱۸۵۸ میلادی درج است و متون پهلوی یسنا در آن وارد می‌باشد . این متون از روی نسخه‌های قدیم‌تر منتشر شده و همان نسخه‌ای است که در مجموعه کتابخانه دولتی کپنهاک بایگانی است و بوسیله هیربد رستم مهربان پارسی در سال ۶۹۲ یزدگردی مطابق با سال ۱۳۲۳ میلادی در شهر کامبلیات هند نگاشته شده است . در این نسخه بعضی اغلاط وجود دارد و من توانسته‌ام این اغلاط را از روی دو نسخه دیگری که در اختیار آقای وست بود تصحیح نمایم . نسخه‌ای که تحت علامت J۲ بایگانی است بیست و سه روز مؤخر بر نسخه‌ای نوشته شده که در بالا یاد نمودم و در روز فروردین ، ماه بهمن بوسیله مهربان کیخسرو نوشته شده اما هر دو نسخه از سرمشق واحد فراهم نگشته و این دو همدیگر را تکمیل میکند و یکی را میتوان بوسیله دیگری تصحیح کرد . این نسخه در مدت چند سده در اختیار خانواده‌ای قرار داشت که نسل آنها به پیشوای بزرگ زردشتی موسوم به جاماسیجی منوچهرجی جاماسپ آسانه میرسید و اخیراً به دکتر میلس Dr . Mills تقدیم داشته‌اند که در مجموعه متون گاتاها انتشار دهد و وی نیز بدان‌شگاه اکسفورد تقدیم نموده و

دانشگاه بزودی در جزو متون اوستا منتشر خواهد نمود . نسخه خطی دیگری بوسیله دستورپشوتن جی بهرام جی سنجانا Sanjana بدانگاه اکسفورد رسیده است . تاریخ این نسخه جدید میباشد و بیکصد و پنجاه سال پیش میرسد و از روی يك نسخه قدیم تر فارسی نوشته شده و مندرجات آن درست و بی غلط است و اهمیت آن در این است که متون نیرتگها را در بر دارد . سه نسخه دیگر از متون پهلوی تحت علامتهای K ۵ و J ۲ و PL4 هر کدام مستقل و جدا از دیگری است . از روی این سه نسخه من توانستهام دشواریهای ترجمه پهلوی را رفع نمایم و تصحیح کنم . نسخه K ۲ بچاپ رسیده و نسخه J ۲ قریباً بچاپ خواهد رسید .

دوم - ترجمه سانسکریت یسنا کامل نیست . دو شخص دیگر در این ترجمه بنوبت همکاری کردهاند . يك قسمت از هات ۱ تا هات ۴۷ برطبق چاپ اشپیگل بوسیله نریو سنگه پسر دوال میباشد . قسمت دیگر از هات ۴۷ تا هات ۵۶ است و بوسیله برادر زاده نریو سنگه موسوم به هرمزدیار پسر رامیار ترجمه شده است . ترجمه نخستین از کسی است که زبان و خط پهلوی را بخوبی آگاه بود . اما دومین با زبان پهلوی کمتر آشنائی داشته است . بورنرف از روی آن توانسته است اشتباهات متن پهلوی را اصلاح کند . متن ترجمه نریو سانگه در چاپ اشپیگل وارد است و من از روی چاپ بورنرف توانستهام بعضی اشتباهات در این نسخه را تصحیح نمایم و از روی توضیحات آنکتیل دوپرون در کتاب زند اوستا میتوان تکمیل کرد . آنکتیل در کتاب خود ( جلد اول بخش دوم شماره ۷۴ ) چنین مینویسد ( ترجمه سانسکریت از موبد نریو سانگه پسر

دوال و از هر مزدیاری پسر رامیار میباشد و هر دو در حدود سیصد سال پیش می زیستند). آنکتیل کتاب خود را در سال ۱۷۷۱ میلادی بچاپ رسانیده و از این دو تاریخ زمان نریوسانگه به ۱۴۷۰ میلادی میرسد. در زمان حاضر شش نفر دستور در شهر بمبئی زندگی میکنند که نسل آنان به نریوسانگه میرسد و از جد و نیای خود در حدود ۲۳ نسل فاصله دارند و این عدد را هنگامی به عدد ۳۰ حد متوسط هر نسل ضرب کنیم تاریخ ۱۲۰۰ میلادی بدست می آید و تفاوت بسیار ناچیز است.

سوم - در حدود چهار صد سال پیش بترجمه کتابهای مربوط بادبیات مزدیسنا به زبان گجراتی آغاز کرده اند. از آنجمله ترجمه اوستا بگجراتی است. قسمت عمده مربوط بترجمه کتاب یسنا است و این ترجمه ها بعضی از دیگری اختلاف دارند و آنچه بیشتر قابل استفاده میباشد و بچاپ رسیده ترجمه دستور فرامجی اسفندیارجی معروف بترجمه دستورها میباشد و در سال ۱۸۴۵ میلادی بوسیله انجمن آسیائی بمبئی انتشار یافته است.

چهارم - ترجمه فارسی تفسیر پهلوی اوستا نسخه خطی در کتابخانه مونیخ بایگانی است و رونوشت در سال ۱۸۶۶ میلادی بدرخواست و اهتمام هوک در شهر بمبئی فراهم شده و در کتابخانه مزبور تحت علامت M ۱۳ نگاهداری میشود و قسمت مربوط به گاتاها بوسیله آقای میلز Mills بچاپ رسیده و در مجموعه گاتاها منتشر شده و شاگرد من آقای آدرین بارتلمی در دوازده سال پیش از هات یک تا ۲۷ استنساخ نموده و من از آن بهره یافته ام.

۱۰۴ - در ترجمه جزوات اوستا بویژه کتاب یسنا از کتابهای متعدد

پهلوی بهره گرفته‌ام و از این کتابها در زیر تحت شماره یاد مینمائیم .  
 یکم - جلد هشتم و نهم کتاب دینکرت مشتمل بشرح و تفسیر  
 بیست و یک نسا اوستا از آن جمله ورشته مانسر نسا میباشد و در این  
 کتاب از گاتها بطور دقیق بحث شده و تماماً بوسیله آقای وست West  
 ترجمه شده و در جزو متون پهلوی در سال ۱۸۹۲ بچاپ رسیده است .

دوم - کتاب نیرنگستان مجموعه مفصل از مراسم دینی است و  
 قسمتی از هوسپاروم نسا در آن خلاصه و تفسیر شده و از مراسم دینی  
 کتاب زند اقتباس گشته و رونوشت آن از یک نسخه خطی فراهم آمده  
 و این نسخه به دستور هوشنگ‌جی در شهر پونه هند تعلق داشته و قریباً  
 بوسیله انجمن متون پهلوی ویکتوریا منتشر خواهد شد . متن نیرنگستان  
 را در پایان جلد دوم کتاب نقل خواهیم نمود .

سوم - کتاب دادیستان دینک و در آن شخصی بنام منوچهر دستور  
 فارس و کرمان راجع به ۹۲ پرسش از موضوعات مختلفه دینی و حقوقی  
 و قانونی پاسخ داده است . این کتاب در جزو متون پهلوی در سال  
 ۱۸۸۲ بانگلیسی ترجمه شده است .

چهارم - مینو خرد یا خرد آسمانی در زمان ساسانیان  
 نوشته شده و متن پهلوی آن بوسیله دکتر آندراس Dr. Andreas  
 بچاپ رسیده و متن پازند با ترجمه انگلیسی بوسیله آقای وست منتشر  
 شده و همچنین در سال ۱۸۸۵ ترجمه دیگری از متن پهلوی در جزو  
 مجموعه متون پهلوی بوسیله وست انتشار یافته است .

پنجم - ارادا ویراو نامک راجع برفتن ارادا ویراو به تماشای دوزخها  
 و در آن از شکنجه و عذاب و پاداش آدمی در جهان دیگر شرح داده شده



و این کتاب بوسیله هوگ و هوشنگجی ترجمه و منتشر شده است .  
 ششم - کتاب شکند گمانیک Shikand Gumanik در رد  
 مذاهب باطل و ادیان بیگانه . متن پازند و ترجمه سانسکریت آن بوسیله  
 دستور هوشنگجی با ترجمه انگلیسی بوسیله آقای وست بچاپ رسیده است .  
 هفتم - کتاب جیبی سدر بوسیله آقای وست بانگلیسی ترجمه  
 شده است .

هشتم - کتاب شایست لاشایست مانند کتاب روایات است و بوسیله آقای  
 وست در جزو متون پهلوی بانگلیسی ترجمه شده و تاکنون بچاپ نرسیده است .  
 نهم - کتاب بوندهیش بزرگ بوسیله هیربد تهمورس کشف شده و  
 بوسیله آنکتیل در کتاب زند اوستا بفرانسه ترجمه شده و بوسیله وستر  
 گاردنر و ژوستی Justi انتشار یافته و همچنین ترجمه انگلیسی آن  
 بوسیله آقای وست در مجموعه متون پهلوی درج است .

---

## فصل دهم

اهونه وتی گات

Gatha Ahunavaiti

۱۰۵ - اھونہ وتی گات یا اھنود گات نخستین گروه از پنج گروه گاتاها است و مشتمل بر هفت فصل یا هفت ہات میباشد . واژه ہات یا ہائیتی در اصطلاح یسنا بمعنی فصل میباشد . این ہات ہا برای ہفت امشاسپند سرودہ شدہ و بہ موجودات زمینی تعلق دارند و در زیر یاد میکنیم .

یکم - ہات ۲۸ یسنا بہ ہرمزد و انسان نیک و پارسا .

دوم - ہات ۲۹ یسنا بہ بہمن امشاسپند و ستوران .

سوم - ہات ۳۰ یسنا بہ اردیہشت امشاسپند و آتش .

چہارم - ہات ۳۱ یسنا بہ شہریور امشاسپند و فلزات .

پنجم - ہات ۳۲ یسنا بہ اسفندارمذ امشاسپند و بہ زمین خاکی .

ششم - ہات ۳۳ یسنا بہ خرداد امشاسپند و آبہا .

ہفتم - ہات ۳۴ یسنا بہ امرداد امشاسپند و بہ گیاہان .

در آغاز ہرہات خلاصہ و توضیحات و سپس ترجمہ را نقل خواہیم نمود .

---

## هات ۲۸ یسنا از اهوره وتی گات

۱۰۶ - زردشت در هات ۲۸ یسنا از خدای خود خرد و پارسائی درخواست میکند تا بتواند آیین اهوره را میان مردم رواج و انتشار دهد و نعمت و برکات از دو جهان دریافت دارد و بهمین منظور خود را به هرمزد و امشاسپندان تسلیم میکند و از آنان یاری می‌طلبد و آرزو دارد مردم را تعلیم دهد تا خیرات و نیکی بدست آورند و از قانون ربانی آگاهی یابند. پادشاهی که از راستی و اشوئی پیروی کند بدشمنان فیروز میگردد. باشد ویشتاسپ شاه و یاران او را خداوند کامیاب سازد. مرد دیندار اشا و وهومن را آزرده خاطر نمیدارد. پادشاه را اهوره هنگامی دوست میدارد که از نیکی پیروی نماید و آرزوی کسانی را برآورده میسازد که اشا و وهومن را بشناسند و به آنان معرفت رسانند. ( رجوع شود به دینکرت جلد نهم سوتکر نسک بند ۵. ورشته مانسر نسک بند ۲۸. بغه نسک بند ۵۰ ).

۱۰۷ - اینک مندرجات هات ۲۸ یسنا را تحت شماره در زیر نقل میکنیم.

۱ - در نماز و دعا دستها را بلند میکنم و خوشنودی خداوند را طلب مینمایم تا بتوانم کردار خود را بر پایه راستی و تقدس استوار نمایم و عقل و خرد از برکت وهومن افزون دارم و گوشورون را از خود راضی سازم ۱.

۱ - واژه گوشورون در اوستا بمعنی روان گاو است و از دو لفظ ترکیب یافته است. یکی گئوش Geush بمعنی گاو و دیگری اورون Urvin بمعنی روح و روان میباشد.

۲ - منم آنکسیکه ای مزدا همراه وهومن بتو روی آوردم تا خیرات و نیکی در جهان جسمانی و مینوی را بوسیله اشا دریافت نمایم . با این خیرات است که نیک بختی برای مردم عطا خواهی نمود . مردمی که خوشنودی تو را فراهم دارند .

۳ - منم آنکسیکه خود را بخدمت اهوره مزدا و به اشا و به وهومن نخستین امشاسپند و به خستره و آرمیتی آماده ساخته ام . بیاری من بشتابید و مرا خوشنود سازید ۲ .

۴ - منم آنکسیکه بهشت و برکات آن را بیاری وهومن به روان دینداران وعده داده ام و آرزو دارم مردم را بسوی اشا و راستی رهنمائی نمایم و تعلیم دهم .

۵ - بگوئید بدانم ای اشا و ای وهومن در چه زمان برای مردم

۲ - واژه اشا در اوستا اشا و هیشتا نام دومین امشاسپند است و در فارسی به اردیبهشت امشاسپند تبدیل شده است . لفظ وهومن در اوستا وهومنو بمعنی اندیشه نیک نام نخستین امشاسپند است و در فارسی به وهمن یا بهمن امشاسپند تبدیل یافته است . واژه خستره در اوستا خستره وریه بمعنی شهریار و سلطنت نام سومین امشاسپند است و در فارسی به شهرپور امشاسپند مبدل شده است . لفظ آرمیتی در اوستا اسپنتا آرمیتی بمعنی پارسای نیکوکار نام چهارمین امشاسپند است و در فارسی به اسفندارمذ امشاسپند تبدیل یافته است .

شناخته خواهید شد و در چه هنگام بیدار شکوه و تخت اهوره مزدا نایل خواهم شد و مردم در چه وقت از مزدای نیکوکار پیروی خواهند کرد . امیدوارم با سخنان خود بتوانم راهزنان را در ایمان به پروردگار رهنمون باشم .

۶ - بیائید ای اشا و ای وهومن بیاری من بشتابید و نعمت پایدار برای من عطا نمائید . سخنان راستی و اشوئی هرچه قدر آشکار شود زردشت و یاران او را خوشنود خواهد نمود و فیروزی و ظفر برضد دشمنان و بدخواهان را فراهم خواهد کرد .

۷ - ای اشا ، تمنا دارم لطف و پاداش برای من ارزانی بدار تا در کردار خود بتوانم وهومن را پیروی کنم . حاجت و نیاز گشتاسب شاه و یاران او را ای آرمیتی برآورده ساز و برای ما شاهانی برگمار که کلام تو را تلاوت نمایند و عمل کنند .

۸ - آئین تو ای مزدا ، بهتر و والاتر از همه آیین‌ها است و با اشا و هیشتا دمساز میباشد . از اهورا تمنا دارم برکات وهومن را برای یل نامور فراشوستر و به پیروان من عطا فرماید ۳ .

۹ - من در نظر ندارم ای اهوره مزدا از آیین تو رو برگردانم و نه وهومن را برای رسیدن به مال دنیا از خود ناراضی سازم . یقین دارم تو پادشاهی را دوست میداری که نیکی و خیرات در این جهان برای مردم طلب نماید .

۳ - فراشوستر Frashostar نام برادر جاماسپ وزیر گشتاسب

شاه و پدر هواگو Hvogo زن زردشت میباشد .

۱۰ - کسی که اشا و آنچه را وهومن انجام میدهد بشناسد ای مزدا اهورا ، میل و آرزوی او را تمام و کمال برآورده میسازد و در برابر سرودهایی که پیوسته بخاطر تو خوانده میشود خوراک و پوشاک برای مردم فراهم خواهد شد .

۱۱ - از تو که ای مزدا ، پیوسته برای اشا و وهومن پاسداری میکنی تمنا دارم برای من قانون و آیین جهان مینوی را آشکار فرما و کلام خود را برای من بیاموز .

#### هات ۲۹ یسنا از اهونه وتی گات

۱۰۷ - آیین مزدیسنا وظائف آدمی را نسبت بجانوران بویژه نسبت بگاو معلوم داشته است . گاو است که در کار روزانه به آدمی یاری میکند و با گوشت خود خوراک و پوست خود پوشاک برای انسان فراهم میدارد . پدید آمدن دین زردشت مانند این است که عدل و داد نسبت بجانوران جامه عمل پوشیده باشد . جانورانی که ۸۰ درصد آنان در آیین مزدیسنا از نسل گاو پیدا شده‌اند . کتاب بوندهیش راجع باینموضوع بتفصیل پرداخته و قسمتی از عبارت آن را در زیر نقل مینمائیم .

« هنگامی که گاو جان بجان آفرین تسلیم کرد ، گاوی که بوسیله هر مزد آفریده شده و بایستی از نسل وی جانوران دیگر پدید آیند ، روان او بنام گوشورون Gushurvin در برابر هر مزد ایستاد و زبان بگله و شکایت گشود و ناله جان گزای درآورد مانند اینکه فریاد از

گلوی هزار مرد برخاسته باشد و چنین گفت ( زمین روی بویرانی گذارده و گیاهان خشک شده‌اند و آبها زهرآلود گشته‌اند . بگو بدانم ، ای مزدا حمایت از آفریدگان را بکدام شخص سپرده‌ای . کجاست مردی که بایستی آفریده باشی تا موجودات را پاسداری نماید ) . هر مزد پاسخ داد ، ای گوشورون تو از پلیدی اهریمن و نفوذ دیوان و غفریتان به بیماری گرفتار شده‌ای . اگر مردی را که وعده داده بودم می‌آفریدم اهریمن نمیتوانست ستم نماید . روان گاو پیش رفت تا بنزدیک ستارگان رسید و شکایت خود را از سر گرفت و بکره ماه رسید و بخورشید رسید و شکایت را تکرار نمود . در این زمان است که فروهر زردشت را به روان گاو ارائه نمودند . اهوره مزدا چنین گفت ( من این انسان را خواهم آفرید تا درخواست‌ها و نگرانی‌ها را پاسخ گوید ) . گوشورون خوشنود شد و پذیرفت جانوران از نو در زمین خاکی پدید آیند و تغذیه جهانیان را آماده سازند . «

این بود توضیحات کتاب بوندهیش راجع به گوشورون و این توضیحات بهترین تفسیر از هات ۲۹ یسنا بشمار می‌آید<sup>۴</sup> .

۴ - آقای ابراهیم پورداود در کتاب گاتها چاپ بمبئی سال ۱۳۰۵ خورشیدی صفحه ۱۱ تا ۱۵ بعللی که یاد خواهیم نمود ترجمه هات ۲۹ یسنا از اهنودگات را مانند بسیاری از موارد دیگر جزوات اوستا از بیخ و بن تغییر داده و بعضی واژه‌ها را از آن حذف کرده و بعضی را بعبارت آن الحاق و اضافه نموده و با کتابهای پهلوی امثال دینکرد و بوندهیش اختلاف پیدا کرده است و حال اینکه در پیش گفتار خود ترجمه عبارت

۱۰۸ - در کتاب دینکرت بر طبق مندرجات ورشته مانسر نسک و هات ۲۹ گاتها راجع بشکایت روان گاو چنین مینویسد ( روان گاو شکایت خود را در انجمن امشاسپندان و در برابر هرمزد از سر گرفت و در این شکایت ستم و رنجی که در زمین خاکی برای جانوران روا داشته‌اند نقل کرد ) . گفتگوی روان گاو با هرمزد در کتاب دینکرت تحت شماره بشرح زیر نقل شده است .

کتاب بوندهیش را درج نموده است و ما برای آگاهی خواننده گرامی عبارت مزبور را عیناً از صفحه ۹۹ کتاب گاتها در زیر نقل مینمائیم .

د روان گاو گوشورون ( گوش اوروان ) از کالبد گاو بدر آمد در مقابل او ایستاد و با يك آواز بسیار بلندی که گوئیا از گلوی هزار مرد برخاسته است بدرگاه هرمزد شکوه‌کنان خروش برآورده گفت ( کشور مخلوقات را بکه سپردی . زمین روی بویرانی نهاده و گیاه‌ها خشکیده . آبها زهرآلود شده . کجا است آنکسیکه تو وعده آفریدن دادی ، آن کسیکه آیین رستگاری آورد ) . هرمزد پاسخ داد و گفت ( ای گوشورون بیماری و رنج تو از اهریمن است اگر آن مردی که وعده کردم امروز وجود داشت هرآینه اهریمن چنین گستاخ نکشتی ) . آنگاه گوشورون بفلک ستارگان شتافت ، فغان از سر گرفت دگر باره زبان گله گشود پس از آن بفلک ماه درآمد فریاد و ناله برآورد چون سودی نیافت بکره خورشید ( مهر ) روی نهاد . آنگاه هرمزد فروهر زردشت را به او نمود و گفت من او را خواهم آفرید و بجهان خاکی خواهم فرستاد تا کلامش مایه نجات عالمیان



۱ - گئوش اورون ( روان گاو ) در انجمن امشاسپندان حاضر شد و بگله و شکایت پرداخت و چنین گفت ( مردم با گاو بد رفتاری میکنند و روان او را از کالبد جدا میسازند . بگو بدانم ای مزدا این گاو را بچه منظور آفریدی ) .

۲ - هرمزد به اشا خطاب کرد و پرسید کدام مرد روحانی ( یاراتو )

گردد . گوشورون از دیدن فروهر زردشت خوشنود گشته پذیرفت که هماره مایه تغذیه مخلوقات گردد .

این بود عبارت کتاب بوندهیش در ترجمه هات ۲۹ یسنا که آقای پورداد در کتاب خود استناد کرده و با وجود آن ترجمه فارسی هات مزبور را در کتاب گاتها تغییر داده و در این تغییرات عبارت ( گوشورون و روان گاو ) را به عبارت ( روان آفرینش ) تبدیل کرده و بتناسب آن بعضی واژه ها را حذف و بعضی را اضافه نموده و این روش و رویه را در ترجمه جزوات دیگر اوستا معمول داشته و يك اوستای نو ظهور از هند بایرمان آورده است و برای اینکه خواننده گرامی ترجمه فارسی هات ۲۹ یسنا از کتاب آقای پورداد را در دست رس داشته باشد و بتواند اختلاف را بسنجد از صفحه ۱۱ تا ۱۵ کتاب گاتها چاپ بمبئی سال ۱۳۰۵ خورشیدی را عیناً در زیر نقل مینمائیم .

#### خشماویه گئوش اوروه

۱ - ای اهوره مزدا روان آفرینش بدرگاه تو کله مند است از برای که مرا ساختی و مرا بیافریدی ستم و ستیزه و

است که وظائف آدمی را نسبت بجانوران می آموزد و کدام مردی است که باید جانوران را از جور و ستم رهائی بخشد و محافظت نماید .

۳ - اشا پاسخ داد که مالک و صاحب جانور وقتی بد باشد از کیفری که در انتظار اوست غفلت دارد . اما کسی که نیکی را پیشه خود سازد و قانون خداوند را آشنا باشد پاداش دریافت خواهد نمود .

خشم و زور مرا بستوه آورده . جز تو نگهبانی نیست . يك زندگانی پایدار و خرمی به من نخش .

۲ - آنکاه آفریدگار روان از اشا پرسید . آیا تو داوری برای روان آفرینش میشناسی که بدو آسایش بخشد و یار و غمخوار او گردد . کیست آنکسیکه سزاوار چنین قضاوت است . کسیکه خشم و هواخواهان دروغ را درهم تواند شکست .

۳ - اشا در جواب آفریدگار گوید . یاور توانائی برای روان آفرینش نیست . در میان مردمان کسی نیست که بداند چگونه با زیردستان رفتار کند . اهورا گوید ، همان در میان خاکیان توانا ترین کسی است که من از اثر استغاثه اش بیاری او شتابم .

۴ - مزدا از همه کس بهتر بیاد دارد که در گذشته از دیو و مردم چه اعمال سر زد و از این پس چه از آنان بروز خواهد کرد . با خود اهورا است قضاوت آنچه اراده اوست ما بدان خوشتودیم .

۵ - مادو من و روان آفرینش ، دستها را بسوی اهوره بلند نموده وی را میستائیم که روا مدارد نیکوکاران

۴ و ۵ و ۶ - مزدا حساب خوب و بد رفتار و کردار آدمیان و عفریتان را بیاد دارد و در این حساب داور توانا میباشد باید برطبق اراده او عمل نمود. مرگ برای روح و روان نیک و خوب وجود ندارد. اما این مرگ در انتظار مردم بد و بدسرشت است. روان مرد نیک پاداش دارد و در آسمان با هر مزد هم نشین میشود. اهوره در قانون خود به آدمیان تعلیم داده که با بدی و پلیدی مبارزه نمایند. اما مردم از این قانون پیروی نمیکنند و از خدا اطاعت نمی‌ورزند. ستوران را اهوره بخاطر روستا و دهقان نیک سرشت آفریده است.

۷ - اهوره مزدا اگر ستوران را فربه و چاق آفریده برای این است که آدمی را غذا و خوراک دهند و اگر قانون وضع نموده برای این است که حیات و زندگی را آسایش بخشد.

۸ - وهومن امشاسپند پاسخ داد من یگانه مرد را آگاهی دارم و

دچار زوال شوند و هواخواهان دروغ بکارگران درست غالب گردند.

۶ - آنگاه مزدا اهووا خدای دانا و آیین شناس گوید از برای تو داور دادگری که از روی آیین مقدس رفتار کند نیست. خداوند دهقان ستور پرور را برای غمخواری تو مقرر داشت.

( بقیه از ۷ تا ۱۱ مانند بندهای بالا است و نقل آنها بی لزوم

میباشد ) .

این مرد پذیرفته است قانون اهوره را تعلیم دهد و مردمان را بیاموزد که چگونه برضد بدی و پلیدی مبارزه کنند .

۹ و ۱۰ - روان گاو پس از شنیدن این سخنان از ناتوانی حمایت‌گر خود نالید و درخواست کرد زورمندان و توانگران روی زمین بیاری زردشت همت گمارند . در این هنگام روان گاو از اشا و وهومن و شهریور امشاسپند تمنا کرد بیاری زردشت بشتابند .

۱۱ - در این زمان است که زردشت ظاهر شد و از چهار حمایت‌گر و پشتیبان خود پاداش آسمانی طلب نمود ( نگاه کنید بکتاب دینکرت جلد نهم بخش ششم . به سوتکار نسک و ورشته مانسر نسک بند ۹ . به بغه نسک بند ۵۱ . دادیستان دینیک بند ۲۲ و سدر ) ° .

۵ - در کتاب تاریخ اجتماعی ایران باستان بتفصیل توضیح داده‌ایم که ترجمه‌های فارسی آقای ابراهیم پورداود از جزوات اوستا ترجمه واقعی کتاب زردشت نیست . بلکه در چهل و سه سال پیش هنگام مسافرت ایشان به هندوستان با همکاری پارسیان هندی و اعضای انجمن زرتشتیان بمبئی آماده و فراهم شده و بنام مستعار آقای پورداود که در آن زمان در سن و سال جوانی بسر میبرد در هند بچاپ رسیده و مصارف آن بشرحی که در دیباچه کتاب ادبیات مزدیسنا و در روی جلد کتاب یاد شده از نفقه پشوتن مارکر پارسی پرداخت گردیده و در ایران انتشار یافته است . در این کتابها و ترجمه‌ها اصول و عقائد زردشت را از بیخ و بن نو سازی کرده‌اند و باین وسیله در صدد برآمده‌اند آیین مزدیسنا را با ادیان

۱۰۹ - راجع بشکایت گوشورون یا روح و روان گاو بدرگاه هرمزد و امشاسپندان آنچه از کتابهای پهلوی مانند دینکرت و بوندهیش و سدر نقل نمودیم با مندرجات هات ۲۹ یسنا مطابقت دارد و این هات بعبارت ( خشمایه گوشورون ) *Khashmaibya Geushurva* بمعنی ( شکایت روان گاو ) موسوم است و ترجمه آن را تحت شماره در زیر نقل مینمائیم .

یکنا پرستی و وحدت و توحید متوافق سازند و اختلاف را با این ادیان بویژه با دین اسلام از میان بردارند . از اینجهت تردید نیست ترجمه‌های فارسی مزبور هرگونه ارزش علمی و تاریخی را فاقد هستند و تدریس از آنها در برنامه‌های تاریخ و اوستاشناسی دانشکده ادبیات تهران بی نتیجه و بیحاصل است و گمراهی و اشتباه دانشجویان و اهل تحقیق را فراهم می‌دارد . آقای پورداد در کتابهای خود از ترجمه‌های اروپائی کثیر دانشمندان غربی صرف نظر کرده و چنین وانموده که از زبان پهلوی و یا زنده بترجمه پرداخته و صفحات زوج کتابهای ادبیات مزدیسنا و گاتها را به خط پهلوی و یا خط زنده که برای هیچ کدام از خوانندگان قابل قرائت و استفاده نیست تخصیص داده است . چه رسد باینکه علت نداشت زحمات دانشمندان ارجمند اروپائی را در اکتشاف و ترجمه جزوات اوستا نادیده پندارد و مانند آنکتیل دوپرون بترجمه از زبان متروک قدیم پردازد و هزاران اشتباه و خطا مرتکب گردد . آقای پورداد یاد آور شده که در ترجمه‌های فارسی خود از سنت زردشتیان و پارسیان پیروی نکرده و در صفحه ۳۶ کتاب گاتها چنین مینویسد

### خشمابیه گئوش اوروه

۱ - روان گاو بسوی شما ، ای مزدا و ای امشاسپندان ، شکایت و ناله نمود و چنین گفت ( مرا چرا آفریدید و چرا ساختید . اینک من در دست راهزنان و در ستم آنان اسیر هستم و مرا پاره پاره میکنند . علوفه و چراگاه خوب برای من فراهم دارید ) .

( دلائلی که ما را از قید سنت تاریخی بیرون می آورد ) . و حال اینکه منظور از سنت زردشتیان تاریخچه و سوابق آیین مزدیسنا است و این سنت یا این تاریخچه در کتابهای پهلوی امثال دینکرت و بوندهیش درج است و این کتابها اکثر در سده نهم میلادی و در زمان خلافت مأمون عباسی بوسیله دانشمندان زرتشتی نگاشته شده و خود آقای پورداد نیز در صفحه ۷۸ کتاب گاتها چنین مینویسد ( سنت قدیم زرتشتیان در چند کتاب پهلوی محفوظ مانده از آن جمله بوندهیش و زاد اسپرم و دینکرد است ) . بنابراین دست کشیدن و صرف نظر کردن از سنت زرتشتیان مانند این است که از سوابق ادبی و فرهنگی آیین مزدیسنا صرف نظر شده باشد و با این ترتیب آقای پورداد حق نداشته است دو جلد کتاب خود را در تفسیر اوستا بنام ادبیات مزدیسنا موسوم بدارد و در این امر توجه داشته است که اصول و عقائد آیین مزدیسنا را از بیخ و بن تغییر دهد و در این تغییرات خواسته است ترجمه های نادرست خود را بیپایه اینکه از سنت زرتشتیان پیروی نکرده است در نظر خوانندگان فارسی زبان موجه و مدلل جلوه دهد . تغییراتی که آقای پورداد در ترجمه های فارسی

۲ - آفریننده گاو پس از شنیدن سخنان روان گاو از اشا پرسید ( کدام راتو Ratu - یا مرد روحانی - است که پاسداری رمه را بعهده دارد تا مالك و صاحب رمه از آن مراقبت کند و چراگاه و علوفه خوب آماده سازد و نسل گاو را کثیر و انبوه دارد و ستم را از میان بردارد ) .

جزوات اوستا بعمل آورده در چهار قسمت میتوان خلاصه نمود و در زیر باختصار توضیح میدهم .

یکم - در جزوات اوستا هر کجا واژه‌های ایزد و یزدان و بگ برای امثال مهر و ناهید و هرمزد و تیشتر و آذر و رشنو استعمال شده و این سه واژه در لغتنامه‌های فارسی بمعنی خداوند است در باره هرمزد به خداوند و در باره ایزدان و بغان دیگر به واژه فرشته مبدل ساخته و باین وسیله در ترجمه‌های مزبور همه جا هرمزد را خدای یگانه و واحد قلمداد نموده و ایزدان دیگر را بنام فرشتگان وی جلوه داده است .

دوم - هر گونه عبارت و لغت و واژه که در جزوات اوستا با تغییرات بالا منافات داشته است در ترجمه فارسی حذف کرده و یا بعضی واژه‌ها در ترجمه‌ها افزوده است .

سوم - ترجمه‌های اروپائی کتیبه‌های شاهان هخامنشی را بشرحی که در حاشیه شماره يك صفحه ۱۸۵ توضیح دادیم تغییر داده و عبارت ( خدایان دیگر بیاری شتافتند ) را حذف نموده است .

چهارم - هر گونه مطلب که در جزوات اوستا جنبه افسانه و

۳ - اشا در باره مالك و صاحب گاو که رنج و ستم به رمه روا میدارد زبان بسخن گشود و گفت ( مالك بد و بدسرشت کیفر بد رفتاری خود را هنگام روز جزا در جهان مینوی خواهد دید ) .

خرافاتی داشته از متن جزوات حذف کرده و یا در شکل ظاهری عبارت تغییر داده است . این موضوع امثله فراوان دارد . از آن جمله ترجمه فارسی هات ۲۹ یسنا در کتاب گاتها است و از مطالعه در ترجمه و پیش گفتار دانشمند فرانسوی بشرح متن جریان امر بخوبی روشن میشود و در این ترجمه بطوریکه ملاحظه میشود الفاظ گاو و گئوش و روان گاو حذف شده و بعبارت ( روان آفرینش ) مبدل گشته و منظور در این تبدلات و تغییرات این بود که عقیده به روح و روان جاویدان برای گاو در جهان مینوی را از اوستا خارج سازد و بجای گوشورون و روان گاو از ( روان آفرینش ) سخن گفته است . و حال اینکه در آغاز ترجمه فارسی هات مزبور عبارت ( خشماییه گئوش اوروه ) را درج نموده و این عبارت بمعنی ( شکایت به روان گاو ) میباشد . چه رسد باینکه معقول نیست عمل آفرینش و خلقت دارای روح و روان باشد و به روان آفرینش موسوم شود . بهر صورت منظور توضیح از تغییراتی است که در ترجمه های فارسی آقای پورداود نسبت بجزوات واقعی اوستا بکار رفته است و بیجهت عده ای از استادان دانشکده ادبیات تهران امثال دکتر حسین نصر و دکتر بهرام فره وشی و دکتر احسان یارشاطر در ترویج ترجمه های فارسی مزبور با آقای پورداود همکاری میکنند .



۴ - مزدا داور توانا است و حساب‌کردار و عمل‌آدمیان و عفریتان را بهتر از همه بیاد دارد. باید از میل و اراده او پیروی شود.

۵ - باید دستها بسوی آسمان بلند شود و بستایش اهوره پردازند. روان من همراه گاو سه ساله موسوم به آزی *Azi* بسوی مزدا توجه دارد و هرگونه شك و تردید را در پیروی از وی از خود دور میسازم. برای کسی که در راه راست و مستقیم گام نهد مرگ وجود ندارد. این مرگ در انتظار بدان و شیران می‌باشد.

۶ - اهوره مزدا راه و رسم زندگی صحیح و سالم را برضد ویرانی و تباهی تعلیم داده است. اما آدمیان بسخنان سرور خود (اهوره یا راتو) توجه ندارند و از قانون مقدس مزدا پیروی نمیکنند. اینک بخاطر روستا و دهقان نیک سرشت است که گاو را خداوند هستی بخشیده و آفریده است.

۷ - این است کلام دلپذیری که فراوانی و نعمت پدید آورده و بوسیله اشایان بیان شده است. مزدا اگر رمه ستوران را چاق و فربه ساخته برای تغذیه آدمیان می‌باشد. بگو بدانم ای مزدا، کدام انسان است که از تو الهام گرفته و آیین تو را به آدمیان می‌آموزد.

۸ - وهومن امشاسپند چنین گفت (من انسانی را سراغ دارم که تعلیمات مزدا را بخوبی گوش فرا داده است. این انسان همان زردشت اسپنتمان می‌باشد و با ما و اشاهم کلام و هم آرزو است و آنچه باید انجام شود آگاه می‌باشد).

۹ - پس آنگه روان گاو از ناتوانی زردشت و از رنج آدمیان در برابر دروغ پرستان و راهزنان ناله و شکایت کرد درخواست نمود که زردشت دارای اختیار مطلق باشد و به او یاری شود .

۱۰ - تمنا دارم ای اهوره و ای اشا و ای شهریور امشاسپند ، یاری خودتان را نصیب زردشت سازید و او را همراه وهومن امشاسپند خوشنود نمائید .

۱۱ - بگوئید بدانم ای اشا و وهومن و خشترا در چه زمان یاری زردشت اسپنتمان خواهید شتافت . تمنا دارم ای مزدا ، پاداش خود را بخاطر فضائل عالیه برای من مبذول دارید و برکات خود را از من دریغ ننمائید .

### هات ۳۰ یسنا از اهوره وتی گات

۱۱۰ - اصل ثنویت و دو خدائی در هات ۳۰ یسنا نقل شده و خلاصه آن در کتاب دینکرت جلد نهم . سوتکر نسک بند ۷ . ورشته مانسر نسک بند ۲۹ . بغه نسک بند ۵۲ درج است و این خلاصه را در زیر تحت شماره نقل مینمائیم .

۱ و ۲ - آیین اهوره را برای هرکس مایل بشیدن باشد تعلیم دهید . مردم باید به این آیین گوش فرا دهند . زیرا سرنوشت آنان در جهان مینوی وابسته به این است که میان دو دین و آیین یکی را برگزینند .

۳ تا ۵ - دو نوع خرد در جهان وجود دارد . این

دو در اندیشه و گفتار و کردار برضد همدیگر قرار گرفته‌اند .  
 اولی نیکی و خیر را دومی بدی و پلیدی را برگزیده است .  
 حیات و زندگی همراه اولی اما مرگ و نابودی با دومی  
 است . جهان از آغاز تا پایان آن بهمین ترتیب بوده و خواهد  
 بود . کسانی که بخواهند اهوره را خوشنود سازند باید از خرد  
 نیک پیروی نمایند . اما غفرتان و دیوان و کسانی که گمراه  
 باشند خرد بد و پلید را برمیکزینند .

۷ و ۸ - تمنا دارم شهریور امشاسپند ، بهمن امشاسبند  
 و اردیبهشت بیاری کسی بشتابند که از آیین اهورا پیروی  
 نماید . توانائی و بهشت بکسی تعلق دارد که دروج ( یا دیو  
 دروغ ) را بدست اشا بسپارد .

۹ و ۱۰ - ما از اهوره پیروی میکنیم و برای فیروزی  
 وی در جهان تلاش مینمائیم و شکست دروج را خواهانیم .  
 آرزو داریم در روی زمین از اهل بهشت باشیم .

۱۱ - آیین و قوانین خود را اهوره بخاطر نیک بختی  
 آدمیان مبذول داشته تا رنج آنان تخفیف و تسکین دهد .  
 کیفر و شکنجه در انتظار بدسرشتان و شریران است . اما  
 برکات آسمان بمردان پارسا و دادگر تعلق دارند .

( نگاه کنید بکتاب دینکرت جلد نهم . سوتکر نیک بند ۷ ورشته  
 مانسر نیک بند ۲۹ . بغه نیک بند ۵۲ ) .

۱۱۱ - اینک ترجمه هات ۳۰ یسنا از اهورنه وتی گات را تحت  
 شماره در زیر نقل میکنیم .

۱ - هرکس آیین و قوانین اهوره مزدا را بشناسد باید برای کسانی

که بشنیدن آنها مایل باشند بازگو نماید . این ستایش ها برای اهوره و نیایش ها - برای وهومن امشاسپند از اندیشه نیک و عمل مقدس حکایت دارند و همه را خدایان در روشنائی آسمان بالعیان می بینند و خوشنود میشوند .

۲ - سخنان ارجمند را گوش فرا دهید و با خرد روشن به آنها بنگرید . هر یک از ماها زنان و مردان باید این سخنان را با جان و دل بپذیریم . در روز رستاخیز آنچه را تعلیم گرفته ایم پاداش خواهیم دریافت .

۳ - دو خرد اولیه و نخستین هر کدام فطرت ذاتی خود را آشکار ساخته اند . یکی در اندیشه و گفتار و کردار نیک و خوب میباشد و دیگری بد و پلید است . خرد نیک و دانا راه راست و مستقیم را برگزیده است اما خرد بد و خبیث پیوسته با گمراهی و خطا سر و کار دارد .

۴ - هر دو خرد در نخستین مخلوق و آفریده جهان ( یعنی در کیومرث آدم ابوالبشر ) بهمدیگر رسیدند . بدان و شریران با خرد بد و پلید اما نیکان و دانایان با خرد خوب و مقدس دمساز هستند .

۵ - خرد بد و خبیث انجام کردار بد و زشت را برگزیده . اما کردار نیک به خرد خوب و نیک تعلق دارد و پوشاک خود را از سنگ سخت کائنات دربر گرفته است . کسی که مزدا را بخواهد خوشنود سازد عمل و کردار خوب را شعار خود قرار میدهد ۶ .

۶ - عبارت اخیر دانشمند راجع بسنگ سخت کائنات در بند ۵

هات ۳۰ بطور مبهم بیان شده و این عبارت را در زیر نقل مینمائیم .

۶ - دیوها و عفریتان و کسانی که فریب آنان خوردند حق و راستی را پیروی نمیکنند و با بدان و بداندیشان بمشورت می پردازند و جهان آدمیان را بخشم و نفرت آلوده میسازند .

۷ - امیدوارم خستره ( یا شهریور امشاسپند ) همراه وهومن و اشا ( یا اردیبهشت امشاسپند ) بیاری مرد پارسا شتابند . آرمیتی ( یا اسفندارمذ امشاسپند ) است که تن و جسم تو را نیرو می بخشد . آرزو دارم همه آنان همراه تو باشند همچنانکه با نخستین آدم ( ابوالبشر ) همراه بودند <sup>۷</sup> .

۸ - از مرزا تمنا دارم برای روزی که انتقام خداوند نازل شود

**Qui a pour vêtement la pierre  
très solide du firmament .**

شاید منظور دانشمند در ترجمه عبارت ( سنگ سخت کائنات ) همان فلك دوار باشد .

۷ - آقای ابراهیم پورداد در ترجمه فارسی بند ۷ هات ۳۰ صفحه ۱۹ کتاب گاتها عبارت ( فرشته محبت ) را اضافه و الحاق کرده و در ترجمه دانشمندان اروپائی و متن اوستا چنین عبارت وجود ندارد . منظور ایشان در این است که برای استعمال واژه ( فرشته ) در باره ایزدان زردشت در اوستا دلیل و مستند فراهم نماید تا بتواند هر مزد را خدای یگانه و ایزدان و بغهای دیگر را از فرشتگان وی بشمار آورد . ( نگاه کنید به حاشیه شماره ۱ صفحه ۱۸۵ و شماره ۳ صفحه ۱۵۹ ) .

شهریور امشاسپند همراه وهومن بکسانی که دروج را بدست اردیبهشت امشاسپند سپارند یاری نمایند .

۹ - آرزومندم در جرگه کسانی باشم که در نوسازی جهان بکار میپردازند و اهوره مزدا و اشا را همراهی میکنند و هرکجا معرفت و دانائی باشد مسکن می‌گزینند .

۱۰ - در این زمان است که لشگر دروج و دروغ پرستان شکست میخورند و کسانی که شایسته بزرگی داشت باشند بیاری مزدا و وهومن و اشا می‌شتابند .

۱۱ - این است آیین و قانونی که مزدا برای آدمیان ارزانی داشته و آنان را باین وسیله نیک بخت ساخته و از رنج رهانیده است . کيفر و شکنجه پیوسته در کمین بدان است . اما برکات آسمانی و کامیابی از آن پارسایان و دادگران خواهد بود .

### هات ۳۱ یسنا از اهونه وتی گات

۱۱۲ - در هات ۳۱ یسنا برای تشخیص حق از باطل ( یا راست از دروغ ) وسیله مخصوص تعبیه گردیده و باین وسیله خواسته‌اند عقیده بخداوند و ایمان بحق را از دروغ و بی‌دینی و کفر جدا سازند . چگونه میتوان نسبت به اولی معرفت رسانید و از دومی دوری گزید . اینموضوع

درهات ۳۱ یسنا از اهورنه وتی گات توضیح شده و خلاصه آن را در کتاب دینکرت درج شده و در زیر نقل میکنیم .

۱ تا ۴ - آیین اهوره را می‌ستائیم . هرگاه مردم نتوانند حق و راستی را در نخستین کلام فهم و درک نمایند بوسیله یک آزمایش محسوس و مرئی مشخص خواهد شد . این آزمایش بوسیله آتش انجام میگردد و اختلاف را اهوره میان حق و راستی از خطا و دروغ حل و فصل مینماید و دیو دروغ ( یا دروج ) را سرکوب میکند <sup>۸</sup> .

۸ - دارمستر دانشمند ارجمند راجع به ورنیرنگ در شماره ۱ صفحه ۲۲۷ جلد اول کتاب زند اوستا بشرح زیر توضیح داده است .  
 « منظور از ورنیرنگ Var nirang در جزوات اوستا یک آزمایش مشهود و محسوس است و بموجب آن اختلاف را در تشخیص راست از دروغ با مداخله خیالی خدایان در عهد باستان حل و فصل میکردند . هرگاه متهم بحسب تصادف آسیب نمیدید بی‌گناهی وی اعلام میشد و الا بکیفر خود رسیده و کشته شده است . مثال آن آزمایش بوسیله پیشوای بزرگ زردشتی بنام آذربد مهراسپند در حضور شاپور دوم شاهنشاه ساسانی است و فلز گداخته برسینه وی ریختند و آسیب ندید و حقانیت آیین زردشت روشن شد . آزمایش ورنیرنگ بر طبق کتاب دینکرت و آرداویراو نامه تا پایان دوران ساسانیان معمول بود . کتاب پهلوی شایست لاشایست بخش ۱۵ بند ۱۶ و ۱۷ نقل کرده که هرگاه متهم بی‌گناه باشد فلز گداخته در نظر وی مانند شیر ملایم و ولرم جلوه میکند و الا

۵ تا ۶ - ستایش میکنم کسی را که آیین ربانی را بمردم بیاموزد .

۷ تا ۱۱ - ما میستائیم اهوره را که جهان را پدید آورده و زیبایی و نیکی را در این جهان استوار ساخته است . مزدا سرچشمه و کانون اندیشه نیک میباشد . نیکی و خیرات در جهان از اهوره برخاسته است . ما و جهان و دین را اهوره هستی بخشیده است . مزدا دوستدار دهقان و روستای نیک سرشت میباشد . کسی که از کار کردن رو برمیگرداند با اهوره دشمنی می‌ورزد تا زمانی که قانون مزدا را معرفت رساند و بر طبق آن رفتار کند .

۱۲ - اندیشه ربانی و راستی همراه خطا و نادرستی در دل و قلب آدمی پیوسته در منازعه میباشند . در این میان اندیشه نیک و ربانی است که مرد بی غل و غش و ساده را پاسداری میکند .

۱۳ تا ۱۶ - اهوره مزدا از کردار و اعمال آدمیان آگاه میباشد ، خواه خوب و خواه بد . خواه بطور علن و آشکار و خواه پنهانی انجام شوند .

متهم بهلاکت میرسد . واژه ور Var در اصطلاح اوستا بمعنی سینه است زیرا فلز گداخته یا آب جوش را روی سینه متهم میریختند . این آزمایش به زبان سانسکریت بنام ور گرم Varo-Garemo بمعنی La chaude poitrine نامیده میشد . ور نیرنگ در دعای آفرینگان بند ۱ و ۲ و یشت ۱۲ و کتاب گاتها و هات ۳۱ و هات ۳۲ بند ۴ و هات ۴۷ بند ۶ تکرار شده است .



۱۷ تا ۲۱ - مبادا مرد با ایمان از بدان و بداندیشان حمایت نماید و باین وسیله وجدان خود را بمخاطره اندازد . سخنان مردم بد را گوش فراندهید . شنیدن این سخنان کشور را بنابودی و مرگ میکشاند . چنین مرد را با شمشیر باید پاسخ داد . سخنان کسی که نیکی را بخوبی بشناسد با جان و دل پذیرید . اختلاف و نزاع در میان مدعیان را اهوره بوسیله ورنیرنگ فیصله میدهد . مرد بی دین وقتی بخواهد مرد با ایمان را فریب دهد در دوزخ جای خواهد داشت <sup>۹</sup> .

۹ - ورنیرنگ به آزمایش قضائی تعبیر گشته و در جزوات اوستا بطور مکرر یاد شده است . قاضی و دادرس در ایران باستان به موجب این قانون در موردی که اظهار نظر در تشخیص حق از باطل بویژه در بزه های بزرگ دشوار میشد حل و فصل دعوی و اختلاف را میتوانست به هرمزد خدای بزرگ و یا به رشنو Rasnu خداوند قانون و عدالت واگذار نماید . باین ترتیب دو طرف اختلاف در حضور قاضی و راتو سوگند یاد میکردند و سپس فلز گداخته و یا آب جوش روی سینه متهم میریختند . هرگاه متهم بهلاکت میرسید کیفر خود را دیده و الا اگر بحسب تصادف نجات می یافت بی گناهی او بثبوت میرسید . این آزمایش در میان بعضی از اقوام دیگر عهد قدیم نیز معمول بود . از آن جمله در قانون حمورابی ( پادشاه بابل ) در سده هفدهم پیش از میلاد متهم را در آب رود می انداختند و سرنوشت او را به شاماش Shamash خدای عدالت و خورشید میسپردند . Black بلاک دانشمند امریکائی در لغتنامه

۲۱ و ۲۲ - توانائی و دانائی بکسی تعلق دارد که در اندیشه و کردار خود نسبت به اهوره محبت ورزد . پادشاه خوب و نیک کسی است که به نیکی اندیشد و به نیکی سخن گوید و نیک کردار باشد . ( نگاه کنید بکتاب دینکرت جلد نهم . سوتکر نسک بند ۸ . بغه نسک بند ۵۲ . ورشته مانسر نسک بند ۳۲ ) .

حقوقی خود از لفظ آردالی توضیح داده و نقل کرده که آردالی بمعنی آزمایش قضائی در میان اقوام قدیم ژرمن و آنگلو ساکسن نیز معمول بود و بوسیله آهن گداخته انجام میشد . ابوریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه مینویسد که زردشت در حضور گشتاسپ شاه کیانی بدرخواست خود مورد آزمایش قرار گرفت و فلز گداخته بر سینه وی ریختند و آسیب ندید . این فلز روی سینه زردشت سرد شد و مانند گلوله از موهای سینه آویزان بود . در سنت زردشتیان نقل است که آذربد مهراسپند پیشوای زردشتی در حضور شاپور دوم شاهنشاه ساسانی برای اثبات حقانیت دین زردشت و بدرخواست خود مورد آزمایش واقع شد و فلز گداخته روی سینه وی ریختند و آسیب ندید . در کتابهای پهلوی نقل است که سیاوش پدر کیخسرو کیانی در توران زمین زیر آزمایش قرار گرفت و وی را بدرون آتش انداختند و بهلاکت رسید . آزمایش ورنیرنگ در ایران باستان تا پایان دوران ساسانیان در دادگاه ها معموك بود و از قوانین منتسب بخود زردشت میباشد زیرا در وندیداد قدیمی ترین و یقینی ترین کتاب زردشت مندرج است . این قانون بدون تردید در تمدن انسانی

۱۱۲ - اینک ترجمه هات ۳۱ یسنا از اهونه وتی گات را تحت شماره در زیر نقل میکنیم .

### تاوه اورواته Tavé Urvata

۱ - آیین تورا ای مزدا مورد دقت و توجه قرار میدهیم . کسانی را بد و پلید میدانیم که از تعلیمات دیو دروغ پیروی نمایند و باین وسیله جهان نیک و نیکی را زیان رسانند . خوشا بحال کسانی که آیین مزدا را ترویج میدهند .

یک قانون وحشیانه و غیر انسانی است . برقراری آن در میان اکثر اقوام و ملل باستان معلول دو علت میتواند باشد . یکی اینکه اهل دین در آن زمان ب موجودیت خدایان متعدد خودشان بقدری یقین داشتند که مداخله آنان را بطور علن و آشکار مانند قاضی و دادرس در امور مردم یک امر عادی و ممکن می پنداشتند . دوم این است که قانون ورنیرنگ در اختیار متصدیان حکومت وقت وسیله قدرت نمائی و زورگویی برای سرکوب کردن مخالفان بشمار میرفت . آنها مخالفانی که نمیتوانستند برطبق قوانین عادی بدژخیم مرگ سپارند . بهمینجهت است که آقای ابراهیم پورداود در ترجمه فارسی جزوات اوستا همه جا از آن جمله در هات ۳۱ یسنا مطالب مربوط به ورنیرنگ را حذف کرده و فقط برای اینکه نسبت با اعتراضات و انتقادات احتمالی پاسخ دهد در دو مورد صحبت از آتش سرخ را بمیان آورده و این آتش را به ایزد آذر و آتش های پنجگانه که در صفحه ۶۶ حاشیه شماره ۵ توضیح دادیم تعبیر نموده است .

۲ - اگر آدمی قانون اهوره را در نخستین لحظه باور ننماید حقیقت بوسیله چند آزمایش محسوس و مشهود روشن خواهد شد . هر کس ای اهوره با توجه و ایمان بتو می‌تواند خدائی تو را معرفت رساند زیرا حیات و فضیلت از تو سرچشمه گرفته است .

۳ - بوسیله آزمایش با آتش است که تو ای مزدا ، نیروی معرفت و شناختن به آدمی ارزانی میداری و حقیقت را بوسیله اشا ( اردیبهشت امشاسپند ) میان مدعیان که در کشمکش افتند روشن میسازی و ورنیرنگ را در دست رس قاضی و راتو قرار میدهی . تمنا دارم سخنان خود را به ما تعلیم بده تا بدیگران بازگو نمایم .

۴ - هنگامی که اشا و راستی همراه مزدا بیاری خوانده شوند و آرمیتی نیک و پارسا و وهومن ارجمند ستوده شوند توانائی و قدرت برای ما روی می‌آورد و بیاری آنان میتوانیم دیو دروغ را تباه سازیم ۱۰ .

۱۰ - آقای پورداد در ترجمه فارسی بند ۴ هات ۳۱ یستا عبارت ( فرشتگانش ) را بعد از واژه مزدا الحاق کرده و باین وسیله خواسته است لفظ فرشته را در جزوات اوستا استعمال کند . و حال اینکه چنین واژه در تمام جزوات ولو یک مرتبه بکار نرفته است و از طرف دیگر مزدا یا هرزه را صاحب فرشته سازد و خداوند یگانه معرفی نماید و چنین الحاق در عبارت جزوات اوستا از آقای پورداد سوابق متعدد دارد و ترجمه های ایشان را بی اعتبار ساخته است و برای اینکه خواننده گرامی

۵ - بگو بدانم ای مزدا . کدام نیکی و خیرات است که بوسیله راستی تقدس برای من ارزانی خواهی داشت . تمنا دارم مرا بوسیله وهومن امشاسپند آگاه فرما از آنچه در آینده واقع خواهد شد و یا نخواهد شد .

۶ - امیدوارم از شکوه و جلال برخوردار باشم کسی که با وضوح و روشنی مرا از کمال و کلام تقدس و جاودانی آگاه نماید . هرچه

بتواند تفاوت را در این دو ترجمه بخوبی بسنجد ترجمه آقای پورداد را در این مورد از صفحه ۲۳ کتاب گاتها چاپ ۱۳۰۵ خورشیدی در زیر عینا نقل مینمائیم .

د هنگامی که از راستی استغاثه نموده مزدا و فرشتگانش  
بیاری خوانده شدند از اشی و آرمیتی ( یاوری طلب گردید )  
پس آنگاه ای وهومن بکشور جاودانی امیدوار توانم بود و  
از نیروی آن بدروغ ظفر توانیم یافت .

همچنین عین ترجمه دارمستر را بفرانسه از جلد اول کتاب زند اوستا صفحه ۲۲۸ در زیر نقل مینمائیم .

4 - Et quand nous invoquerons Asha et Mazda Ahura , quand j'appelleai la pieuse Armiti et l'excellent Vohu Mano , viendra au miens la souveraineté puissante par la force de laquelle nous détruirons la Druj .

ترجمه فارسی را در متن نقل کردیم و با ترجمه خاورشناسان دیگر

قند وهومن امشاسپند بیشتر مورد ستایش واقع شود پیروی و اطاعت از مزدا افزون تر خواهد بود .

۷ - او است که جهان را پیش از همه اندیشید و برکات خود را در روشنی آسمانها قرار داد . جهان بکسی تعلق دارد که راستی و درستی و اندیشه اعلا را بوسیله خرد بنا نهاده است . تو هستی که هر دو جهان را از طریق ربانی پدید آوردی و برای همیشه سلطان کل و مطلق میباشی .

۸ - من اقرار دارم ای مزدا که جایگاه اندیشه نیک در تو قرار گرفته است . از روزی که تو را درك کردم توجه یافتم که تو پدر وهومن امشاسپند هستی . جهان نیکی و خیرات در تو استوار است و اعمال جهانیان را زیر نظر داری .

۹ - هنگامی که تو ای مزدا راه آسمان را بروی آدمیان گشودی از آن تو بود آرمیتی و از آن تو بود خرد آفریننده گاو ( یا ستوران ) ۱۱ .

۱۰ - از این دو برزیگر نیک را برگزید . دهقان داد پرور است که توانائی وهومن را فراهم میدارد . کسی که از کار کردن گریزان

بی تفاوت است و در هیچکدام عبارت ( و فرشتگانش ) وجود ندارد و خواننده گرامی میتواند این ترجمه ها را با همدیگر تطبیق نماید و بسنجد .

۱۱ - عبارت ( خرد آفریننده گاو ) از جمله زیر ترجمه شده است

#### L'intelligence créatrice du boeuf

لفظ Boeuf بمعنی گاو در این عبارت بحرف اول درشت نوشته شده و به واژه ستور یا ستوران نیز میتوان تعبیر کرد .

است . از برکات تو ای مزدا برخوردار نخواهد شد هرچند قانون اهوره را آموخته باشد .

۱۱ - تو هستی که در آغاز ای مزدا جهان و دین و خرد آفریدی و حیات و زندگی در تن و جسم پدید آوردی و آیین خود و کردار نیک به آدمیان آموختی و میل و آرزو و هدف در آدمی برقرار نمودی .

۱۲ - از همان آغاز کار کسی که دانا و آگاه و یا نادان و نا آگاه است خواه نیک و خواه دروغ پرداز در اندیشه و دل آدمی آواز میدهد . اما هرکجا آرمیتی جای داشته باشد پند و اندرز و مشورت همان جا خواهد بود ۱۲ .

۱۳ - هرگونه کار و کردار ، خواه آشکار و خواه پنهانی و هرگونه خطا و اشتباه هرچند کوچک باشد از نظر مزدا پوشیده نخواهد بود .

۱۴ - تمنا دارم بگو بدانم ای مزدا ، سرانجام کار کسانی که نسبت

۱۲ - توضیحات و انتقادی که راجع بترجمه های فارسی آقای پور داود در حواشی کتاب بیان داشته ایم محض نمونه و مثال بود و ادامه این مطلب ممکن است بدرازا کشد و از منظور اصلی در ترجمه کتاب دانشمند دور شویم و از اینجهت در بقیه کتاب از این قبیل انتقادات خودداری خواهیم نمود و بترجمه کتاب دانشمند اکتفا خواهیم کرد مگر اینکه توضیح از مطلب را واجب و ضرور شماریم .

به پارسایان و داد پروران یاری کرده‌اند و یا نسبت به دروغ پرستان و بد کاران دستگیری نموده‌اند در روز جزا چه خواهد بود .

۱۵ - از تو میپرسم ای اهوره مزدا، چه چیز است سزای کسی که کشور خود را در اختیار مرد بد و بدکار بسپارد . سزای کسی که برزیگر را ستم روا بدارد و یا از ستم و بد رفتاری نسبت به آدمی و نسبت به رمه خودداری نکند .

۱۶ - از تو میپرسم بگو بدانم ای مزدا، کسی که از فراوانی نعمت حسد روا نمیدارد و کوشش دارد در کردار خود مانند تو باشد چه پاداش خواهد داشت .

۱۷ - از تو میپرسم بگو بدانم ای مزدا از دو کس کدام يك توانا تر است . کسی که پارسا و داد پرور و یا کسیکه بد و بد خواه باشد . همچنین کسی که دانا است اما از ترس اینکه فریفته نگردد از تعلیم دیگران خودداری نماید . تمنا دارم مرا از مشخصات و نشانی‌های وهومن امشاسپند آگاه فرما .

۱۸ - سخنان و تعلیمات مرد بد و پلید را گوش فرا ندهید . این سخنان برای خانمان و کوی و بخش و کشور مرگ و بدبختی ببار خواهد آورد . چنین مرد را با شمشیر پاسخ دهید .

۱۹ - سخنان کسی را که اندیشه نیک دارد و از خیرات هر دو جهان آگاه است با جان و دل بپذیرید . همچنین کسی را بحق و راستی سخن



گوید و زبان او در این سخن آزاد است تمنا دارم ای مزدا بوسیله آتش سرخ میان متخاصمان و مدعیان فیصله بده .

۲۰ - کسی که بخواهد مرد پارسا و داد پرور را فریب دهد در ذات و تیرگی و خورش زشت و ناله و فغان بسر خواهد برد . این است سزای مرد بد و بدکار .

۲۱ - مزدا اهوره پارسائی و خرد و کمال و جاودانی و راستی و شهریاری و پاک منشی را بکسی بخشد که در اندیشه و کردار دوستدار او باشد .

۲۲ - شهریار خوب کسی است که در اندیشه و کردار نیک و خوب باشد و برطبق دستور مرد خردمند و پارسا رفتار کند .

### هات ۳۲ یسنا از اهورنه وتی گات

۱۱۳ - خلاصه هات ۳۲ یسنا از اهورنه وتی گات را از کتاب دینکرت تحت شماره در زیر نقل مینمائیم .

۱ تا ۵ - فضیلت‌های اجتماعی و غیر دینی در آیین مزدیسنا هنگامی دارای ارج و ارزش خواهد بود که با فضیلت‌های دینی و معنوی موافق باشند . دیوها همراه نزدیکان و هم کیشان و گماشتگان زردشت از اهوره تمنا نمودند پاداشی که به پیروان خود می بخشد به آنان نیز عطا کند .

اهوره مزدا درخواست آنان را نپذیرفت و چنین گفت ( شما از دیوها و غفریتان هستید . شما دیو دروغ و نخوت را می‌پرستید . شما کلام مقدس را از جریان صحیح باز میدارید . شما آدمیان را گمراه میکنید و از وهومن ( اندیشه نیک ) دور میسازید و خرد را در موجودات ربانی تباه میسازید . شما در هر دو جهان به اهریمن یاری میکنید ) .

۶ و ۷ - اهوره کردار و رفتار دیوها را در نظر گرفت و اظهار داشت که دیوها از شکنجه و کیفری که در پایان جهان به انتظار آنان است و از فلز گداخته آگاهی ندارند و آیین و خرد بد و خبیث را ترویج میدهند .

۸ و ۹ - جمشید به دیوها تعلیم داد که قسمتی از خوراک او را میل نمایند ( یعنی گوشتخوار باشند ) . ثروت یک شیء دوست داشتنی است . اما هنگام مصرف از مردم باز میسانند .

۱۰ تا ۱۵ - نابود باد کسیکه ستم روا میدارد ، چشم زخم میزند ، بدکاران را بخشش میکند ، پارسایان را دشنام میدهد ، روستا و ده را ناپاک میسازد ، زور و قدرت را در غیر مورد بکار میبرد ، ثروت را از دست پارسایان باز میگیرد ، حیات جانوران و زندگی آدمی را تباه میکند ، توانائی را وسیله برای کارهای زشت قرار میدهد ، مال را بحق و حقوق برتری میدهد . از ناله و اشک دیگران خوشنود میگردد ، از تعلیم آیین و دین جلوگیری میکند ، دادرسی و قضاوت را در معرض معامله قرار میدهد ، جانوران را بخاطر خوشنودی خود بهلاکت میرساند ( نگاه کنید

به کتاب دینکرد . به سوتکر نسک بند ۹ . ورشته مانسر نسک بند ۳۲ .  
بغه نسک بند ۵۴ ) .

۱۱۴ - اینک ترجمه هات ۳۲ یسنا از اهورنه وتی گات را تحت شماره  
در زیر نقل مینمائیم .

۱ - دیوها مانند نزدیکان و هم کیشان و گماشتگان از اهوره مزدا  
درخواست نمودند و گفتند ( ما دیوها در روح و روان مانند زردشت  
هستیم و خوشنودی اهوره را خواهانیم و آرزو داریم کسانی که با تو  
دشمنی میورزند از تو دور سازیم ) ۱ .

۱ - دارمستتر راجع به سه واژه نزدیکان Parents ، هم کیشان  
Confrères و گماشتگان Serviteurs در شماره ۲ صفحه ۲۳۵  
جلد اول کتاب خود توضیح داده و ترجمه آن را در زیر نقل مینمائیم .  
« سه دیو برطبق کتاب دینکرد در برابر اهوره مزدا حاضر شدند  
و از وی پاداش خواستند . یکی از آنان خود را از نزدیکان اهوره و  
دومی خود را از هم کیشان و سومی خود را از چاکران و گماشتگان وی  
معرفی کردند و اظهار داشتند ( ما همه از ارواحی هستیم که قانون را  
در میان نزدیکان و پیروان و گماشتگان تو رواج میدهیم . دین و قانون  
از آن ما است و برطبق میل و اراده تو رفتار میکنیم . و دوستان تو را  
یاری میکنیم . دشمنان تو را آسیب میرسانیم . تمنا داریم ما را از اهل  
بهشت سازی . پاداشی که به پارسایان خواهی داد به ما نیز عطا نمائی .

۲ - اهوره مزدا همراه وهومن ( اندیشه نیک ) و خشترا ( شهریاری و توانائی ) و اشا ( زیبائی و پاک منشی ) به دیوها چنین پاسخ داد .  
اسفندارمذ زیبا را ما دوست میداریم . او است که در ما جای گرفته است .

۳ - اما شما ای دیوها و عفریتها همه از نسل و نژاد دیو بدمنش ( یا اکم منو Akem Manu ) هستید . هرکس از شما پیروی نماید از دیو دروغ ( یا دروج ) و دیو نخوت و غرور پیروی کرده است . پیروی از شما خطا و فریب را افزون میسازد و کلام مقدس را در هفت کشور بی اثر می نماید .

۴ - شما هستید ، ای دیوها که اندیشه نیک را در دو جهان تباه میسازید و آدمیان را فاسد میکنید و کوشش دارید این آدمیان برطبق میل شما رفتار نمایند و از وهومن دور شوند و از خرد نیک و اهوره و از تقدس و راستی روی برتابند .

۵ - شما هستید که آدمیان را بامید جاودانی و نیک بختی در حیات و زندگی فریب میدهید . در این هنگام است که خرد زشت و پلید با اندیشه ناپاک دیوها و با گفتار و کردار بد آنان جهان را در اختیار مردان زشت و پلید قرار میدهد .

( نگاه کنید به کتاب دینکرد . جلد نهم . صفحه ۳۲ بند ۲ « .  
توضیحات دانشمند راجع به سه دیو در بالا به سه عفریت از دختران مارا Marat دیو خطرناک دشمن ساکیاموتی بودا شباهت دارد و تفصیل را در صفحه ۱۶۷ شماره ۵ حاشیه نقل نمودیم .

۶ - تبه کاران بسزای خود خواهند رسید . تو ای اهوره با اندیشه بلند خود حساب دقیق کردار و رفتار را در دست داری و آدمیان را تو و اشا تعلیم خواهید داد .

۷ - این تبه کاران از کیفر سختی که بوسیله تعلیمات ناروا بسوی خود جلب میکنند آگاهی ندارند . کیفری که بوسیله فلز گداخته در کمین آنان است . تو هستی ، ای مزدا که از گناهان آنان آگاهی داری .

۸ - جم پسر ویونگهان ( ویونپات ) از همین گناهکاران است . کسیکه خوردن گوشت را به آدمیان آموخت .

۹ - مردم را آموزگار بدمنش با سخنان خود گمراه میکند . نیکی و خیرات را که از آن وهومن امشاسپند است از آنان می‌ستاند . برای رهایی از این سخنان است که ای مزدا و اشا به شما پناه آورده‌ام .

۱۰ - این است کسیکه کلام مقدس را بی اثر میسازد و با نگاه زشت خود بگاو و خورشید زیان میرساند ، بدکاران را تشویق میکند ، چراگاه و روستا را ویران میدارد و برضد پیروان راستی ناسزا میگوید .

۱۱ - اینان کسانی هستند که زندگی خود را در تباهی دیگران می‌پندارند و از زور و توانائی خود برضد ناتوانان و کدبانویان و کدخدایان بهره میگیرند و از مرد پارسا و وهومن آنچه توانند خیرات کسب میکنند و گاو را با فریاد شادی بهلاکت میرسانند .

۱۲ - نفرین تو ای مزدا بکسانیکه مردم را به تباهی سوق میدهند .  
این عمل را خوب و نیکو می‌شمارند . از آنان است کرپانها **Karpans**  
که مال را نسبت بحق و حقیقت برتری میدهند و در جستجوی توانائی  
و زورمندی هستند تا بارتکاب بدی و زشتی دست بزنند .

۱۳ - کسانی هستند که توانائی و قدرت را در راه کسب شهرت  
بکار میبرند . اینان هستند که جهان را بتباهی می‌کشانند . جز ناله و  
فغان آدمیان چیزی طلب نمیکنند . رسول و پیامبر را از گفتار حق برای  
رسیدن به نیکی و خیرات باز میدارند .

۱۴ - کسانی که توانائی ( ووظیفه ) خود را در برابر مال بفروش  
میرسانند ، خرد خود را در اختیار کلویها **Kavis** قرار میدهند .  
همچنین قاضی و دادرس حیه، گر بیاری بدکاران می‌شاید و گاورا بهلاکت  
میرساند و از فروختن گوشت ( یا قصابی ) که شکم آدمی را سیر  
میکند سود می‌برند .

۱۵ - کسانی که کور هستند و نمی‌بینند و کر هستند و نمیشوند  
پندار خود را تغییر نمیدهند . اما ای مزدا ، کسانیکه از تو پیروی  
میکند بوسیله خرداد و امرداد امشاسپند در خانه و سرای وهومن جای دارند .

۱۶ - آموختن فضیلت و تعلیم گرفتن آن بهترین فضیلتها است .  
کیفر در انتظار مرد بدکار و دروغگو میباشد . کسی که قانون را تعلیم  
دهد پاداش خواهد گرفت .

### هات ۳۳ یسنا از اهوره وتی گات

۱۱۵ - خلاصه هات ۳۳ یسنا در کتاب دینکرت جلد نهم درج شده

و در زیر تحت شماره نقل مینمائیم .

۱ تا ۴ - کسی که قانون مزدا را بحالتی که در آغاز جهان وضع شده بخوبی انجام دهد مانند این است که نسبت بدرونگو و مرد بدکار بدی روا دارد و نسبت بمرد پارسا نیکی نماید و با خود گذشتگی از بی اطاعتی نسبت بقانون و از نخوت و بد نیتی و سختی و خشونت جلوگیری کند .

۵ - ایزد سروش را ستایش میکنم و تمنا دارم یاری خود را برای رسیدن روان من به بهشت دریغ ننماید . وهومن امشاسپند را می ستایم و تمنا دارم در روز رستاخیز بیاری من بشتابد . اهوره را ستایش میکنم و تمنا دارم قانون راستی و پارسائی را در دست رس من قرار دهد و اندازه دقیق برای سنجیدن نیک بختی و نیکوکاری آدمیان معلوم دارد تا هر کس بمقداری که شایسته باشد از ثروت موروثی و اکتسابی و آنچه در آینده بدست می آورد بهره مند شود .

۱۱ تا ۱۴ - اهوره و امشاسپندان را ستایش میکنم و تمنا دارم گناهان مرا ببخشایند و از ستم دشمنان زهایم سازند و مرا نیرو دهند تا به آدمیان سودمند باشم و اندیشه و گفتار و کردار خود را در خدمت

آنان قرار دهم . ( نگاه کنید بکتاب دینکرت جلد نهم - سوتکر نیک بند ۱۰ . ورشته مانسر نیک بند ۲۳ - بغه نیک بند ۵۵ ) .

۱۱۶ - اینک مندرجات هات ۳۳ یسنا را ترجمه و تحت شماره در

زیر نقل میکنیم .

### Yatha aish Itha

### یتا آیش ایتا

۱ - دادرس دادگر (یا راتو) باید با دروغگو و بدکردار و یا با راستگو و نیکوکار برطبق آیین و قانونی که در آغاز جهان وضع شده رفتار نماید . همچنین با کسی که نیک و بدکردار و یا راست و دروغ در او بتساوی بهم آمیخته باشند ۱ .

۲ - کسیکه با زبان و اندیشه و دستهای خود برضد دروغ پرست ستیزه کند و یا دیگران را به دین نیک رهبری نماید خوشنودی اهوره مزدا را فراهم خواهد کرد .

۳ - کسی که در باره مرد پارسا و نزدیکان و هم کیشان و گماشتگان

۱ - دارمستر در حاشیه شماره ۵ صفحه ۲۴۴ کتاب از فول روت

دانشمند خاورشناس نقل کرده که عقیده بجهان برزخ در سنت زردشتیان

بنام همیستگان Hamestagan بر مبنای بند ۱ هات ۳۳ یسنا پدید

آمده است .



خود نیکی کند و رمه را بخوبی پاسداری نماید از خدمتگذاران اندیشه نیک بشمار آمده و بجهان نیک اشا وابسته خواهد بود .

۴ - من در آیین خود تنها تو را ای مزدا پرستش میکنم و از اندیشه بد و نافرمانی به دین مزدا پرهیز دارم و از نخوت برضد نزدیکان و خیانت به هم‌کیشان و بدرفتاری بگماشتگان و جانوران بی‌زار هستم .

۵ - ایزد سروش را برای روز رستاخیز بیاری خود میخوانم و تمنا دارم ای مزدا مرا در مدت زندگی بسرای وهومن رهنمائی کنی و در برابر فضیلتی که دارم به راه رستگاری رهبری نمائی تا بتوانم بمکان اهوره راه یابم .

۶ - منم آن پیشوائی که راه راست و درست را می‌پیماید و فردوس برین را می‌ستاید و از وهومن امشاسپند تمنا دارم در روز رستاخیز بیاری من بشتابد<sup>۲</sup> .

۷ - من بسوی شما ای مزدا رهسپارم تا از زبان شما دستورهای ارجمند فراگیرم ، دستورهایی که اشا و وهومن تعلیم میدهند . تمنا دارم پاداشی که سزاوار نماز و ادعیه من باشد مبذول دارید .

۸ - تمنا دارم ای مزدا قانون خود را برای من روشن ساز تا بتوانم

۲ - لفظ پیشوا در متن ترجمه از واژه زوتر Zotar پیشوای دینی در معابد زردشتیان است که همراه راسپی Raspi پیشوای دیگر در مراسم شرکت میکند .

به وهومن امشاسپند راه یابم و بدرگاه شما ای مزدا هدیه و نیاز تقدیم کنم . نیازی که سزاوار خداوندی مانند شما و ستایشی که شایسته اش باشد . امیدوارم از نیروی امرداد و نعمتهای خورداد امشاسپند برخوردار شوم .

۹ - خرد و اندیشه تو است ای مزدا که فضیلت و توانائی را در جهان افزون میسازد و خوشی و نیک بختی را از روی آن اندازه می گیرد و همراه وهومن امشاسپند به آدمیان ارزانی میدارد . هر دو بطور یقین بکمال و تمام میرسند . روان آنان متفق و یکسان است .

۱۰ - تمنا دارم ای مزدا ، تمام نیکی و خوشی جهان را از آنچه بوده و هست و خواهد بود برای من دریغ مدار . آرزو دارم بیاری تو در اندیشه نیک و توانائی و تقدس و آرامش فزونی یابم .

۱۱ - ای اهوره مزدای نیکوکار و ای آرمیتی که جهان را به رشد و فزایش رهبری میکنی و ای وهومن و خسترا بخواهش من گوش فرا دهید و گناهان مرا ببخشید و مرا در کشور خود کامیاب سازید .

۱۲ - تمنا دارم ای اهوره و ای آرمیتی مرا از اندیشه بد دور کنید و مرا نیرومند سازید ، ای خرد نیکوکار و ای مزدا تا بتوانم نیروی ظفر و کامیابی بیاری اشا بدست آورم و بیاری وهومن بدشمن فیروز گردم .

۱۳ - تمنا دارم ای اهوره مزدا مرا نیرومند سازی تا بتوانم بیاری خسترا ( شهریور امشاسپند ) شادی و خوشی آدمیان را فراهم سازم و بیاری وهومن و اشا خصوصیات اخلاقی و معنویات خود را تواناتر نمایم .

۱۴ - زردشت جان خود را برای سپاسگزاری بدرگاه مزدا و اندیشه و کردار خود را به اشا و گفتار خود را به خشترا و سروش نثار مینماید .

### هات ۳۴ یسنا از اهوره وتی گات

۱۱۷ - خلاصه هات ۳۴ یسنا از اهوره وتی گات را از کتاب دینکرت در زیر نقل مینمائیم .

۱ - اندیشه نیک و کردار نیک را که از صفات و فضائل امشاسپندان است به اهوره تقدیم میدارم . روان مرد پارسا و دانا به تقدس و راستی وابسته است . این روان در روز رستاخیز بدون بیم و هراس آزمایش بوسیله فلز گداخته را انجام میدهد و آسیب نمی بیند ، آزمایشی که همه مردم باید روز واپسین در آن شرکت جویند ۱ .

۴ - توان خود را مرد پارسا در خدمت اهوره قرار میدهد و با

---

۱ - ورنیرنگ ( یا آزمایش با فلز گداخته ) برطبق مندرجات اوستا در دو مورد انجام میشود . یکی بوسیله قاضی ( یاراتو ) در امر قضاوت بشرحی که در هات ۲۹ و بعضی دیگر از فصول یسنا یاد شده و در حواشی پیشین نقل کردیم . دیگری در روز رستاخیز و قیامت . از آن جمله در بند ۱ هات ۳۴ یسنا .

درماندگان به نیکی سخن میگوید و از مزدا درخواست مینماید علامت و نشانه‌ای نمایان دارد تا بتواند راستی و حقیقت را بدیگران بشناساند زیرا بهترین ستایش خداوند در این است که قانون او را تعلیم دهند . نفرین بر کسی که مزدا را انکار کند و مردم را گمراه نماید . کسی که نیک و نیکی را بشناسد و از آن پیروی ننماید از درندگان پست تر خواهد بود . مرد پارسا کسی است که مردم را با کارهای نیک آشنا سازد .

۱۱ تا ۱۵ - زردشت از اهوره تمنا کرد که او را از دستورهای دینی و راه و رسم نیکی که پارسایان از آن پاداش میگیرند آگاه فرماید . ( نگاه کنید بکتاب دینکرت جلد نهم . سوتکر نیک بند ۱۱ . ورشته مانسر نیک ۳۴ . بغه نیک بند ۵۵ ) .

۱۱۲ - اینک ترجمه هات ۳۴ یسنا از اهوره وتی گات را تحت شماره در زیر نقل میکنیم .

۱ - ای مزدا تمنا دارم کسانی را که بخاطر کردار و گفتار و ستایششان جاودانی و شهریاری و پارسائی خواهی بخشید ، ما نیز از آن کسان باشیم .

۲ - زیرا آنچه ما بدرگاه تو نثار میکنیم از اندیشه نیک و خرد نیک سرچشمه گرفته و تماماً از اعمال مرد نیک پرست بشمار میروند و راستی و تقدس همه جا باوی همراهی میکند و همه را باسرود ستایش و نماز و نیاز بتو تقدیم میکنم .

۳ - این ستایش و میزد را بتو و این نماز و نیایش را به اشا و خشترا تقدیم میدارم همراه کسانی که در حمایت وهومن امشاسپند هستند زیرا وهومن است که دانائی و پارسائی کامل را در خود نمایان ساخته است .

۴ - بخاطر فضیلتی که در خود سراغ دارم و با خوشی و شادی ، ای مزدا امیدوارم با آتش توانای تو روبرو شوم . آتش تند و تیزی که بیاری پیروان تو میشتابد و خوشنودی تو را فراهم میدارد و کسانی را که با تو ستیزه میکنند کیفر میدهد .

۵ - بگو بدانم ای مزدا چگونه باید کردار خود را انجام دهم تا توانائی و دارائی من در حمایت تو باشد و بچه سان درماندگان را دستگیری نمایم آنان که در راستی و تقدس و اندیشه نیک یاور شما هستند . ما خود را از جرگه راهزنان و دیوها و مردمان بد جدا ساخته ایم .

۶ - تمنا دارم ای مزدا و ای اشا و ای وهومن برای من نشان و علامت نمودار سازید تا بتوانم کسانی را که راجع بجهان مینوی در شك و تردید بسر میبرند قانع سازم و از گمراهی آنان جلوگیری کنم و نیاز و ستایش خود را به مزدا تقدیم دارم .

۷ - بگو بدانم ای مزدا ، کسانی که وهومن امشاسپند را معرفت رسانده اند مزدا را چگونه می ستایند و از چه نوع هدیه تقدیم میدارند . آنان هستند که در خوشی و فراوانی و یا تنگدستی و نداری پیوسته از نیکی سخن میگویند و نیکی تعلیم میدهند و خرد و دانائی را افزایش می بخشند .

۸ - از کسانی که مردم را زیان میرسانند بیم و وحشت دارم .  
 زمانی که مرد فریب کار به گناه آلوده میشود و دین را انکار دارد و از  
 اشا پیروی نمیکند از ترس می لرزم و وهومن از وی گریزان است .

۹ - کسانی که یقین دارند اسفندارمذ دوست و محبوب تو است و  
 با وجود این با گناه آلوده میشوند و به وهومن دست رسی ندارند مانند  
 جانوران درنده از فضیلت دور هستند .

۱۰ - مرد دانا بگفتار نیک اکتفا نمیکند بلکه کار و کرداری که  
 از اندیشه نیک و وهومن برخاسته انجام میدهند و یقین دارند آرمیتی  
 مکان خوشی و آسایش مرد پارسا است و همه کسانی که بد و بدکار  
 هستند به زیر زمین رانده میشوند ۲ .

۱۱ - تو هستی ای مزدا خوراک و غذائی که امرداد و خورداد  
 فراهم میسازند به آدمیان ارزانی میداری و اشا و اسفندارمذ در ساحه وهومن  
 رشد و فزایش می یابند . بوسیله آنان است که ای مزدا تو نیرو و توان  
 می بخشی و آدمی را از دردها و پلیدی ها دور میسازی .

۱۲ - بگو بدانم ای مزدا، بچه سان تو فرمان میدهی و چگونه

۲ - اسفندارمذ امشاسپند یا اسپنتا آرمیتی خداوند زمین خاکی  
 است و گاهی به خود زمین نیز اطلاق میشود و مکان آسایش آدمیان و  
 جانوران میباشد .

میل و اراده خود را آشکاری میداری و قوانین نیکی و نیکوکاری را بیان میداری. بوسیله ستایش‌ها و نیایش‌ها. تمنا دارم راه راستی و رستگاری و تقدس را که از آن وهومن امشاسپند است برای ما تعلیم بدهی.

۱۳ - بگو بدانم ای اهوره کدام است راه و رسم وهومن امشاسپند که در آن وجدان پارسایان از اعمال نیکشان خوشنود میشود و از پاداشی که خردمندان را وعده دادی برخوردار میگردد.

۱۴ - تمنا دارم ای مزدا، پاداش کارهای نیک را بکسانی بخشای که همراه آزی Azi بکار میپردازند و از دانشی که وابسته بخرد نیک است و کارهای نیک را افزون میسازد به آنان ارزانی بدار.

## فصل یازدهم

اوشتا ویتی گات یا اشتود گات

Gatha Ushtavaiti

۱۱۹ - گروه دوم از گاتاها بنام اوشتا ویتی گات یا اشتود گات موسوم است و مشتمل بر چهار هات یا چهار فصل میباشد ( هات ۴۳ تا ۴۶ یسنا ) و ترجمه . پیش گفتار مربوط بهر کدام را نقل خواهیم نمود .

هات ۴۳ یسنا از اوشتا ویتی گات

۱۲۰ - خلاصه هات ۴۳ یسنا از اوشتا ویتی گات در کتاب دینکرت درج شده و در زیر از این کتاب نقل مینمائیم .

۱ - پنج گروه گاتاها در صفحه ۲۰۸ کتاب توضیح شده است . دانشمند در ترجمه فصول چهار گانه اشتود گات مانند گروه دیگر در پیش گفتار خود خلاصه هر هات را از کتاب دینکرت نقل کرده و سپس بترجمه بند های هات از کتاب گاتها مبادرت نموده و باین وسیله صحت و درستی ترجمه و مطابقت آن را با سنت زرتشتیان بشوت رسانیده و ضمناً با کتابهای دیگر پهلوی نیز تطبیق کرده است .



۱ تا ۳ - کسی که نسبت، به آدمی و نسبت بخداوند در راه نیکی گام نهد در حیات سرمدی خوشنود خواهد شد و پاداش خود را از اهوره دریافت خواهد نمود .

۴ تا ۶ - توانائی و نیکوکاری اهوره در هر دو جهان گسترده است . نیک و بد بوسیله آتش سوزان (ور نیرنگ) از یکدیگر مشخص میشوند . اهورا از روز نخست سرنوشت نیک بختی در پایان جهان را نصیب نیکوکاران و بدبختی را برای دروغگویان معلوم داشته است . در این هنگام است که فیروزی پارسایان همراه خشرای توانا و وهومن اندیشمند آشکار میشود .

۷ تا ۱۰ - پیامبر خداوند بدیدار وهومن امشاسپند رسید و وهومن از وی پرسید که خواهان چیست . پاسخ داد آرزو دارد پیروان بدی و پلیدی را از میان بردارد و نیک بختی و فیروزی نصیب مرد پارسا سازد و خود را بمزدا تسلیم نماید و او را ستایش کند و برای آتش اهورا بخدمت پردازد . پیامبر را مزدا رهبری نمود و ار نعمت پارسائی و تقدس و از وحدت و اتصال کامل به نیکی و خیر مطلق برخوردار کرد . هر چه قدر از خداوند استغاثه شود همان قدر تواناتر و فیروزمند تر خواهد بود ۲ .

۱۱ تا ۱۴ - اهوره بشکایت پرداخت و اظهار داشت که مردم را به

۲ - منظور از آتش اهورا ایزد آذر خدای آتش میباشد و در اوستا بکرات بنام ( آذر پسر اهورا ) و یا ( آذر اهوره مزدا ) خوانده شده است .

راه راست وارد کردن کاری بس دشوار می‌باشد و پیامبر بهمین منظور منصوب شده و اگر مردم از وی پیروی نمایند بهمین علت خواهد بود و از اینجهت لازم بود يك مرد توانا از پیامبر پشتیبانی کند و او را در اجرای قانون اهوره فیروز گرداند ( و این مرد توانا ویشناسب است ) . هیچ کس باندازه زردشت نتوانسته است اهوره را برای مردم بشناساند . پاداش آن را دریافت خواهد نمود .

۱۵ و ۱۶ - زردشت از اهوره مزدا تمنا نمود علامت و نشانه‌ای که بتواند خوب را از بد تشخیص دهد بیان دارد . ( در آغاز این گاتها درخواست شده که روح و روان مرد پارسا در سه روز اول بس از مرگ شاد و خوشنود گردد و بتواند همراه وجدان خود بنام دئنا Daéna یا دین بسوی بهشت رهسپار شود ) . ( نگاه کنید بکتاب دینکرت جلد نهم . سوتکر نسک بند ۱۳ . ورشته مانسر نسک بند ۳۶ . بغه نسک بند ۵۸ ) ۳ .

۳ - بر طبق جزوات اوستا در آدمی همراه روح و روان وی دو موجود مینوی دیگر نهفته است و هر دو ازلی و ابدی است . یکی موسوم به دئنا Daéna یا دین و دیگری موسوم به فروه هر می‌باشد . واژه دئنا یا دین را بلفظ وجدان تعبیر نموده‌اند زیرا انتخاب خوب و بد در آدمی بعهدہ وجدان است و میان این دو برای آدمی هشدار می‌دهد و در ارتکاب گناه مداخله ندارد و از کیفر اخروی معاف است . روان آدمی یا روح وی اگر نیکوکار باشد در بهشت والا در دوزخ جاویدان خواهد بود.

۱۲۱ - اینک ترجمه هات ۴۳ یسنا از اوشتاوینی گات را تحت شماره در زیر نقل مینمائیم .

۱ - هرکس بـدیگری نیکی نماید در واقع بخود نیکی کرده است . زیرا نتیجه آن را مزدای توانا به شخص نیکوکار عاید میدارد . نیرو و توان را ای مزدا از تو تمنا دارم . در پاداش نیکی ای آرمیتی آرزوم دارم فیروزی و خوشبختی و حیات جاویدان برای من ارزانی شود . حیات و زندگی از وهومن امشاسپند سرچشمه گرفته است .

۲ - تمنا دارم ای مزدا نعمت و فراوانی برای من ببخشای ، نعمتی که نیک بختی پدید آورد . من دستورهای وهومن را بخوبی انجام میدهم و انتظار دارم در برابر آن حیات جاویدان و خوشنودی در این حیات را ارزانی بدارد .

۳ - تمنا دارم ای مزدا کسی که راه های پاک و پاکیزه نیکوکاری را تعلیم دهد در دو جهان جسمانی و مینوی به سعادت و نیک بختی نایل گردد . جهانی که اهوره در آن اقامت دارد . مردی سخاوتمند نیکی و نیکوکاری را بخوبی میشناسد و بتو ای مزدا شباهت دارد و بتو می ماند .

۴ - من بتوانائی و نیکوکاری تو ایمان دارم . توان و نیروئی که از تو ای مزدا در هر دو جهان گسترده است . تمنا دارم حقیقت را میان دروغگو و راستگو بوسیله آتش سوزان خود روشن بدار . تو هستی که وهومن امشاسپند را نزد من می فرستی .

۵ - از روزی که جهان را ای مزدا پدید آوردی من بدیدار تو نایل آمدم . تو هستی که بوسیله ایزدان و اشباح نسبت بکردارها و گفتارها پاداش یا کیفر میدهی . در باره بدان و دروغ پرستان کیفر و نسبت به نیکوکاران پاداش .

۶ - بگو بدانم ای مزدا از اعمال نیک کدام شخص است که جهان فزایش می یابد و نیکی در جهان می افزاید . اعمالی که وهومن و خسترا همراه آنها است .

۷ - از روزی که من وهومن امشاسپند را شناختم ای مزدا نیکوکاری تو را شناختم . وهومن از من پرسید تو کیستی و هستی تو برای چیست . کدام علامت و نشانی در این دیدار برای من خواهی بخشید .

۸ - پاسخ دادم که من زردشت هستم . آرزو دارم مرد بدکار و شریر را از میان بردارم . برای مرد پارسا نیرو و شادی بخشم و در پایان جهان از نیرو و توان تام و تمام برخوردار شوم .

۹ - من نیکوکاری تو را ای مزدا بخوبی شناختم از روزیکه وهومن امشاسپند را شناختم . از من پرسید کدام معرفت را آرزو داری بشناسی . پاسخ دادم آرزو دارم آتش تو را ستایش و نیایش تقدیم کنم . من پیوسته به انجام خیرات و نیکی اندیشه مند خواهم بود .

۱۰ - تمنا دارم ای مزدا برای من تقدس و راستی ببخشائی تا بتوانم

با دانائی تام و تمام اتصال و ارتباط پیدا کنم . به من گفت از پرسیدن و خواستن باک نداشته باش . هرچه از ما تمنا داشته باشی همان قدر توانا خواهی بود . خداوند تو را ( ای زردشت ) برطبق میل و آرزوی تو توانا خواهد نمود .

۱۱ - هنگامی که من بیدار و هومن امشاسپند رسیدم تو را ای مزدا بخوبی شناختم و کلام تو بار نخست برای من ظاهر شد و به من گفתי ( ترویج آیین مزدا میان مردم بسی دشوار است ) . این بهترین و والاترین مأموریتی است که مرا عطا نمودی . امیدوارم بخوبی انجام دهم <sup>۴</sup> .

۱۲ - در آن هنگام ای مزدا به من اعلام نمودی با کمال نیرو و توان بسوی نیکی و خیرات رهسپار شوم . اما تو از اینکه مردم از من پیروی نمودند مرا سرزنش و ملامت نکردی . ایزد سرورش بیاری من

۴ -- و هومن امشاسپند همان اندیشه ربانی در جهان مینوی است بحالتی که مجرد یافته و موجودیت مینوی پیدا کرده است . دیدار و هومن از جانب زردشت مانند این است که کلام ایزدی به زردشت نازل شده و این کلام بعقیده دارمستتر دانشمند فرانسوی در حکمت نو افلاتونی بنام لوگوس Logos موسوم است و در سده یکم میلادی از یونان به ایران سرایت کرده و در آیین مزدیسنا بنام و هومن امشاسپند یا اندیشه نیک جلوه کرده است ( نگاه کنید به صفحه ۱۷۶ تا پایان فصل هفتم کتاب ) .

آمد . میان مدعیان بر طبق عدالت و دستورهای نیکی رفع اختلاف خواهد نمود .

۱۳ - هنگامی که ای مزدا من بدیدار وهومن نایل آمدم نیکی و نیکوکاری را بخوبی شناختم . من قانون تو را بمردم تعلیم میدهم و آرزو دارم حیات و زندگی را برای مستقبل و آینده نمودار سازی و جز من کسی دیگر نتوانسته است آیین تو را بمردم بشناساند .

۱۴ - انسان هنگامی قانون مزدا را بدوست خود تعلیم دهد کار نیک انجام میدهد و مرا شاد و خوشنود میسازد . شهریور امشاسپند به من گفت باید آموزگاران را پرورش دهی تا کلام مزدا را تعلیم دهند .

۱۵ - هنگامی که وهومن را شناختم از نیکوکاری تو ای مزدا آگاه گشتم . تمنا دارم برای شناختن خرد نیک علامت و نشان معلوم بداری تا مردم از بدان و بد کاران پیروی نکنند و مرد پارسا را بجای مرد بد و شریر نگیرند .

۱۶ - زردشت ای مزدا و ای اهوره هرگونه اندیشه نیک و نیکوکاری و هرگونه آفریده که از این اندیشه برخاسته باشد دوست دارد و محبت می ورزد . تمنا دارم بگو بدانم راستی و تقدس در چه هنگام در کالبد مردم تجسم می یابد و از نیروی حیات برخوردار میشود و پارسائی تام و تمام در چه هنگام از روشنی خورشید بهره می گیرد و پاداش اعمال نیک خود را از وهومن دریافت میدارد .

### هات ۴۴ یسنا از اوشنا ویتی گات

۱۲۲ - هات ۴۴ یسنا مشتمل بر تعدادی پرسش راجع به اسرار جهان مادی و مینوی است. زردشت هنگامی که بر طبق بند ۹ فصل ۱۹ وندیداد حمله و سوء قصد اهریمن را از خود دفع نمود هات مزبور را تلاوت کرد. خلاصه این هات در کتاب دینکرت درج شده و در زیر از این کذب تحت شماره نقل مینمائیم.

۱ - حقیقت جهان را اهوره به زردشت آشکار نمود و تعلیم داد مردم چگونه از خداوند پیروی نمایند و چه سان در اندیشه نیک بسر برند.

۲ تا ۵ - بگو بدانم ای مزدا عالیتین خیرات و نیکی در جهان کدام است و سرچشمه پاکی و اشوئی چیست. کیست که از روز نخست خورشید و ستارگان را راه سیر و گشت بنمود. کیست آن کسی که ماه از او گهی پر و گاهی تهی است. کیست که زمین را بدون تکیه گاه نگاه داشته و بیاد و ابر تند روی آموخته است. آفریننده روشنی و تاریکی و یا بیداری و خواب کیست.

۶ تا ۷ - بگو بدانم ای مزدا کیست که روزی برای اجرای عدل و داد میان مردم داور و داد پرور خواهد فرستاد. چگونه میتوان توانائی و قدرت را که از فضیلت و نیکی حاصل میشود برای مردم آشکار و روشن ساخت. کیست که مهر فرزند در دل پدر نهاد.

۸ تا ۱۰ - نیکی و خیرات را چگونه میتوان شناخت . چگونه شهریاری و سلطنت که بر پایه راست و راستی استوار است از آیین و دین تو ای مزدا پیروی میکند . جهان چگونه از دین آباد میشود و چگونه ثروت و دارائی از دانائی و خرد پدید می آید .

۱۱ تا ۱۵ - بگو بدانم ای مزدا پارسائی تام و تمام چگونه در دل مردم جای میگیرد . مرد بد و بدکار هنگامی بخواهد ما را فریب دهد از رفتار وی بچه علت نمیتوان به اندیشه او راه یافت . مرد دغلکار و بی دین در چه هنگام تباه خواهد شد . بگو بدانم ای مزدا کسانی که دین را تعلیم میدهند و خود برخلاف آن رفتار میکنند و از خطا و گناه پرهیز ندارند و برضد حقیقت و راستی ستیزه میکنند چه سرنوشت شوم همراه خواهند داشت . پاداش و یا کیفر آنان چه خواهد بود .

۱۶ - بگو بدانم ای مزدا کدام مرد فیروزمندی است که تعلیمات پیامبر را از جان و دل حمایت خواهد کرد و مردم در چه هنگام ب جستجوی سخنان او خواهند شتافت . بگو بدانم ای مزدا کسی که از پرداخت مزد و اجرت پیشوای دینی خودداری نماید در جهان جسمانی چه کیفر خواهد داشت . يك مرد بد و دروغ پرست میتواند بشاهی رسد یا نه . کیفر کسی که با خیر و نیکی ستیزه کند چیست ( نگاه کنید به کتاب دینکرت جلد نهم . سوتکر نسک بند ۱۴ . ورشته مانسر نسک بند ۳۷ . بغه نسک بند ۵۹ ) .



۱۲۳ - اینک مندرجات هات ۴۴ یسنا از اوستا ویتی گات را ترجمه و تحت شماره در زیر نقل مینمائیم .

### Tat Thwa Peresa

### تت توا پرسا

۱ - از تو میپرسم ای اهوره براستی مرا از آن آگاه فرما . همچنان که من از آیین تو پیروی میکنم آرزو دارم در هر چیز بتو شباهت پیدا کنم و دوستان خود را تعلیم دهم که در اندیشه و گفتار از تو پیروی نمایند و پارسائی را پیشه خود سازند . بگو بدانم چگونه میتوانم با وهومن امشاسپند در ارتباط باشم .

۲ - بگو بدانم ای اهوره ، کدام است عالترین خیر و نیکی در جهان . خیر و نیکی در اساس و پایه آرزو و میل کسانی است که از دین پیروی نمایند . کسی که ای مزدا دوست و یاور تو است میتواند بجای بدی نیکی کند و در هر دو جهان با زندگی مینوی و معنوی سر و کار یابد .

۳ - از تو میپرسم ای مزدا بگو بدانم کیست پدید آورنده اشوئی و پاکی . کیست پدر اشا و پاک منشی . کیست که راه سیر و گشت برای خورشید و ستارگان هموار ساخت . از چیست که ماه گهی پر و گاهی تهی است و گهی میفزاید و گاهی می‌کاهد . این است آنچه میخواهم با مطالب دیگر مرا آگاه سازی .

۴ - از تو میپرسم ای مزدا براستی بگو بدانم ، کیست که زمین

را بدون تکیه گاه ( در آسمان ) نگاهداشته و از سقوط و افتادن جلوگیری میکند . کیست که آبها و گیاهان را پدید آورده و باد و ابر را تندروی آموخته است . آفریننده وهومن امشاسپند کیست .

۵ - از تو میپرسم ای اهوره براستی بگو بدانم . کدام هنرمند ارجمند است که روشنی و تاریکی را هستی بخشید و کدام هنرمند است که بیداری و خواب و یا بامداد و روز و شب پدید آورد . کیست که داور داد پرور را بظهور خواهد رسانید ( یا سوشیانوت موعود ظاهر خواهد شد ) .

۶ - از تو میپرسم ای مزدا براستی بگو بدانم آرزو دارم از چیز هائی که باید تعلیم دهم مرا آگاه فرمائی . چگونه آرمیتی ( اسفندارمذ امشاسپند ) از اعمال اشا نیرو و توان میگیرد و یا وهومن کشور جاویدان را از آن ما خواهد ساخت . بگو بدانم گاو سه ساله بنام آزی Azi که از نعمت تو بسی توانگر است بخاطر کدام شخص آفریده شده است .

۷ - از تو میپرسم ای مزدا براستی بگو بدانم ، کیست که پارسائی تام و تمام را همراه خستره ارجمند پدید آورد . کیست که مهر فرزند در دل پدر نهاد . من آرزو دارم همه آفریده ها ای خرد نیکوکار بخدمت تو بشتابند . تو هستی آفریننده همه موجودات .

۸ - از تو میپرسم ای مزدا براستی بگو بدانم ، چگونه آیین تو را با همه حواس ( پنجگانه ) بخوبی دریابم و کلام وهومن را که در مکالمه

خود بیان داشته فهم کنم . چگونه میتوانم خیر و نیکی را در این جهان درك نمایم . روان من چگونه در هر دو جهان شاد و خرسند خواهد شد .

۹ - از تو میپرسم ای مزدا ، براستی بگو بدانم چگونه میتوانم آیین پاك تورا در این جهان استوار سازم و شهریار عادل را تعلیم دهم . شهریاری که در سلطنت عدالت گستر خود بتو شباهت دارد و با وهومن و اشا هم نشین خواهد شد ( یعنی ویشناسپ شاه کیانی ) .

۱۰ - تمنا دارم ای مزدا مرا از آیین و دین خود آگاه ساز . آیینی که بهترین خیر و نیکی در آن نهفته است . کسانی را که از آن پیروی نمایند به نعمت و فراوانی میرسند . در گفتار و کلام آرمیتی خیرات و نیکی همراه است . خرد و توانگری و شادی و خوشنودی همه از تو است .

۱۱ - از تو میپرسم بگو بدانم ای مزدا ، آرمیتی در چه هنگام بیاری کسانی خواهد شتافت که آیین تورا به آنان تعلیم دهم . آرزو دارم از گزند اندیشه بد محفوظ باشم .

۱۲ - از تو میپرسم بگو بدانم ، مردمی که قانون تورا تعلیم میدهند کدام يك خوب و کدام يك بد هستند . مرد دروغ پرست که قصد من نماید چگونه میتوانم از پیش رفتار بد او را دریابم .

۱۳ - از تو میپرسم ای مزدا بگو بدانم در چه هنگام خواهم توانست دیو دروغ را تباه سازم . کسانی که برضد دین تو ستیزه میکنند

و آیین تو را تعلیم میدهند بی آنکه خود برطبق دستورهای آن عمل نمایند و مکالمه با وهومن امشاسپند را رغبت نمیکند باید تباه شوند .

۱۴ - از تو میپرسم ای مزدا بگو بدانم در چه هنگام خواهم توانست دروغ پرست را بدست راست گو بسپارم تا او را برطبق تعلیمات تو نابود سازد و یا مرد بد و پلید را که از خطا و گناه باك ندارد و توبه نمیکند در پی آن است که راه راستی را ویران کند از میان بردارم .

۱۵ - از تو میپرسم ای مزدا مرا براستی آگاه فرما تو که پاسدار نیکی و خیرات هستی در چه هنگام و چه ساعت گروه های جاویدان و بی مرگ در این جهان گرد خواهند آمد و آیین تو را همه جا ترویج خواهند داد .

۱۶ - از تو میپرسم ای مزدا براستی بگو بدانم کیست مردی فیروزمند که قانون و آیین تو را پاسداری خواهد نمود . تمنا دارم برای مردم آشکار و روشن سازی که من رهبر و راهنمای هر دو جهان هستم و ایزد سردش و وهومن امشاسپند از من و از هرکس که تو مایل باشی حمایت و پاسداری خواهند کرد .

۱۷ - از تو میپرسم ای مزدا براستی بگو بدانم آیین تو در چه هنگام میان مردم جامه عمل خواهد پوشید و مردم از سخنان من پیروی خواهند نمود و من با خرداد امشاسپند و امرداد امشاسپند هم نشین خواهم شد .

۱۸ - از تو میپرسم ای مزدا بگو بدانم چگونه من سزاوار خواهم

بود مزد و اجرت دریافت کنم و ده مادیان و یک شتر که برای من وعده داده شده بدست آورم .

۱۹ - از تو میپرسم بگو بدانم ای مزدا، کسی که از پرداخت و مزد و اجرت مرد پیشوای دینی خودداری کند چه کیفر خواهد دید . من از آنچه در پایان جهان رخ میدهد آگاه هستم .

۲۰ - بخوبی آگاهی ای مزدا که هیچگاه دیوها سزاوار شهریاری نخواهند بود . تمنا دارم بدانم کیفر کسانی که برضد نیکی ستیزه کنند چه خواهد بود و اوزیک‌ها و کرها که به رمه ستوران ستم روا میدارند چه سرنوشت در انتظار آنان است ۱ .

#### هات ۴۵ یسنا از اوستا ویتی‌تات

۱۲۴ - در کتاب دینکرت نقل شده که آیین مزدیسنا برطبق هات ۴۵ یسنا به زردشت تجلی نمود . دو خرد از روز نخست در جهان وجود دارد . یکی نیک و خیر و دیگری زشت و خبیث و این دو در اندیشه و روان و دین برضد همدیگر قرار گرفته‌اند . این موضوع نخستین حقیقتی است که در جهان پدید آمده است . بدا بحال کسی که برضد

---

۱ - اوزیک‌ها Uziz طایفه‌ای از مخالفان زردشت بودند . کرها

کسانی هستند که برای شنیدن کلام ایزدی گوش شنوا ندارند .

خرد نیک ستیزه نماید . این حقیقت را اهوره مزدا اعلام داشت . او است پدید آورنده اشوئی و پاکی . او است پدر وهومن و پدر اسفندارمذ . کسانی که از اهوره پیروی کنند اهل بهشت خواهند بود . آرزو دارم اهوره توجه خود را به من معطوف دارد و مرا از حقیقت آگاه سازد و نعمت خود را از پرستندگان خود دریغ ندارد . ما سرود و ادعیه خود را به او نثار میکنیم و او را با اندیشه های نیک خود خوشنود و خرسند میسازیم . ( نگاه کنید به دینکرت جلد نهم . سوتکر نسک بند ۱۶ . ورشته مانسر نسک بند ۳۸ . بغه نسک بند ۶۰ ) .

۱۲۵ - اینک مندرجات هات ۴۵ یسنا را ترجمه و در زیر تحت

شماره نقل مینمائیم .

#### At Fra Vakhshyà

#### ات فره وکشیا

۱ - من میخواهم سخن بگویم گوش فرا دهید . از نزدیک و دور بشنوید . کسانی که برای آموختن آمده‌اید بدانید همه چیز را مزدا برای من روشن ساخته و در هر چیز بر من تجلی کرده است . مبادا آموزگار بد خواه بار دوم شما را فریب دهد . آموزگاری که آیین بد میان شما رواج می‌دهد .

۲ - من شما را از دو خرد نخستین آگاه نمودم . خرد خوب و نیک به خرد زشت و خبیث گفت ( ما نه در اندیشه و خرد و تعلیمات و نه در سخنان و آرزوها و خواسته‌ها و نه در کردارها و دین و آیین و روان مانند همدیگر نیستیم و از یکدیگر اختلاف داریم .

۳ - من می‌خواهم از نخستین آفریده در جهان اهوره سخن بگویم و آن را مزدا بخوبی میشناسد و مرا آگاه ساخته است . در میان شما کسانی هستند که از کلام اهوره ستیزه میکنند و از اجرای آن خودداری مینمایند تا پایان جهان به بدبختی گرفتار خواهند بود .

۴ - من شما را آگاه میدارم از چیزی که در موحودات جهان از همه نیکوتر و زیباتر است و آن اشوئی و پاکی و پارسائی است . اشا را مزدا بخوبی می‌شناسد ، مزدا پدر وهومن امشاسپند است . آرمیتی دختر او میباشد . هیچ کس نمیتواند اهوره را فریب دهد . او است که از همه چیز آگاه است .

۵ - من می‌خواهم از کلام خداوند سخن گویم . خداوندی که کلام خود را برای من بیان داشته است . مردم باید گوش فرا دهند . کسانی که این سخنان را بشنوند باید بدیگران بازگو نمایند . با خرداد و امرداد هم نشین خواهند بود و همراه وهومن بحضور اهوره خواهند شتافت .

۶ - آنچه می‌گویم از هرچیز ارجمندتر است . سرودهای تقدس و راستی از آن خدای دانا میباشد . ای اسپنتا مینو و خرد نیک آرزو دازم اهوره مزدا سخنان مرا بشنود و من از اندیشه او مدد و یاری گیرم و این سخنان را تلاوت کنم . امیدوارم مرا با خرد تام و تمام خود آگاه سازد و تعلیم دهد .

۷ - نعمتها و برکات خداوند در جستجوی پرستندگان اهوره میباشد .

برکاتی که پیوسته بوده و هست و خواهد بود. روح و روان مرد پارسا و داد پرور نیرو و حیات جاویدان از اهوره تمنا دارد. مرد دروغ پرست و بدکار گرفتار کیفر و رنج خواهد شد.

۸ - سرودها و ادعیه خود را بمزدا تقدیم میدارم زیرا با دیدگان خود اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک را در مزدا بخوبی دیده‌ام. ادعیه و ستایش خود را در گرونمان (یا عرش خداوند) بحضور وی تقدیم میدارم.

۹ - ما می‌خواهیم با اندیشه نیک خود مزدا را خوشنود سازیم. زیرا او است که خوشبختی و آسایش برای ما فراهم نموده است. اهوره مزدا همه جا میل دارد رمه و ستور برای ما فراهم آید و مردم از نعمت خرد نیک و از پارسائی و وهومن برخوردار کند.

۱۰ - ما از برکت ستایش و نیازی که به آرمیتی تقدیم می‌داریم. امیدواریم عنایت خداوند توانا را بسوی خود معطوف سازیم. مردی که اهوره را همراه اشا و وهومن ستایش کند خرداد و امرداد پیوسته در دسترس وی خواهند بود.

۱۱ - دور شوید ای دیوها و ای دروغ پرستان. مردم باید بکوشند نسبت به ارجمندان نعمت و برکت بخواهند هرچند در ظاهر بی چیز باشند. خیرات دین و آیین اهوره از آن پارسایان است. مرد دین با ما دوست و برادر بشمار میرود.



۱۲ - نیکی و خیرات جهان از آن کسی است که نیکی کند .  
 ما هات ات فره و خشیا را میستائیم .

### هات ۴۶ یسنا از اوشتا ویتی گات

۱۲۶ - خلاصه هات ۴۶ یسنا از اوشتا ویتی گات در کتاب دینکرت درج شده و از این کتاب تحت شماره در زیر نقل مینمائیم .

۱ و ۲ - بگو بدانم ای مزدا کجا باید پناه برم . خویشان و همسایگان و خدمتکاران از من دوری جسته اند . ستمکاران کشور مرا زیان میرسانند . من ناتوان و بی کس و بی چیز هستم . خوشنودم از اینکه همه جا آیین تو را باز گویم . تمنا دارم توفیق و کامیابی برای من عطا کن .

۳ و ۴ - آرزو دارم قانون اهوره را ب مردم تعلیم دهم . ستمکاران جلوگیری میکنند از اینکه دینداران ب مردان دانا و پارسا یاری نمایند . امیدوارم مرد دروغ پرست از ستمی که روا میدارد نابود شود .

۵ تا ۸ - مردان توانا باید از عنایت نسبت بدروغ پرستان خودداری نمایند و مرد پارسا را مانند خویشان و کسان خود پندارند . هر کس بدروغ پرست یاری نماید از جرگه بدکاران خواهد بود . هر کس مرد پارسا را یاری کند از پارسایان بشمار خواهد رفت . زردشت با فریاد و فغان در جستجوی کسی است که از وی پشتیبانی کند و از خصومت مرد

دروغ پرست در امان باشد و کسانی را که بمرد خطاکار خدمت نماید تنبیه کند .

۹ تا ۱۲ - کیست نخستین کسی که هدایای خود را به زردشت تقدیم نماید . کسانی که زردشت به دین اهوره رهبری نماید پل چینواد را پس از مرگ مشاهده میکنند و سلامت میگذرند . پلی که زمین را به بهشت مربوط میسازد . دروغ پرستانی که در صدد هستند برای فریب دادن مردم توانا باشند در برابر پل چینواد ناله خواهند کرد و در جهان دیو دروغ مسکن خواهند گزید . هر کس زردشت را خوشنود سازد مرد نیک بشمار خواهد رفت و در فردوس جای خواهد داشت هر چند تورانی باشد و به وهومن امشاسپند وابسته خواهد بود و نیک بختی را اهوره برای وی ارزانی خواهد داشت .

۱۳ تا ۱۷ - بگو بدانم ای مزدا کیست دوست و غمخوار زردشت . کدام است مردی که از خیرات و نیکی پیروی کند . چنین مرد گشتاسپ شاه است . کسی که منسوبان خانواده خود را به دین زردشت گرویده ساخت . آرزو دارم خاندان زردشت از چنین شاهزاده پیروی نماید و تشخیص خیر و نیکی از بدی و زشتی را از وی فرا گیرد تا بتواند لطف اهوره را به خود جلب نماید . چنین است فراشوستر ( که دختر خود را به همسری زردشت برگزید ) پاداش خود را در بهشت دریافت خواهد کرد . برادر او جاماسپ وزیر گشتاسپ آیین نوین را همه جا بازگو خواهد نمود .

۱۸ و ۱۹ - کسی که زردشت را پشتیبانی نماید برکات وهومن در

بهشت از آن او خواهد بود . مردی که برطبق میل و آرزوی زردشت رفتار کند اجر جزیل در هر دو جهان دریافت خواهد نمود . ( زردشت در آغاز این هات از ناتوانی و ناامیدی خود سخن رانده است . از این جهت روایت شده که ارواح دروغ پرستان و شیران در سه روز اول پس از مرگ هات مزبور را تلاوت میکنند و در نگرانی از عذاب و کیفر بسر میبرند . نگرانی که وجدان و دین باوی در دوزخ همراه خواهد بود . نگاه کنید بکتاب دینکرت جلد نهم . سوتکر نسک بند ۱۷ . ورشته مانسر نسک بند ۳۹ . بغه نسک بند ۶۱ ) .

۱۲۷ - اینک ترجمه مندرجات هات ۴۶ یسنا را در زیر تحت شماره

نقل مینمائیم .

### Kam Nemoi Zam

### کم نموی زم

۱ - بکدام خاک روی آورم و بکجا پناه ببرم تا ادعیه و نیایش خود را بمزدا تقدیم دارم . خویشان و خدمتکاران از من دوری گرفته‌اند . نه همسایگان از من توقع نیکی دارند و نه ستمکاران و دروغ پرستان . چگونه میتوانم ترا خوشنود سازم ای مزدا .

۲ - من خود را ناتوان می بینم ای مزدا . رمه و کارگرانم کم است . نزد تو گله و ناله میکنم . بسوی من بنگر و پناهم ده ای اهوره . از تو تمنای نیک، بختی دارم . نیک بختی که دوست بدوست خود وعده میدهد . تعلیمات از وهومن و نیک بختی از اشا .

۳ - کی و در چه هنگام نجات دهنده مردم ظاهر خواهد شد و جهان نیکی را با کردار نیک و تعلیمات عالیه خود در دست خواهد گرفت . پارسایان و راستان بر می خیزند . کجا است کسی که وهومن بیاری وی شتابد، و فراوانی و آبادانی پدید آورد . تعلیمات تو را ای مزدا برای خود آرزومندم .

۴ - دروغ پرست در روستا و کشور مایل نیست پیروان راستی هدایای گاو ماده را همراه آورند . مرد ستمکار در اعمال زشت خود تباه خواهد شد . کسیکه ای مزدا از ستم و جور ستمکار جلوگیری نماید و او را از تسلط در جهان باز دارد علوفه خوب برای رمه و ستور فراهم خواهد داشت .

۵ - کسی که از میان شما توانائی دارد و مرد ستمکار را باج ندهد از دانائی و نیکوکاری بهره مند خواهد شد . چنین شخص نسبت بهمه رفتار عادلانه خواهد داشت . کسی که خود را از جور و ستم مزد بدکار و دروغ پرست رها سازد دوست و یاور مزدا خواهد بود .

۶ - اما کسی که از یاری نسبت بمرد پارسا خودداری کند در واقع با دروغ پرست هم نشین شده و به جهان وحشت زا و ترس آور خواهد رفت . چنین شخص دروغ پرست بشمار میرود و سود ستمکار را خواستار است . کسی که پارسا است پیروان راستی را دوست میدارد همان طور که خود تو در آغاز مقرر داشتی ای مزدا .

۷ - بگو بدانم ای مزدا هنگامی که ستمکار با خصومت و دشمنی با من رفتار نماید کدام شخص از من حمایت و پشتیبانی خواهد کرد . ایزد آذر و وهومن امشاسپند است که از نیک و نیکی بهره مند خواهند شد . تمنا دارم ای مزدا دین خود را برای من ظاهر ساز تا قاعده زندگی در دست داشته باشم .

۸ - کسی که جهان مرا بدست دشمن سپارد هرگاه نتوانم او را شخصاً کیفر دهم کدام شخص است که بشاهی رسد و جهان را حیات و زندگی نوین بخشد و ستمکار را بجای خود نشاند .

۹ - کدام شخص است که هدایای خود را پیش از دیگران نزد من خواهد آورد تا بتوانم شهریار پارسا و نیکوکار را تعلیم دهم و همان وظیفه را برای من انجام دهد که اشا برای مزدا انجام داد و همان سخن را که آفریننده گاو به اشا خبر داد . آرزو دارم خیرات هر دو جهان را بیاری وهومن بدست آورم .

۱۰ - کسیکه از مرد و زن ای مزدا ، آنچه را که تو بهترین چیزها میخوانی انجام دهد . همچنین کسی که با پارسائی خود سلطنت و شهریاری را برای خرد نیک سهل و آسان سازد کسی است که نیایش و ستایش بدرگاه تو تقدیم دارد . تمنا دارم ای مزدا راه و طریق مستقیم برای عبور روان آنان در پل چینواد فراهم بدار .

۱۱ - مردان کر و نایبنا که نمی‌شنوند و نمی‌بینند دست بدست

یکدیگر داده‌اند تا با کردار زشت و پلید خودشان جهان را بویرانی رسانند . این مردم هنگامی که پس از مرگ به پل چینواد رسند برای همیشه راه جهان دوزخ در پیش می‌گیرند و بناله و فغان می‌پردازند .

۱۲ - هرگاه در میان پسران و بازماندگان يك مرد تورانی از طایفه فریانه *Faryana* يك دیندار پدید آید و بخواهد جهان آرمیتی را به آبادی رساند و هومن امشاسپند بر وی یاری میکند و مزدا برای او نیک بختی می‌بخشد .

۱۳ - از میان مردم کسبکه با تقدیم هدایای خود زردشت اسپنتمان را از خود خوشنود سازد سزاوار خواهد بود بنام مرد دیندار موسوم شود . اهوره مزدا برای چنین شخص در فردوس جایگاه ارجمند ارزانی خواهد داشت . این شخص است که با اندیشه نیک خود جهان را بفزونی و فراوانی میرساند .

۱۴ - بگو بدانم ای مزدا کدام مرد دانا و پارسا است که دوست نزدیک تو میباشد و بصفتم عالی نیکوکاری شهرت دارد . این مرد بنام گشتاسپ شاه موسوم است و مردی سلحشور و دلاور میباشد و کسی است که کسان و خاندان خود را با ستایش و نیایش به دین مزدا رهبری نمود .

۱۵ - من میخواهم شما را از پسر هیچتاسپ و بازماندگان اسپیتما خبر دهم تا میان نیک و بد بخوبی تشخیص دهید و از برکات بیشمار اهوره برخوردار باشید .

۱۶ - ای فراشوستر ، برو به آن سوی جهان مادی برکات مزدا در انتظار تو است . برو ای پسر هوگا Hvogva و آنچه ما هر دو خواستاریم دریافت خواهیم داشت . نیک بختی در آنجا بدست خواهی آورد . در آنجا آرمیتی همراه اشا و خشتر او و هومن در حضور مزدا خواهند بود .

۱۷ - ستایش میکنم آنچه را که از قوانین مزدا سرچشمه گرفته است . ای جاماسپ پسر هواگو و پیروان شما ادعیه و نیاز خودتان را بدرگاه مزدا تقدیم دارید . قانون اهوره را با جان و دل بپذیرید و برطبق آن میتوانید بد را از خوب تشخیص دهید .

۱۸ - هر کس رهبری مرا بپذیرد و بسوی من گراید بهترین نعمت‌ها را به او وعده میدهم . کسیکه با من دشمنی ورزد تباه خواهد بود . ای اشا و ای مزدا یقین دارید که پیروی از میل و دستور شما را بوسیله خرد و اندیشه نیک برگزیده‌ام .

۱۹ - بایست بدانید هر کس از راه پارسائی بر طبق میل و آرزوی مزدا رفتار نماید پاداش آن را در هر دو جهان دریافت خواهد کرد همراه با گاو سه ساله بنام آزی . همه این تعلیمات از مزدا برای من رسیده است . ستایش میکنم همت کامنه مئیزم Kamnaezam را ، ستایش میکنم اوشاویتی گات را .

## فصل دوازدهم

اسپنتا مینو گات یا سپنتمد گات

Gatha Spenta Mainyu

۱۲۸ - گروه سوم از گاتاها بنام سپنتا مینو یا سپنتمد گات موسوم است و مشتمل بر چهار هات یا چهار فصل میباشد ( از هات ۴۷ تا ۵۰ یسنا ) . پیش گفتار هر کدام از هاتها را از کتاب دینکرد و ترجمه را از کتاب گاتها نقل خواهیم نمود .

هات ۴۷ یسنا از سپنتا مینو گات

۱۲۹ - خلاصه هات ۴۷ یسنا از سپنتا مینو گات در کتاب دینکرد درج است و این خلاصه را تحت شماره در زیر نقل مینمائیم .

۱ - درود بفضائل اخلاقی در آیین مزدیسنا . درود بخیرات و برکات از این فضائل . درود بدیندارانی که بر طبق این فضائل رفتار نمایند .

۲ - وظائف آدمی نسبت بجانوران . آفرینش جانوران بخاطر آدمی .



۴ - مرد دیندار خواه توانگر و خواه مستمند باید رفتار و کردار خود را در راه خیر و برکت آدمیان نیکوکار و زیان دروغ پرستان بکار اندازد . نعمتهای جهان را اهوره بمردان نیکوکار و نیکخواه می‌سپارد . این نعمتها را مرد دروغ پرست در خارج از مورد خود بمصرف میرساند .

۵ - اهوره مزدا میان خیر و شر یا نیک و بد بوسیله ورنیرنگ قضاوت میکند . ( نگاه کنید بکتاب دینکرت جلد نهم . سوتکر نیک بند ۱۷ ورشته مانسر نیک بند ۴۰ . بغه نیک بند ۶۲ ) .

۱۳۰ - اینک ترجمه هات ۴۷ یسنا از اسپنتا مینو گات را تحت شماره در زیر نقل میکنیم .

۱ - بتوسط خرد مقدس و اندیشه راست و گفتار نیک است که مزدا همراه خسترا و آرمیتی برای ما نعمت و فراوانی می‌بخشد .

۲ - بخاطر خرد مقدس باید با زبان و گفتار و منش پاک و بازوانی که آرمیتی برای ما فراهم کرده است بکار و کوشش پردازیم . دانائی و پارسائی در کار و کوشش نهفته و مرد دیندار از آن بهره میبرد .

۳ - گاو از خرد نیک و مقدس پرورش می‌یابد و هدایای گرانبها برای مردم همراه می‌آورد و آرمیتی برای وی چراگاه و پناهگاه فراهم میدارد . مزدا در این پدیده‌ها با وهومن امشاسپند بمشورت می‌پردازد .

۴ - خرد نیک از دروغ پرستان آزار می بیند نه از پارسایان .  
مرد دیندار هرچند بی چیز باشد آرزو دارد کار نیک انجام دهد و دروغ  
پرستان را کیفر بخشد .

۵ - از خرد مقدس است که پرهیزکاران از نعمت جهان برخوردار  
میشوند . دروغ پرستان در این نعمتها سهمی ندارند و در هر چیز به  
اندیشه زشت و پلید وابسته شدهاند .

۶ - مزدا همان خرد مقدس است و اختلاف مدعیان و متخاصمان را  
بوسیله آتش فیصله میدهد . پارسائی و راستی از هرچیز ارجمندتر میباشد .

۷ - مزدا اهوره بتوسط اندیشه نیک و خرد مقدس و کردار و  
گفتار راست است که همراه خستره و آرمیتی جاودانی و پارسائی و  
فراوانی می بخشد . ما اسپنتا مینو را میستائیم .

#### هات ۴۸ یسنا از اسپنتا مینو گات

۱۳۱ - خلاصه هات ۴۸ یسنا در کتاب دینکرد مندرج میباشد و  
این خلاصه را تحت شماره در زیر نقل میکنیم .

۱ - روزی که دیو بزرگ ( یعنی اهریمن ) شکست نهائی بردارد  
و مغلوب گردد سرود جهانی بسوی اهوره خوانده میشود .

۲ تا ۴ - بگو بدانم ای مزدا در زمین (خاکی) چگونه مرد پارسا خواهد توانست دروغ پرست را از میان بردارد. در این هنگام زندگی تازه و نو در جهان آغاز میشود. باید از تعلیمات مردی دانا و پارسا پیروی شود. مردی که به اهوره شباهت دارد.

۵ - وظیفه یک شهریار و یک مرد روحانی و یک برتریگر در این است که مردم را به نیکی حکمرانی نمایند و اخلاق را پاک سازند و غذا و خوراک به آنان فراهم دارند.

۶ و ۷ - درود به گاو که برای ما غذا و خوراک فراهم میدارد. گیاهان را اهوره برای تغذیه گاو آفریده و باین وسیله از ستم بجانوران جلوگیری میشود.

۸ - پیامبر خدا می‌پرسد. کدام خیرات و برکات است که اهوره برای پادشاه نیکوکار ارزانی میدارد. اهوره یک آموزگار جهانی است. کدام روز است که زردشت وظائف خود را بی‌مانع انجام خواهد داد و یا مردم سخنان پیروان او را گوش فرا خواهند داد. آیین زردشت است که دروغ پرستان را از خود دور می‌سازد. آیینی که میتواند شاهان بد اندیش را به نیک اندیش مبدل سازد. کدام روز است که پارسایان فیریز میشوند و ستم‌کاران تباہ میگردند. در این هنگام است که نیکوکاران در آرزوی خود کامیاب میشوند و دروغ پرستان را از میان بر میدارند و آیین اهوره به جهانیان تسلط می‌یابد (نگاه کنید به کتاب

دینکرد جلد نهم . سوتکر یشت بند ۱۸ . ورشته مانسر نیک بند ۴۶ .  
بغه نیک بند ۶۳ ) .

۱۳۲ - اینک ترجمه هات ۴۸ یسنا را از کتاب گاتها تحت شماره  
در زیر نقل مینمائیم .

سپنتا مینو گات - هات ۴۸ - یسنا

### Yezi Adaish

### یزی آدائیش

۱ - هنگامی که اشا ( اردیبهشت امشاسپند ) دیو دروغ را نابود  
سازد . هنگامی که آنچه دروغ پرستان انکار میکنند جامه عمل بخود  
پوشاند . هنگامی که مرگ نه برای عفريتان و دیوها و نه برای مردم  
وجود نداشته باشد . در آن هنگام آوازه ستایش تو ای اهوره از خیرات  
و برکات همه جا شنیده خواهد شد .

۲ - بگو بدانم ای مزدا پیش از آنچه پل چینواد در برابر من  
ظاهر شود مرد پارسا چگونه میتواند دروغ پرست را تباه نماید . در آن  
روز است که زندگی خوش و خرم در جهان آغاز خواهد شد .

۳ - بهترین وظیفه و آیین برای پیروان راستی در این است که  
قانون ترا ای مزدا برای مرد پارسا تعلیم دهد . مردی که حتی از رموز  
پنهانی آگاه است و در خرد نیک بتو شباهت دارد .

۴ - کسی که اندیشه خود را در کردار و گفتار گاهی به اختیار  
خرد نیک و گاهی به اختیار خرد بد و پلید بمبارد و کسیکه از هوی

و هوس و خواهش خویش پیروی نماید . چنین کس مرد یا زن از پاداش یا کیفر بی نصیب نخواهد بود .

۵ - پادشاهان خوب با کردار نیک ای آرمیتی باید بر ما حکمفرمانی نمایند نه شاهان بد . پرهیزکاری و اشوئی پس از تولد بهترین نعمت برای آدمی است . مانند برزیگری که تغذیه گاو ما بکار می پردازد .

۶ - گاو است که برای ما آسایش فراهم میدارد . گاو است که توان و نیرو برای ما می بخشد و از خواهش و میل وهومن امشاسپند پیروی میکند . برای گاو است که مزدا اهوره از آغاز جهان چراگاه فراهم کرده و گیاهان می رویند .

۷ - خشم و کینه باید تباه شود . خشونت و درندگی باید از میان رود . شما که وابسته به وهومن امشاسپند هستید و از راستی و تقدس پیروی مینمائید بدانید که جهان در اختیار اهورا است .

۸ - کدام نعمت است که به پادشاه خوب اختصاص دارد . بگو بدانم ای مزدا ، پاداش کسانی که از تعلیمات زردشت پیروی میکنند چیست . کدام برکات را میتوانم از تو دریافت دارم . من در کردار خود به وهومن امشاسپند وابسته میباشم .

۹ - آرزو دارم ای مزدا بدانم سلطنت جهانی تو در چه روز بوقوع خواهد پیوست . در این هنگام است که نگرانیهای من از میان

میرود . مرا آرزوی آن است که از پاداش عمل خود باخبر شوم .

۱۰ - بگو بدانم ای مزدا ، مردم در چه هنگام سخنان پیروان مرا با جان و دل خواهند پذیرفت و دستور نابود کننده کریانها را از خود دور خواهند ساخت . دستوری که جهان را بنابودی کشاند و شهریاران بد رفتار پرورش میدهد .

۱۱ - بگو بدانم ای مزدا ، در چه هنگام است که اشا همراه آرمیتی نزد من خواهد شتافت و خستره ( یا شهریور امشاسپند ) و آسایش پدیدار خواهند شد . آرزو دارم دروغ پرستان را بشناسم . دروغ پرستانی که مردم را آزار میدهند . مردمی که وهومن بیاری آنان می شتابد .

۱۲ - نیکوکاران کشور است که همراه وهومن با تعلیمات نیک و راستین خود جهان را خوشنود میسازند . آدمیان برای نابود کردن زور و ستم آفریده شده اند . ما هات یزی آدائیش را میستائیم .

### هات ۴۹ یسنا از اسپنتا مینو گات

۱۳۳ - خلاصه هات ۴۹ یسنا از اسپنتا مینو گات در کتاب دینکرت درج شده و از این کتاب تحت شماره در زیر نقل مینمائیم .

۱ تا ۳ - فساد و بد خواهی میتواند بیماری در جهان پدید آورد . این بیماری در بی عدالتی قاضی آشکار میگردد . قاضی و دادرس عادل

نعمت و برکات دریافت میدارد . اما دادرس فاسد و ستمگر کیفر خواهد دید . فضیلت اخلاقی مانند آموزگار خوب برای مرد دیندار است و با دروغ پرست بی رابطه میباشد .

۴ - مرد خشمگین با زشتی و بدی سر و کار دارد و در جرگه دیو و عفریت بشمار میرود و آیین خرد خبیث را رواج میدهد .

۵ تا ۷ - کسی که قانون اهوره را پیروی نماید و دین پیامبر را رواج دهد ، همچنین کسی که نسبت به زردشت مانند قوم و خویش و خدمتگزار باشد و مراسم دینی را بجای آورد در فروانی و نعمت بسر خواهد برد .

۸ و ۹ - امیدوارم خداوند به فراشوستر میل و علاقه هرچه بیشتر در انجام کردار نیک عطا نماید . درود به جاماسپ و فراشوستر نخستین کسانی که از پیامبر پشتیبانی نمودند و از توانائی دروغ پرستان بسی کاستند .

۱۰ و ۱۱ - اهوره از پارسایان و داد وران پاسداری میکند . حکمرانان بد اندیش غذا و خوراک دوزخیان را در دوزخ بمصرف میرسانند .

۱۲ - پیامبر است که ایزد را می ستاید و خیرات و برکات از وی خواستار میباشد ( نگاه کنید به کتاب دینکرد جلد نهم . سوتکار نسک بند ۱۹ . ورشته مانسر نسک بند ۴۲ . بغه نسک بند ۶۴ ) .

۱۳۴ - اینک ترجمه هات ۴۹ یسنا را از کتاب گاتها تحت شماره در زیر نقل مینمائیم .

۱ - ( فساد و بداندیشی در میان مردم بیماری پدید می‌آورد ) تا زمانی که چنین بیماری دوام یابد حمایت‌گر من کسی است که نیکی بمردم تعلیم دهد . کسی که بر من ستیزه کند میتواند از دین اهوره پیروی نماید و به يك موجود سودمند و نيك مبدل شود و الا بیاری وهومن امشاسپند تباہ خواهد شد .

۲ - قاضی فاسد و خیانت‌پیشه روح و روان آدمی را به بیماری گرفتار میکند . عدل و داد را چنین قاضی جریحه‌دار میسازد و با اندیشه نيك و وهومن بمشورت نمی‌پردازد و اسپنتا مینو را رنجه میدارد .

۳ - تمنا دارم ای مزدا ، برکات خود را شامل حال قاضی عادل و دادرس نیکوکار بساز و ستمگر را بدست دیو دروج بسیار . بجز وهومن امشاسپند آموزگار دیگر را نمی‌پذیرم و هرگونه رابطه و دوستی با دروغ پرست را از خود قطع میکنم .

۴ - کسانی که خرد خبیث و زشت در آنان نهفته خشم و خشونت در خود می‌پروراند و در برابر کردار نيك دیگران عمل بد و نکوهیبه انجام میدهند و از چنین عمل شاد و خرسند میگردند . این اشخاص با دیو و غفریت یکسان میباشند و از دین و آیین خرد بد و خبیث پیروی مینمایند .

۵ - اما کسانی که پیوسته با اندیشه نيك و وهومن بمشورت می‌پردازند و از راستی و رسائی آرمیتی روشن دل میشوند و از دین اهوزه



پیروی میکنند از شیر و عسل و نعمت خداوند برخوردار میگردند و در هر جا آیین مزدا را ترویج مینمایند .

۶ - مرد پارسا دستورهای مزدا را پیروی میکند و از راستی و تقدس و اندیشه نیک و خرد مقدس برخوردار میشوند و ما شاد و مسرور هستیم که راه راست و مستقیم را برگزیده‌ایم و دین تو را ای مزدا می‌ستائیم .

۷ - تمنا دارم ای مزدا و ای وهومن و ای اشا ، سخنان مرا بشنوید و مرا آگاه سازید . کدام کس خدمتگزار و دوست من خواهد بود و هدایای خود را نزد من خواهد آورد و مراسم دینی مرا بخوشی خواهد پذیرفت .

۸ - تمنا دارم ای مزدا بخاطر خیرات و برکات خود شوق و علاقه بیشتر برای انجام کار نیک به فراشوستر ببخشای . آرزو دارم شهریاری تو را تا پایان جهان برطبق قانون تو استوار سازم .

۹ - فراشوستر کسی است که تعلیمات مرا در طریق خیر و نیکی می‌پذیرد و کشور را بدروغ پرست نمیسپارد . پاداش و اجر فراوان بدیندار خواهد رسید . جاماسپ دلیر به اشا وابسته میباشد .

۱۰ - از تو تمنا دارم ای مزدا ، وهومن و ارواح پارسایان را در پناه خود بگیر و آرمیتی را با لطف و نیکوکاری از گزند دروغ پرست محافظت فرما . شهریاری و حکمرانی تو میتواند بدی و پلیدی را از میان بردارد .

۱۱ - دروغ پرستان و حکمرانان بدانندیش با کردار زشت و گفتار زشت و آیین زشت خوراک و غذای ناسالم دریافت خواهند کرد و همگی در مسکن دیو دروج جای خواهند گرفت .

۱۲ - بگو بدانم ای زردشت کسی که یاری تو را طلب کند چه سرنوشت در پیش خواهد داشت . من با سرود های خودم تو را می ستایم و خیرات و برکات از مرزا خواستارم .

### هات ۵۰ یسنا از سپنتمد گات

۱۳۵ - خلاصه هات ۵۰ یسنا از سپنتمد گات در کتاب دینکرد درج شده و این خلاصه را تحت شماره در زیر نقل مینمائیم .

۱ - ( زردشت گوید ) بغیر از اشا و اهوره و وهومن در جستجوی حمایت گر دیگر نیستم .

۲ و ۳ - همه گونه نیکی و خیر در گاو جمع آمده است . مرد نیکوکار پاداش نیکی ها را از آسمان دریافت میکند . پادشاه نیک کردار و نیکخواه زمین و ملک مردان بی دین را متصرف خواهد شد .

۴ تا ۶ - از اهوره و امشاسپندان تمنا دارم مردان نیک اندیش را

در راه خیر رهبری کند و کسانی را که سخنان آنان را گوش فرا دهند شاد و خرسند سازد و پیامبر را خرد و نیروی سخن و گفتار افزون دارد تا مردم را به راه راست تعلیم دهد .

۷ تا ۱۱ - اهوره و اشا و وهومن را میستائیم . در این ستایش است که از پل چینواد به آسانی خواهم گذشت . ادعیه و نیاز و کردار نیک نثار خواهم نمود و در برابر آن نعمتهای فراوان دریافت خواهم کرد . ( نگاه کنید به کتاب دینکرت جلد نهم . سودکار یشت بند ۲۰ . ورشته مانسر نسک بند ۴۲ . بغه نسک بند ۶۵ ) .

۱۳۶ - اینک ترجمه هات ۵۰ یسنا از سپنمد گات را از کتاب گاتاها تحت شماره در زیر نقل مینمائیم .

### Kat Moï Urva

### کات موی اوروه

۱ - روان من به یار و یاور نیاز دارد . این یاور را چگونه و از کجا بدست آورم . کیست که رمه مرا و خود مرا حمایت و پاسداری نماید . جز از اشا و وهومن و تو ای مزدا از کس دیگر توقع یاری ندارم .

۲ - کیست که از گاو انتظار خیرات و هدایا دارد . کسی است که وقتی گاو را در اختیار برزیگر می بیند شاد و خرسند میشود . من عمری را پارسائی و راستی سپری کرده‌ام و بسی کردار نیک و عمل خیر انجام داده‌ام . تمنا دارم مرا در فردوس جای بدهی و در جهان

دیگر ای مزدا از نعمت فراوان برخوردارم داری .

۳ - تمنا دارم ای مزدا ، کسی را که خشترا بیاری وهومن وعده داده است و بخاطر پارسائی و نیروی راستی خاک همسایگان دروغ پرست را بدست وی بسپار ( یعنی بدست گشتاسپ شاه ) .

۴ - من تو را ای مزدا ، با تقدیم نیاز و هدایای خود ستایش میکنم و بیاری اشا و وهومن و خشترا تمنا دارم کسانی را که ادعیه و سرودهای خودشان را برای رسیدن به فردوس عرضه میدارند رهبری فرما .

۵ - من تو را ای مزدا ، با تمام اخلاص ستایش میکنم و تمنا دارم برای کسی که کلام تو را بازگو کند و تعلیم دهد شادی و سرور عطا کن و حمایت خود را دریغ مدار و ما را از برکات خود برخوردار فرما .

۶ - من که زردشت هستم با آواز بلند ای مزدا تو را ستایش میکنم و دوست و خدمتگزار تو هستم و ادعیه و ستایش و پارسائی همراه دارم . راه رسیدن به خرد نیک و کلام مقدس را برای من هموار ساز تا کسانی را که از من پیروی میکنند بیاری وهومن تعلیم دهم .

۷ - شما ای مردان دلیر و پارسا ، من از ادعیه و نیایش شما خودم را مجهز میدارم تا بتوانم در پل چینواد از یاری وهومن و اشا برخوردار شوم .

۸ - من با آواز بلند دستها را بسوی تو بلند میکنم و کلام تو را

در فراوانی نعمت بازگو میکنم و بیاری صفات عالیه وهومن ادعیه و ستایش خود را تقدیم میدارم .

۹ - با این ادعیه و نیاز ای مزدا و ای اشا ، ستایش و نیایش خود را تقدیم میدارم و در برابر آنها بیاری اشا و وهومن امیدوارم در انجام آرزوی خود کامیاب شوم .

۱۰ - از اعمال نیکی که در ستایش پروردگار انجام داده‌ام و میدهم امیدوارم خوشنودی وهومن امشاسپند را از دیدار روشنی خورشید و روز و بامداد فراهم دارم .

۱۱ - با تمام نیروی خود ای مزدا و با راستی و تقدس تو را میستایم و در برابر آن امیدوارم مرا در این جهان بیاری وهومن از فراوانی نعمت برخوردار سازی و آنچه شایسته پاداش خدمت و خدمتگزاری است در باره من دریغ مداری .

۱۲ - ما هات کات موی اوروه را میستائیم و اسپنتا مینو گات را ستایش میکنیم .

---

## فصل سیزدهم

## وهو خستره گات

## Gatha Vohukhshathra

۱۳۷ - وهو خستره گات گروه چهارم از گاتاهای منتسب به زردشت می باشد و مشتمل بر هات واحد بنام هات ۵۱ یسنا است . خلاصه این هات را از کتاب دینکرد و ترجمه آن را از کتاب گاتها نقل خواهیم نمود .

## هات ۵۱ یسنا از وهو خستره گات

۱۳۸ - خلاصه هات ۵۱ یسنا در کتاب دینکرت درج شده و این خلاصه را تحت شماره در زیر نقل مینمائیم .

۱ - درود بشهریاری و سلطنت مینوی که نعمتها را با عدل و داد میان مردم توزیع میکند .

۲ تا ۴ - درود بفضائل اخلاقی ( و دینی ) در آیین مزدیسنا . فضائلی که نیک بختی و ثروت بدارنده فضیلت فراهم میدارد .

۵ تا ۹ - مرد پارسا باید هدایای خود را باندازه توانائی خود به آموزگار و معلم نیکوکار و روحانی تسلیم بدارد . اهوره‌مزدا روان کسی را که از مال خود هدیه نماید به بهشت روانه میکند و کسی را کیفر میدهد که دیندار را از این هدیه باز دارد . نعمتهای زمینی از آن کسانی است که فضائل را در خود پرورش دهد . مرد دیندار وظیفه دارد پاداش عمل نیک را پارسایان و کیفر عمل نکوهیده را بدروغ پرستان رساند و اثرات ور نیرنگ بوسیله آتش را بمردم پیاموزد .

۱۰ - کسی که مرد دیندار را در پیروی از قانون اهوره باز دارد از نسل دیوها بشمار میرود و زاده عفريت خواهد بود . پیامبر محبت و دوستی مرد با فضیلت را خواستار است . توانگران دروغ پرست از یاری به پیامبر خودداری میکنند . روان آنان در پل چینواد با ناله و فغان همراه است و در دوزخ مسکن خواهند داشت . کرداری که از کرامت و سخاوتمندی برخاسته باشد از آنان سر نمیزند .

۱۱ تا ۱۹ - بهشت از آن کسانی است که نیکوکار و پاک منش باشند و از زردشت حمایت و پشتیبانی نمایند . از آنان است گشتاسپ شاه دانا و پارسا و فراشوستر هواگو که دختر خود را بهمسری زردشت و بکدبانوگری خانه او برگزید و جاماسپ دانا و پارسا و مشاور گشتاسپ شاه .

۲۰ - برای دینداران وعده پاداش داده شده و همه آنان وظائف اخلاقی و دینی را بخاطر دارند . امشاسپندان ارجمند را پرستش نمائید .

وهو خستره گات - هات ۵۱ یسنا ۳۰۹

نیک بختی برای کسانی است که فضیلت را در خود پرورش دهند .  
( نگاه کنید به کتاب دینکرد جلد نهم . سوتکار نسک بند ۲۱ . ورشته  
مانسر نسک بند ۴۴ . بغه نسک بند ۶۰ ) .

۱۳۹ - اینک ترجمه هات ۵۱ یسنا را از کتاب گاتها تحت شماره  
در زیر نقل مینمائیم .

### Vohu Khshathrem

### وهو خسترم

۱ - درود بر شما ای گاتاهای مقدس . سلطنت و شهریاری هرگاه  
نیکخواه مردم باشد نعمت و فراوانی همراه خواهد داشت . این نعمت  
با عدل و داد توزیع میشود . عدل و داد بهترین چیزی است که باید همه جا  
جامه عمل بپوشد .

۲ - من که قانون ارجمند تو را ای اهوره مزدا و ای اشا و  
آرمیتی پیروی میکنم آرزو دارم توانا و کامیاب باشم و در برابر ستایش  
و نیایش که بوسیله وهومن تقدیم میدارم پاداش را از من دریغ مدارید .

۳ - آرزو دارم ای مزدا و ای اشا سخنان وهومن امشاسپند را گوش  
فرا دهم . شما ارجمندترین آموزگار و معلم جهانی هستید .

۴ - بگو بدانم ای مزدا کجا است معلم و آموزگار تام و تمام .  
کجا است پناه گاه مردم جهان . در چه هنگام بدیدار اشا و اسپنتا مینو  
و وهومن و خستره خواهیم رسید .



۵ - مردی که قانون مزدا را پیروی کند . مردی که در ستایش و نیایش خود هوشمند است . مردی که توانا است و حق و حقوق آموزگار را ادا میکند . مردی که دانا و پارسا است آنچه می‌پرسد و سؤال میکند برای این است که بداند بارمه و ستوران چگونه رفتار نماید .

۶ - اهوره مزدا در شهریاری خود ( یعنی بوسیله شهریور امشاسپند ) پاداش عمل را بکسی میدهد که هدایای خود را بمیل و رغبت تقدیم دارد . کسی که از تقدیم هدایا خودداری نماید در پایان جهان به بدی گرفتار خواهد شد .

۷ - تو که ای خرد نیکوکار و ای مزدا ، گاو را آفریدی و آبها و گیاهان و نیرو و توان پدید آوردی تمنا دارم مرا از همه این نعمتها برخوردار فرما زیرا من تعلیمات وهومن امشاسپند را بدقت پیروی میکنم .

۸ - خوشا بحال مردی دیندار که کلام تو را ای مزدا بازگو نماید و از کیفری که در انتظار دروغ پرستان است و یا نیک بختی که در سرنوشت نیکوکاران میباشد مردم را آگاه سازد .

۹ - هنگامی که تو ای مزدا ، متخاصمان و مدعیان را بوسیله آتش سوزان خود و فلز گداخته ( یا ور نیرنگ ) آگاه میداری دروغ پرست را اندوهناک میسازی و مرد پارسا و دانا را نیک بخت میداری .

۱۰ - مردی که مرا گمراه میکند ای مزدا از قانون تو مرا دور میسازد. چنین مرد فرزند دیو دروغ میباشد و به خرد خبیث وابسته است. اما تو را ای اشای زیبا بیاری میخوانم.

۱۱ - کیست که دوستی زردشت اسپنتمان را می پذیرد. کیست از شما که بدیدار اشا و اسپنئا آرمیتی (یا اسفندارمذ) نایل میگردد. کیست که از دانائی وهومن امشاسپند نصیب دارد و بالاخره کیست که پاکی و پارسائی در بر گرفته است.

۱۲ - هیچ کس از خاندان وپی ها *Veipis* و کاوی ها نخواستند در فصل زمستان برمن که زردشت اسپنتمان هستم یاری نمایند و پناه دهند و حال اینکه من از سرما در رنج و زحمت بودم<sup>۱</sup>.

۱۳ - به حساب دین دروغ پرست و مرد پاك و پارسا هر دو در جهان دیگر رسیدگی میشود. دروغ پرست در برابر پل چینواد به ناله و فغان می پردازد زیرا در گفتار و کردار خود راه خیر و نیکی می بندد و ویران میکند.

۱ - دارمستر در حاشیه شماره ۳۸ صفحه ۳۳۵ جلد اول کتاب خود از کتاب دینکرد نقل کرده که خاندان وپی از طایفه کاوی ها با زردشت دشمنی میورزیدند و مانند کرپانها و کاویهای دیگر از مخالفان وی بودند. روزی زردشت در زمستان از شدت سرما بخانه وپی ها پناهند، شد. اما از پذیرفتن او خودداری نمودند.

۱۴ - از خاندان کرپانها نه درستی و سخاوت و نه کردار پسندیده هیچکدام ساخته نیست . هیچ کس از آنان با رمه و ستوران رفتار خوش ندارند و آنچه از دین خود بدست آورند در راه بد مصرف میکنند و با دیو دروج هم نشین میشوند .

۱۵ - پاداشی که زردشت برای پاكمنشان وعده داده است دیدار گروتمان ( یا عرش خداوند ) اس . اهوره مزدا از آغاز در این مکان جای داشته است . این دیدار از آن وهومن و از برکات اشا میباشد .

۱۶ - ویشتاسپ شاه در سلطنت و شهریاری خود اندیشه نیک را جامه عمل پوشانیده و با پارسائی و پاكمنشی مقرون ساخته است . این شهریار دانا و نیکوکار است که نیک بختی برای ما فراهم نموده است .

۱۷ - فراشوستر هواگو ( پدر زن زردشت ) یک آفریده زیبا و محبوب برای من ارزانی داد . این آفریده وظائف خود را نسبت به آیین و دین مزدا برطبق قانون اهوره مزدا بکمال رسانید .

۱۸ - جاماسب هواگوی دانا ( جاماسب برادر فراشوستر و مشاور گشتاسپ شاه ) آرزوی رسیدن بفر ایزدی دارد و شهریاری مقدس برای گشتاسپ و دانائی از وهومن خواستار است . تمنا دارم ای مزدا شادمانی و برکات برای من عطا فرمائی .

۱۹ - مدیومانپه ( پسر عموی زردشت ) آرزو دارد قانون مزدا را

برای جهانیان تعلیم دهد . این وظیفه را پاداش خود می‌شمارد و عمل به این قانون را با حیات و زندگی آدمی برابر می‌پندارد .

۲۰ - بروید ای مردم و با وحدت و یگانگی کار خیر و نیک انجام دهید و ادعیه خود را به اشا و وهومن تقدیم دارید و ستایش و نیایش نمائید و بدانید چنین گفتار و سخنان شما از آرمیتی و وهومن سرچشمه گرفته و مزدا را خوشنود خواهد ساخت .

۲۱ - پارسائی و نیکوکاری مرد وابسته بدانائی و گفتار نیک و پندار نیک میباشد . دین و آیین مزدا از لطف اشا میرسد و شهریاری و سلطنت بوسیله وهومن اعلام گشته و اشی ونوهی ( یا اردیبهت امشاسپند ) بوسیله مزدا اهوره پدید آمده است .

۲۲ - ستایش به اهوره مزدا وسیله‌ای است که نیکی و خیر به موجودات رسد و من خدمت خود را در اختیار مزدا اهوره قرار داده‌ام و او را می‌ستایم .

---

## فصل چهاردهم

### وهیشت ایشتی گات

#### Gatha Vahishtoishi

۱۴۰ - وهیشتو ایشتی گات گروه پنجم از گاتاهای منتسب به زردشت است و مشتمل بر هات واحد بنام هات ۵۳ یسنا میباشد . خلاصه این هات را از کتاب دینکرد و ترجمه را از کتاب گاتها نقل خواهیم نمود .

#### هات ۵۳ یسنا از وهیشتو ایشی گات

۱۴۱ - خلاصه هات ۵۳ یسنا در کتاب دینکرد درج شده و این خلاصه را در زیر تحت شماره نقل مینمائیم .

۱ - درود بسخنان زردشت . کسانی که از این سخنان پیروی نمایند در بهشت جای خواهند داشت .

۲ - پیامبر حمایت گر خود گشتاسپ شاه را می ستاید و همچنین فراشستر پدر زن زردشت را که قانون اهوره را ب مردم می آموزد و دین او را رواج میدهد .

۳ و ۴ - زردشت دختر خود پور وچيست را که به همسری جاماسپ برادر فراشوستر برگزید درود می‌فرستد زیرا دو وظیفه خود را بخوبی انجام می‌دهد . یکی وظیفه فرزندی نسبت پيدر و دیگری وظیفه همسری و شوهرداری نسبت بجاماسپ .

۵ - درود برای زنی که شوهر خود را به دین مزدا رهبری مینماید . درود به هوتاسپ همسر گشتاسپ شاه . زن و شوهر باید همدیگر را از دین حق آگاه سازند و یکدیگر را به انجام کار نیک تشویق نمایند .

۶ - زن و شوهر به‌همدیگر وابسته شده‌اند و هر دو باهم گمراه میشوند و یا باهم نجات می‌یابند . رفتار نکوهیده یکی نسبت بدیگری اثر میگذارد .

۷ - زنی که بی‌دین باشد در جهان دروج جای خواهد داشت .

۸ و ۹ - پادشاه نیکوکار و پارسا باید دروغ پرست را کیفر دهد و او را از زور و ستم باز دارد . مرد هنگامی که شخص ناتوان و نیک سرشت را تسلی و تسکین دهد قانون مزدا را جامه عمل می‌پوشاند . ( نگاه کنید بکتاب دینکرت جلد نهم . سوتکر نیک بند ۲۲ . ورشته مانسر نیک بند ۴۵ . بغه نیک بند ۶۷ ) .

۱۴۲ - اینک ترجمه هات ۵۳ یسنا از وهیشتو ایشتی گات را از کتاب گاتاها منتسب به زردشت در زیر تحت شماره نقل مینمائیم .

## وهیشتا ایشتیش

## Vahishta Ishtish

۱ - سخنان زردشت برای کسی که به وی اخلاص میورزد از بهترین خیرات بشمار میرود . اهوره در برابر آن آسایش خاطر می بخشد حتی کسی را که گمراه است و دین حق و طریق خیرات تعلیم می گیرد .

۲ - گشتاسپ شاه از پیروان زردشت و همچنین فراشوستر تعلیم میدهند که مردم باید در گفتار و اندیشه و کردار خوشنودی مزدا را فراهم دارند و از وی تمنا کنند که راه پاکی و اشوئی را که برای پارسایان تعیین شده به آنان رهبری کند .

۳ - و تو ای پوروچیست که از پشت هیچتاسب و دودمان اسپتمان و دختر زردشت هستی آرزو دارم بوسیله اهوره مزدا وسائلی فراهم شود که مورد عنایت وهومن امشاسپند قرار گیرد و از تقدس و دانائی وی و از پارسائی آرمیتی برخوردار گردد . از برای تو همسر دانا و پارسا برگزیده شده است . با خرد خود مشورت کن .

۴ - در برابر مهر فرزندی ( ای پوروچیست ) نسبت به پدر خود و در برابر مهربانی به کارگران و علاقه و محبت نسبت بشوهر خود ( یعنی نسبت بجاماسب ) و بخاطر وظائف پارسائی که نسبت بمردان نیک انجام میدهی و به وهومن امشاسپند وابسته شده ای امیدوارم اهوره مزدا فراوانی نعمت بتو ببخشد .

۵ - من با این سخنان زنان جوان را که شوی و همسر برای

خود میگزینند آگاه میدارم و بدانید شما وظائف مقدس بعهدہ دارید و این وظائف را از راه دین پاک بدست آورده‌اید . از فضیلت هرچه بیشتر برخوردار شوید روان شما در بهشت جای خواهد داشت .

۶ - باید بدانید هرکس به دیو دروغ فریفته شود پیش از همه هلاک خواهد شد . کسی که برخلاف خیرات و نیکی رفتار نماید بمکان درد و الم رهسپار میشود و خوراک و غذای ناسالم و پلید صرف میکند و شادی و خوشی از او دور خواهد شد و بادروغ پرستان که نیکی و خیر را ویران میکنند هم نشین میگردد و جهان اندیشه نیک را آسیب میرساند .

۷ - از فساد و پلیدی در شما اندیشه بد پدید می‌آید . هرچه قدر خود را بفساد و زشتی تسلیم دارید با ناله و فغان و درد و رنج در دوزخ گرفتار خواهید شد .

۸ - آنان که بدین مزدا گرویده‌اند هرگاه ترك نمایند و باز نگردند فریفته شده‌اند و در برابر پل چینواد به ناله و فغان گرفتار خواهند شد . پادشاه نیکوکار دروغ پرستان را در خانه‌ها و برزن‌ها به مرگ وحشتناک گرفتار خواهم نمود .

۹ - دروغ پرستان با اندیشه فاسد رنج و درد برای خودشان فراهم میدارند و با اندیشه خوب و نیک ستیزه میکنند و کوشش میکنند خیرات را از میان بردارند . آنان را پادشاه عادل از ستم و زور باز میدارد .



چنین شهریاری از آن تو است ای مزدا . تو هستی که سرنوشت مرد  
مستمند و دین‌دار را بهبود می‌بخشی .

۱۰ - ما هات وهیشتو ایشتی را میستائیم . ما گاتای مقدس وهیشتو  
ایشتی را می‌ستائیم . ما همه مندرجات گاتای وهیشتو ایشتی را میستائیم .

## فصل پانزدهم

### ملحقات گاتها

۱۴۳ - ترجمه هفده هات گاتها در فصل چهاردهم بقلم دانشمند  
فقید فرانسوی پایان پذیرفت و نامیدن هر يك از این هات‌ها بنام گات  
یا گاتها از این لحاظ است که بنظم سرود شده‌اند و عبارت آنها موزون  
است و واژه گات یا گاتها در اصطلاح اوستا و زبان زند قدیم هر چیزی  
است که بنظم سروده شده باشد و فصول دیگر یسنا به نثر نوشته شده و از  
اینجهت با گاتها متفاوت می‌باشد . اما در فصول یسنا بعضی از قطعات گاتیک  
تفسیر شده و از ملحقات گاتها بشمار می‌روند بی آنکه بنظم سروده شده  
باشند . از آن جمله دعای یتا اهوریه است و این دعا در هات ۱۹ یسنا  
شرح داده شده و تلاوت آن بعقیده زرتشتیان اثرات سحری دارد و هنگام  
نماز و در مراسم مذهبی همه جا خوانده میشود و دوی هر درد و درمان

هر نوع بیماری بشمار میرود . ادعیه زردشتیان در جزوات اوستا فراوان است و عمده آنها در چهار قسمت بشرح زیر است .

یکم - دعای یتا اهو وریه **Yatha Ahu Vairyo** .

تفسیر آن در هات ۱۹ یسنا درج است .

دوم - دعای اشم و هو **Ashem Vohu** .

تفسیر آن در هات بیستم یسنا درج است .

سوم - دعای بتگه هاتام **Yénhé Hatam** .

تفسیر آن در هات بیست و یکم یسنا درج است .

چهارم - دعای ایریامه ایشیو **Airyama Ishyo** .

تفسیر آن در هات ۵۴ یسنا درج است .

۱۴۴ - اضافه از ادعیه چهارگانه بالا ادعیه دیگر در جزوات اوستا

بسیار است و میتوان گفت همه قطعات و بندهای اوستا حتی فقرات کتاب وندیداد که بمنزله مجموعه قوانین زردشت میباشد در معابد زرتشتی و مراسم دینی زردشتیان خوانده میشود . کتاب یسنا به ۷۲ هات مشتمل میباشد و هیفده هات گاتها در جزو آنها میان فصول یسنا پراکنده است . سه هات ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ در تفسیر سه دعای اولیه نامبرده بنام بغان یشت موسوم میباشد . اهمیت دعای یتا اهو وئیریه در این است که شرح آن در هات ۱۹ بیان شده و یکی از اصول اولیه و اصلیه آیین مزدیسنا در این هات درج است . ترجمه دعای مزبور گرچه میان دانشمندان خاورشناس

اروپائی مورد اختلاف است و حتی آقای ابراهیم پورداود نیز ترجمه فارسی آن را به دو گونه نقل نموده است . یکی در جلد اول کتاب یسنا صفحه ۲۰۶ چاپ سال ۱۳۴۰ و دیگر در کتاب گاتها صفحه ۱۰۱ چاپ ۱۳۰۵ خورشیدی و میان این دو ترجمه فارسی اختلاف فراوان و ابهام وجود دارد . اما در هات ۱۹ یسنا و ترجمه آن بطور روشن شرح داده شده و هرگونه دشواری در ترجمه و معنی دعای یتا اهو وئیریه از میان رفته است . خواننده گرامی برای اینکه از چگونگی دعای نامبرده و ترجمه آن آگاهی حاصل نماید عبارت آن را به زبان اوستائی و بحروف فارسی و لاتینی و ترجمه فرانسوی و فارسی در زیر نقل مینمائیم .

عبارت اصلی دعای یتا اهو وئیریه به زبان زند قدیم و بحروف فارسی بشرح زیر است .

یتا اهو وئیزیو اتا رتوش اشات چیت هچا .  
ونکھوش دزدا منکھو شیوتننم انکھوش مزدائی .  
خشرمجا اهورائی آیم دریکو بیو دذت واستارم .

عبارت دعای مزبور به زبان زند و بحروف لاتین بشرح زیر است .

Yatha ahu vairyô atha ratush Çit haça .  
Vanhéush dazda mananho shyaothenanam  
anheush Mazdai . Khshstremça ahurai  
a yim dregubyo dadhat vastarem .

ترجمه دعای نامبرده بفرانسه در جلد اول کتاب دانشمند فرانسوی

بشرح زیر است .

**Le désir du seigneur est la règle du bien .  
Les biens du Vnhumano aux oeuvres faites  
en ce monde pour Mazda . Il fait régner  
Ahura , celui qui secourt le pauvre .**

ترجمه دعای نامبرده بفارسی از فرانسه بشرح زیر است .

اراده و خواست خداوند دستور خیر و نیکی است .  
خیرات بهمن امشاسپند بخاطر اعمال نیکی است که در  
جهان و در راه مزدا انجام میشود . کسی که مستمند  
و بینوا را یاری نماید شهریاری و فیروزی اهوره را در  
جهان افزون میدارد .

۱۴۵ - دعای یتا اهو وئیریه بطوریکه در هات ۱۹ یسنا تصریح شده  
پیش از آفرینش جهان و پس از آفرینش امشاسپندان بوجود آمده است .  
این کلام مشتمل بر ۲۱ کلمه است و عدد این کلمات برابر با تعداد  
نسکهای اوستا میباشد . تلاوت این دعا اثرات سحری و غیر عادی دارد .  
این کلام را هر مزد بر طبق کتاب بوندهیش هنگامی تلاوت نمود که  
اهریمن در روشنی بی پایان نفوذ کرد و در صدد برآمد در این روشنی  
تسلط یابد . اما با شنیدن این کلام در ثلث یکم کمر خود را خم کرد  
و در ثلث دوم بزانو افتاد و در ثلث سوم سست گردید و از خود بی خود  
شد و متواری گردید . زردشت بر طبق بند ۲ فصل ۱۹ وندیداد هنگامی  
که مورد حمله و سوء قصد اهریمن واقع شد دعای یتا اهو وئیریه را

خواند و اهریمن با شنیدن آن سست و مغلوب و متوادی گردید .  
 ۱۴۶ - این بود توضیحات ما باختصار راجع بملحقات گاتاها و  
 عمده این ملحقات در هات ۱۹ یسنا وارد است و ترجمه را از کتاب  
 جیمس دارمستر جلد اول صفحه ۱۶۴ چاپ دوم سال ۱۹۶۴ پاریس باید  
 نقل کنیم و مطالعه آن از لحاظ علمی و فلسفی و تاریخی بسی جالب  
 دقت و سودمند میباشد ۱ .

---

#### هات ۱۹ یسنا از ملحقات گاتاها

۱۴۷ - اینک ترجمه فارسی هات ۱۹ یسنا را تحت شماره در زیر  
 نقل میکنیم .

۱ و ۲ - زردشت از اهوره مزدا پرسید و گفت ای اهوره مزدا و  
 ای خرد نیکوکار و آفریننده جهان جسمانی و مقدس تمنا دارم بگو بدانم  
 کدام است نخستین کلامی که تو برای من بیان داشتی ، پیش از آفرینش  
 آسمان ، پیش از آبها ، پیش از زمین خاکی ، پیش از گاو و ستوران ،

---

۱ - مطالبی که راجع بملحقات گاتاها در متن تحت شماره های  
 ۱۴۳ تا ۱۴۶ بیان داشتیم خارج از عبارت کتاب جیمس دارمستر دانشمند  
 ارجمند فرانسوی است و محض روشن شدن معنی و مفهوم ملحقات گاتاها  
 نقل کردیم . اما از شماره ۱۴۷ متن بیعد مطالب را از کتاب دانشمند  
 ادامه خواهیم داد .

پیش از گیاهان ، پیش از آذر پسر اهوره مزدا ، پیش از مرد پارسا ،  
پیش از دیوها ، پیش از ددان و جانوران ، پیش از آدمیان ، پیش از  
آفرینش همه موجودات نیک که از خیرات و نیکی سرچشمه گرفته باشند .

۳ و ۴ - اهوره مزدا پاسخ داد که ای زردشت اسپیتما دعای ربانی  
اهونه وریه **Ahuna Varyo** همان کلامی است که برای تو اعلام  
داشتم ، پیش از آفرینش آسمان ، پیش از آبها ، پیش از زمین خاکی ،  
پیش از گاو و ستوران ، پیش از گیاهان ، پیش از آذر پسر اهوره  
مزدا ، پیش از مرد پارسا ، پیش از دیوها ، پیش از ددان و جانوران ،  
پیش از آدمیان و پیش از آفرینش همه موجودات جهان که از خیر و  
نیکی سرچشمه گرفته باشند .

۵ - و این دعای اهونه وریه ، ای زردشت اسپیتما هرگاه يك بار  
بدون فاصله و بدون وقفه خوانده شود یکصد برابر سروده های دیگر که  
بدون فاصله و بدون وقفه خوانده شود ارزنده خواهد بود و اگر با  
فاصله و با وقفه خوانده شود ده برابر سروده های دیگر ارج و ارزش  
خواهد داشت .

۶ - هرگاه کسی ای اسپیتمه زردشت ، دعای ربانی اهونه وریه را  
در این جهان جسمانی بخواند و از حفظ و ازبر بخواند و از حفظ بخواند  
و با آواز بخواند و با تقدیم هدایا و نذورات بخواند ، روح و روان او را  
در بالای پل چینواد بسوی بهشت و بسوی مقام مقدس و راستین و تاروشنی

اعلی العلیین رهبری خواهم نمود ۲ .

۷ - هر گاه کسی در این جهان جسمانی ، ای زردشت اسپیتما دهای ربانی اهوئه وریه را بخواند . اما يك نصف ، يك ثلث ، يك چهارم ، يك پنجم آن را حذف کند من اهوره مزدا ، روان او را بدرازای زمین خاکی و به پهنای زمین خاکی از بهشت دور خواهم داشت . درازای این زمین با پهنای آن برابر است .

۸ - و من این کلام ربانی را که دو کلمه ( اهو ) و ( راتو )

۲ - در جزوات اوستا از آن جمله در بند ۴ فصل دوم وندیداد صفحه ۸۴ ( ترجمه فارسی نگارنده چاپ ۱۳۴۰ ) تصریح شده که روشنی و نور در جهان بدو گونه و دو نوع میباشد . یکی روشنی بی پایان و بیکران خود آفریده بعبارت انکرهه روشئو ختادهه بنام روشنی محض و خالص میباشد . دیگری روشنی مزدا آفریده که ( در جهان ساخته شده است ) . هر مزد در روشنی بی پایان خود آفریده مسکن گزیده و لباس ستاره دار در بر دارد . منظور از روشنی اعلا یا اعلی العلیین که در هات ۱۹ یسنا تکرار شده همان روشنی بی پایان و خود آفریده است که در بالای ستارگان واقع شده و از عبارت

### La lumière suprême

ترجمه نمودیم . راجع باینموضوع در حاشیه شماره ۱ صفحه ۱۲۴ کتاب حاضر و همچنین در حکمت تطبیقی جلد اول چاپ ۱۳۴۵ صفحه ۲۲۰ تا ۲۲۸ بتفصیل توضیح داده ایم .

را در بر دارد ۳ پیش از آفرینش آسمان ، پیش از آبها ، پیش از زمین  
خاکی ، پیش از گیاهان ، پیش از آفرینش گاو و ستوران چهارپا ،  
پیش از مرد پارسا ، پیش از اینکه جسم خورشید را پدید آورده باشم و  
پس از آفرینش امشاسپندان برای تو اعلام داشتم ۴ .

۳ - واژه ( اهو ) یا ( اهومگا ) در اوستا بمعنی سرور و بزرگ  
کشور بمنزله پادشاه است و ( راتو ) یا ( راتومگا ) بمعنی سرور روحانی  
و پیشوای دینی است و هر دو از صفات خاصه هرمزد خدای زردشت  
میباشد و مرد پارسا و دیندار در پیروی از آیین مزدیسنا میتواند هر دو  
صفت را در خود جمع سازد و نیکی را در جهان استوار نماید . این  
موضوع را جیمس دارمستر در جاشیه کتاب خود نقل کرده و دو بیت  
زیر را از شاهنامه فردوسی شاهد آورده است .

منم گفت با فره ایزدی      همم شهریاری و هم موبدی  
بدان را ز بد دست کوتاه کنم      روان را سوی روشنی ره کنم

۴ - مندرجات هات ۱۹ یسنا بویژه قطعات ۳ و ۴ و ۸ آن بشرحی  
که در متن نقل شده از يك اصل اساسی در آیین زردشت حکایت دارد  
و این اصل را تا کنون هیچکدام از محققان ارجمند ایرانی خواه کسانی  
که ذوق فلسفه و حکمت دارند و خواه در تاریخ ایران باستان صاحب  
نظر میباشند مورد توجه قرار نداده‌اند و حتی آقای ابراهیم پور داود از  
بحث در اینموضوع خودداری کرده و در کتاب یسنا جلد اول چاپ  
۱۳۴۰ صفحه ۲۰۴ چنین مینویسد ( قطعات هات ۱۹ یسنا و دعای اهونه  
وریه از قطعات مشکله اوستا است و در سر آن مباحثات طولانی شده و



۹ - این کلام را خرد نیکوکار در باره آفریدگان خیر و نیکی برای من فرو خواند. آفریدگانی که در گذشته و حال پدید آمده‌اند و یا در آینده پدید خواهند شد و در هر کار و کردار بخاطر مزدا یاد شود.

۱۰ - این کلام در میان همه کلام‌ها ارجمندتر است و در سابق میان مردم خوانده، نمیشد و پس از این باید خوانده شود. این کلام از

مطلب روشن نگشته و باید در جزو قطعات سخت بشمار آید). غافل از اینکه این دشواری و سختی پس از توضیحات جیمس دارمستر دانشمند ارجمند فرانسوی مرتفع شده و از میان رفته است و در صفحه ۱۷۵ تا ۱۸۱ کتاب حاضر نقل نمودیم و توجه در اینموضوع بخوبی معلوم میدارد که کتاب یسنا و گاتاها از یکطرف پس از حمله اسکندر مكدونی و پس از برچیده شدن سلطنت سرداران یونانی سلوکیه نوشته شده و بنام زردشت رواج یافته و از طرف دیگر مندرجات هات ۱۹ یسنا و امثال آن و همچنین موضوع امشاسپندان در این آیین از افکار نو افلاتونیان در سده یکم میلادی و در سلطنت پلاش اول اشکانی نفوذ کرده و عقیده دارمستر را تأیید میکند و از اینجهت مناسب خواهد بود باختصار توضیح دهیم. اما قبلا لازم است معلوم داریم مشکلات و دشواری که آقای پورداود در کتاب خود بطور مبهم یادآور گشته از چه قبیل است. این مشکلات و دشواری را در سه مطلب میتوان خلاصه کرد. یکی اینکه معلوم شود منظور از کلام ربانی که پیش از آفرینش جهان مادی بیان شده چیست و دیگر

تمام کلام ها برتر و تواناتر است . این کلام را هر کس بخاطر سپارد از مرگی ( ناگهانی ) مصون خواهد بود .

۱۱ - این کلام ربانی باین منظور بیان شده که مردم تعلیم گیرند و بخاطر سپارند و در ستایش هر یک از موجودات مینوی و با تقدس و راستی بخوانند .

اینکه کلام ربانی چگونه ممکن است اثرات سحری داشته باشد . از این اثرات در شماره ۱۴۵ متن کتاب توضیح شده است و همچنین منظور از امشاسپندان در آئین زردشت چیست و چگونه همه جا مقدم بر خدایان و ایزدان دیگر مقرب درگاه هرمزد شده اند . از توجه در این سه مطلب حقیقت آیین مزدیسنا و نوسازی کتاب زردشت در بعد از حمله اسکندر مكدونی روشن خواهد شد و در زیر تحت شماره توضیح میدهم .

یکم - کلام ربانی که در هات ۱۹ یسنا تکرار شده و نخستین آن از سه جمله بنام یثا اهووریه ترکیب یافته همان کلامی است که فلوطین حکیم یونانی بنام پلین اسکندرانی و بلفظ یونانی لوگوس Logos نقل کرده و افکار نو افلاتونیان از آن ریشه گرفته است . این کلام بگفته حکیم مزبور پیش از خلقت جهان مادی از جانب خداوند بیان شده و از اندیشه و پندار خداوند حکایت دارد و بمنزله نقشه ساختمانی مهندس است که قبلا ترسیم شود و سپس در ساختن بنا و عمارت از آن تقلید بعمل آید . خدای زردشت هنگامی که بسخن پرداخته و کلام خود را اعلام داشته قبلا به اندیشه رفته است . این اندیشه

۱۲ - عبارت یثا *Yatha* در آغاز کلام ربانی دلالت دارد که در جهان یک سرور بزرگی کشور ( یا اهومکا ) و یک سرور روحانی ( یا راتومکا ) وجود دارد و چنان است اهوره نسبت بهممه آفریدگان . واژه ( اتا ) *Atha* دلالت دارد که اهوره مزدا همه آفریدگان را تعلیم میدهد و از دین حق آگاه میدارد .

در آیین مزدیسنا شخصیت جداگانه یافته و بتجرد رسیده و بنام وهومن یا بهمن امشاسپند خوانده شده و در واقع اندیشه و پندار خیر و نیکی که از صفات اهوره مزدا است در بهمن امشاسپند جلوه گر شده است و از این جهت وهومن در آیین زردشت نخستین مخلوق و آفریده هر مزد میباشد و برطبق عبارت اخیر بند ۸ هات مزبور نه تنها پیش از جهان مادی بلکه پیش از کلام ربانی آفریده شده است . این عقیده همان افکاری است که افلاتون بویژه حکماء نو افلاتونیان بنام عالم مثال بیان داشته‌اند و در مدت دوست سال سلطنت سرداران یونانی سلوکیه و اوایل سلطنت شاهان اشکانی که خود را فیل هلن بمعنی دوست دار یونان می‌نامیدند در مشرق ایران و سپس میان حکماء فارس نفوذ یافته است . نامه تنسر وزیر اردشیر بابکان نیز از این نفوذ و افکار حکایت دارد و در حاشیه شماره ۵ صفحه ۱۳۲ نقل نمودیم و از اینجهت واضح است که کتاب گاتاها و یسنا و صحبت از امشاسپندان ساخته و پرداخته زردشت نیست بلکه پس از برچیده شدن سلطنت سرداران یونانی و در حدود سده یکم میلادی نوشته شده و بجزوات باقیمانده اوستا ضمیمه گشته است .

۱۳ - مزدا سرچشمه نیکی و خیرات در زندگی است . این حقیقت سوم است که در کلام ربانی و دعای اهونه وریه نهفته و از واژه وانکپوش Vanheush در این کلام مفهوم میشود . هر کس عبارت دازدا مننگهو Dazda Mananho را در این کلام بخواند خیرات و نیکی از وهومن امشاسپند دریافت میدارد . هر کس اندیشه و پندار نیک تعلیم گیرد همان اندازه در کردار خود نیکو خواهد بود .

دوم - اثرات سحری که در کتاب بوندهیش و گاتها برای کلام ربانی نقل شده و اهریمن برطبق بوندهیش از شنیدن آن سست گشته و متواری شده است مربوط بهمین موضوع میباشد . این کلام از اندیشه هر مزد پدید آمده و بهمین امشاسپند مربوط بهمین موضوع میباشد . امشاسپند مزبور پیوسته در اندیشه آدمی تجلی و جلوه دارد . بدیهی است کسانی که پیرو آئین مزدا هستند به اندازه خود هر مزد نسبت بکلام وی نیز اثرات سحری قائل شده‌اند . این کلام و یا این اندیشه ربانی در وهومن امشاسپند جلوه گر است .

سوم - از توضیحاتی که در بالا بیان داشتیم واضح گردید که اساساً صحبت از امشاسپندان در آیین زردشت توانائی و قدرت و شهریاری و اشوئی و پارسائی و راستی و صفات دیگر هر مزد را بمیان می‌آورد و هر يك از این صفات ربانی شخصیت جداگانه پیدا کرده و بتجرد رسیده است و هر کدام بنام امشاسپند نامیده شده‌اند و هر يك مانند اشباح نورانی و ارباب انواع در عالم مثال موجودی است مینوی و غیر مادی و زنده و

۱۴ - از واژه مزدا در کلام ربانی و دعای اهونه وریه بر می‌آید که اهوره به آفرینش جهان تعلق دارد همچنانکه آفرینش نیز بخاطر مزدا است و تکلم بعبارت ( خشترم اهورائی ) تصدیق بشهریاری و حکمرانی اهورا میباشد . باین معنی که شهریاری و سلطنت ، ای مزدا از آن تو است . کسی که بیاری مستمند و بینوا شتابد تصدیق دارد که اسپینما زردشت یار و یاور هر بینوا میباشد .

مدبر و پیوسته همراه هر مزد خدای زردشت هستند و در خلقت و آفرینش جهان با وی همکاری مینمایند . این عقیده هر کدام در مورد خود هر چند بسیار هوهوم و سخیف است و این امشاسپندان مانند خود هر مزد یا اهوره مزدا حقیقت خارجی ندارند اما مسلم است که بگفته دارمستتر از افکار نو افلاتونیان یونانی اقتباس گشته و در حکمت حکماء اشراقی اسلامی بنام عالم مثال و ارباب انواع تعبیر شده است .

خواننده گرامی از مطالعه در مباحث حکمت اسلامی بخوبی آگاه خواهد شد که حکماء اسلامی بویژه حکماء اشراقی امثال ملا صدرا و شیخ اشراق و حاج سبزواری در بحث از عالم مثال و ارباب انواع و اشباح نورانی در جهان غیب و عالم اله همه جا نام زردشت و حکماء فارس را بمیان آورده‌اند و ضمناً بهمن امشاسپند و خرداد و امرداد و اردیبهشت و امثال آنان را با ارباب انواع و اشباح نورانی در عالم مثال تطبیق نموده‌اند و این عالم را با جهان مینوی در آیین زردشت یکسان و متشابه پنداشته‌اند . از آن جمله شمس‌الدین محمد شهرزوری دانشمند

۱۵ - اهوره مزدا کلام خود را بهتر از همه بسرود و مفهوم آن را بهتر از همه جامه عمل پوشانید . اما هنگامی که خرد زشت و خبیث ظاهر شد واژه نه را ادا کرد و چنین گفت ( نه اندیشه ما ، نه تعلیمات ما ، نه میل و خواسته ما ، نه گفتار و نه کردار ما و نه دین و روح و روان ما هیچکدام با همدیگر سازش ندارند ) .

ایرانی و اسلامی در کتاب شرح حکمة الاشراق چنین مینویسد زعم حکیم الفاضل زرادشت ان اول ما خلق من الموجودات بهمن ، ثم اردیبهشت ، ثم شهریور ، ثم اسفندارمذ ، ثم خرداد . باین معنی که ( حکیم فاضل زرادشت عقیده دارد نخستین مخلوق و آفریده در موجودات جهان بنام بهمن ، سپس اردیبهشت ، سپس شهریور ، سپس اسفندارمذ ، سپس خرداد میباشد ) . همچنین شیخ شهاب الدین سهروردی در حکمة الاشراق چنین مینویسد فثبت ان اول حاصل بنور الانوار واحد و هو نور الاقرب و النور العظيم و بما سماه بعض الفهلوية ( بهمن ) . باین معنی که نخستین پدیده از نور الانوار یکتا و یگانه است و بنام نور اقرب و نور عظیم موسوم میباشد و بعضی از حکماء پهلوی بنام بهمن نامیده اند . همچنین در این کتاب صفحه ۱۴۹ چنین مینویسد و الکوکب كالعضو الرئيس المطلق و هورخش الذی هو طلسم شهریر ، نور شدید الضوء . همچنین در صفحه ۱۵۶ چنین مینویسد فعی تقع خطفة یری النور الساطع فی عالم الجبروت و یری الذوات الملكوتية و الانوار التي شاهدها هرمس و افلاتون و الاضواء المینویة ینابیع

۱۶ - این کلام ربانی از سه واحد سنجش و چهار صنف ( مردم ) و پنج سرور و آموزگار حکایت دارد . سه واحد سنجش در پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک میباشد .

۱۷ - چهار صنف یکی روحانیان . دوم - رزمندگان . سوم - برزیگران . چهارم - پیشه‌وران میباشد . این چهار صنف شب و روز

الخرة و الراى التى اخبر عنها زرادشت و وقع خلسة الملك الصديق كىخسرو المبارك . فشاهدها حكماء الفارس . كانهم متفقون على هذا . حتى ان الماء عندهم له صاحب صنم من الملكوت و سموه خرداد و ما للشجار سموه امرداد و ما للنار فسموه ارديبهشت . باين معنى كه لحظه‌اى ميرسد نور درخشنده در عالم جبروت با ذوات مینوی و ملکوتی دیده میشوند و همچنين انوارى را كه هرمس و افلاتون دیده‌اند و روشنى هاى مینوی را كه سرچشمه راى ( راى بدون همزه بمعنى پرتو ) و خره ( هوارنه بمعنى نوری از خدا ) میباشد و زردشت آن را خبر داده مشاهده میکنند . همچنانکه حکماء فارس مشاهده کرده‌اند و در آن اتفاق دارند . چنانچه آب در نزد آنان صاحب صنم و نگار بنام خرداد است و آنچه برای گیاهان است بنام امرداد و آنچه برای آتش است بنام ارديبهشت موسوم است . مطالب مزبور را ملاصدرا در کتاب اسفار تصدیق و تأیید کرده است و ما در جلد اول حکمت تطبیقی چاپ سال ۱۳۴۵ بخش نهم صفحه ۲۰۵ تا ۲۲۰ بتفصیل توضیح داده‌ایم و ذکر آنها تکرار مکررات خواهد بود . منظور این است که موضوع امشاسپندان در آیین مزدیسنا و مندرجات گاتها و

برای مرد پارسا و دیندار و صاحب پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک کوشش میکنند و در کار هستند و از سخنان مرد آموزگار دین دار پیروی مینمایند . عمل و کردار آنان است که نعمت و برکت و راستی را در جهان فزایش میدهند .

۱۸ - پنج سرور و آموزگار یکی نمانه Nmana ( بزرگ خانه ) . دوم - ویشیو Vishyo ( کدخدا ) . سوم - زانتومه Zantuma ( بخشدار ) . چهارم - داهیومه Dahyuma ( بزرگ کشور ) . پنجم - زردشت . این ترتیب در همه کشورها برقرار است مگر در ری زردشتی . در ری زردشتی چهار سرور و آموزگار وجود دارد . نمانه ، ویشیو ، زانتومه و زردشت .

۱۹ - پندار نیک چگونه پدید آمد . پندار نیک در ساحه تقدس و راستی پدید آمد و نخستین آن اندیشه اهوره میباشد .

۲۰ - کلام ربانی را مزدا برای کدام شخص بیان داشت . برای

بویژه هات ۱۹ یسنا و قطعات ۳ و ۴ و ۸ آن همان عالم مثال و ارباب انواع و اشباح نورانی و غیر مادی است که در حکمت اشراق رنگ اسلامی بخود گرفته‌اند . این امشاسپندان در آفرینش جهان مادی و جسمانی با هر مزد همکاری مینمایند . همچنانکه ارباب انواع در حکمت اشراق از عوامل خلقت بشمار رفته‌اند ( نگاه کنید به حاشیه شماره ۹ صفحه ۱۷۴ کتاب حاضر ) .



کسی که در زمین و آسمان بتقدس رسیده است . کلام ربانی را مزدا بچه منظور اعلام نمود . باین منظور که مرد نیک توانائی و قدرت پیدا کند . کیست که از این کلام بهره می‌گیرد . کسی که نیکی کند و کسی که نیکی خواهد و در انجام آن توانائی نداشته باشد .

۲۱ - ما کلام ربانی اهونه وریه را میستائیم . ما کلام ربانی اهونه وریه را میستائیم و با هدیه و نذورات میخوانیم و میستائیم .

۱۶۸ - کتاب جیمس دارمستر دانشمند ایران شناس فقید و ارجمند فرانسوی در این جا پایان پذیرفت .

تهران . بتاريخ مهر ماه ۱۳۴۷ خورشیدی

دکتر موسی جوان

پایان

فهرست مطالب تفسیر اوستا و ترجمه گاتاها

شماره	مطلب	صفحه
	فصل یگم	
	تاریخچه تحقیقات راجع بکتاب زردشت	
۱	آیین زردشت و نویسندگان یونانی	۶۴
۳	کتاب بارنابه بریسون درسال ۱۵۹۰ میلادی	۶۵
۳	کتاب گابریل دوشینون درسال ۱۶۷۱ میلادی	۶۶
۳	مسافران اروپائی سده هیفدهم به ایران و هند	۶۷
۴	کتاب توماس هاید در سال ۱۷۰۰ میلادی	۶۷
۵	وندیداد ساده در اکسفورد	۶۹
۳	سیاحتنامه شاردن در ایران	۶۷
۴	فرهنگ جهانگیری در سال ۱۶۹۵ میلادی	۶۸
۵	خاطرات فره فره . خاطرات فرایزر . خاطرات فوشر	۷۰
۶	خاطرات لورو خاور شناس فرانسوی در ۱۷۵۲ میلادی	۷۱
۷	آنکتیل دوپرون دانشمند فرانسوی در سورات هند	۷۲
۸	یادداشتها و ترجمه های آنکتیل راجع بجزوات اوستا در ۱۷۷۱	۷۳
۸	مناقشات ویلیام جونس انگلیسی	۷۴

شماره	مطلب	صفحه
۱۰	خاطرات ریکاردسون	۷۹
۱۰	خاطرات منیر . خاطرات گلوکر . خاطرات تیکسون	۷۹
۱۲	تحقیقات سیلوستر دوسی‌سی	۸۱
۱۳	خاطرات، پولوس بارتلمی	۸۳
۱۳	رابطه زبان اوستائی با پراکریت هندی	۸۲
۱۵	خاطرات امانوئل راسک در ۱۸۲۰ میلادی	۸۳
۱۶	اوژن بورنف و روش او در اوستا شناسی	۸۴
۱۷	متون وسترگارد در از جزوات اوستا	۸۶
۱۸	خاطرات بن‌فی . خاطرات روت . خاطرات وندیشمن راجع به اوستا	۸۸
۱۸	متون گلدنر از جزوات اوستا	۸۹
۱۷	کتاب ژوستی راجع به زبان زند	۸۸
۱۸	مکتب تاریخی و سنتی اشیگل در اوستا شناسی	۸۸
۱۹	ترجمه زند اوستا و جلد نهم دینکرد و دیگر کتابهای پهلوی به انگلیسی	۹۱
فصل دوم		
جزوات باقیمانده اوستا در حال حاضر		
۲۱	جزوات اوستا در حال حاضر	۹۳
۲۲	جزوات اوستا در زمان ساسانیان	۹۵
۲۴	زبان اوستا و زند	۹۶
۲۵	واژه آبستا در کتیبه داریوش بزرگ بمعنی قانون	۹۷

شماره	مطلب	صفحه
۲۶	نسخه های خطی اوستا و ترجمه آن به پهلوی و سانسکریت و گجراتی در سده نهم میلادی	۹۸
	<b>فصل سوم</b>	
	<b>جزوات اوستا در کتاب دینکرد</b>	
۲۹	پنج دوران در تاریخ سیاسی ایران باستان	۱۰۲
۳۰	زبان زند نزدیک به زبان افغانی	۱۰۳
۳۱	عقائد مختلفه راجع بتدوین اوستا	۱۰۳
۳۳	بیست و یک نسا اوستا در کتاب دینکرد	۱۰۶
۳۶	هفت نسا گاتیک در تفسیر گاتاها	۱۰۹
۳۸	هفت نسا داتیک در تفسیر مسائل حقوقی اوستا	۱۱۱
۳۹	هفت نسا معروف بگروه هداماترا	۱۱۵
۴۱	جزوات مفقود اوستا در مقایسه با جزوات کنونی	۱۱۷
۴۳	وندیداد قدیمی ترین جزوات اوستا	۱۲۱
	<b>فصل چهارم</b>	
	<b>اوستا در زمان ساسانیان</b>	
۴۵	تاریخچه تدوین اوستا در کتاب دینکرد	۱۲۳
۴۵	سوزانیدن اوستا بدستور اسکندر مقدونی	۱۲۴
۴۷	نخستین نوسازی اوستا در سلطنت پلاش یکم اشکانی	۱۲۶
۴۹	دومین نوسازی جزوات اوستا در سلطنت اردشیر بابکان ساسانی	۱۲۶
۴۸	تبدیل نقش مسکوکات دولتی از عبارت فیل هلن به واژه مزدیسن	۱۲۹
۴۹	نفوذ تنسر وزیر اردشیر بابکان در نوسازی اوستا	۱۲۹

شماره	مطلب	صفحه
۴۹	سرگذشت تنسر وزیر اردشیر بابکان و هیربد هیربدان	۱۳۱
۵۰	توضیح از تدوین احکام در نامه تنسر	۱۳۲
۴۹	ارزش نامه تنسر در مسائل تاریخی	۱۳۹
۵۲	نظام سیاسی و نظام اخلاقی در سلطنت اردشیر بابکان	۱۳۶
۵۳	فراموشی آیین و احکام دینی عهد قدیم در زمان اشکانیان	۱۳۷
۵۵	تکمیل جزوات اوستا در سلطنت شاپور یکم ساسانی	۱۳۹
	<b>فصل پنجم</b>	
	<b>اوستا در زمان اشکانیان</b>	
۵۹	اسکندر مقدونی بنام کرسیانی در هوم یشت اوستا	۱۴۴
۶۱	رانده شدن سرداران یونانی سلوکی از ایران زمین	۱۴۸
۶۲	سازمان داهيوپتی و زانتو همانند ملوک طوائف عهد اشکانی	۱۴۹
	<b>فصل ششم</b>	
	<b>عنصر خارجی در جزوات اوستا</b>	
۶۴	رابطه مزدیسنا با آیین برهمن ها	۱۵۲
۶۵	مشخصات مشترك در میان آیین برهمن ها و مزدیسنا	۱۵۵
۶۵	افسانه گیاه هندی سومه و گیاه ایرانی هومه	۱۵۸
۶۵	سه خداوند هندی برضد سه امشاسپند	۱۵۹
۶۶	دیو بوئیتی در اوستا مطابق با بودا ساکیامونی گوتامه	۱۶۰
۶۶	واژه بوتاسپ یکسان با بودی ساتوه	۱۶۰
۶۸	انتشار دین بودا در مشرق ایران باستان	۱۶۲
۶۷	سوء قصد از جانب دیو بوئیتی نسبت به زردشت	۱۶۰

شماره	مطلب	صفحه
۶۸	مطابقت گوتمه در اوستا با گوتامه بودا	۱۶۲
۷۲	انتشار افکار افلاتونی یونانی در زمان سلطنت سرداران سلوکی	
	در ایران	۱۷۲
۷۵	آفرینش مینوی پیش از خلقت جهان مادی در کتاب گاتاها	۱۷۸
۷۲	تنسرو وزیر اردشیر بابکان پیرو افکار افلاتونی	۱۷۴
۷۲	وهومن امشاسپند نخستین آفریده هرمزد	۱۷۸
۷۵	وهومن نخستین امشاسپند در اندیشه ربانی	۱۷۱
۷۵	وهومن امشاسپند نخستین عامل هرمزد در آفرینش جهان	۱۷۹
<b>فصل هفتم</b>		
<b>عقائد اولیه در آیین مزدیسنا</b>		
۷۹	عقائد اولیه در آیین زردشت	۱۸۳
۸۰	هرمزد بزرگترین خدایان در کتیبه داریوش، بزرگ هخامنشی	۱۸۴
۸۰	سه خداوند در کتیبه اردشیر دراز دست شاهنشاه هخامنشی	۱۸۷
۸۲	اصل ثنویت و دو خدائی در آیین زردشت	۱۹۱
۸۳	عمر محدود جهان در آیین مزدیسنا	۱۹۲
۸۳	موضوع رستاخیز در آیین مزدیسنا	۱۹۲
۸۳	شکست نهائی اهریمن از هرمزد	۱۹۲
۸۶	مشخصات آیین مزدیسنا در عهد هخامنشیان	۱۹۴
۸۸	آیین اولیه مزدیسنا در دین مغها	۱۹۶
۸۸	مغها از پیشوایان دینی در سرزمین ماد	۱۹۶

شماره	مطلب	صفحه
۸۹	نفوذ روی دادهای تاریخی در آیین مزدیسنا	۱۹۶
	<b>فصل هشتم</b>	
	<b>قدیم و جدید در جزوات اوستا</b>	
۹۰	متون جدید جدا و مشخص از متون قدیم اوستا	۱۹۸
۹۱	نوسازی گاتاها در سده یکم میلادی	۱۹۹
۹۱	شهریور امشاسپند در مسکوکات سلطنت هویشکا	۲۰۰
۹۲	گاتاها در سده یکم میلادی به زبان زند قدیم	۲۰۱
۹۶	هرج و مرج و آشوب در مدت سیصد سال در ایران باستان پس از حمله اسکندر	۲۰۵
۹۷	پیوند شرق و غرب در ایران باستان بوسیله حکمت یونان	۲۰۶
	<b>فصل نهم</b>	
	<b>راهنمای ترجمه گاتاها</b>	
۹۸	گروه‌های پنجگانه گاتاها	۲۰۸
۹۹	مبهمات گاتاها	۲۱۰
۱۰۰	نادرستی ترجمه پهلوی گاتاها	۲۱۲
۱۰۰	کتاب دینکرد وسیله ارزنده برای ترجمه گاتاها	۲۱۳
۱۰۱	ترجمه گاتاها بوسیله نریو سانگه	۲۱۳
۱۰۱	فهرست گاتاها در بیست و یک قسمت	۲۱۳
۱۰۱	متون یسنا در چاپ گلدنر دانشمند آلمانی	۲۱۷
۱۰۲	ترجمه گاتاها بوسیله دانشمندان زردشتی در چهار زبان	۲۱۸
۱۰۴	کتابهای پهلوی در سده نهم میلادی	۲۲۱

شماره	مطلب	صفحه
	<b>فصل دهم</b>	
	<b>اهونه وتی گات</b>	
۱۰۵	هفت هات از اهونه وتی گات	۲۲۳
	<b>هات ۲۸ یسنا</b>	
۱۰۶	خلاصه هات ۲۸ یسنا از کتاب دینکرد ( پارسائی و اشوئی )	۲۲۴
۱۰۷	ترجمه هات ۲۸ یسنا از کتاب گاتاها	۲۲۵
	<b>هات ۲۹ یسنا</b>	
۱۰۷	هات ۲۹ یسنا در کتاب بوندهیش	۲۲۷
۱۰۸	هات ۲۹ یسنا در کتاب دینکرد (وظائف آدمی نسبت بجانوران)	۲۲۹
۱۰۹	ترجمه هات ۲۹ یسنا از کتاب گاتاها	۲۳۴
	<b>هات ۳۰ یسنا</b>	
۱۱۰	خلاصه هات ۳۰ یسنا در کتاب دینکرد ( ثنویت و دوخدائی )	۲۳۹
۱۱۱	ترجمه هات ۳۰ یسنا از کتاب گاتاها	۲۴۰
	<b>هات ۳۱ یسنا</b>	
۱۱۲	خلاصه هات ۳۱ یسنا از دینکرد ( تشخیص حق از باطل بوسیله ورنیرنگ )	۲۴۳
	<b>هات ۳۱ یسنا</b>	
۱۱۳	ترجمه هات ۳۱ یسنا از کتاب گاتاها	۲۴۸
	<b>هات ۳۲ یسنا</b>	
۱۱۳	خلاصه هات ۳۲ یسنا از دینکرد ( نکوهش از ستم و زور )	۲۵۴
۱۱۴	ترجمه هات ۳۲ یسنا از کتاب گاتاها	۲۵۶
	<b>هات ۳۳ یسنا</b>	
۱۱۵	خلاصه هات ۳۳ یسنا از دینکرد ( کیفر دروغ پرست )	۲۶۰



شماره	مطلب	صفحه
۱۱۶	ترجمه هات ۳۳ یسنا از کتاب گاتها	۲۶۱
	هات ۳۴ یسنا	
۱۱۷	خلاصه هات ۳۴ یسنا از دینکرد ( فضیلت اخلاقی در پیروی	
	از وهومن )	۲۶۴
۱۱۷	ترجمه هات ۳۴ یسنا از کتاب گاتها	۲۶۵
	فصل یازدهم	
	اوشتا ویتی گات	
۱۱۹	گروه دوم گاتها در چهار هات	۲۶۹
	هات ۴۳ یسنا	
۱۲۰	خلاصه هات ۴۳ یسنا از دینکرد ( اندیشه نیک )	۲۶۹
۱۲۱	ترجمه هات ۴۳ یسنا از کتاب گاتها	۲۷۲
	هات ۴۴ یسنا	
۱۲۲	خلاصه هات ۴۴ یسنا از دینکرد ( پرسش از اسرار جهان	
	مادی و مینوی )	۲۷۶
۱۲۳	ترجمه هات ۴۴ یسنا از کتاب گاتها	۲۷۸
	هات ۴۵ یسنا	
۱۲۴	خلاصه هات ۴۵ یسنا از کتاب دینکرد ( دو نوع خرد سرمدی	
	در جهان )	۲۸۲
۱۲۵	ترجمه هات ۴۵ یسنا از کتاب گاتها	۲۸۳
	هات ۴۶ یسنا	
۱۲۶	خلاصه هات ۴۶ یسنا از دینکرد ( گشتاسپ و فراشوستر و جاماسپ )	۲۸۶

شماره	مطلب	صفحه
۱۲۷	ترجمه هات ۴۶ یسنا از کتاب گاتاها	۲۸۸
	<b>فصل دوازدهم</b>	
	<b>اسپنتا مینو یا اسپنتمد گات</b>	
۱۲۸	چهار هات در گروه سوم گاتاها	۲۹۳
۱۲۹	خلاصه هات ۴۷ یسنا از کتاب دینکرد ( فضیلت در آیین	
	زردشت )	۲۹۳
۱۳۰	ترجمه هات ۴۷ یسنا از کتاب گاتاها	۲۹۴
	<b>هات ۴۸ یسنا</b>	
۱۳۱	خلاصه هات ۴۸ یسنا از دینکرد ( پارسائی ضد دروغ پرستی )	۲۹۵
۱۳۲	ترجمه هات ۴۸ یسنا از کتاب گاتاها	۲۹۷
	<b>هات ۴۹ یسنا</b>	
۱۳۳	خلاصه هات ۴۹ یسنا از کتاب دینکرد ( بیماری در فساد و	
	بد اندیشی )	۲۹۹
	ترجمه هات ۴۹ یسنا از کتاب گاتاها	۳۰۰
	<b>هات ۵۰ یسنا</b>	
۱۳۵	خلاصه هات ۵۰ یسنا از دینکرد ( امشاسپندان حمایت گر زردشت )	۳۰۳
۱۳۶	ترجمه هات ۵۰ یسنا از گاتاها	۳۰۴
	<b>فصل سیزدهم</b>	
	<b>وهوخشتره گات</b>	
۱۳۷	خلاصه هات ۵۱ یسنا از دینکرد ( فضائل اخلاقی )	۳۰۷
۱۳۹	ترجمه هات ۵۱ یسنا از گاتاها	۳۰۹

شماره	مطلب	صفحه
	<b>فصل چهاردهم</b>	
	<b>وهیشتو ایشتی گات</b>	
۱۴۱	خلاصه هات ۵۴ یسنا از دینکرد ( وظیفه زن نسبت بهسر )	۳۱۴
۱۴۲	ترجمه هات ۵۳ یسنا از کتاب گاتاها	۳۱۵
	<b>فصل پانزدهم</b>	
	<b>ملحقات گاتاها</b>	
۱۴۲	توضیح از ملحقات گاتاها و ادعیه چهارگانه	۳۱۸
۱۴۴	بغان یشت و ترجمه دعای اهونه وریه	۳۲۱
۱۴۷	ترجمه هات ۱۹ یسنا از ملحقات گاتاها ( تفسیر کلام ایزدی )	۳۲۲ تا
		۳۳۴

## فهرست حواشی مترجم کتاب

صفحه	مطلب
۶۴	مغ نام طایفه‌ای در سرزمین ماد
۶۶	اقسام آتش در جزوات اوستا
۶۸	کتاب بوندهیش یا سدر بوندهیش
۶۸	آرداویراو نامک به زبان پهلوی ( همچنین صفحه ۵۹ دیباچه )
۶۹	وندیداد قدیمی ترین جزوات اوستا
۷۱	گشتاسپ شاه کیانی پدر داریوش بزرگ هخامنشی
۷۰	کشورهای ایرانی نشین در فصل اول وندیداد ( حاشیه ۹ )
۷۵	زور یا زوهر شربت مقدس در آیین زردشت
۷۶	برسم شاخه نازک از درخت انار
۷۶	مقاله ویلیام جونس راجع بمصرف پیش‌آب گاو در اوستا
۹۰	شرح حال جیمس دارمستر ( حاشیه شماره ۱۸ )
۱۰۵	واژه نَسک و کتاب روایات
۱۱۲	سگ جانور مقدس در اوستا
۱۱۶	زوتر و راسپی دو پیشوای دینی در معابد زردشتی
۱۱۹	واژه بغ یا بغه بمعنی خداوند در اوستا

صفحه	مطلب
۱۲۴	ترکیب واژه هر مزد یا اهوره مزدا از دو واژه هور و مزدا
۱۳۰	شرح حال تنسر وزیر اردشیر بابکان
۱۳۲	تنسر پیرو افکار نو افلاتونی
۱۳۷	روایت عبدالله ابن مقفع راجع بتقسیم ایران زمین به ملوک طوائف
۱۳۷	سخن از اولینان و آخرینان در نامه تنسر
۱۳۸	نامه تنسر راجع بسوزانیدن اوستا بوسیله اسکندر
۱۴۵	واژه کرسانی نام اسکندر در هوم یشت ( حاشیه ۱ )
۱۵۲	واژه دیو در اوستا بمعنی عفریت .
۱۵۷	واژه هذای اسوره بی ارتباط با واژه اهوره
۱۵۹	سه واژه ایزد و یزدان و یزت در اوستا بمعنی خداوند نه فرشته
۱۶۱	شرح حال سیدارته ساکیامونی بودا ( حاشیه ۴ )
۱۶۴	واژه بودی ساتوه لقب بودا مطابق با بوتاسپ
۱۶۸	دیو مارا در سوء قصد به ساکیامونی بودا
۱۷۰	دیو بوئیتی در سوء قصد به زردشت ( حاشیه ۶ )
۱۷۶	نام امشاسپندان و حکماء فارس در کتاب اسفار
۱۸۰	کلام ربانی در کتاب فیلون اسکندرانی
۱۸۰	بهمن امشاسپند و نام حکماء فارس در کتاب حکمة الاشراق
۱۸۵	یاد از خدایان متعدد در کتیبه های داریوش و خشایارشا
۱۸۵	ترجمه اروپائی کتیبه های هخامنشی راجع بخدایان متعدد
۱۹۵	ستودان محل نگاهداری استخوان مرده

صفحه	مطلب
۲۰۲	مادای سرزمین ماد در تورات
۲۰۸	واژه گاتها بمفرد و گاتها بجمع
۲۰۹	تبدیل زبان زند به دین دبیره بی معنی و بی منطق
۲۲۸	گوشورون بمعنی روان گاو نه روان آفرینش ( حاشیه ۴ )
۲۳۳	سنت زردشتیان در کتابهای پهلوی ( حاشیه ۵ )
۲۴۲	ایزد و یزدان غیر از فرشته ( حاشیه ۷ )
۲۴۴	ور نیرنگ در کتاب دارمستر ( حاشیه ۸ )
	الحاق واژه ( فرشتگان ) در ترجمه های فارسی مرحوم پورداود
۲۴۹	به واژه هر مزد ( حاشیه ۱۰ )
۲۴۶	ورنیرنگ، در قوانین زردشت و قوانین ملل دیگر عهد قدیم
۲۶۱	همیستگان بمعنی جهان برزخ در آیین زردشت
۲۷۴	وهومن امشاسپند همان اندیشه ربانی در جهان مینوی
۳۲۵	دو واژه اهو و راتو در اوستا
۳۲۵	کلام ربانی در هات ۱۹ یسنا

فهرست مطالب دیباچه ترجمه فارسی کتاب

صفحه	مطلب
۳	مسائل فلسفی مربوط به ایران باستان در کتاب جیمس دارمستر
۵	علت ترجمه کتاب حاضر
۷	کتابهای دیگر دارمستر مربوط به ایرانشناسی
۸	اهمیت و ارزش کتاب دارمستر
۱۱	مجله های پیک مزدیسنان و مزدائیسیم از نشریه های پارسیان هند همکاری سه تن از پارسیان هندی در ترجمه های فارسی مرحوم
۱۳	پور داود از اوستا
۱۷	کلیشه شماره یک روی جلد مجله پیک مزدیسنان
۱۸	کلیشه شماره دو از مجله پیک مزدیسنان
۱۹	کلیشه شماره ۳ از مجله پیک مزدیسنان
۲۰	خدایان متعدد در کتیبه های شاهان هخامنشی
۲۶	منظور پارسیان هندی در انتشار مجله ها و نشریه ها و ترجمه ها
۲۷	کلیشه شماره چهار از مجله پیک مزدیسنان
۲۹	وضعیت ثابت در ترجمه جزوات اوستا پس از انتشار کتاب دارمستر
۳۵	نوسازی جزوات اوستا در مرتبه سوم

صفحه	مطلب
۳۷	بی اعتباری متون اوستا در کتابهای مرحوم پورداود
۴۱	سرگذشت آوارگان روستائی در زمستان سال ۱۳۲۸
۴۴	اصلاحات ارضی در سلطنت انوشیروان عادل ساسانی
۴۸	شخصیت تنسر و ارزش نامه او بشاه تبرستان
۵۲	ملوک طوایف در ایران باستان
۵۷	نامه تنسر در متروک ماندن احکام دینی
۶۱	نامه تنسر و ترویج حکمت یونان در ایران باستان



غلطنامه تفسیر اوستا و ترجمه گاتاها

سطر	صفحه	صحیح	غلط
۱۲	۸	و در اوضاع	و با اوضاع
۱۱	۱۲	در سده هیفدهم	در سد هیفدهم
۱۶	۲۱	سلطنت	سلنلت
۲۲	۲۸	و در سال	و در حال
۹	۲۹	دیدن	دیدار
۱	۲۳	براون	بروان
۱۲	۲۹	گفت شاید	گفت ( شاید
۱	۴۱	و وزارت	و وارت
۲۲	۴۴	اقطاعات	اقلاعات
۲۲	۴۵	بی ارتباط بود	بی ارتبا بود
۱۱	۵۸	لفظ احکام و زاید است	احکام و
۱۱	۶۰	و نام و نشانی	و م و نشانی
۱۴	۶۵	پارسیان	پاسیان
۱۰	۶۶	اشتقاق	اشتقا
۱۴	۶۹	واژه	واره

صفحه	سطر	صحیح	غلط
۱۰۵	۱۱	واژه نِسک	واره نِسک
۱۳۵	۱۳	ازروایت عبداله ابن مقفع	از نامه تنسر
۱۳۵	۱۵	این جمله زاید است	ترجمه فارسی نامه تنسر
۱۹۹	۲۰	واضح است	واضع است
۲۰۸	۹	سپنتمد گات	سپند گات
۲۳۷	۱۴	شکایت روان کاو	شکایت به روان کاو
۲۵۹	۱۶	دادرس حیلہ گر	دادرس حیلہ گر
۲۵۸	۱۱	کد بانوان	کد بانویان
۲۶۹	۶	ترجمه	و ترجمه
۲۸۷	۳	کسانی را	کسانی
۳۲۹	۹	این جمله زاید است	بهمین موضوع میباشد
۳۳۳	۱۲	زاید است	آن

## شرح حال مترجم

دکتر موسی جوان در سال ۱۲۹۹ خورشیدی از مدرسه علوم سیاسی سابق و سپس از دانشکده حقوق تهران فارغ التحصیل شد و از دانشکده حقوق پاریس به دریافت دیپلم دکترا در علوم قضائی نایل آمد و در مدت چند سال از محضر درس مرحوم آیةالله میرزا مهدی آشتیانی در رشته حکمت اسلامی مستفید شد و در مراجعت از اروپا مصادف با اختیارات مرحوم داور بخدمت قضائی در دادگستری تهران دعوت گردید و زمانی که بسمت مستشاری دادگاه استان اشتغال داشت به وزارت کشور منتقل شد و مشاغل مختلفه از آن جمله مشورت حقوقی را در آن وزارتخانه عهده دار بود و در دوره های دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم از غار و فشافویه و شهر ری نمایندگی و عضویت در مجلس شورای ملی انتخاب گردید و پس از حوادث شهریورماه در دوره سیزدهم همراه اقلیت مجلس بفعالیت پرداخت و این فعالیت بعنوان مخالفت با پیمان سه جانبه در

جرائد منعکس شده است و بالاخره در همان دوره از نمایندگی مجلس مستعفی گردید (تفصیل در صفحه ۴۱ تا ۴۵ دیباچه درج است) و از آن زمان تا کنون در مدت بیست و پنج سال به تحقیقات و تألیفات پرداخته و شانزده جلد کتاب در مسائل مختلفه علمی و تاریخی انتشار داده و در حدود چهل فقره مقاله از ایشان در مجلات تهران درج است و نام کتابهای مؤلف در صفحه جداگانه نقل شده است .



شماره ۱۷، ۴۸۰  
تاریخ ۷، ۲، ۴۸

وزارت فرهنگ و هنر

کتابخانه ملی

چاپخانه رنگین

بدینوسیله اطلاع میدهد که کتاب تفسیر اوستا و ترجمه گامها

تحت شماره ۸۷ بتاریخ ۷، ۲، ۴۸ در دفتر مخصوص کتابخانه

ملی به ثبت رسیده است خواهشمند است با توجه بقانون مطبوعات و نسخ

تجدید شده کتاب مزبور رابه کتابخانه ملی ارسال فرمائید .

